

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَهَرِ أَبُو الْإِسْلَامِ شَيْخُ الْإِسْلَامِ الْقَصُودِ

مَقَدِّمَةُ الْكِتَابِ

بیان آن در سه بحث میشود

بحث اول

در تعریف امام است

بحث ثانی

در وجوب امامت است

بحث ثالث

در بیان عصمت است

بحث رابع

در بیان خصائص ائمه اطهار اثنا عشر علیهم السلام

باب اول

بیان اختلاف مسلمین در وجوب مهدی در آن سه بحث اند

بحث اول

اختلاف حسب و نسب اجتناب است

بحث ثانی

در اسم پدر و مادر اجتناب است

بحث ثالث

در تعیین شخص مهدی است

باب ثانی

در بیان القاب و اسماء و تاریخ ولادت اجتناب است در آن دو بحث اند

بحث اول

در اسماء و القاب اجتناب مع اجوبه اعتراضات است

بحث ثانی

اسماء قائلین بولادت از مخالفین مع اجوبه اعتراضات

ثالث

در شمال و خصال ممدی موعود است در آن ذوق بحث اند - *

اول

در بیان شمال آفتاب است -

ثانی

در خصال و خصایص آفتاب است -

رابع

در بیان معاجز آفتاب است مع اجوبه اعتراضات و رد عیان

خامس

در بیان غیبت ظهور آفتاب است و در آن چند بحث اند -

اول

بیان آنکه آفتاب از وقت ولادت الی ما شار الله زنده است

ثانی

وجود آفتاب لطف است تصرف و لطف دیگر مع اجوبه اعتراضات

ثالث

بیان آنکه غیبت آفتاب، فایده نیست و اجوبه اعتراضات است

رابع

بیان آنکه ظاهر شدن آفتاب واجب است مع اعتراضات هر ملت

خامس

در وقت ظهور آفتاب است مع اجوبه اعتراضات -

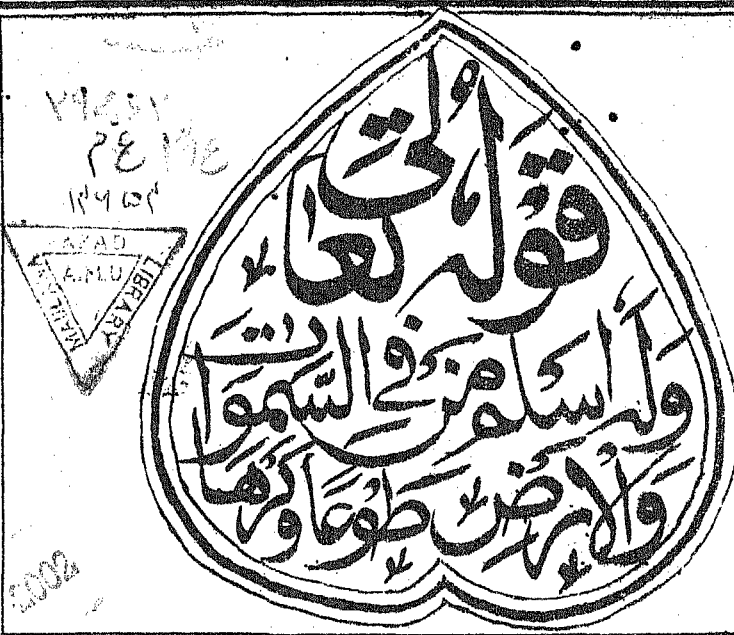
سادس

در بیان علامات ظهور آفتاب مع اجوبه اعتراضات است -

ختم الكتاب

در اثبات حجت از اول عقلیه و نقلیه و اعتراضات هر ملت و

بندوب است -



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد للواحد المسبوح واجب الوجود المنزه عن الدوال والولود تعالى الله عما يصفه
النصارى واليهود الغنود وليس هو كما يزعم الجوسر والهنود المحمود والصلوة
على نقطة دائرة الوجود ونكتة سرائر الله في كل موجود محمد المحمود والحمد للمسعود
للسلاطين من رب الودود على كل غوى وغى غرود وطمع غرود مردود و
هذا هو غاية المقصود في وجود الموعود فارحون من هذا الودود وسيظهر الله
في الزمان المحمود لهذا المفضل الدود الشايع المطرود عن الصلاح والفلاح
الى تبس المورود فعلى عادتهم الدنيا من الله لعنة ويوم القيمة تبس المرفد
المرفود أما بعد خيس كونه حرم عباد الله القوي السيد على الحائري
الرضا والافتخار ابن العلامة الفخري الخاصة والعام حجة الاسلام مرجع الاعلام

در بیان وجه تصنیف . . . م . . . کسر دین این کتاب است

ایمان الله فی الا نام حضرت الحاج السید ابو القاسم الرضا القاسمی در بیان
 زان سبب خیالات آزادانه بعضی از دین بیگانه و الناس علی دین ملوکهم بلکه آنها
 متحد و بیگانه شده اند اکثر مشاهده گردیده که جاهلان کست عنصران از معاشرت جهال
 انبار زمان و در ورطه ارتیاب افتاده و از طریق صواب و سداد و رگشته مسلک ایمان
 مسیحت و مهدویت زمان را سالک شده اند و بسبب عدم واقفیت بحقایق دین
 متین و شرع انور سید المرسلین خود را در ممالک انداخته اند و خرافات و افسانه ها
 کتب آنها الکفای نمودند و چونکه بسبب عدم معرفت و بصیرت و دلیل نداشتند که بالمقابل
 رد و یل آنها بکنند لهذا فاسد العقاید میشوند **علاوه بر این** و این زمانه فن منظره
 عام و رسیدن بغایت اللرام ناتمام است بخوکی و خصوص خلافت مرتضی علیه السلام کتب
 مستقله تصنیف شده اند لیکن تحقیق احوال حضرت امام مادی مهدی موعود که امام سلطان
 دوران حجت الله الاکبر امام العصر خلیفه المنتظر است با وجود صد اشکال و اعتراضات مل
 مختلفه که از روی تفصیل فهم عقل خود و باره آنجناب میکنند که از علما هم در و در و ن یک
 آنها و تحقیق حالات آنجناب علیه السلام سعی خود را مبذول نمیدارند تا که هر کس معرفت سلطان
 دوران و امام زمان خود را حاصل کند و بفاد حدیث صحیح من لم یعرف امام زمانه فقد ضل
 میته جاهلیت بسبب معرفت بودن از امام زمانه خویش موت کفار جاهلیت مروه
 باشند **در کمال الدین** از ابان بن قلوب آورده گفت گفتم بحضرت امام علی علیه السلام
 علیه السلام عن عرفه الامام الذی نهانہ امومن هو قال لا قلت
 امسلم هو قال نعم یعنی اگر کسی تمام ائمہ اطهار علیه السلام را با تفصیل بداند لیکن معرفت امام
 زمان خود را ندانسته باشد و مومن است فرموده گفتم و مسلم است فرمود آری پس
 بنابر این روایت موم غالباً که از حالات تفصیل بیگانه اما امام زمان خود حضرت مهدی
 موعود علیه السلام عاری و بی خبر اند و علما هم که غیر از فن منظره چونکه در باره آنجناب غالباً

این کتابی معرفت از احوال امام زمان مومن نیست

کتاب بنویسند اند عوام نام این طرف شغل نه کردند پس بمقا و احادیث معتبره کا عوام
 نام بسیار شکل میشد پس **حقیر فقیر** بغرض تحصیل زاو برائے یوم معاو و وسیله فوز در
 مقام مرصا و انس و شکوک عباد که بعضی از شبهات و بعضی بعناد و وجود و غیاب و
 ظهور و غور و سر و حضرت امام عالم مقام جناب مهدی موعود علیه السلام فاعل الزمان علیه
 صلوة الله المنان کردند و میکنند بخرم بالخرم نمود که اشکالات و اعتراضات هر ملت که
 در وجود و ولادت و فضایل و خصایل و شواکل و معاجز و مناقب و ظهور و غیاب آن امام
 خاتم الامم الاطیاب مد نظر دارند و این کتاب نوشته با وجود مرعی و شستن نظر اجمال و
 اختصار را جو به کافیة شافیة عقلیة و نقلیة نوشتیم تا که جوانان این زمانه با وجود خیالات زاو
 صدق و کذب حق و باطل عاقل هر مدعی سچیّت و ممیّت را تا ظهور شخصت کذاب علیهم
 اللعنت و العذاب من الله الوهاب از روی سچین کتاب مستطاب معلوم نمایند و بدین عوام
 فترتی آتیا نمایند و عقاید صحیحیه قدیمه خود را بکفنة مزخرفات آنها فاسد کنند و حقوق خدا
 و رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم را ضائع سازند و عند الله ضامن آن نباشند و خود را و
 مفاد آیات افلا تعقلون و افلا تبصرون و افلا تنظرون قرار دهند و در این چند روز
 و ارفانی بسبب شهوت نفسانی و غلبه شهوانی از رحمت جاودانی بے بهره نگردند و فردا
 روز قیامت و جهنم و شعلهاکے آتش قهر ربانی این ابدان ناز پرورده تمام ایام ننگانی
 را عوض از نیرم نسوزانند و بمقا و حدیث صحیح من لدیرف احام ترمانه فقد مقاصیته
 جاهلیت بسبب معرفتی سلطان دوران و امام زمان هادی الشریحان حضرت امام مهدی
 موعود علیه صلوة الله المعبود چون کفار جاهلیت بنیرند و **امّا** بعد از ظهور شخصت تفری
 و کذاب چون آن آفتاب عالم تاب خاتم الامم الاطیاب امام آخر الزمان مهدی دوران
 علیه السلام ظهور فرماید **ایستیزه** گی شکوک مرات بندگان بر مصقل دلالات و صخات
 و معجزات باهرات قاهرات مرفیع نماید و **قفل** ارباب ضایع عالمیان و خواطر

آدمیان مائل بجمعہ انحراف بمقتل اشارات انگشت قرشکاف سید حیدر ال منافع بلا
 خلاف بحثا پدیس بر تمام روئے زمین شوره و شیرین بلو جو دین اوصاف ہر کس بر
 طریقہ کفر اسلام باقی باند برائے قتل آنہا شمشیر را از غلاف بیرون آوردہ از قاف تا
 بقاف پر از عدل و داد و انصاف فرماید حق سبحانہ جل شانہ با کرام عام و الطاف تمام
 خود جمیع مومنین را از خلص انصار آبخواب علیہ السلام گرداند و این کتاب مستطاب
 بہ **غایۃ المقصود** فی وجود الہدی الموعود موسوم نموم و ترتیب دوم
 آن را بر یک مقدمہ و پنج باب و یک خاتمہ **مقدمۃ الکتاب** غرض
 اصلی حق تعالی و علت غائی از تعین امام انام و انزال کتب ارسال رسل ہدایت
 سبل و ابلاغ احکام حلال و حرام و اتمام حجت حق تعالی علام بر خواص و عوام انام است
 زیرا کہ بر عدالت حق سبحانہ جل شانہ قرآن مجید و فرقان جمید از اول تا آخر طبع
 صریح و صادق صحیح است **علاوہ** بر آن رضی نیست کہ احدے
 از مخلوقات بیک و بیکر جبر و جور و ظلم کینند چنانچہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم و امام
 معصوم علیہ السلام منصف و حکم در میان آنہا تدرار وادہ است بنحو
 اختیار و دل الاکراہ و الاجبار ایشان را ابلاغ اغراض الطیبہ نمایند و اتمام
 حجت فرمایند فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر فروائے روز
 قیامت احدے را بر خداوند حجت باقی نماند چنانچہ در عزیز کتاب خویش
 مے فرماید لا یكون للناس على الله حجة بعد الرسل احدے را
 نمیتواند یوم قیامت بر خداوند متعال مخجے باقی باشد زیرا کہ انبیاء و
 رسولان و حضرات ائمہ اطہار علیہم السلام را ہدایت نمودند کہ اگر تمسک بصراط
 المستقیم ایشان نمایند کنارہ آن جنت است بد آنجا خواهند رسید و اگر
 طریق ضلالت را تمسک نمودند کنارہ آن جہنم است و در آنجا ہلاکت خواهند

کتاب
مقدمہ
فی
الغایۃ
المقصود
فی
وجود
الہدی
الموعود
موسوم
نموم
و
ترتیب
دوم

رسید و ما علی الرسول الا البلاغ و پس از ابلغ شدت فاعل مختار است اما
شاکراً و اما کفو لا و من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر خلاصه
نماید است که بوجوب نبی و امام علیهم السلام مخلوق و رباعیت و بعید از معصیت
میشود **هذه** و بوجوب نبی و امام علیهم السلام لطف است و تصرف ایشان در
امور لطف دیگر است و بیان این مطلب در چند بحث میشود انشاء الله المتعال

بَحْثُ اَوَّلٍ فِي تَعْرِيفِ اِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْتُ

بدانکه امام از آن مقام امامت و در شتقاق است و در لغت
یعنی مقصود و مقتدا است و در شریعت مطهره عبارت است
از ریاست عامه نامنه من الله تعالی عما هو دین و دنیا کافیه از برای
انسان معین به نیابت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شرح تحریر و تیزور
کتاب مستطاب شرح طوابع فاضل صفهانی آورده است الامامة
عبارة عن خلافة شخص من الاشخاص للرسول في اقامة قوانين الشريعة
وحفظ حوزة الملة على وجه يحجب اتباعه على كافة الامم یعنی امامت
عبارت است از خلافت شخصی از اشخاص از جانب خداوند متعال به نیابت
حضرت رسول مختار صلی الله علیه و سلم از برای بجا آوردن و قائم ساختن قواعد
شریعت و حفاظت حلقه ملت بخوایه اتباع و پیروی آن شخص و انقیاد و
بر تمام است واجب باشد و مولینا مجلسی علیه الرحمت را
در بحار الانوار و در مجله حلیة القلوب در تعریف امامت تحقیق است نظر بوجه
اختصار و برج نه کرویم **و اما نزد حکما** بشرحین بعض نفوس انسانی
بالتسبب بعض نفوس دیگر بذات خود کالمتر و قواسم شان از قوانین دیگران

نکته
در این باب
که امامت
از برای
انسان
معین
است

قوی تر اند اند و از حد جمیع کمالات قابل ترسب باشند پس این نفوس زکیه اگر چه متفاوت الذرب و الکفا خود اند لیکن در ملک لاهوت بحسب استعداد خود جمیع فیوضات فیاض مطلق را دفعتاً مستفیض شده من اند الغیر المتعال موبد و موفق میشوند و در عالم ناسوت برائے حفظ و تکمیل ناقصان نوعی و جنسی معین و مقرر میشوند پس در زمان سلف همین نفس کامله زکیه را که موبد و موفق است بسم نبی غالباً و بسم امام تارة چون ائمه یتهدون بامرنا تعبیر میکنند و در زمان مآخوم همین نفس را مخصوص بسم امام و خلیفه رسول مینامند - **واما نزد اهل سنت** هر غری و غوی و جاهل و کافر را و هم امام نمیتوانند چنانچه **عزالی** فرموده است کافر بنی و امام نمیتوانند زیرا که نزو این فرقه نفس خدا و رسول صلی الله علیه و سلم برائے تعیین لازم نیست بر هر شخصیکه اجماع بهم رسد بنی و امام علیه السلام است کاشان گان

بحث ثانی در وجوب امامت است

پس بر آن و و قول اند فرقه خوارج مکرخص اند **واما قائلین** - بوجوب نیز اختلاف دارند که آیا عقلاً واجب است یا نقلاً اشاعره و اکثر معتزله بوجوب سمعی قایل اند **واما اصحابنا** الامیه و ابو الحسن بصری و کبیری و حافظ و من تبعهم من العامة بوجوب عقلی و هم سمعی قایل اند و بعد از بوجوب اختلاف کردند یا نصب امام علیه السلام بر خداوند متعال و واجب است یا بر نام **اصحاب** ما قایل اند که نصب امام علیه السلام بر خداوند عالم واجب است چنانچه ارسال بنی صلی الله علیه و سلم بر و س و واجب

تعریف امام نزد علماء مشرعیین است

تشریح فقہائے اہل بیت علیہم السلام

لِلنَّاسِ أَمَّا مَا قَالُوا مِنْ ذَرِّئَتِي قَالَ لَا يَنْبَغُ لَكَ الْظَالِمِينَ يَعْنِي حَقِّ سَجَانِهِ
 جَلِ شَانِهِ بِحَضْرَتِ اَبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْا بِذَرِّئَتِكَ مِنْ وَرْدِ رُتَبِهِ
 تَرَابِ رُتَبِهِ مَرْدَمِ اِمَامِ اَنْجَنَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرْضِ كَرْدِ خَوَانِ اَمِ اَزْوَاجِ رُتَبِ مَنْ اَمِ اِمَامِ
 كَرْدِ اَنْ حَقِّ تَعَالَى وَرْدِ رُتَبِ غَيْرِ ظَلَمَةٍ قَبُولِ فَرَمُو كَهْ عَهْدِ اَمَامَتِ مَنْ غَيْرِ سَجَانِ ظَلَمِ
 كُنْدِ گَانِ رَا **اقول** وراين آيه شريفه حق تعالى چندے ازام اہم امور را ثابت
 فرمود **اول** کلمه اني جاعلك ويلي قاطع است بر آنکہ امام ساختن مختص و
 منحصر بر حضرت احدث است خلق را مجال آن نباشد ثانی امامت اختصاص
 از نبوة زير اكه حضرت خليل الرحمن عليه السلام را پس از نبوة و خلعت امام گردانيد
 چه تحقيق خاص مستلزم تحقيق عام است اگر چه نبوة افضل از امامت است قطعاً
 چنانچه توحيد فضل از نبوة است يقيناً بنا بر اين هر كس هرگز نميتواند امام بشود
 پس باطل است قول كسانيكه ميگويند هر كس مدعي امامت بشود امام است
ثالث وراينجا زوجه و محققين از ائمه مفسرين چون مجاهد و علامه جلال الدين و
 بضاوي و فخر راني و ابن عيينه و غيرهم مراد از عهده امامت است نه نبوة و
 يشاق من اهل كره و صدر آيه شريفه فرموده است اني جاعلك للناس
 و معلوم است كه آنحضرت عليه السلام ورا نوقت نبوي بالقطع و اليقين بود پس
 متعاقب اين مژده حضرت خليل الرحمن عليه السلام سوال امامت برائے ذريت
 خود كرد خداوند علام و در جواب آنجناب عليه السلام فرمود لا ينال عهدى ورنه
 لازم ميآيد كه جواب حكيم عليهم السلام در متقال مطابق سوال نباشد كه حضرت خليل الرحمن
 عليه السلام خواهش امامت بخدمت حق تعالى جواب از نبوة و يشاق بدو در
 معضه امام عليه السلام نرد و علامه طبرسي در خير است و آنچه علامه عبد الله بن ابي
 لايجي و فاضل خليل ملا حسن فيص و رقرة البيهون في اغر الفنون فرمود

خلاصه اینست که **امام** در لغت مقتدا و خلق و افعال و اقوال و اعمال است
و در اصطلاح نیز نیاست غایب تمامه بالا صالت از جانب خداوند متعال و در
جميع امور دین و دنیا است چنانچه سابق گذشت **بر همد** و تقدیر مطلوب
حاصل است یعنی نبی که امام باشد ریاست عامه تمامه بر تمام امت خود دارد و
چون حضرت **ایر اهدی** خلیل الرحمن که امام لوط است خود بود و **هر**
نبی واجب و لازم نیست که امام باشد چون **لوط** که تابع و مأموم حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بود و **هر** آنکه نبی صلی الله علیه آله و سلم مخیر بین
المتعال است گاهی بر نفس خود و گاهی بر طرف جماعتی معیوس میباشد چنانکه
ثابت شد که امامت عهد خداوند متعال و امانت و عزا همه است و رند و کلب
عهدی عهد امامت را بطرف یا شئی شکم مضایف میفرمود و **بضاوی**
هم در ذیل همین آیه شریفه درج فرموده است **پس** در عهد خداوند متعال باین
افزون و اجازت و عیاض تصرف نمیتواند کرد و کسانی که باجماع چند نفر جهال
تصرف کرده بیت کسی کردند و عیاض خلیفه خودشان است نه خلیفه الله القهار الرسول
المختار و با وجود این خود کرده را اگر خلیفه الله و الرسول گویند علانیه کذب بهتان
بر خدا و رسول صلی الله علیه آله و سلم مینند افسوس است مثل فرقه جبریه خود کرده را
بمنبت سجدا و بند و حجاب شرم و حیا را از رخ برافکنند **با وجود** آنکه خلیل الرحمن
حضرت ابراهیم باین نبوة و خلعت کذا نبی با اختیار خود و ترکب و تصرف عهد الله که
بهیمن امامت و خلافت باشد برائے نفس خویش یا برائے نفوس ذریت مستحقیم
ننوائست بشود و تا وقتیکه حق تعالی بذات مقدسه خویش این خلعت امامت ویرا
پوشانید **پس البتة** این اقطع و اجله اوله است بر آنکه امامت خلافت
منصوص است من الله و الرسول نه بالاجماع و الغلبة القهر و در خواهش

اینکه خلیل الرحمن
باین خلعت
مختص
و
امامت
نشد

خلیل الرحمن حضرت ابراهیم و من ذریتی برانے ساطع است که مرا و آنجناب علیہ السلام
 بعض است زیرا که بالاتفاق نزد مفسرین نقطه صحت و برآیه مذکور بعضی است
 و اگر فرضاً ذریت عامه هم مرا گرفته شود پس در اینجا دو صورت میشود یکی
 آنکه بحجت تبیان و اعلام منجلیق سوال آنجناب علیہ السلام بود که جمیع ذریت من
 خلعت امامت لطف و عطا فرما و جواب فرمود که عهد امامت من بذریت ظلمه
 هرگز نمیرسد بلکه بذریت ابراستحقاق میرسد **هذا ابن عیینہ و جارانند و بیضاو**
 فرمودند خلاصه آنست که عدول و ایرازستحقاق امامت اندن ظلمه و فسقه چگونه ظالم
 مستحق خلافت و امامت میتوانند شد و حال آنکه کلام و شهادتشان مقبول نمیشود
دیگر آنجناب علیہ السلام دانسته بود که امامت ظلمه و فسقه نمیرسد و لکن آنجناب
خوشت سمعاً هم دریافت فرمایند که امامت ظلمه و فسقه نمیرسد تا که نقل تا کی عقل نماید
سوال خواهش حضرت ابراهیم خلیل الرحمن از خداوند منان بنحو تعریف بود که
 استفسار فرمایند عقیب و سبب آنکه هستند یا بصورت دعا و مسکلت بود که اما
 رد و نسل آنجناب علیہ السلام عطا فرمایند **جواب** بنا بر هر دو تقدیر مطلوب
 حاصل است لکن نزد طبری اوجه الوجوبین دوم است **سادس کلمه**
 الظالمین نفی امامت از جمیع اجناس ظلمه میکند زیرا که الف و لام استغراقی است
 جامع جمیع جنس ظالمین است **فائده** از روی قاعده ظلم و لغت بمعنی وضع
 و غیر موضع خودش میباشد لهذا عامل و فاعل هر گناه و معصیت صغیره و کبیره عمداً
 و جهراً و خفیه و سهواً و جبلاً و علماً و نیاباً بحجت اتحاد ماوه گناه ظالم نامیده شده است
 خواه ظالم بنفس خود باشد یا ظالم بال غیر نفس غیر هم خداوند متعال باشد یا بندگان
 و در اول عمر ظالم باشد یا در وسط عمر یا در آخر عمر یا از مدتها بعد و نیز
 ظلمه اگر باشد چون بت یرستی و شرک بار سبب یا کبیره باشد چون قتل مؤمن یا حق

معنی ظلم و بیان آنکه اصناف ظلمه مستحق امامت نیست

یا صغیرہ باشد چون نظر شہوہ یزن نامحرم یا ارادہ معاصی کند زیرا کہ مالی شہوت
یکست علی کل حال ثابت شد غیر معصوم را عہد امامت ہرگز نمیتواند رسید
تا من لاینال صیغہ اللظالمین ویل ساطع و بر مان قاطع است بر آنکہ
نبوۃ و امامت عاصی و مرید معاصی را قبل از بقیت و چین بعثت و بعد از بعثت
غیر بر ذیل کہ علت سابقہ نفی معلول لاحقہ میکند و نیز بحجت آنکہ کلمہ مبارکہ
لاینال صیغہ استقبال است و کلمہ الظالمین اسم فاعل است و آن عمل بگیر و از
مضارع و مضارع صلاحت حال و استقبال و ارویس از وقت ظلم تا بقا و ہر نبوۃ
و امامت از ظالم مملوک است قطعاً سابع خواہش خلیل الرحمن حضرت ابراہیم
علیہ السلام استیجاب ایفاء وعدہ بر کریم علیم حکیم متعال واجب و خلف آن
در ہر حال از وعے متنوع و محال است پس حق سبحانہ جل شانہ ایفاء وعدہ خود را فرود
و این خلعت امامت را بذریست مستحقہ معصومہ مطہرہ آنجناب علیہ السلام پوشانیدہ
تنبیلاً۔ آن ذریست مستحقہ معصومہ مطہرہ حضرت اسمہ اطہرا شہداء عشر علیہم السلام
از ذریست حضرت اسماعیل اندکہ باجماع اہل انصاف و ظل معلوم و ثابت است کہ
از ذریست حضرت یحیی و اسماعیل علیہما السلام احدی دعوائے امامت نکرد و
ایشان علیہم السلام معصوم و مطہر ہم بودند گذشتہ از اول قرآن تا آخر آن بصوص
بالخصوص و اولہ اجلہ در کتب المؤلف و مخالف بر عدالت و طہارت و عصمت
و علوم مرتبت و امامت و خلافت و وزارت و امارت و وصایت ایشان
علیہم السلام محصور اند انجیل و تورات و زبور ہم بر ہمیں حقیقت مقال و حقیقت
ایشان علیہم السلام ناطق صریح و صادق صحیح اند و ما در کتاب منطاب موسوم بہ
بشارت احمدیہ ہمیں مدعی مقال را بالاتصال نہ لال از انجیل و
تورات کردہ ہستیم و دیا نیجا ہم عین عبارت تورات را ذیل ما یکباریم در تفسیر

مجلس اول
در بیان کلیات
و احوال
و احوال
و احوال

صحیح عاشر قرائت بسیت و مفہم و بار بار اجابت حضرت خلیل الرحمن میفرماید کہ قد اجبت
 لك و فی آخری قد سمعت قولك فی اسماعیل و بركته و كثرته و اغنیته جلالا و یولدا
 فی آخر و سیولدا اثنا عشر عظیما و فی آخر و شرفا و فی آخری ملکا و اجعلہ رئیساً لشعب عظیم
 و فی آخری اجعل من ذمته عظیمه یعنی چون خلیل الرحمن حضرت ابراہیم علیہ السلام برائے
 ذریت خود از حق سچا نہ جل شانہ طلب عہد امامت نمود خداوند متعال اجابت دعا آنحضرت
 فرمود و در جواب آنجناب این شہادت بفرستاد کہ خلاصہ ترجمہ اشلیست قول ترا
 و بار بار اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم و در بار بار او بركت و كثرة و نمود و زیادتی
 و ادم البتہ البتہ زود باشد کہ از اسماعیل و از وہ عدد رئیس شریف عظیم متولد خواهند شد
 و حضرت اسماعیل را نیز رئیس عظیم خواہم گردانید و نیز از اسماعیل امت عظیم را بہم خواہم
 رسانید خلاصہ بحث طول کشید خلاف موعود شد لکن از خصوص مضمون اولہ
 احلہ قرآن مجید و تورات بالقطع و یقین چون شمس بقعہ النہار ہویدا و آشکارا گردید
 کہ مفہوم آیہ مذکورہ و بشارت فرمودہ آنست کہ سانیکہ از ذریت خلیل الرحمن حضرة
 ابراہیم علیہ السلام ہیج و قتمہ ہیج شمی یعنی عمدا و سہوا و نیا تا و جہلا و علما و
 جہرا و خفیة و صغیرة و کبیرة گناہ و ظلمہ از انہا بظہور نیامدہ باشد عہد امامت
 خداوند متعال بآنها خواہد رسید و چونکہ چنین شخص جامع جز معصوم و مظهر
 کسے و بگز نتواند بود و معصوم و مظهر ہم از نسل حضرت ابراہیم و اسماعیل غیر از ائمہ اطہا
 اثنا عشر علیہم السلام عمرۃ طیبہ طاہرہ محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ و کم کہ وعدان
 وادہ شدہ است احدی و دیگر الی عصر ہم مدعی امامت و مشہور بان قطعاً بالاجماع ہم
 رسیدہ اند پس از قرآن مجید و تورات از کلمہ اثنا عشر عظیما و شرفا و ملکا و
 رئیساً گریاست و امامت و خلافت و امارت و وزارت و وصایت و ولایت
 و عظمت و شرافت و عصمت و طہارت ائمہ اثنا عشر علیہم السلام چون شمس

ان ذریت مستحقہ امت اسماعیل ہست کہ خدا در آقا و ائما و علما فرمود



رابعة النهار چنان هویدا و آشکار گردد که احدی را مجال انکار آن نتواند بود و این
براین خلاف جعلی خلاف بقی باطل و عاقل گردد و دید

بحث ثالث در بیان عصمت ائمه اطهار

پس بدانکه طهارت و عصمت مترادف یکدیگر اند پس مرا و از عصمت در اینجا لطف
خاص است نسبت بنحو خاص اشخاص چون انبیا و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام
ومن شابههم فی الاخلاص چون مریم و سیده النساء علیهم السلام پس بحجت این
لطف خاص جمیع انواع محاسن و قبایح مستمر از نظر ایشان بوده هرگز اراده ترک حسن
و فعل قبیح نمیکند زیرا که قصد اراده فعل قبیح هم قبیح است و ثبوت آن بدلیل عقل و نقل
اجمالاً میشود **اما عقل** پس بدانکه علت محو الی الامام المعصوم نبودن است
است معصوم پس اگر خود امام هم معصوم نباشد و سبب نیز چون آنها محتاج بامام دیگر
خواهد بود پس و وریا تسلسل لازم میآید و آن باطل است لهذا معصوم بودن امام
علیه السلام واجب است **واما عدم عصمت** است و صحابه پس معلوم
است که من حیث الافراد یا من حیث الاجتماع صدور خطا و سهو و نسیان و ظلم و
عدوان از جمیع ایشان جهت عدم وجود هکلت مانده که عصمت باشد ممکن بلکه ثابت
است چنانچه جماعته از علماء چون **نظام و کلی** و غیر جماد در تخطیه صحابه
کتابها نوشته هستند و اخبار را حاد چون لایحقیق امتی علی خطا جماع
از محققین فضلا چون **نوری** و غیره در شرح مسلم غیر صحیح و ضعیف بیشمارند و نظیر
صحت خبر و اصدار در اعتقادات و غلبت با وجود معارض آن **اقول**
فی الحقیقت اجماع صحابه و امت غیر معصوم حجت نمیتواند شد زیرا که بتبعین کتب
رجال و تواریخ و سیر احوال صحابه و علماء امت ثابت است که جمعه در عهد حضرة

عصمت
بیان علم
امت و احادیث
خطا از صحابه

نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم نیز منافق بودند و
 مرتد شدند و سوره منافقون و آیه شریفه و ان من لاهل المذنبه مرد و اعلی النفاق لا
 لغله و نحن تعلمهم برفاق و ارتداد ایشان ناطق صریح و صادق صحیح است **ایضا**
 امام حافظ شریعت وادی است است پس اگر معصوم نباشد شریعت مطهره از تزئید و
 تنقیص و است از ضلالت و هلاکت مصنون و محفوظ نماید اندا باید امام علیه السلام
 معصوم باشد **ایضا** امام اگر معصوم نباشد تا چار بخت عدم وجود علت مانع خطا و
 سرزد باشد اگر چه قبل زمامت باشد در جمیع صورت تقطیع او از قلوب ساقط میشود و تفر
 بالیقین حاصل حال آنکه انقیاد و اتثال و همیشه مطلوب است پس منافی غرض خداوند
 تعالی حاصل میشود و **دلیل نقلی** آیه **تظہیر** است قوله تعالی
 یرید الله لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیرا باتفاق مفسرین هر ملت
 و جمیع محدثین هر مذہب ثابت است که آیه شریفه تطہیر در صحاب کساء و آل عبا علیهم
 السلام نازل گردیده است آنها حضرت رسالت مآب خاتم النبیین رسول آخر الزمان و
 امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و صدیق طاهره سیدة نساء العالمین و سید شباب اهل الجنة از
 النبی و الحسین الشہید بکر علیهم الصلوٰۃ والسلام اندا **اشکال** عصمت و طهارت حضرت
 ائمه خمسہ علیهم السلام مسلم لکن عصمت از باقی ائمه تسعة الی آخر هم مهدی الهادی الموعود و
 نمیشود بر ایشان نزول آیه شریفه تطہیر موجود نبوده **جواب** باقی حضرات ائمه تسعة علیهم السلام
 هر چند در آنوقت موجود نبوده لکن طهارت و عصمت ایشان علیهم السلام هم لآل عطفیه و
 بر این نقلیه صادق اندا **عقل** و جمیع بر این عقلیه مذکوره که مقتضی عصمت
 و طهارت نبی و ائمه تسعة اند بعینه همه آنها مقتضی عصمت و طهارت باقی ائمه تسعة علیهم السلام
 نیز میباشد زیرا که گفتیم علت مجوزی عصمت النبوی الامام عدم عصمت امام است و بر ایشان هم
 وجوب است ابلاغ جمیع مایمجب علی النبی ابلاغها پس اگر باقی ائمه تسعة علیهم السلام معصوم

بجواب اشکال نزول آیه تطہیر بر جمیع دیگر پیروی نمود پس عصمت باقی ائمه ثابت نیست

بنات لازم میانند همان جمیع قبایح که در صورت عدم عصمت و طهارت نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لازم میانند پس عصمت و طهارت باقی حضرت ائمتہ تسعہ علیہم السلام ہم عقلاً ثابت است
امراً نقلاً پس حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر عصمت و طهارت ایشان
 علیہم السلام مکرر نص فرموده است کتب احادیث اہل اسلام از ان مملو است چنانچہ
حموی و غیرہ و رزقیل ہیں آیہ شریفہ تطہیر از ابن عباس و سید علی ہمدانی شافعی
در مودۃ القربی و مودت عاشرہ بروایت عبد اللہ بن عباس آورده

است قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یقول اننا و علی و فاطمہ و

الحسن و الحسین و الشہداء من ولد الحسین علیہ السلام مطہرون و معصومون
 یعنی آنجناب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود من و علی و فاطمہ و حسنین نہ فرزند حسین علیہ السلام
 از جمیع نجاسات و کثافات صوری و معنوی ظاہر و باطنی و از سہو و نسیان و معاصی
 و افعال قبایح و اعمال شایع و صفات رفیلہ و معاشرت و صاحبیت منفرد حتی از
 ترک اولی کہ این ہمہ معانی کلمہ حرب در لغت اند چنانچہ **مصبح** و نیز **قاموس**
 و نیز **بحرین** و نیز **صحیح** و نیز **منتهی الارباب** و غیرہ ناطق
 بر این اندکیشان علیہم السلام از جمیع این امور معصوم و مطہر میباشند و همچنین ہر
 یکے از حضرات ائمتہ الہما علیہم السلام یکے بعد دیگرے بر عصمت و طهارت جائے نشین
 بعد از خود حکم و فردی نص صریح کرده اند علم سیر بر آن ناطق است پس عصمت و طهارت
 باقی ائمتہ تسعہ ہم عقلاً و نقلاً ثابت است تا اینجا بود محل از شرائط ائمتہ اثنا عشر
 علیہم السلام و تفصیل احوال امامت و فضائل و مناقب و فضائل و شمائل یا زہد و نفاز
 ایشان در کتب کلامیہ و احادیث بالتفصیل مذکور است و چونکہ این کتاب مستطاب
 خاص در وجود حضرت مہدی موعود است پس تفصیل احوال آنجناب بعد از این

انشاء اللہ تعالیٰ ذکر خواهد شد و علیہ السلام

در بیان معصیت و نجاست

بِحَسْبِ الْبَيْعِ دَرْ بَيَانِ خُصَائِصِ اَمَّةِ اَكْبَرِ اَعْلَى السَّلَامَةِ اسْتُ

ليس بذاك امامت شريفة انبياء وارث اوصياء عليهم السلام است والامامة خلافة
الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين والامامة نهام الدين نظام
المسلمين صلاح الدنيا وعز المؤمنين والامامة راس الاسلام النافذ في قعر الساعات والامام
تمام الصلوة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفتي والصدقات وامضاء الحدود
والاحكام ومنع الثغور والاطراف الامان بحل حلال الله ويحرم حرام الله وقيام
حدا لله وينبغي عزمه الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة
الامام كالشمس المطالقة للعالم وهي في لائق بحيث لا تتألا لا يدى الا بصائر الامام
البدن المنيرة السراج الزاهر النور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبيد الفقار و
الحج البحار الامام الماء العذب على المطأ والدال على الهدى والمنجى من الردى الامام النار على
البقاى الحائرة من اصطبل الدليل على هالك المسالك من فارقة هالك الامام السبحان المظلم
والغيب الهاطل والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة
الامام الامين الرقيق الوثيق والوالد الرقيق والاخ الشقيق ومنهج العباد في الهدى الامام
امين الله في رضى وحجة على عبادة وخليفة في بلادة الدار على الله والذاب عن حريم
الله الامام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحكم نظام الدين
عز المسلمين وعظيم المارقين وبوار الكافرين الامام واحد لله لا يلد اينا احد ولا يعادله
عدل ولا يوجد له بديل ولا له مثل ولا له نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب له
ولا الكتاب اختصاص من المفضل لونها والامام عالم لا يجهل مراح لا ينكل معدن
القدس الطاهر والنسك والزهادة والعلم والعبادة مخصوص بدعوة الرسول وهو
نسل مطهرة النبل لا يمتزج في نسب ولا يلد اينا نبذ وحسب البيت من قرينش والى ورتبة من هاشم

از جود ائمه اطهار
بانيان صل مسيوق

والتنزه من لا رسل والرضا من الله شرف الاشرف والفرج عن عبدنا في العلم كمال الحكم مضطج الله
بالامانة عالم بالشيئ منهم وضبط اخلاقهم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله الامام يكون اعلم الناس
واحكم الناس اتق الناس احلم الناس اشجع الناس واسخى الناس واعبد الناس ويولد غنونا ويكون
وبرى من خلفه كما يرى من بين يديه ولا يكون له ظل واذا وقع الى الارض وقع على اجنبته
ارفع صوت به الشهادتين ولا يتعلم ولا ينام عينه ولا ينام قلبه ويكون محدثا ويستوى عليه
فروع الرسول ولا يرى له بول ولا غائط لان الله وكل الارض بايتلاء ما يخرج منه وتكون
رايحه طيبة من رائحة المسك ويكون اول الناس منهم بانفسهم واشفق عليهم من ابا
واهماتهم ويكون اشد الناس تواضعا لله واخذ الناس بما يامرهم واكف الناس عما ينهى
ويكون دعائه مستجابا ويكون عنده سلاح الرسول وسيفه ذو الفقار وتكون عنده
فيها اسماء اعدائه الى يوم القيامة ويكون عنده الجامعة وهي حقيقة طولها سبعون ذراعا فيها جميع
ما يحتاج اليه ولد آدم ويكون عنده الجفر الاكبر والاصغر ومصحف فاطمة من الذي يبلغ مقرة
الامام ويمكنه اختصاره في يدها تفتت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالبا
وحسرة العيون ونضا غرت العظا وخيرت الحكماء وتقاصرت الحما وحسرت الخطباء
جهلت الالباب وكنت الشعراء وعجزت الادبا وعيت البلغاء عن وصف شان من شانها وفضيلة
من فضائله فاقرت بالجز والتقصير وكيف يوصفنا ونبيعت وهو كالجوهر من اليك
المقنولين ووصف الواصفين هل ظنوا ان ذلك الامام يوجد في غير الال رسول احفاد المر
والنبول خلاصة انما خصائص مشتركة لهم ربونهم واما خصائص حضرت مدي ميائيد

از وجود امام جعفر صادق (ع) تا امام محمد باقر (ع)

بأول بيان اختصاص سيدنا جعفر موعود علي السلام

ليس بدانکه آنچه مسلم از جميع اهل اسلام است واحد ياد آن شك و شبه نيت بلبه بتواتر
و اتفاق ثابت است كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله صحابه و علم كبر و ستواتر خبر داده اند

محققی که او را مهدی میگویند و تمام آنحضرت علیه السلام است و آخر زمان میاید و دین
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را رواج میدهد بخوکی از مشرق تا بحضرت و از جنوب تا شمال کلمه
طیبه لا اله الا الله جاری خواهد شد و تمام زمین را از عدل و داد پر کند مثل آنکه از ظلم و جور
پر شده خواهد بود و حضرت امام ماضی مهدی موعود علیه السلام منکرین وجود مبارک خود را به سپهر
حضرت نوح علیه السلام تشبیه داده است چنانکه محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن عقیق
آورده است قال سئلت محمد بن عثمان العری ان یوصل الی کتابا سئلت فی عن مسائل الشکات
علی فورہ التوفیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام اما ما سئلت عنہ ان یثبت ان الله و یثبت ان
من امر المنکرین من اهل بیتنا و نبی عتبا فاعلم انہ لیس بین الله و بین اهل قریب من انکر فی فلیس
منی و سبیل سبیل ابن نوح علیه السلام و اما سبیل عتبی جعفر و ولده فسیبیل اخوة یوسف علیهم السلام
یعنی خلاصه آنست که توفیق رفیع در جواب سبایل مشککه مفسره بخط مبارک خود حضرت امام ماضی
مهدی موعود علیه السلام صادر شد که یلان بزرگوار در میان خداوند علام و احدی از انام
قرابت نیست پس حکم و امر انکار کننده من از اهل بیت و بنی اعمام من آنست که هر کسی که انکار کند
وجود ما را نیست و حکم او حکم حضرت نوح نجی الله است اما سبیل عثم من جعفر و اولاد او پس حکم
بر اولاد حضرت یوسف است که بعد ایمان آورده بودند در کمال الدین از حضرت صادق
آورده اند قال من اقر بجمیع الائمة و سجد للمذکک کان کمن اقر بجمیع الانبیاء و سجد لمحمد صلی الله
علیه و آله و سلم نبوته الخ خلاصه آنکه یکبار اقرار بامت جمیع ائمه کند و انکار نماید امت مهدی موعود
را مانند کسی است که اقرار جمیع انبیاء و نبوة محمد را انکار کرده باشد و آنچه تا اینجا مذکور شد خلاصه
فیما بین السلیمین است اما محل نزاع چند بحث اند اول اختلاف در حسب نسب
آنجناب است پس نیز بعضی حضرت مهدی موعود همان علی بن موسی است که از آسمان نازل
خواهد شد و بعضی دیگر وی را شرح دیوان آورده که روح علیه السلام و مهدی موعود علیه
السلام بر او نازل میشود و عبارت از این برونیت و احتجاج و استدلال میکنند بحدیث

مقامه و منکرین وجود مهدی

لاهدی یا عیسی بن مریم و این هر دو قول مردود اند زیرا که نقل این هر دو قول از بعضی
 اهل سنت شده است و تأملین بخوان این را ضعیف شمرده اند پس چون نزد ناقل تحفه نباشد نزد
 غیر حجتی چگونه ثابت میتوان شد و حافظ ابو نعیم و رر و کسانیکه گمان کرده اند و میگویند
 ان المهدی الموعود هو المسیح المسعودی بروایت ابی سعید خدری آورده است قال قال رسول

الله صلی الله علیه و سلم یكون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل یقال له
 مهدی عطاؤة هنیئا و نیرا حضرت امیر علی ابن ابیطالب علیه السلام آورده است که گفت پسریم

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امتنا ال محمد المهدی ام من غیرنا فقال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم لا بل متنا یعنی آیا حضرت امام مهدی موعود از آل محمد صلی الله علیه
 و سلم است یا از کسی دیگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود و بلکه ای علی زنا ل محمد
 است مهدی موعود ثم قال یختم الله به الدین كما فتم بنا و بنا یقذرون كما انقذوا من

الشرك و بنا یولف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنة كما الف بین قلوبهم بعد عداوة الشرا
 و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا كما اصبحوا بعد عداوة الشرا اخوانا فی دینهم قال

هذا حدیث حسن صحیح بخاری و طبرانی و عبد الرحمن غیر هم نیز آورده اند و نیز احمد بن حنبل
 در سنن خود و حافظ ابو نعیم از ابن عباس آورده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
 فرمود ان قهلاک امتنا فی اولها و عیسی فی اخرها و المهدی فی اوسطها یعنی هاک نهی شود
 قومی که من و را قول آنها باشم و عیسی در آخر آنها باشد و مهدی موعود در وسط آنها باشد پس

در این حدیث هم علامه المهار فرمود که عیسی مسیح غیر از مهدی موعود است و اما مراد از
 این فقره که گفته و عیسی فی اخرها مع اعتراضات و جوابات که بر این فقره مترتب میشوند باین
 وجه بحث ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام خواهیم نگاشت ان شاء الله تعالی اما در این حدیث
 مهدی علیه السلام از اولاد کسیت نزد اهل اسلام چند قول اند **قول اول** حضرت مهدی علیه
 السلام از اولاد عباس بن عبد المطلب است و احتجاج آنها را روایتیست که حضرت رسول صلی الله

استدلال بر مذهب کس که گفته
 هدی یا عیسی و عیسی دو نفرند

علیه آله و سلم فرمود عباس از دست مهدی علیه السلام در آخر زمان چنانچه طریقی بهمین روایت
 را در ذخیره العقبی آورده است **اقول** لیس شیئی زیرا که این روایت علانیه موضوع و مخالف
 متواتر است پس از حد اعتبار ساقط است و اگر صحت این روایت یا مرویه ابو هریره
 که از عثمان و بهمین باره آورده فرضاً اگر تسلیم نمایم هم لابد از احاد است و احادیث نخب شوند
 خاصه و روایتی که بالمقابل آنها متواترات ناطق صریح و صادق صحیح موجود باشند و حال
 آنکه بودن آنحضرت از اولاد رسول و احفاد و قول نزد فریقین ثابت است چنانچه ابرار اخبار
 اخبار متواترة الاسانید را در مسانید خود اختیار فرموده اند و بالمقابل آن متواترات اگر احاد
 مذکوره را فرضاً تسلیم نمایم هم تاویل نموده خواهند شد بمعنی دیگر چنانکه ابن حجر و غیره نیز تاویل
 فرموده اند که عباس بحجت رضاعت ابوت است برائے آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم باین معنی
 که جد امجد حضرت امام مهدی آخر الزمان علیه السلام شیرام الفضل زوجه عباس را خورده بود و لهذا
 در حدیث اگر نسبت ابوت عباس را داده شده باشد ابوة حقیقی ثابت نمیشود **قول ثالث**
 فرقه کیسانیه قایل اند که مهدی موعود علیه السلام از اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 محمد بن جعفریه است چنانچه **تو بختی** که از جمله علماء غیبت صغری است در کتاب الفرق و المقالات
 فرموده است بعد از شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرقه قائل شد باینکه محمد بن جعفریه
 امام مهدی الهاوی مطاع و احبب للاتباع موعود و باخر الزمان میباشد **اقول** بطلان این
 قول نیز چون ثمن رابعة النهار هویدا و آشکار است زیرا که فرقه کیسانیه نیز در فروع و اصول اختلاف
 کرده اند پس مختلفه احداث کردند و فرقی مختلفه گردیدند اکثر از آنها قایل بموت محمد بن جعفریه
 و پسرش ابو شامه عبد الله بن محمد را مهدی موعود میدانند و موت مهدی موعود و مود این فرقه
 خلاف اجماع و متواترات است پس بطلان ثابت است **قول ثالث** مهدی موعود علیه السلام
 از اولاد امام حسن عتقی علیه السلام است و بهمین قول ابن حجر در صواعق نیز قایل است و
 احتجاج میکنند که سرور این ترک کردن امام حسن بود و خلافت رجحیت شفقت بر امت حق سبحانه

بهمین وجه است که در حدیث بعباس نسبت داده شد

در فرقه کیسانیه که محمد بن جعفریه را مهدی میدانند

جل شانه عوض این ممدی آخر الزمان را قایم بخلاف از اولاد آنحضرت علیه السلام کرو و روست
بودن از اولاد حسین علیه السلام و اهمیت **اقول** اگر چه علمائے آتش تصدیب ابن حجر و
صواعق افروخته اگر این قول ابن حجر از کثرت برو دت چگونه صواعق سے راسر و خود پوش
کرو زیرا که جمیع بین صحاح سنه بلفظ حسین مرویت نه بلفظ حسن پس یا صحاح سنه از محل اعتبار
ساقط یا صواعق تعصب و غیر متبر بهر حال لفظ حسین متواتر است و اخبار خاصه
عامه متفق علیه است و رستی و شیعیه پس در مقام معارضه تسلیم همین لفظ صحیح و اقدم است و
خضم اگر منفرد باشد بحجت تسکله و بمقابله متواترات قولش البته مطرود و مقذوح است
قطعا حلا و که بر این میگوئیم چون این دو لفظ حسن و حسین در لفظ بسیار قریب همدیگر
اند ممکن است در کتابیکه ابن حجر بلفظ حسن دیده سور و ی یا غلط کاتب باشد زیرا که بالمقابل
این یک لفظ و صد کتاب هزار بار روایات متواتره متفق فریقین بلفظ حسین ارشاد شده است
پس چگونه ابن حجر رعایت این احادیث متواتره متفق نکرده بیک روایت که احتمال سهو
راوی و غلط کاتب ارد تمسک جسته است یا این همه میگوئیم که نسبت حضرت ممدی موعود علیه
السلام بحسن مثل نسبت خود امام حسن علیه السلام است بحضرت رسول صلی الله علیه و سلم باین معنی
چنانکه امام حسن علیه السلام از طرف مادر بسبب فاطمه زهرا منسوبست بحضرت رسول ممدی نیز
بسبب مادر امام محمد باقر ام الحسن دختر امام حسن علیه السلام منسوبست با امام محبته علیه السلام -
پس چنانکه حق تعالی در قرآن مجید و آیه شریفه بابل بسبب فاطمه زهرا حسین علیهما السلام را
در کلمه **ابنائنا ابن الرسول خوانده و نیز حضرت رسول بسبب دختر خود فاطمه زهرا علیهما السلام**
امام حسن را هذا ابني الحسن و بر و انت ویک الحسن و الحسین ابنائی خوانده است همچنین در
حدیثی بسبب مادر امام محمد باقر دختر امام حسن علیه السلام ممدی را **ابن الحسن خوانده شده**
باشد یا ابن الحبتی خوانده شود و جایز است چنانچه **حافظ ابو نعیم و غیره در حدیث**
طویله آورده است که سید الانبیاء صلی الله علیه و سلم فرمود یا فاطمه و الذی یعتقی بالحق

در مقام اثبات تفاوت لفظ حسین و حسن
در مقام اثبات تفاوت لفظ حسین و حسن
در مقام اثبات تفاوت لفظ حسین و حسن
در مقام اثبات تفاوت لفظ حسین و حسن

بنیای یونان من الحسن والحسین مهدی هذه الامة یعنی اے فاطمه سو گند سجد و نذیب باشد از
حسن و حسین مهدی بن ائمه پس معارض نمیشود بروایات متواتره تنفق که مهدی موعود علیه
السلام است اصلاً اینچنین ابن حجر احتجاج کرده که سردارین ترک کردن امام حسن علیه السلام بود اما
را عوض آن حق سبحانه مهدی را از صلب مطهر آنجناب قرار داده است که این قول می نیز
محض دعوی است اعتباری ندارد زیرا که بعد از او حسین یا از روی تعصب یا شیعه
گفته بهر حال برائے قیاس گفته و مخالفت قرآن و حدیث کرده است و هیچ روایتی دعوی
وی واروده است بلکه مطلب عکس است باین معنی که قرار دادن مهدی علیه السلام
و صلب مطهر امام حسین ستریت از هر خداوندی که عوض شهادت آن مظلوم غریب شهید
باشد و همین مضمون در احادیث متواتره واروده است چنانچه در مقتل بجا سر در
باب ما عوض الله بالشهادة روایت آورده از محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر و جعفر بن محمد

عليهما السلام يقولان ان الله عوض الحسين من قتلنا جعل الامة في ذرئته والشفاء
في تربته واجابة الدعاء تحت قبته ولا يعد عمرنا اثره جائئاً وراجعا یعنی حضرت باقر و
حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند آنچه عوض شهادت حسین شهید غریب مظلوم
علیه السلام را من الله تعالی عطا شده است چهار چیز اند یکی آنکه امامت را خاص و زرت
آنجناب علیه السلام گردانید ثانی شفاعت و ترتیب قبر مطهر آنجناب علیه السلام قرار داد و ثانی
قبولیت و عازر و قبر تحت قبه منوره آنجناب علیه السلام را بجمع ایام آمد و رفت زائر عارف
در عمر محسوب نمیشوند و بر روایت اهل سنت بجائے چهارم واروده است الشفاء
فی امت جبراً که مال الدین از فضل بن عمر آورده که گفت سوال کردم حضرت
صادق آل محمد را که خبره مرا از معنی آیه شریفه و جعلها كلمة باقية فی عقبه فرمود که الامة
جعل الله تعالى فی عقب الحسين اليوم القيامة یعنی مراد از کلمه باقیه امامت است که حق تعالی
آن امامت را در عقب و ذرئیت حسین غریب مظلوم مخصوصاً تا قیامت گذشته است

استلام الحسن و الحسين عوض شهادت

در عمر محسوب نمیشوند و بر روایت اهل سنت بجائے چهارم واروده است الشفاء فی امت جبراً که مال الدین از فضل بن عمر آورده که گفت سوال کردم حضرت صادق آل محمد را که خبره مرا از معنی آیه شریفه و جعلها كلمة باقية فی عقبه فرمود که الامة جعل الله تعالى فی عقب الحسين اليوم القيامة یعنی مراد از کلمه باقیه امامت است که حق تعالی آن امامت را در عقب و ذرئیت حسین غریب مظلوم مخصوصاً تا قیامت گذشته است

مفضل عرض کرد که صابر است امامت در اولاد حسین دون الحسن یعنی
چرا امامت در اولاد حسین قرار داده شد و در اولاد حسن نشد و حال آنکه حسن و حسین هر دو
ولد توتل و سبط رسول و سید شباب اهل بیتند فرمود ان موسى و هارون كانا نبیین
واخوین فجعل الله الذبوة فی صلب هارون و صلب موسی لم یکن لاجل ان یقول لعل
الله فی صلب الحسین دون الحسن لان الله تعالی هو الحکیم فی فعله لایستل عما یفعل و هم
یستلون یعنی حضرت فرمود موسی و هارون هر دو نبی بودند و نیز برادر با وجود این حق تعالی
نبوة را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی پس نیز کسی را که بگوید چرا قرار داد
حق تعالی امامت را در صلب حسین نه در صلب حسن زیرا که خداوند مدبر عالم حکیم است
و فعل الحکیم لایخلو عن الحکمة و نیز در کتاب مستطاب اکمال الدین بروایت
هشام بن سالم آورده که گفت از حضرت صادق آل محمد علیه السلام سوال کردم الحسن
افضل ام الحسین فقال الحسن افضل من الحسین فقدت کیف صابر است امامت
من بعد الحسین فی عقبه دون ولد الحسن فقال ان الله تبارک و تعالی یجعل
موسى و هارون جارية فی الحسن و الحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما
کانا الحسن و الحسین شریکین فی الامامة وان الله جعل الذبوة فی ولدها هارون و لعل
یجعلها فی ولد موسی وان کان موسی افضل من هارون الى ان قال علیه السلام کما
قال عز وجل و جعلها کلمة باقية فی عقبای فی عقب الحسین ثم هی جارية فی الاققاب
واعقاب الاققاب الى یوم القیامة خلاصه آنست که پر سیدم امام حسن افضل است یا امام
حسین فرمود حسن افضل است عرض کردم چگونه امامت در ذریه حسین گذشت نه حسن
فرمود حق تعالی سنت موسی و هارون را در امام حسن و حسین جاری کرد و در ذریه موسی
و هارون و نبوة شریک بودند چنانکه حسن و حسین و امامت شریک بودند و حق تعالی نبوة را
در اولاد هارون گذشت نه در موسی بآنکه موسی افضل بود و از هارون همچنین قرار داد امامت را

موسی و هارون جارية فی الحسن و الحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما کانا الحسن و الحسین شریکین فی الامامة وان الله جعل الذبوة فی ولدها هارون و لعل یجعلها فی ولد موسی وان کان موسی افضل من هارون الى ان قال علیه السلام کما قال عز وجل و جعلها کلمة باقية فی عقبای فی عقب الحسین ثم هی جارية فی الاققاب

و اولاد امام حسین پس فرمودانیت مرا و از آنکه که قرار داد و کلمه باقیه یعنی امامت و عقیبت
 حسین تا قیامت سبحان الله چه قدر حق را با باطل مشتبه بسیارند علامیه در احادیث
 وارد شده است که عوض شهادت بخلاف امامت را در فریث حسین حق سبحانه قرار داده است
 اگر علامیه چشم را از حق میپوشند خلاصه بحث طول کشید خلاصه موعودش را لکن اگر جمیع اولاد
 حسین باشند عوام چه قدر متعصب خواهند بود و قول مرابع آنکه امام مهدی موعود علیه السلام
 از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است قول همین عقیده فرقه ناجیه نامیه امامیه
 اکثر فرق شیعه و بعض طوائف حضرات اهل سنت و الجماعت است و همین طایفه را که انحصار را
 در اثنا عشر میکنند که اولاد علی المرتضی و آخر هم مهدی الهادی الموعود و علیهم السلام باشند و فرقه
 اثنا عشریه گویند و چون که وجوب عصمت در امام و اتنا عشر خلودان از امام ثابت است لهذا
 مذنب هر فرقه را شیعه که قایل نباشد بعصمت امام مانند کیسانیه و زیدیه باطل باشد و البته
 همچنین باطل باشد مذنب هر که قایل باشد بعصمت لکن وقت کند بر این که معلوم باشد موت
 او مانند تاوسی و سمید و فطیمه و واقفیه بنا بر آنکه موت آنم مذکور متحقق و ثابت است
 بتوان پس باقی بماند غیر فرقه اثنا عشریه پس مذنب حق از مذاهب طوائف شیعه مذنب
 اثنا عشریه باشد پس اتفاق فرقه اثنا عشریه جماع و حجت است بنا بر آنکه امامی معصوم که متحقق
 است خلودان از وجود و البته داخل باشد در این فرقه نه در سایر فرق پس مخالفت
 سایر فرق شیعه با اثنا عشریه قانع حجت جماع فرقه اثنا عشریه نیست و چنانکه مخالفت اهل
 سنت با شیعه قانع حجت جماع شیعه نبود و جماع فرقه اثنا عشریه متحقق است بر امامت
 حضرات اثنا عشر علیه السلام پس امامت اثنا عشر ثابت و مقطوع به باشد و نیز متواتر است
 نزد امامیه اثنا عشریه نص هر سائیه بر امامت و لا حق و نیز متواتر است نص غیر صلی الله علیه و آله
 بر امامت اثنا عشریه با عیانیم و نیز از هر یک از ائمه متواتر است نص بر مجموع ائمه بعد از او و نیز از غیر
 و از هر یک از ائمه متواتر است خبر وقوع غیبت امام ثانی عشر علیه السلام و نیز از جماعت کثیر

عقیده فرقه امامیه که
 از اولاد امام حسین است

که شاهد عین آنحضرت در زمان گووی کرده اند از ثقات اصحاب پدرش ابی محمد علیه السلام
 بلاشک لا شبهة بعد تو اتر و نه حضرت که علیه السلام را و کلا جلیل القدر در وقت غیبت صغری
 بوده اند ظاهر و معروف با آنها هم انسایم و اوطانیم که خبر میدادند از آنحضرت بجزات و کرامات
 و جواب مشکلات و تفصیل این مقال بالا جمال بعد از این در محل خود بالاستقلال الاستدلال
 خود ایم نگاشت انشاء الله المتعال فی المناقب عن ابی لطفیل عامر بن واثله
 گفت که از یهود مدینه یک یهودی خدمت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه حاضر شد و گفت
 چند سوال دارم جواب میخواهم حضرت امیر فرمود اگر جواب آنها را گفتم پس مسلمان میشوی
 گفت و الله همان ساعت مسلمان خواهم شد پس علی فرمود سوال کن آنچه خواهی پس وی
 یک کتاب بیرون آورد و گفت این کتاب از یارون اباعن جید و راشت بمن رسیده است
 اما اگر آن را موسی بن عمران و نوشت آنرا یارون بن عمران تا اینکه رسید با شما خبری که
 بعد از ائمه بعد بنیامین امام و عن منزل محمد بن عیسیٰ بن هوی الجعفی و خبری من یسکن معه
 فی منزله یعنی علی خبر ده مرا بعد از نبی و این است چند امام و خلیفان و نیز حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم و رحمت کجا منزل داشته خواهد بود و نیز با حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم و منزل او کجاست که سکونت خواهد داشت فقال علی کرم الله وجهه هکذا
 الامه بعد بنیما اثنا عشر اماما لا یضربهم خلاف من خالفهم قال الیهودی صدقت یعنی
 حضرت علی علیه السلام فرمود بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این امت مرحومه
 و وارده امام اند مخالفت کردن مخالفین ضرب ایشان نمیرساند یهودی گفت صدقت
 یا علی قال علی بنزل محمد فی جنة عدن و هی وسط الجنان و اعلاها و اقربها من
 عرش الرحمن قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود منزل حضرت رسول
 اکرم و رحمت عدن است و آن وسط جنان است و بهترین آنها و قریب ترین آنها بیش است
 فقال علی الدی یسکن معه فی الجنة هؤلاء الائمة الائمة عشر اولهم انا و اخرهم القایم

مسلمان شدن یهودی بشیطان جواب سوال خود آنحضرت علی

المهدی من ولدی الحسین قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود: انا
 کسانیکه با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حین سکونت میکنند آنها قطعاً من حضرات
 اسمیه الهما علیهم السلام اند که اول آنها من علی ابن ابیطالب استم و آخر همه آنها قائم مهدی موعود است
 از پسر من ابی عبد الله الحسین متولد خواهد شد یهودی سلمان گردید و نیز باندا و خذیفه وار شده
 است قال قال رسول الله لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله عز وجل ذلك الیوم حتی
 یبعث رجلاً من ولدی اسمی فقام سلمان فقال یا رسول الله من ابی ولدك
 هذا ف ضرب بیلک علی الحسین خلاصه آنست که خذیفه گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز بدستیکه حق تعالی طول دهد اینوم را سجد بیکه بر انگیزاند
 حق تعالی شخصه را از اولاد من که اسم او اسم من باشد پس سلمان استاده عرض کرد یا رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم از کدام پسر تو مهدی بهم میرسد حضرت رسول دست مبارک خود را بر نشانه
 حضرت امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود از این پسر من حسین و قریب بهین مضمون در
 کتاب مستطاب ترمذی و نیز ابوداؤد از زروان بن مسعود و ابو هریره که روایت کرده
 اند لا ینزل الله فی الدنیا حتی یمیک و فی آخری حتی یمیک الدنیا رجل من اهل بیتی یواطی اسمک
 اسمی و قال ایضاً لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله فیهِ
 رجلاً و فی آخری حتی یمیک رجل منی و من اهل بیتی یواطی اسمی یمیک الا هر ض قسطاً
 و علامت مملکت ظلمات و جور احرام الوری حارث بن مغیره بصری از منبع بن
 نباته آورده که گفت داخل شدم بر حضرت امیر علیه السلام فوجدته متفکراً اینکست فی الارض
 رغبت فیها فقال لا والله ما رغبت فیها ولا فی الدنیا یوماً قط لکنی فکرت فی مولود یکون
 عن ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً
 اخیره و غیبت فیها اقوام و یهدی فیها اخرون فقلت یا علی ان هذا کان قال
 نعم کما انه مخلوق و انی لالت العلم بمجلد الامر باصبع اولک خیاراً لک مع ابرار هذه العترة

فان شئنا ان نصلح به انما نلک هذا اولاد حسین

قلت وما يكون بعد ذلك قال ثم يفعل الله ما يشاء وان الله الهادى وعنايات ونهايات
 درم مقتضی احمد بن عثمان آورده است که حضرت حسین بن علی فرمود او را و او را
 مهدی است در هلال تیر السعداء ملک العلماء شباب الدین بن عمر دولت آبادی
 آورده که حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم فرمود بعد از امام حسین از سپران او نه امام اند که
 آخر ایشان قائم علیه السلام است و در کتاب صوالیه لایمیلین شباب بغدادی و در
 از حضرت رضا علیه السلام که فرمود خلف و صالح و مهدی و صاحب الزمان فرزند ابی محمد
 حسن بن علی است و اینها جبهه درین خوف و رباب توفی حضرت امام مهدی موعود
 روایت کرده که آخرش نیست هو جل من اهل بیتی فیما لها قسطا کما ملئوا بها
 جوهر افمن ادرك ذلك منهم فليأتهم ولو جوا على الثلج یعنی حضرت رسول گرامی تربت
 فرمود که مهدی موعود از اهل بیت من است پس بر یکدیگر زمین را ز عدل چنانکه پر کرده باشند
 بستم و بیدای پس هر کس که بیاید و یابد بر تنیکه بیاید نروا و اگر چه بر روی برف با دست و
 پا راه رفتن بشود و این ماجه نیز در باب ظهور حضرت امام همام مهدی موعود
 علیه السلام از ثوبان روایت کرده آخرش نیست فقال صلی الله علیه و آله و سلم فاذا امرت
 فبايعة و لو جوا على الثلج فانه خليفة الله الملك یعنی وقتیکه حضرت امام همام مهدی موعود
 علیه السلام را به بنید بیت می کنید اگر چه شمارا بر روی برف بدست و پا در رفتن شود زیرا که او
 خلیفه خدا مهدی است در فصول المهمه مالکی از محمد بن علی بن ابی آورده که گفت بیرون
 آمد ابی محمد حسن عسکری علیه السلام پیش از وفات دو سال و خیر و او را راجل بعد از خود انگار
 صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد بسوی من پیش از وفاتش بید روزی که در آنجلف باینگه او
 اوست درم مقتضی از جای رضای آورده که گفت فرمود حضرت رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم حق تعالی برگزید از روز ما جمعه را و از شبهای تیره قدر را و از ماه رمضان را و از روز
 علی و حسن و حسین را و برگزید از حسین حجتی که ما در آنکه نیم ایشان قائم اعلم حکم ایشان است

و الخطیب آورده کہ امام حسین علیہ السلام بران آنحضرت نشسته بود و او را میبوسید
پس از ان فرمود انت سید بن سید و اخو سید ابوالناسا ده انت امام ابن الامام
اخو الامام ابوالامام انت حجة بن حجة ابو حجة تسعة من صلیک تاسعهم قائلهم
ای حسین تو سیدستی پسر سید برادر سید پسر سادات و تو هستی امام ابن الامام برادر امام
پدر اسمہ و تو هستی حجة خدا پسر حجة الله برادر حجة الله پدر حجة تہا کے نہ گانہ کہ از صلب تو میباشند
نہم از ایشان و از فرزندان ابن ماجہ آورده است قال صلی اللہ علیہ وسلم الحمد لله
منا اهل البيت یصلحہ الله فی لیلۃ واحد لا یغنی امام بہام حضرت مہدی موعود علیہ السلام
از اہل بیت ما است حق سبحانہ جل شانہ و فتنہ باصلاح میآورد تمام عالم و آدم را در یک شب
و ابن ماجہ نیز از امام سبطہ زوجہ حضرت رسول مختار صلی اللہ علیہ وسلم آورده است قالت
سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول الحمد لله من ولد فاطمہ علیہا السلام یعنی حضرت
ام سلمہ فرمود کہ من از زبان مبارک حضرت رسول اکرم شنیدم کہ میفرمودہ است حضرت امام
آفران زمان صاحب العصر حجة الله علی الانام مہدی موعود علیہ السلام از اولاد صدیق طاہرہ
فاطمہ زہرا علیہا السلام است و در عراقین ثقلی از انس روایت طویلی نقل فرمودہ
و آخر حدیث اینست و اما النجوم الزاہرۃ ہم الامۃ التسعة من صلب الحسن و الحسن
مہدیہم یعنی تارہ زاہرہ اسمہ المہارنہ گانہ اندازشت حضرت امام حسین علیہ السلام و ہم
از ایشان ہمان مہدی آخر الزمان علیہ السلام است در کتاب البصیرۃ بروایت
السن آورده است قال قال رسول اللہ معاشر اصحابی من احبنا اهل البيت حشرنا
ومن استمسک بالاصبیاء من یعدی فقد استمسک بالحرة الوقتی فقام ابوذر
فقال یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فکم الامۃ بعدک قال اعداد نقباء نبی اسرائیل
فقال کلہم من اهل بیتی تسعة من صلب الحسن علیہ السلام و المہدی منهم یعنی حضرت
رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ای گروه صحابہ ہر کس دوست داشتہ باشد اہل بیت

حدیث متواترہ بر اند حضرت مہدی از صلب حسین است

طہارت و عصمت مرار و قیامت حشر وے با من خواہد شد و ہر کس محض وفات نہیں
 با و صیائی من نماید بدستیکہ تنہا جنت بہت برسیانیکہ محکم است پس ابو ذر ایتا و شد
 و عرض کرد یا نبی اللہ اوصیائے شما محض وفات شما نیستند حضرت رسول صلی اللہ علیہ
 آلہ وسلم فرمود عدد و آئینہ عدو نقیض ہے بنی اسرائیل است و ہمہ آئینہ البیت اند نہ عدد آخر
 آئینہ از صلب حضرت امام حسین علیہ السلام اند و حضرت ہدی ہادی موعود علیہ السلام
 آئینہ است در مشکوٰۃ روایت کردہ است قال صلی اللہ علیہ وسلم اذرا یستو

لہ یات السود قد جاء کون قیل خراسان فاقوها فان فیہا خلیفۃ اللہ المہدی یعنی
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود و تیکہ علمائے سیاہ مہیب کہ از جانب
 خراسان می آیند و آن خلیفۃ اللہ حضرت امام مہدی موعود صاحب العصر و الزمان است
 رواہ ایضاً احمد فی مسند و البیہقی فی الدلائل و ابوالغیم فی کتاب المہدی

و فی دلائل النبوة و در مشکوٰۃ از ابو داؤد و روایت آورده است قالت ام سلمہ

ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول المہدی من عترتی من اولاد فاطمہ یعنی حضرت
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود کہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام از عترت طیبہ
 من از اولاد و صدیقہ طیبہ فاطمہ زہرا علیہا السلام است در کتاب فی الیوم السطین
 از ابن عباس آورده است کہ فرمود و مثل پیوندی خدمت حضرت رسول صلی اللہ علیہ
 و آلہ وسلم حاضر شد و عرض کرد اگر جواب چند سوال مراد دے بتو ایمان خواہم آورد اول
 اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم بیان کن از برائے من خدائی خود را کہ چگونه است فقال صلی

علیہ وسلم لا یوصف الا بما وصف بہ نفسہ و کیف یوصف الخالق الذی یجز العقول
 ان تدبرکہ ولا وہام ان تنالہ و الخطرات ان تحذلہ ولا ابصار ان تحیط بہ جل و علا و اعلم
 ان الوصفون نائون فی قرہ و قریب فی فائہ ہو کیف و کیف و ان لا یقالین ہو
 منقطع الکیمتہ و لا یؤتیہا الا احل الصقل کما وصف نفسہ و الوصفون لا یبلغون

بالعطش فی موضع الغریبه فهو کولد الغنم یدبح ویصیر علی القتل لرفع درجه جانه و در حقیقت
 اهل بیت و ذریه و لاخراج فحیه من النار و تسعة الاوصیاء منهم من اولاد الثالث
 فهو لا یلا ثناء عشر عدد الا سیاط خلاصه است که اول اوصیاء را بنی آخر الزمان صلوات
 علیه آله و سلم بن عم آن رسول مختار صلوات الله علیه آله و سلم است و ثانی و ثالث اوصیاء
 و برادر پسران آن وصی و اول نه است یحیی بنی و دینار و اوصیاء را برضیت
 شمشیر قتل خواهند کرد چنانچه یحیی بن بوقوع آمد که امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام
 را که اول اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است در مسجد کوفه این کجیم ملعون ضربت
 شمشیر زده است و ثانی اوصیاء را بسته خواهند گشت چنانچه یحیی بن شد که حضرت
 امام حسن مجتبه را که ثانی اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است جده ملعونه با شارب
 و اراثة ملعون بر سر خفاشته است و ثالث اوصیاء را با جماعته از اهل بیت خود در
 موضع غربت در حالت جوع و عطش شمشیر حوی گو سفند فرج خواهند کرد چنانچه یحیی بن
 شد و حال حضرت ابی عبد الله الحسین که ثالث اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم
 است بر همه کس ظاهر و منکشف است که با عیال و اطفال و یاران انصار در غربت در صحرا
 که بلا یعلی بر کناره فرات که از حمله مهر مادرش صدقیه طاهره حضرت فاطمه زهرا را بود
 روزه عطشان گشته و فریاد مائه العطش العطش قد قتلنی شاید آنست روح ارواح
 المؤمنین له الفلاء و نه وصی انا و صیاء اثنا عشر آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم از اولاد
 وصی سوم خواهند بود چنانچه در کتب احادیث اهل اسلام بالتفصیل مذکور است و قبل ازین
 بعضی از احادیث را نگاشتم که حضرت رسول گرامی مرتبت مکرر فرموده است و التسعة
 الطاهرة من ذریه الحسین پس مثل گفت ای جمله اثنا عشر علیهم السلام طاقی عدو باطنه
 چون کلام مثل تا اینجا رسید حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود انهم کلا سیاط قال نعم
 انهم کلا اثنا عشر اولهم لاوی بن برخیا و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبه ثور عاد

در حدیثی که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرموده است تسعة الاوصیاء منهم من اولاد الثالث

لاوی وازدہم از اسباط
چون گھدی وازدہم از ائمہ غائب و ظاہر

فاظہر اللہ بپیشرفتہ بعد از اسباط حتی قتل الملوك یغیثی مثل آ یا میثناسی اسباط را گفت
آنها ہم دوازہ نفر بودند اقل آنها لاوی بن برخیا بود وی از بنی اسرائیل متے غائب شد
پس عود کرد و مراجعت فرمود و انگاہ حق تعالیٰ شریعت شد و سریر از دست وی ظاہر گردید
تا کہ سلاطین را قتل فرمود و فقال صلی اللہ علیہ وسلم کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل

النعل بالنعل و القذة بالقذة و ان الثاني عشر من ولدی یغیب حق لاوی و بانی فی
امتی بزمن لا یتقی من الاسلام الا اسمه ولا یتقی من القرآن الا رسمہ فحیث یذکر الله تبارک
و تعالیٰ لہ بالخروج فیظہر اللہ تعالیٰ الاسلام بہ خلاصہ نبوت کہ پس حضرت رسول صلی اللہ
علیہ وسلم صاحبہ وسلم فرمود خواهد شد در دست مرحومہ من انجیر شدہ است و بنی اسرائیل قسم تقسیم
پس مثل لاوی بن برخیا را نام ثانی عشر از اولاد او بسیار من از میان است غائب خواهد شد
و ویدہ نمیشود تا مدت طویلی و میآید بر امت من زمانہ کہ باقی بنیاند از اسلام و آنوقت مگر
آہم آن و باقی بنیاند از قرآن مگر رسم آن پس در آنوقت وی علیہ السلام ظاہر میشود پس حق
تعالیٰ اسلام را از دست و ظاہر و قوی میگردد و اندیش مثل بسیار سرور شد و از غایت
سرور این شعر را خواند

صلى الله ذوالعلی علیک یا خیر البشر بکہ هلا ناهربا و فیک نرجوما امر جہا ہم رب العلی ثم اصفقاهم من کس اخرهم یستقی لظا و هو الامام المنتظر من کان عنہم معرضا	انت النبی المصطفیٰ و الهامشی المفتخر و معشر سمیتہم ائمة اثنا عشر قد فاض من و الاھم و یخاض عاکد الھر و عترک الاخیار لی و التابعین ما امر فسوف تصلاہ سقر
---	--

بجستشانی بیک زایسم پیکر و ما در کتاب است

آیا ہم پدر آنحضرت علیہ السلام پس نزد فرقه ناجیہ نامیہ بایہ مخصوص نصوص منقول از حقیر

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام ثابت است که امام حسن عسکری علی السلام
بن علی بن محمد علیه السلام است **اشکال** این چگونه میشود و اگر قبول شما نام پدر بزرگوار را بخواهیم
علیه السلام حسن باشد و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله باشد مخالفت
نمیکند با حدیثیکه واروده است اسم اسمی اسم ابی اسم ابی و نیز رواست که در کتاب
صحیح بود و در روایتی که از نظر علی بن ابی الحسن قال ابی هذا سید که اسماء النبی
صلی الله علیه و آله و سلم و یخرج من صلبه رجل یسوی اسم نبتیکه بشبهه الخلق ولا یشبهه الخلق
و ذکر میلاد الله الامض به عدلاً و قسماً یغنی عن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بطرف پس
خود حسن علیه السلام وید فرمود این پس من تید است چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نیز ویرایید گفته است غمگین است که از پشت وی بیرون میاید شخصی که هم نام نبی شما باشد
که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلق مشابه باشد و لکن در خلق مشابه نباشد پس
از این ذکر فرموده است که حق تعالی زمین شوره و شیرین را بوجود مبارک انتخاب پر
از عدل خواهد فرمود پس از این حدیث هم تبیین کلی ثابت است **جواب** اول آنکه در اخبار
بگوید بطریق اسمیه کلمه اسم ابی اسم ابی واروده است البته ایقده ضرور واروده که
اسم او اسم من و کنیت او کنیت من است زیادتى این کلمه در اخبار حضرت اهل سنت و ائمه
است پس حجت بر امانیه میشود **جواب** ثانی کلمه اسم اسمی اسم ابی اسم ابی موضوع
زاده باشد زیرا که جمله حدیثین اهل سنت این حدیث را از فر بن عبد الله بن قیس نقل فرمود
اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تذهب الدنيا حتى یملک العرب رجل من اهل
بنی یواطی اسم اسمی و فی آخری قال یلی رجل من اهل بنی یواطی اسم اسمی و الا التمد
فی جامعه و اخرجه بودا و در سننه و **عجلی** علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله
الرویم قال لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بنی میلاها عدلاً کما
ملئت جوراً اخرجه بودا و در فی سننه لکن اسم ابی اسم ابی احدی نیاروده است بلکه در

در کتاب
صحیح بود
و در روایتی
که از نظر علی
بن ابی الحسن
قال ابی هذا
سید که اسماء
النبی

کتاب المناقب شافعی این حدیث را آورده است و فرموده است و زاد زائد
 فی روایتی لولم یسبق من الذین الخ و اسم ابی اسم یعنی زائده نایده کرده است فقره اسم
 ابی اسم ابی را کنی شافعی فرموده است و قد ذکر الترمذی الحدیث فی جامعہ و لم
 یذكر اسم ابی اسم ابی و ذکره ابو داود فی معظم روایات الحفاظ و الثقات من نقله
 الاخبار اسمی فقط و الذی روی اسم ابی اسم ابی فهو زائده و هو یزید فی الحدیث
 یعنی ترمذی پس حدیث را ذکر فرموده است لکن ذکر نکرده است اسم پدر او اسم پدر من است
 و ابو داود و معظم روایات حفاظ و ثقات از نقله اخبار ذکر فرموده است که اسم آنجناب اسم
 من است فقط و سبکه روایت کرده است این فقره را که اسم پدر آنجناب اسم پدر من است
 و زائده است و او در حدیث زیادہ میگردیس این فقره زائده چگونه حجت میتواند شد
 جواب ثالث بر فرض صحت حدیث ماول میشود و کتب جمع مابین الاخبار باینکه در لسان عز
 اطلاق کلمه اب بر جد اعلا جائز و سانیع و شائع است چنانچه قرآن هم بآن ناطق است قوله
 لقالی ملأ ابراهیم و قال لقالی حکایت عن یوسف و اتبعت ملأ ابائی اهل
 و اسحق و در اخبار مرثب معراج است که جبریل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 عرض کرد هذا ابوک ابراهیم و اسحاق و فرزندان یعقوب به پدر میگویی لعبد الهک و اله
 ابائک ابراهیم و اسحق مراد از پدر و این جاهل علیه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است
 زیرا که علاوه بر این لفظ اسم هم کنیت و صفة در کلام عرب طلاق میشود بلکه مضارع استعمال
 هم فرموده اند چنانچه بخاری و ترمذی و مسلم و ابی یوسف و ابی داود و ابن سعد و سماعی آورده
 اند عن علی علیه السلام و الله ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سماه ابائی و تراب
 یکن له اسم احب الیه منه یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود و سوگند بخداوند که رسول گرامی مرتب
 نام گذاشت به من مرا ابو تراب و بنی اسم ابو تراب بهیچ نامی دیگر محبوب تر داشت پس
 با وجود کنیت بودن لفظ ابو تراب کلام عرب بلفظ اسم استعمال شده است همچنان

بنی و ترمذی و ابی داود و ترمذی

بنی و ترمذی و ابی داود و ترمذی

چونکه حضرت مهدی موعود از اولاد امام حسین علیه السلام است مراد از اسم کنیت آن شهید مظلوم
 باشد که کلمه ابو عبدالله است بحسبته مقابل بودن آن با اسم پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 و سلم که عبدالله است و چونکه امام حسین علیه السلام جدا علی حضرت مهدی موعود است جدا را
 بلفظ اب اطلاق فرموده باشد چنانچه کنی شافعی هم قائل باین می باشد بقوله وان صح
 فمعهناه واسم ابی اسم ابی الحسین علیه السلام و کنیت ابو عبدالله فجعل الکنیة اسما
 کنایة من ولد الحسین دون الحسن علیهما السلام یعنی این روایت اگر صحیح باشد
 میخیزد چنان میشود که از اسم مراد کنیت است و از اب مراد جدا علی است یعنی کنیت جد حضرت
 امام مهدی موعود علیه السلام اسم پدرین است جل حضرت مهدی که حسین باشد کنیت
 وی ابو عبدالله است و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عبدالله است
 پس قرار دادن کنیت را اسم کنایه است از اینکه حضرت امام مهدی موعود از اولاد امام
 شهید حسین علیه السلام است نه از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام الزهوی و همین
 مقوله ابن طلحه شافعی و صاحب طرقات شارح مشکوٰۃ است که فرموده اند هر دو ششم خبر
 صحیح اند زیرا که حضرت مهدی موعود ابی اسمی و آنحضرت و از این احتمال
 بگیریم پیدا میشود که در این روایت مراد از پدر امام حسن عسکری علیه السلام باشد که کنیت
 آنحضرت ابو محمد است و کنیت حضرت عبدالله والد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 نیز ابو محمد است و کنی شافعی ختمال دیگر داده که شاید در اصل فقره اسم ابی اسم ابی
 بوده که یعنی اسم پدر حضرت مهدی موعود اسم پدرین است بحسبته آنکه پدر حضرت مهدی علیه السلام
 امام حسن عسکری است و پدر آنجناب امام حسن مجتبی علیه السلام است بحسبته آنکه بگوید الراوی
 توهم قوله ابی فصحفه فقال ابی یعنی ختمال می رود که راوی ابی را به ابی توهم و اشتباه
 کرده باشد و خبر را تضعیف کردند اما اسم والد محترمه حضرت امام مهدی موعود
 علیه السلام در بعضی قشودن و در بعضی زبانه و در بعضی صیقل و در بعضی زحس گفته شده

این تاویل را در بعضی نسخ
 از کتب معتبره
 دیده ام

است لکن از روایات محمد بن علی ظاهر میشود که مسیح باین همه اسماء یکسان بود زیرا که فیرا
پرسیده شد از مادر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام گفت مادرش بلیس که او را در بعضی
از روزها سوسن و در بعضی از ایام ریخته میگفتند و صغیل و حین نیز از نامهای او بود
پس چونکه بر اسم نامیده میشد لهذا در بعضی روایات یک نام و در بعضی دیگر نام دیگری
ذکر کرده شده است اشکالی ندارد

بِحَثِّكَ دُرِّ الْعَيْنِ شَجَرُهُ مَوْعِدٌ عَلَيْكَ السَّلَامُ

پس شیعه در این اختلاف است و هر فرقه کسی را متک جسته مهدی موعود و وصی
الزمان امام مقرر من الطاعة قرار داده اند اول کیسانیه که فرقه از آنها محمد بن حنفیه
مهدی موعود میدانند و فرقه برهه ابو یاشم عبداللہ را و فرقه عبداللہ بن معاویہ بن
عبداللہ بن جعفر بن ابیطالب را ثانی مغیرہ صاحب بغیر بن سعد که بعد از وفات جناب
امام بهام حضرت محمد باقر علیه السلام ندبیه اختراع نموده محمد بن عبداللہ بن حسن بن علی بن
ابطالب علیها السلام را مهدی موعود میدانند و میگویند که وی زنده و مقیم است در کوه
در راه مکه منظمه که او را علم میکنند ثالث ناو و سید که وفات حضرت امام صادق علیه
السلام را منکر شدند و حضرت امام مهدی موعود بهما جناب علیه السلام را میدانند سابع
اسمعیلیه که منکر وفات اسماعیل بن امام صادق علیه السلام گردیدند و مهدی
موعود و صاحب الزمان و امام مقرر من الطاعة بجناب علیه السلام را میدانند خامس
مبارکیه که فرقه است از اسمعیلیه که اسماعیل بن حضرت جعفر علیه السلام امام و پیغمبر مهدی
موعود میدانند و میگویند که در آخر الزمان وی مبعوث برسالت خواهد شد مع شریعت تازه
که شریعت محمدی را نسخ بود و سابع و اقصیه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را
مهدی موعود و صاحب العصر و الزمان قائم بحق میدانند اگر چه بعضی از آنها بوفات بجناب

اختلاف فرقه شیعه در بعضی صفاتی

علیه السلام معترف شده اند و لے در آخر زمان بزنده شدن وی قائل اند **سابع محفل** یہ
 کہ بعد از وفات حضرت امام علی نقی علیہ السلام پسرش محمد را مهدی موعود و صاحب العصر
 و الزمان میدانند و حال آنکه وفات آنجناب در زمانه پدرش علیہ السلام ثابت است **مؤلف**
 گوید حقیر فقیر و زمانه تحصیل علم که ساکن بلده طیبہ کسری من مرای بودم برائے زیارت
 قبر منور ہیں محمد بن امام علی نقی علیہ السلام که از سامره شاید بقاصد شش فرسنگ باشد
 باتفاق جماعت کثیری از علما و طلاب فقیه و تمام عربستان قایل بوفات وے میباشد
 بلکه بسبب ظهور اکثر کرامات از قبر آنجناب تمام اغراب بادیه نشین نیز تیرسند و هرگز قسم فروغ
 باو نمیخورند تا من عسکریه که حضرت امام بهام حسن عسکری علیہ السلام را مهدی می
 موعود و صاحب العصر و الزمان میدانند و آنجناب علیہ السلام را زنده میدانند و آنها یکی از
 فرق قایل بوفات آنجناب اند یکی زنده بعد از وفات زنده شده است **تاسع فرق**
ناجیه نامیه اما مائیه اثنا عشریه است که ایشان مهدی موعود و امام عصر و الزمان
 و خلیفه الرحمن علی الانس و الجنان قاصح الکفر و الطغیان و افع الظلم و العدا و ان حجة الله المنان
 خلف صالح حضرت امام محمد بن الحسن العسکری علیہما السلام است و **احتجاج** و استدلال
 میکنند بخصوص مخصوص متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علی
 ابن ابیطالب علیہ السلام و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام که توضیح و تشریح و تفسیر با اسم و
 وصف و خصائل و شمایل آنجناب عجل الله فرجه فرموده اند چنانچه این همه امور قبل از ولادت
 با سموات آنجناب علیہ السلام و کتب معتبره ثقات اصحاب ایشان علیهم السلام ثبت و ضبط است
 و بیایم مردم بعد از ولادت چون زیارت آنجناب کردند مطابق مذکور آیم و وصف
 و نسب را یافتند و در این عقده بسینای از علما و حضرات اهل سنت و الجماعت با ما
 شریک هستند چنانچه اسم بعضی از فضلاء این طایفه را در اینجا اجمالاً ذکر کنیم تا در مقام طعن
 و ایراد و مجادله لا محاله از علما و محدثین و اهل کشف و یقین و اقطاب روسے زمین خود

در احتجاج امامیه در تعیین شخص مهدی

شمر ویا کنند منما ابو سالم کمال الدین محمد بن علی بن محمد قرشی نصیبی است که اینک در کتاب مستطاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول و زبأب ثمانی عشر اثبات ابن فرموده است منما ابو عبد الله محمد بن یوسف کنجی شافعی که کتابی بالاستقلال متضمن استدلال و بیان مطلب مثل برسیست و چهار باب نوشته است منما قاضی جلیل و اعظم شمس الدین ابو اللفظ بن علی بن عبد الله بغدادی خفی سبط و اعظم ابی الفرج عبد الرحمن بن جوزی است منما شیخ نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی کلی که اینک کتاب مستطاب فصول المبهمة فی معرفة الائمة اغتراف و اقرار و اثبات امامت و مهدیت حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام را کرده است منما شیخ ادیب ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد بن خشاب که در کتاب مستطاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت الطهار علیهم السلام توضیح و تشریح بالتفصیل و التوضیح بیان مطلب فرموده است و اقرار بمهدویت و امامت حضرت امام همام حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است بلکه اسم والده انتخاب را نیز بر حسن و حکیمه و صقیل نوشته است منما شیخ عبد الوهاب بن احمد بن علی الشعرانی عارف مشهور که در کتاب مستطاب بواقیت و جواهر در عقائد اکابر و مبحث شخصت و تخم اقرار و اثبات بیان مطلب فرموده است منما شیخ حسن عزانی که خود انتخاب را حضرت امام همام مهدی موعود حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام ملاقات کرده است و این قصه را شعرانی در کتاب مستطاب لوافح ذکر فرموده است منما سید علی خواص که تصدیق قصه مذکوره و اقرار بمهدویت حضرت امام همام حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است منما نور الدین عبد الرحمن بن احمد بن قوام الدین محمد وشتی جامی خفی معروف صلاحی اینک در کتاب مستطاب شواهد النبوة حضرت امام همام حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام را امام دوازدهم شمرده و شرح غرائب ولادت آنحضرت علیه السلام را مطابق اخبار فرقه ناحیه نامیه امامیه نقل فرموده است منما محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف بخواجه محمد پارسا در کتاب مستطاب فضل الخطاب

تكملة تاريخ ختم عسکری عند الله

بحیوة و غیبت و امامت و منذ ویت حضرت امام همام حجة بن الحسن العسکری علیہ السلام
توضیح و تشریح فرموده است منہا شیخ عبدالحق دہلوی اور رسالہ مناقب احوال حضرت
اسمہ اللہ علیہم السلام گفته و ابو محمد حسن و والد ابو محمد ضعی اللہ عنہما معلوم است نزد خواص اصحاب
وثقات اہلش و روایت کرده اند کہ حکیم زینب الی جعفر محمد جواد ضعی اللہ عنہ کہ عمہ ابو محمد حسن
عسکری ضعی اللہ عنہ باشد دوست میداشت و دعا میکرد و تضرع مینمود کہ اورا پسری بوجود
بریند و بعد از این نوشته حسن عسکری التماس کرد کہ یا عمہ یک اشب تروما باش کہ کاری دیش
است حکیمہ بالتماس حسن عسکری شب رخا نیشانیان بایستاد چون وقت فجر شد رحس بدر و
زائیدن مضطرب شد حکیمہ ترو رحس آمد مولودی دید بوجود آمدن متعجبہ کرده و فارغ از خستہ و
کاشت و شکوہ مولود را گفتند نزد حسن عسکری آورد بگرفت و دست پرستش و چنانش
فرود آورد و زبان خود را درونش درآورد و در گوش راست او اذان و در گوش چپ
او اقامت گفت و گفت یا عمہ اورا پیش مادرش برسان پس حکیمہ اورا بادرش سپرد و
حکیمہ میگوید کہ بعد از آن پیش ابو محمد حسن عسکری علیہ السلام آمدم مولود را پیشش دادم
و رحامہا کے زرد و او را نوری و عظمتی دیدم کہ دل من تمام گرفتار او شد گفتم سیدی بیج
علمی داری بحال این مولود مبارک کہ آن علم را بمن القا کنی گفت یا عمہ این مولود منتظر است
کہ ما بدان بشارت داده بودیم حکیمہ گفت پس من بر زمین افتادم و شکریہ آن سجدہ نم
دیگر نزد ابو محمد حسن عسکری علیہ السلام آمد و رفت میکردم روزی نزدی آمد مولود او را ندیدم
پرسید ایولاس من است نیزه نظر ماچند فرمود اورا سپردیم بآنکس کہ مادر مولی علیہ السلام پس خود را
بوی سپردہ بود انتہی کلمہ ہتھاسید جمال الدین حسنی محدث مؤلف کتاب مستطاب سر و ختمہ
الاحباب بہمد ویت و امامت حضرت امام ہمام حجة بن الحسن العسکری علیہ السلام مقرر
میباشد منہا عبد الرحمن صوفی در کتاب مستطاب ہدایۃ الاسرار منکویہ و ذکر آن
آفتاب دین و دولت آن مادی جمیع اہم و ملت آن قائم مقام پاک احمدی امام

اعتراف و اقرار علماء الهند

بیتیم حسن عسکری بودن ملکی

و در آن نامهای امامان از فرزندان او بود پس شمرده اسم که آخر ایشان قائم علیه السلام بود و البته کلامه منی که نصرت علی هضمی نصری که از جمله ثقات اهل سنت و الجماعت است در تاریخ موالید حضرات اسم الله علیهم السلام بصاحب العصر والزمان و مهد ویت و امامت حضرت امام مادی مهدی موعود و خلف حسن عسکری علیه السلام و زین العابدین و والده آنجناب علیه السلام اقرار کرده است منی که محدث جلیل فاضل شریف ملا علی قاری که از اکابر محدثین اهل سنت و الجماعت است در صرقا لاشع مشکوۃ اسامی طیبه صاحب حضرت اسم الله علیهم السلام را شمرده است و آخر همه ایشان حضرت امام عصر و صاحب الزمان حجة الله الرحمن علی الانس و الجنان مهدی موعود علیه السلام را نوشته است منی که کلام جواد باطلی که اول نصرتی بود و پس از آن سنی شد و کتاب مستطاب بر اهدین باطلیه که روایتی از کتاب اشعیار بنی نقل فرموده است بعد از کلامیکه این نص صریحیت در مهدی علیه السلام که او معنی الله عنه حکم نمیکند بجز در سمع بلکه ملاحظه نمیکند که باطن با و اتفاق نیفتاده این از برای حدی از انبیاء و از او جبار تا آنکه میگویند و این اختلاف کردند و مهدی موعود پس اصحاب از اهل سنت و جماعت گفتند که او مراد است از اولاد فاطمه علیها السلام اسم او محمد است و اسم پدر او عبد الله و اسم مادر او آمنه و امامیه گفتند و محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که متولد شد ۲۵۰ هجری و سیت و پنجاه از جبار حسن عسکری علیه السلام که نامش زرجس بود و در شهر سیرمنت لای در زمان معتز نگاه غایب شد یک سال از نگاه ظاهر شد از نگاه غائب شد و آن غیبت کبری است و دیگر در بعد از آن که وقتیکه خداوند اله خواهد و چون قول انبیاء است از برای تامل این نص و غرض رفع از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است با قطع نظر از نصب و رد و بزرگ کردن برای تو مطابق آنچه او می کند از امامیه باین نص البته کلامه و حقیر فقیر میخواست که عین عبارات هر یک از این فضلاء نامدار که اخیرا بران از فرقه حضرت اهل سنت و الجماعت

اعتراف جمیع علماء اهل سنت و الجماعت

اعتراف جمیع علماء اهل سنت و الجماعت

اندر این کتاب منطاب درج کنم تا دیده حق بین عین عبارات ایشان را دیده برای دیده رسید
رسیده نظر کشیده و موفور السور و آخیناب ضیاء نور حقیقت محبت امام مهدی موعود علیه
السلام را حاصل کنند و از اعتقاد و جهل و جهل و قدم را پیرون آورند لکن نظر بر وجه معنی است
نظر اختصار که در اول کتاب منطاب کرده است عین عبارات این فضلا را اختیار را درج کتاب
نکردم و در بزرگتر از این مجلد دیگر از ان و رست خواهد شد و عمل حق سبحانه و تعالی اگر تاییدم
فرماید ان شاء الله تعالی منحصرا از عبارات علما را برار و فضلا را اختیار که با ایشان درج این کتاب دم
و تیرا سارا آنها یک گزاشتم باین کتاب را باقی براسه آئینده بعد از خودم در مجلد ثانی
بیستم بمنتظر کل ذی حظ حظه بمقتدا حفظه پس از احباب الیاب و اصحاب انجیل
امیدوار و متدعی دعا میباشم و الله یوفقنا و یؤیدنا و المؤمنین جمیعاً ان شاء الله العلی العزیز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تَارِخُهُ وَ تَهْنِئَةُ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و در آن چند بحث اند بحث اول در بیان احوال و القاب حضرت امام همام صاحب
العصر و الزمان خلیفه الرحمن علی الناس الباقان جناب مهدی موعود علیه الصلوٰة و السلام پس
بلانکه احوال و القاب کنیت آنجناب علیه السلام که در قرآن مجید و فرقان مجید و تورات و
انجیل و زبور و صحف منوره و غیره که بر انبیا سلف نازل شده اند و اخبار حضرت ائمه الهیت
الهمما علیهم سلام اند انصار الی تدویر الیالی و النهار و ارو شده اند علما و متکلمین آنها را
و کفر مود و مانیر و انجیا تیمنا و تبرکات بعض القاب جناب علیه السلام را در این کتاب منطاب
و کفریم ان شاء الله تعالی پس بدانکه فی الاصل است اسم حضرت امام مهدی علیه السلام
اسم حضرت رسول الثقلین یعنی محمد است و کنیت آنجناب کنیت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و صحابه و سلم است که یو القاسم باشد و غیر از این القاب جناب علیه السلام اند که همه
آنها اسم بیو انند و اصنام و ابو عبد الله و ابو جعفر و ابو محمد و ابو ابراهیم

و ابو الحسن و ابو تراب و ابو صالح و امیر الامر و احسان و بلد الامین و برهان الله
و باسط و بقیة الله و بقیة الانبیاء و تالی و تائر و جعفر و جمعه و حجة الله و حق و حجاب
و حامد و حمد و حاشر و خاتم الاوصیا و خاتمة الائمة و خشنه و خسر و خدا شناس
و خازن و خلف صالح و خلیفة الله و خلیفة الانبیاء و دابة الارض و داعی و راهنما
و رب الارض و السلطان المأمول و سدره المنتهی و سبیل و ساعد و سید و شریف
و صاحب الغیبة و صاحب العصر و صاحب الرحمة و صاحب الدار و صاحب الدولة ^{هذه} الاز
و صاحب الامور و صاحب الزمان و صاحب الکفة الیضاء و صالح و مصامم الاکبر و
صدق و صراط و ضیاء و ضحی و طالب التراث و طریق و عالم و عدل و غائب و
غیر و غوث و غوث الفقراء و غایة الطالبین و فردوس الاکبر و فرزد و فرخنده
و قابض و قسط و قوّة و قاتل الکفرة و قائم الزمان و قاطع و کاشف الغطا و
کمال و کلمة الحق و لواة الاعظم و لسان الصدق و مسیح الزمان و میزانی حق و
منصور و بنیة الصابرين و منتقم و عبد الله و مومل و منتظر و ماء معین و
موعود و مطهر و مبدی الايات و محسن و منعم و مفضل و منان و موقوف
و مدبر و مأمور و مقدر و مأمول و مفرج الاعظم و مضطر و من لم یجبل
الله له ممتیاء و مقتصر و مصباح الشدید و ناطق و نهار و نفس و نور ال محمد و
نور الاصفاء و نجم و نور الانبیاء و ناصیه مقدسه و نور و وجه و ولی الله و وارث
وید الباسط و یمین و هادی و مهدی علیه و علی بائه الطاهرين و احباده ^{الطیبین}
صلوة الله و سلامه ابد الابدین و دهر الدهرین تا یخربوا القاب حضرت امام جناب می
مهدی موعود علیه السلام و بار را خبر بشیر الزمان بهم ذکر فرموده اند هر چند در وقت شستن
حتیفه فقیر خیال می داشت که وجهه میمیه آنجناب با این اسماء و القاب قیل هر لقبی
بنویسیم تا عرفا را خطی و افزا آن محال شود که کدام لقب چنانچه دارد و چنانچه امور

این القاب هم از انجیل و تورات و زبور و قرآن است

تذکرہ علم جواز پنجہ دلیل

توقیع رابع صاعد رشد بعالم جواز نام و کنیت گشت

دالالت وارو از کلام بابت حق است یا آنکه جاد است و علم لغت و اصطلاح چہ معنی دارد
و واضح ہر لقب برای آنجناب کیت و در کہ ام زمان از زبان کلام نبی یا امام علیہ السلام
اول مرتبہ جاری شدہ است مگر مطلب طول میکشید و خلاف موعودیشہ خلاصہ
گذشتہم بیاضن باربری کسی کہ بعد از این میآید بعونہ و صونہ سبحانہ جل شانہ تعالیٰ سوال آیا
و ذکر کرون اسم و کنیت حضرت امام ہمام ہادی مہدی موعود و ارواح المؤمنین لہ الفداء
جایز است یا نہ زیرا کہ بعضی احادیث منع بنظر رسیدہ است جوابی حرمت نام و
کنیت آنجناب علیہ السلام برون ثابت است بچند دلیل اول آنکہ در اخبار معراج و آنجا کہ
حق سبحانہ جل شانہ اسمار امامان برای حضرت رسول الثقلین صلی اللہ علیہ آله وسلم نام برودہ
است بجز یا اسم خود او یا و فرمودہ است بجز حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام کہ وی را
بلقب یا و فرمودہ است پس این قطع و از اجلہ اولہ ثبوت حرمت اسم و کنیت برون
آنجناب است دوم آنکہ در تمام اخبار نبویہ و علویہ و باقریہ و سجادیہ و رضویہ و کاظمیہ و
صادقیہ و غیرہ علیہم السلام و آنجا کہ حضرت رسول مختار و حضرات اسمہ الہما علیہم السلام و امیر
حضرت رسول الثقلین صلی اللہ علیہ آله وسلم را اسم گرفته یا و فرمودہ اند غیر از امام ہادی مہدی
موعود علیہ السلام کہ ویر بلقب یا و فرمودہ ہستند پس این بخلاف اولہ اثبات حرمت اسم و کنیت
گرفتن آنجناب است سوم آنکہ در زیارت آنجناب مدیہ السلام بلقب یا و کردہ شدہ
است السلام علی محمدی لامہ چہ اسم بحبت و اردشیر توقیعات رفیعہ بر
حرمت نام برون آنجناب پنجاہ در اعلام الوہم آوردہ است عن محمد بن

ابراہیم بن اسحاق قال سمعت ابا علی محمد بن ابراہیم قال سمعت محمد بن عثمان العفری
یقول خرج توقیع بخط اعرفہ من سماکی فی جمیع من الناس باسعی فعلیہ لعنت اللہ
یعنی راوی گفت توقیع رفیع بیرون آمد بخطیکہ پیشتر ختم از حضرت امام مہدی موعود
علیہ السلام است نوشته است کسیکہ در جمیع مراہم خودم ذکر کند پس بروی باو لعنت خداوند

علامه در کافی بنده صحیح مرویت از جناب حضرت امام بهام صادق آل محمد علیه الصلوٰة و السلام فرموده صاحبین مرویت که نام او را نمیرد احدی مگر در عیون الاخبار آورده است که حضرت امام بهام علی النقی علیه السلام با بواشتم داود بن قاسم جعفری فرمود خلف بعد از من پسین است پس چگونه است حال شما با خلف بعد از خلف عرض کردم چرا فرمود زیرا که شما نمی بینید شخص او را و حال آنکه شما ذکر او بنام او در اکمال الدین از ربان بن صلت مرویت که گفت شنیدم حضرت امام بهام جناب رضا علیه السلام میفرمایند در حال قائم آل محمد علیهم السلام بمش و دیده نمیشود و با اسم نام برده نمیشود و بعضی فضلا و مخصوص بحجت تحریم تسمیه حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را بایل متقلبه ترتیب داده بودند چون رساله تحریم التسمیه شیخ سلیمان ماحوری و کشف النعمه فاضل باذل شیخ حروف الشیخون سید باقر قزوینی و شرعة التسمیه میر محمد باقر داماد که از ادعای اجماع بر حرمت اسم و کنیت بدون آنجناب علیه السلام فرموده است و سید خضر الله جزایری نیز در عیون الاخبار قول بحجرت را نسبت با کثر علماء داده است پس حرمت برون اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام در میان مباحث محافل مقتضای اخبار معتبره کثیره بلکه از فرقه ناجیه نامیه اما هیئته از فقهائ و متکلمین و محدثین ثابت و انحصائ آنجناب علیه السلام است بلکه از کلام ابو محمد حسن بن موسی نوختی که از علمای غیبت صغری است و در ذکر عقیده فرقه و ازو هم شیعیه مینویسد و لا یجوز ذکر اسم و لا السؤال عن مکان یعنی جایز نیست ذکر کردن اسم آنجناب و نه سوال کردن از مکان آنجناب که در کجا مقیم میباشد بالا اعلان ظاهر و ثابت میشود که این حکم انحصائ مذہب فرقه ناجیه نامیه اما هیئته است و از احدی غیر از حجة الاسلام خواجه نصیر الدین طوسی که بتسک بعض روایات ضعیفه خلافه در این حکم نقل نشده است و بعد از انحراف طاب شاه ایاز علی بن یحیی در کتاب مستطاب کشف الغمہ کفی معرفه الاسماء تصنیف فرموده است از قائلین بحجرت

احادیث بر علم جواز اسم و کنیت هکلی

عجب کرده است قوله ومن العجبان الشيخ الطبرسی و الشيخ المفید و کلا لا یجوز
 ذکر اسم ولا کنیت ثم یقولون اسم اسم النبی صلی الله علیه و آله و اصحاب بر و لم و کنیت
 کنیت و هما یظنان انهما لم یذکرا اسم ولا کنیت یعنی ارجائات است که شیخ طبرسی و
 شیخ مفید علیهما الرحمة فرمودند که جایز نیست ذکر کردن اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود
 علیه السلام بعد از آنکه میگویند اسم حضرت مهدی موعود اسم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه
 و آله و لم است و کنیت و کنیت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم است با وجود این گفتن
 آنها گمان کرده که ما اسم و کنیت آنجناب علیه السلام را ذکر نکردیم لکن تمییز نم علی ابن
 عباس با این فضل و کمال چگونه از کلام شیخین تعجب فرموده است و حال آنکه تعجب از
 تعجب کردن خود این فاضل است که در تلفظ با اسم و کنیت اشتباه فرموده است
 زیرا که شیخین مذکورین علیهما الرحمة همین قدر فرموده اند که اسم و کنیت حضرت مهدی موعود
 علیه السلام اسم و کنیت حضرت رسول اکرم است و در این فقره نه اسم و کنیت حضرت
 مهدی موعود ذکر شده و نه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشکال بشک
 تخلف نمیه حضرت امام مهدی ثابت شد مگر این اخبار که ابرار اخبار پراکنده معتبره بیا
 و رسانید خود اختیار فرموده اند تا چار بر تفسیر محمول خواهند شد قطعاً جواب هرگز بر تفسیر
 نمیشوند زیرا که محدثین فریقین و رسانید خود از حضرت رسول آورده اند که اسم حضرت امام
 مهدی موعود علیه السلام اسم من است چنانچه بسیار احادیث انیضمون را سابقاً نوشتیم
 پس اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام معلوم است مگر ذکر کردن بر
 زبان آوردن آن حرام است پس این تفسیر نیست و اگر حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم از اسم و کنیت آنجناب علیه السلام اطلاع بر گزین فرموده و در احادیث
 ذکر آن نمیبود اشکال بنابر این اگر تفسیر نباشد پس البتة خوف سلاطین باشد که
 در قلع و قمع و قتل آنجناب علیه السلام بودند زیرا که آنها را معلوم شده بود که نروال

باینکه کمال در وجه خود تفسیر یافته است

ملک و مال و اسیرے عیال و مطلقاں خور و سال پر دست حق پرست آنجناب علیہ السلام
خواہد بود و خوف ایشان شاید حکم مخفی گذشتن البتہ خواہد بود و جواب نیست چنین زیرا
اگر وجہ حرمت اسم و کنیت آنجناب برون خوف ظالمین میبود پس بهتر آن بود کہ هیچ اسمی
و لقبی ذکر نشود خصوص لقب مہدی و ہادی و قاتل الکفر و اٹال آنها کہ در آن
بالصراحت و الیمان وعدہ و وعید ذکر شدہ است پس وجہ حرمت خوف
غیبی شد قطعاً بلکہ ستریت از اسرار مکنونہ سوال پس آن ستریت بیان آن
لازم است تا لکین قلوب شود و جواب اگرچہ حقیقہ حقیقت اسرار الهی را بجزوات
مقدسہ سے احدی از شیخ نمیداند مگر تا ہم کہ ورثہ الانبیاء علیہم السلام اند عقلاً بعض
احتمالات مینویسد کہ شاید وجہ حرمت اسم گرفتار حضرت امام ہمام ہادی مہدی
موعود و ابن حضرت امام حسن عسکری علیہم السلام آنست کہ اہل کتاب بہاؤ
کتاب منزلیہ میگویند کہ بعد از حضرت عیسیٰ علیہ السلام شخصی محمد نام و ابو القاسم کنیت در
آخر زمان پیدا شود لکن پیدائشہ است پس حضرت مہدی موعود علیہ السلام چونکہ مینام
و ہم کنیت حضرت رسول است و در آخر زمان ظاہر میشود نام و کنیت و عیسیٰ السلام را
تا ظہور مخفی باید داشت تا کہ مبادا عوام الناس کہ جہال اند بشنیدن آن تصدیق عقیدہ
اہل کتاب کردہ بہین اعتقاد و انہارا تمسک کنند و کافر بشوند و اللہ تعالیٰ اعلم

بِحَسْبِ نَظَرٍ لَا دَبَّ السَّعَادَةُ مَوْدَعِي السَّلام

پس بدانکہ وقت زاجہ وقت ولادت با سعادت حضرت امام ہمام جناب ہادی
مہدی موعود علیہ السلام حسب تحریر فاضل باذل الشیخ سلیمان الحلبي کہ در کتاب منطاب
موسوم بہ ینابيع المودۃ مینویسد فاکثر العلوم المتحقق عند الثقات ان ولادۃ
القائم علیہ السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس مئتين ومائتين في

بجاء انكار الخیر فیہم و سلاطین بائس

و الخیر فیہم و سلاطین بائس

بلده سامرا عند القران الا صغر الذی کان فی القوس وهو بع القران الا کبر الذی کان
فی القوس کان الطالع الدر جبر الخامسة والعشرين من البهرمان ورا حجة الباسر که فی
افق سامرا هذه واصرا حال ولادت آنجناب علیه السلام بر آیات معتبره مستند به نبوت
که حکیم خاتون گفت داخل شدم بر ابو محمد علیه السلام پس عا کرم بر سر او خنجره میکردم پس من
فرمود ای عمه آگاه باش آنرا که عا میکردی که خداوند منان بمن روزی کند متولد میشود در
اشب و آنشب نیمه شعبان بود سنه دویست و پنجاه یا فرمود که متولد میشود
در اشب مولودی که منتظر او بودیم پس تبر او را افکار خود را در نزد او آن شب جمع
بود پس گفتم آنجناب علیه السلام از کدام خاتون خواهد متولد شد این مولود عظیم ای سید من فرمود
از زحس ای عمه گفت پس گفتم ای سید من نیست در کتیران تو محبوب تر از او و زحس من
خفیف تر از او و بر قلب من و من هر وقت داخل خانه میشدم مرا استقبال میکرد و دست را
میپوسید و موزه را تپائی من بیرون میآورد و چون داخل شدم بر او کرد با من آنچه میکرد
پس اقدام بردستارای او و از او بیدم و مانع شدم آنرا از این که بکند آنچه میکرد
پس مرا بیاورد خاتونی خطاب کرد پس من او را نیز بمثل آن خطاب کردم پس
بمن گفت فدای تو شوم پس با گفتم من فدای تو شوم خداوند جل و علا عطا
میکند و اشب تو پسریک پیدا است در دنیا و آخرت و او فرج مومنین است پس
شرمند شد و چون در او قائل کردم پس اثری از حمل نمی بینم پس تعجب کردم و گفتم بید
خود ای محمد حسن العسکری علیه السلام که در او اثر حملی نیافتم پس تبسم کرد و فرمود که معا
او بسیار برداشته شوم و شکها و جزاین نیست که مرا حمل میکنند در پهلوی و بیرون نمی آیم
از ارحام و جزاین نیست که بیرون میآیم از ران راست مادران خود زیرا که ما نیم نور
خداوند که نمیرسد با تو فذرات پس گفتم ای سید من مرا خبر ده که او متولد میشود در چه وقت
اشب پس فرمود وقت طلوع فجر متولد خواهد شد پس چون نیم شب رسید بر خاتم

بنام و پس از فراغ دیدم هنوز ز حبس خاتون خوابیده بود و او را حادثه بنوعی تعقیب
 نماز مشغول شدم پس خوابیدم بعد از آن بیدار شدم و دیدم حضرت ز حبس خاتون هنوز
 خوابیده است پس و سہ تیر بیدار شد و نماز خواند و خوابید پس من بیرون رفتم جستجوی
 فجر کنم دیدم کہ صبح کا ذب طالع شده است و هنوز از ز حبس خاتون اثر سے ظاہر نیست
 خیالاتی در خاطر مرا یافت حضرت ابو محمد حسن العسکری علیہ السلام از آنجا یک نشسته
 بود مرا آواز داد و فرمود اے عمہ محترمہ تعجب مینما کہ اینک امر ولادت نزدیک شد پس شستم و
 الحمد للہ و لیکن خواندم و ہمین بین ز حبس خاتون بیدار شد ترسان پس از جاسے خود
 برخاستم و با و خود را رسانیدم و او را بینه خود چسپانیدم و گفتم نام خدای بر تو باد و حساس
 چیزے مینائی گفت بل اے عمہ گفتم دل جان خود را جمع دار اینست آنچه گفتم پس سستی فرو
 گرفت مرا و ز حبس خاتون را پس جامہ از او برداشتم دیدم ان مولود مسعود موعود بوجود آمده
 در سجده رفته است پس او را برداشتم و در برگرفتم پاک پاکیزہ و بے لالیش ختنہ کردہ شدہ بوجود
 است و پرواتی حلیمہ گفست در ز حبس اضطراب شاہدہ نمودم پس او را در برگرفتم و نام
 حق سبحانہ و تعالیٰ بروی خواندم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیہ السلام آواز داد کہ سورہ
 مبارکہ انا انزلناک فی لیلة القدر بر او بخوان و چنان کردم و دیدم آن طفل در شکم ز حبس با
 من ہمراہی میکرد و در خواندن این سورہ مبارکہ پس بر من سلام کرد و ترسیم حضرت آواز داد کہ
 تعجب مکن اے عمہ از قدرت الهی کہ حق تعالیٰ صغارا را بکلیت خود گویا میگردد و ما را
 در بزرگی حجت خود میگردد و در زمین خود پس سخن امام علیہ السلام تمام نشدہ بود و ز حبس از
 نظرم غائب شد پس او را ندیدم گویا پرده آویخته شد میان من و ز حبس پس بطرف حضرت
 ابو محمد حسن العسکری علیہ السلام فریاد کنان دویدم حضرت فرمود ای عمہ محترمہ بمقام خود برگرد
 کہ ز حبس را در جای خود خواهی دید پس مراجعت نمودم زمینے نگذشتہ بود کہ پرده برداشتہ
 شد و ز حبس خاتون را دیدم و برا و بود و از ملعان بود آنقدر کہ چشم را خیرہ کرد و دیدم صبا

روایت دیگر از ولادت موعود

الزمان حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را سجده الطمعی اقتاده و انجمنان سبایه خود را
 آسمان بلند کرده میگوید اشدان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان جدی
 محمداً رسول الله فان ابی امیر المؤمنین نگاه یک یک از حضرت امامان ثمرو
 و چون باسم خود رسید عرض کرد اللهم الخزنی ما وعدتني واتمم لی امری طالی
 و ملاکی لا ارض قسطاً و عدلاً شیعو و ما هر ویر که هر دو خام بودند میگویند
 چون حضرت امام باوی مهدی موعود علیه السلام متولد شد و از شکم پدر مادر گرامی مرتبت
 خود حضرت زینب بیرون آمد و در روز انوشتر در حالتیکه هر دو انگشت سبابه خود را بطرف
 آسمان بلند کرده پس عطسه کرد و فرمود الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
 و آله عجلت ناسی اینجانب هر کسی را بعد از عطسه گفتن کلمات مذکوره لازم است مستحب
 گفته شده است **قلت تسبیح عطست عند صاحب الزمان یعل مولد بلیله**
فقال لی یرحمک الله و قال للعطاس ما من من الموت الی ثلثة ایام یعنی تسبیح گفت
 عطسه زوم و حضور امام مهدی صاحب الزمان بعد تولد بوقت شب پس فرمود برای
 من یرحمک الله و گفت هر کس که عطسه کند از موت ناسه روز و ران باشد بحجت ناسی
 اینجانب هر عطاس را وقت عطسه کردن یرحمک الله گفتن مستحب است چنانچه این سنت
 بهم تا این وقت در خواص و عوام اهل ایان و عراق جاری و ساری است و فریاتی
 علیه گفت که نور سے اروی ساطع گردید و به آفاق سموات منتشر شد و سیاه جانوران
 و مرغان سفید را دیدم که از آسمان بزیار آمدند و باطهای خود بر سر و روی و بدن اینجانب
 علیه السلام میمالیدند و پرواز میکردند پس ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام مرا آواز داد
 که فرزند مرا بنزد من بیا و پس و گے برو ششم و هفتم بر ذراع راست وی علیه السلام
 نوشته بود جاء الحق و نهق الباطل ان الباطل کان زهواً پس خدمت ذی حجت
 حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام بروم و بر پدر بزرگوار خود سلام کرد پس آنحضرت

هذه من اجل طاس ما من من الموت الی ثلثة ایام

علیه السلام وی را بر روسته و پشت خود گرفت و پایش حضرت امام مهدی موعود علیه السلام
بر سینه پدر بزرگوار خود بود پس حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام زبان خود را در دهان
آنجناب علیه السلام گذاشت و بر شپش و گوش و مفصل وی دست مبارک خود را کشید و فرمود
بسبح در ای ای پسر من پس حضرت حجت امام آخر الزمان جناب مهدی موعود علیه السلام فرمود
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً رسول الله صلى الله عليه
واله و سلم پس بر امیر المؤمنین جد امجد خود و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام السلام انفاً صلوات
وسلام بفرستاد و سر او ندی در خراج آورد و است اول کلامیکه حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام تکلم فرمود متغازه نمود بدین عبارت اعوذ بالله السميع العليم من
الشيطان الرجيم - يسبح الله الرحمن الرحيم و این آیه شریفه تلاوت فرمود و نزدیک
یمن علی الذین استضعفوا فی الارض و یجعل لهم الوارثین و یمکن لهم فی
الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما من هم ماکانوا یحذرون پس زاین
فرمود و صلی الله علی محمد المصطفی صلی الله علیه و اله و سلم و علی المرتضی علیه السلام
و فاطمه الزهراء علیهما السلام و الحسن المجتبی علیه السلام و الحسین الشہید علیه السلام
و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی
بن موسی علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و حسن بن علی
علیه السلام حکیمه خاتون روایت کند که در آنوقت که حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام تولد نمود مرغان بنرویدیم که بر اطراف آن خانه طیران نمودند پس حضرت
ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام نظر بر یک از مرغان بنر کرد و او را نزدیک خود طلبید
و گفت این فرزند ارجمند را محافظت نماست تا آنوقت که بارادت یزدانی و شیت
سمانی روی زمین شوره و شیرین را بدل و او را پیرازد و در من عمر عباد اهل ضلال و
عناد را بیا دنداد و در زمین را پرازد و سدا و قیوم معاود نماید پس این آیه شریفه

ای خدای حق و زده ای باطل بدو خراج بکش و بکش

خداوند را و تو را و اهل ضلال و عناد را

را تلاوت فرمود ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا گفتم یا بن رسول الله چه خبر
 خوش آفر و طایران هنگام زدن فرمویان غان بگریه می بینم مگر حیرت هستند و آن غی که با و سفارش فرزند
 و بلند خود نمودم حضرت جبرئیل این است پس گفت ای عمه محترمه این فرزند را نزد ما و ما در
 برسان لیستقر عیننا ولا نحزن ولنعم ان وعد الله حق ولكن اكثر الناس لا يعلمون
 پس بامرا حضرت علیه السلام آن نور حدیث امت و رسالت و آن نور حدیث نبوت و
 جلالت را باورش رسانیدم - و در بنای بیع الموده آورده است که حکیمه میگوید
 كنت اتردد الى ابی محمد الحسن فلا امری انمولود فقلت يا مولای ما فعل سيدنا
 ومنتظرنا استودعنا الله الذي استودعته أم موسى علیها السلام ابناها
 انا الله تبارک و تعالی الحکمة و فصل الخطاب في طفولیتہ و جعلنا یتة للعالمین
 كما قال الله تعالی یا یحیی خذ الکتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیئا و قالوا کیف نکلّم
 من کان فی المهد صبیئا قال انی عبد الله اتانی الکتاب فجعلنی نبیا و طول الله تبارک
 و تعالی عمره كما طول عمر الخضر علیهما السلام انکس کلامه محمد بن اسماعیل
 حسیه گفت همین تمام قصه تولد حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را از حکیمه شنیدم
 و محمد بن قاسم میگوید من بابک جماعت کثیری از علویه بر حکیمه داخل شدیم و
 همین قصه مذکوره ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام شنیدیم و عبد الله فظا
 گوید من از حکیمه تمام قصه مذکوره ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام شنیدم
 حسین بن حملان گوید من نیز تمام قصه را از شایخ ثقیف از زبان حکیمه شنیدم
 سوال - آیا ولادت با سعادت حضرت امام آخر الزمان خلیفه الرحمن علیه السلام و
 البان جناب اوی مهدی موعود علیه السلام از علمای حضرات اهل سنت و الجماعت هم
 کسی قایل است یا آنکه قائلین باین مطلب محض فرقه ناجیه نامیه امامیه اند جواب
 این مطلب بین الفرقین هر چند متفق نیست مگر تا هم بعضی از علمای این فرقه که مشهور

در ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام

وستند ان قائل بتولد اجتناب علیہ السلام میباشد اگرچہ بعضی از ولادت اجتناب قائل بوفات
وے نیز باشند چنانچہ اینا ذکر منوا اهدا النبوة ملا عبد الرحمن جامی آورده است
کہ راوی گفت براہو محمد زکی رضی اللہ عنہ در آمدیم و گفتیم یا بن الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
خلیفہ و امام بعد از تو کہ خواهد بود و بماند و در آمد پس آمد و کو کی بروش گرفته گویا ہ شب
چهار و ہم بود و در سن سہ سالگی پس فرمود ایفلان اگر نہ پیش خدا نیغالی گرامی بودی این
فردن خود را بتو ہرگز نہ نمادی نام این نام حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صاحب
و کمیت وی کمیت وی است ہوالذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما
ملئت ظلما و جورا انھا کلامہ در تارخ خمیس از احمد بن محمد معروف
بعلارالد و نقل کردند کہ او گفت در مقام ذکر ابدال و اقطاب کہ رسید بہ قطب محمد
بن الحسن العسکری علیہما السلام و او چون پنهان شد داخل شد و در اکرہ ابدال و ترقی
بتدریج از طبقہ بطبقہ تا آنکہ گردید قطب و آنوقت علی بن حسین بغدادی بود و چون
وفات کرد نماز کرد براو محمد بن حسن العسکری و در جائی او نشست و باقی ماند و در تہ
قطیب و آنوقت نوزدہ سال انگاہ خدا تھانے اورا از این جہان باروح و ریحان بزر
و قائم مقام او شد عثمان بن یعقوب جوینی خراسانی نماز کرد براو با جمیع اصحاب یارانش پس
دفن کردند و در مدینہ رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آتے و در فصل نبوت و
بایضاف الیہما سجالہ رسالہ شریفہ بیان الاحسان لاہل العرفان مذکور ساختہ کہ
حضرت امام محمدی موعود علیہ السلام را بعد خاتم النبیین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است از
ہر سہ نطفہ یعنی صلبی و قلبی و جفتی نصیبہ اکمل و حظی او فرمزد حیث لا یتخذ ال لا
غالباً و لا مغلوباً بود اگر در حیاتت و غایب سبب غیبت او بحیل این صفات
است تا چنان شود کہ در حد اوسط افتد و از افراط و تفریط امن گردد و بر حق ثابت شود
و اگر ہنوز بوجود نیامدہ است بیشک بوجود خواهد آمد و بجا بکہ شان جناب مصطفی است

ملا عبد الرحمن جامی

در تارخ خمیس

ملک حسین شجاع

قائم قاضی

ذہبی رتاج

جہاں کمال بن علی

بولا دیتا ہوں قائل اند

خواہد رسید و دعوت او شامل حال عالم خواہد شد و او قطب روزگار خواہد بود و در
مقام سلطنت خواہد بود و بعد از امیر المؤمنین علیہ السلام انتہی و ملا حسین شجاع
دیوان نیز بہین مضمون گذشتہ را باختلاف بعض کلمات و الفاظ نوشتہ است یعنی
قائل بتول حضرت امام ہادی ہمدی موعود علیہ السلام گردیدہ اگرچہ از ان بعد وفات
آنجناب نیز قائل شدہ است بعینہ نیست کہ از عبارتہ مذکورہ بہین علام الدولہ سمنانی نقل
برداشتہ باشد و قاضی نور اللہ رحمہ اللہ علام الدولہ سمنانی برآمدہ است و میگوید
کہ میتوان گفت کہ آن محمد بن الحسن العسکری کہ شیخ را برگزشتن او یعنی بروقات و اطلاع
حاصل شدہ است محمد بن الحسن العسکری نیست کہ در سامرہ متولد شدہ است بلکہ محمد بن
الحسن دیگری بودہ کہ در عسکر اموازی یا عسکر مصر بودہ ذہبی در تاریخ الاسلام در احوال
حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام فرمودہ است اما پسر او محمد بن الحسن کہ مدعی رافضیہ
کہ او قائم و خلف و حجت است پس متولد شدہ نیست و پنجاہ و ہشت و بعضیہ گفته اند
سنہ و ولایت و پنجاہ و شش و دو سال بعد از پدرش زندہ بود انکہ معدوم شد و معلوم
نیست چگونه وفات کرد و اشکال آنست کہ از علمای اہل سنت و الجماعت قائل ہوں کہ
حضرت امام حجت ہمدی موعود علیہ السلام ہستند قائل بوفاات آنجناب نیز میباشد فرقہ نجیہ
نامیہ امامیہ چگونه و بچہ دلیل بحیات و غیبت آنجناب علیہ السلام معتقد شدہ اند جو ابین
مطلب بعد از این مقام خودش بخوبی بتفصیل تمام بعون اللہ العلام بالاستقلال استدلال
خواہیم کرد مگر جواب اشکال شما بالا جمالی نیست کہ تا اینجا باتفاق خاصہ و اقرا و اعتراف
حضرات عامہ و خود مسعود انہدی موعود و تولد آنجناب علیہ السلام ثابت کردیم و بقا
و غیبت آنجناب علیہ السلام باتفاق امامیہ نیز ثابت بخوکیہ احدی از فرقہ حقہ ناجیہ امامیہ
قائل بوفاات نمیشد و کسی کہ قائل بوفاات آنجناب علیہ السلام اند علماء حضرات اہل
سنت و الجماعت اند فضل المدعی اثباتا تھا ورنہ اعتقادشان بوفاات آنجناب علیہ السلام

محض دعوائی بے دلیل تصور زیده خواهد شد قطعاً و حال آنکه نزو این فرقه برای اثبات دعوائی خود که بعد از اقرار و اعتراف بولادت آنجناب علیه السلام بوفاتیکه قایل شده اند هیچ دلیل نیست غیر از آنکه میگویند معلوم نیست چگونه وفات کرد و چنانچه گذشت که وهبی در تاریخ الاسلام و غیره بعد از اقرار و اعتراف بوجود وفات آنجناب علیه السلام قایل شده اند مگر چونکه دلیلی بر وفات ندارند میگویند معدوم شد معلوم نیست که چگونه وفات کرد اگر آنجناب علیه السلام وفات کرده بود البته معلوم میبود و در نصیحت فاضل مذکور در فقره (معدوم شد) این مضمون را او تغییر نموده مگر وفات تحت خدا نکرارض و سماء شوخی که مخفی بماند خاصه امام عصر و الزمان که اهل زمین و آسمان و حیوانات بر بحر و جبل و سهل بر وفات می باید گیرند اینست که چنین فضلا نمیتوان معدوم شد و معلوم نیست چگونه وفات کرد این خودش بالاستقلال استدلال است غیریت آنجناب علیه السلام که احدی وفات وی را ندید مگر چونکه آنها قایل بعبودیت نیستند نمیتوانند که غایب شد بلکه میگویند معدوم شد آشکال این همه مسلم مگر اختلاف بسیار در ولادت آنجناب علیه السلام بوقوع رسیده است پس ضرورت ولادت آنجناب مستورا را اطلاع عموم شده است که هر کس از ولادت آنجناب علیه السلام مطلع نشد ورنه مثل ولادت حضرات باقی اسماء الهیار علیهم السلام هر کس قایل بولادت آنجناب علیه السلام تیر میبید و ندید بایست حق سبحانه جل شانه حضرت هادی هدی موعود علیه السلام را که امام عصر و الزمان من الله الرحمن الرحیم علی الانس و الجنان است بالا اعلان بدینا متولد میگردد و انید تا هر کس علم بوجود موعود امام عصر زمان خود میداشت و این اختلاف هم بوقوع نمیرسید پس سر در سترو پوشیده ولادت یافتن آنجناب علیه السلام محبت جواب بعون الله الوهاب و این شکی نیست که خداوند علام و لاوت با سعادت آن امام همام علیمقام علیه السلام را از انظار منافقین و ظالمین که عوام انام کالانعام بالهم اضل سبیلا اند مخفی و پوشیده گردانید و میر در این

جواب اشکال که سر هم مخفی متولد شد نقل جسته

آنست که آبا و اجداد آنجناب علیه السلام هر کدامی در زمانه خود بمردم خبر از مهدی آخر زمان
 میگرداند که روی زمین شوره و شیرین را پرازدلی و او را خواهر فرمود و سلطنت
 سلاطین کفر و ظلمه را قلع و قمع خواهد کرد تا اینکه اعدای خاندان نبوة و فتوة بعضی حضرات
 ائمه اطهار علیهم السلام را تیغ جفا و بعضی را زهر دغا کشند از آنجناب علیه السلام که بالکل پُر
 خطر بودند زیرا که میدانستند که بساط سلطنت وی تمام روی زمین شوره و شیرین را خواهد
 گرفت مانند شب و روز و در فکر همین بودند که چون متولد شود آنجناب علیه السلام را بکشتن چنانکه
 فرعون ملعون چون بکشته نمیدانست که ذاب ملکات من بر دست حضرت موسی علیه
 السلام است که در بنی اسرائیل متولد خواهد شد پس مردان را از مقاربت با زنان مانع گردید
 یا بر زنان حاکم و کل گذشت تا هر زنی که پس از یک بخت پس حق تعالی عمل حضرت موسی
 علیه السلام را مع ولادت آنجناب از انظار فرعون مخفی داشت کما هو المشهور و
 بعد از آنکه حضرت موسی از دست فرعون فرار اختیار فرمود آنجناب چندین سال در اطراف
 مصر مخفی بود و در این تسلط تمام و سلطنت عام فرعون ملعون مطلع نگردید چنانچه در کتاب
 مستطاب اکمال الدین از عبد الله بن سنان از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده
 است قال سمعت یقول فی القائله شبیه من موسی بن عمران فقلت وما شبیه موسی بن
 عمران فقال خفاء مولدا و غیبتة عن قومه فقلت و کم غاب موسی بن عمران عن
 قومه و اهلہ فقال ثمان و عشرين سنه یعنی فرمود و رقایم مهدی موعود علیه السلام
 شبیه است از حضرت موسی را وی عرض کرد چه شباهت موسی دارد فرمود و در مخفی
 ولادت یافتن آنجناب و در غیبت اختیار کردن از قوم خود را وی عرض کرد حضرت موسی
 چند مدت از قوم و اهل خود غایب ماند فرمود بیت و هشت سال و نوزده و مردود
 چون باخبر و اعلام مشایخ بنحیث زمانه داشت که زوال ملکات و سلطنت وی بر دست
 حضرت ابراهیم علیه السلام است میان زمان و مردان تفرقه انداخت تا که سلسله تناسل

در کمال شبیه موسی و ابراهیم علیه السلام است

منقطع و ابواب توالد سد و دباش پس حضرت ابواب بر ایم و ریک مقام غار مجامعت متعارف
فرمود و بام حق سبحانه جل شانہ لے لے اشار اند تھارک و تقاضی و پوشیدہ اند خلاصہ
ہر چند ملائین ہر زمانہ در اطفاء انوار الحق بسیار کوشیدند مگر بقاء و اللہ متم نور و ولو
کہ لا للہ کون خالق قادر حضرت مہدی موعود و حضرت موسیٰ و حضرت ابراہیم علیہم
السلام را از انظار تجسین ملائعہ مخفی و مستور و رو نیاد متولد گردانید تا در سد و کشتن آنہا
بر نیائید و حجتہ خدا بر آنہا تمام نماید کہ فرمودہ لئلا یکون للناس علو اللہ حجتہ بعد المرسل
مگر باین بہرہ حاصل جناب المہیاب از ولادت حضرت امام مادی مہدی موعود علیہ السلام
مطلع شدہ بودند چنانچہ اسمی مطلعین و قائلین بولادت را ذکر کریم۔ ۴

بر رویہ خرابات رہے باید کرد ہر شب آہ ولی آنسوی رولن باید داشت ہفت تیر طاعت چو گدایان ناچند تا شوی مورد بخشایش دریائے کرم پای از نرم و ن بادہ نہایت کشید تا بپایان بر غصہ شہائے وراز مہر لک نور مہ داد و لے کسب ضیاء اذا نزل تا پہ ابد و ہدہ رحمت باز است گر طرغائے حاوید و نای خواہی در دل نظر حق حجتہ قائم مہدی	تکبیر و دولت صاحب گہی باید کرد عرض حاجات بہر صبح گئے باید کرد خوشیتن را بہت تیر شے باید کرد خوش را غرقہ بحر گنجے باید کرد دست و زلف بت سادہ گئے باید کرد قفسہ از سر زلف سہے باید کرد بہر خود ہر و مش از روئے ہے باید کرد پس جاہم در حرم گئے باید کرد بر رویہ کدہات خافقہ باید کرد از رہ طاعت و اخلاص ہے باید کرد
---	---

در تولد و مدح مہدی موعود علیہ السلام

چون نبودیم مروید انش
ہمستیم نقش ابوانش

بجہت اتمام حجت خدا و ولادت قتل و موعود خلیل الرحمن

خان جان غنچہ بایا غیرت	تا بدین دور تو گریبان نش	در گریبان کنید سرخو رشید
ز آفتاب رخ و رخشان	باغبانے کہ نارستان یافت	چہ تعلق نہا رستانش
بہ پریشانیم عجیب جمع است	خاطر طرہ پریشان	گوہر از قعر بحرے آید
ہما شائے آب و ندانش	حیرتے وارم از چنین رخشا	ہم از انکس نسبت حیرانش
نظامی و ہدگش بسند	یوسف خویش سپید کنانش	ہے پریشان چون صنم و رویہ
ہمہ کافرو سلاش	چند ہاشی ولا زبے باکی	این از حشر چشم قنانش
از بر احاطت لیل و نیت	حدت تیرائے شرکانش	تا چہ آید بدل چہ میگردد
از دل کوہ برق پیکانش	حار و ارد و زلزلہ اسکنش	تشنہ فیض آب حیوانش
از سر شکم جہان چو دریائیت	لاشہ من اسیر طوفانش	بسکہ چو مرغ شب زوم فریاد
در غم روزگار تجہش	داد جان را سر و نش عالم غیب	شرودہ از وصال جانانش
کز وجود امام خاتم کرو	ختم حق بر زمانہ احسانش	چہرہ ہمہ و شامہ از لے
بہ ستم ویدگان تجہش	پردہ از چہرہ برگرفت زہرہ	ریخت رنگ جہان زوانش
کوا ز این جلوہ ختم نورازل	بر صفت کائنات جولانش	سرخ زین از این مولود
بر شد از آسمان و کیوانش	حجت اللہ مہک موعود	منظر دین حق و برہانش
زادہ عسکری سہی رسول	سجیل زہراء و نخلستانش	جان شین محبت و منتار
عشرت خاص عین قرانش	ہیچو شیخہ خدا بہ یک کفر	ضیغہ ذوالفقار غرمانش
ورود شرک از روی نبین	ہیچو خاشاک و اس برانش	گرگ با پاس او برو برو
شکوہ پیش پیش چہ پانش	پیش آہو ز بیم او از حد	میکند شیر شرزہ و مدانش
یا قنما ای خدای تیز خلق	حبیب جز متہا بسندانش	از خدا منتے بجا لم نیت
بیشتر از وجہ و وثیانش	عینے و خضر از پیش منباز	بہر شاگردی و بستانش
جنت و دوزخ اندر و زخا	مزد شکرو جزائے کفرانش	کوئی این طارم بلند اس

بیمجو گوشت پیش چو گانش	نبی نقادش نبود روز ازل	اثری از سپہر و سکانش
از عدم کار روان ہستی کرد	عزم جنبش ز عجز فرماش	ایشی کز ولایت ابرہیم
مار غر و شد گستاخ	دست لطف بردارم	دلت دست برد شیطانش
بز نپاہت نیرو یوسف را	بغریزی ز ذل زندانش	ای ذاب گفت فیاضی
نجلت ابرگاہ بارانش	غر قہ را چہ من بہ سحر گناہ	لطف کن ورنہ برد طوفانش
دست گیری کن از وفا و نہ	سیل آفات کست دنیاش	تا خدا می کند خدای جہان
آنکہ عام است لطف احسان	خاصہ لطف کردگار بود	آنکہ محکم تبوست پیانش

ایضاً در نقول صلح امام ہمدی موعود علیہ السلام

میخواند لصبہ شعب کہ گردید	ہنگام قدم ماہ شعبان	آن مہ کہ نیریش تمام است
بر خلق ز کردگار احسان	آن مہ کہ بسیار شد جہان	از زمین قول کہ جہان بان
غوث و جہان امام غائب	والی زمن ولی یزدان	آن سایہ کردگار امروز
ور سایہ خود گرفت کیمیان	بہا و قدم بملاک ہستی	تا ہستی از او رسد بسامان
آن گنج نہان کہ شد در انبوت	بر خلق ز لطف حق نمایان	از بہر قصاص ظالمان را
شد نور جلال حق فروزان	یا نور ازل پئے تجلے	آورده بکائنات جولان
یا خور و فروغ پرہہ راسو	تا بندہ خشن چو ماہ کشتان	او صاحب امر و آمر امر
از عالم امر تا بہ امکان	زین کون و مکان مراد بکار	بل ز ہمہ مایکون و ماکان
نور احد و سلیل احمد	بر وحدت حق یگانہ برہان	فرماندہ سیر حسیخ و انجم
رانندہ ابرو باد و باران	بالش حسین و رود بہت	تا فاطمہ و علی عسران
بر خاتم اوصیای اورا	از خاتم انبیاست فرمان	شد ختم دوازده شدہ دین
بر امضای سر و دیان	روزیکہ با تفتام خیر	از چرخ فت ز نیم کیوان

تا پیش زنده بخت بیداد	تا ریشه کند ز غرس طغیان	تا هست کند ز جو رنیا و
تا سخت کند ز عدل بنیان	تا شرع نبی بهفت اقلیم	تا است کشد از جیوش بیان

بَابُ الثَّانِي فِي بَعْضِ شَمَائِلِ وَرِثَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بیان آن در دو بحث میشود بحث اول در شمایل آنجناب علیه السلام میباشد خاصه و عامه روایات مختلفه واروده اند در اكمال الدین شیخ الشایخ علامه صدوق آورده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود حضرت مهدی موعود شبیه الناس در خلق و خلق و در شمایل و خصایل و اقوال و افعال با من است و در غیبت نغمائی مرویت از کعب الاحبار که گفت قائم مهدی موعود علیه السلام از نسل علی علیه السلام است شبیه ترین خلق است بعینه بن مریم و خلق و سیما و بیئت و غیره و بر روایت حضرات اهل سنت و الجماعت امام مهدی موعود در شمایل اشبه الناس است بحضرت عیسی بن مریم علیه السلام هر چند روایات مختلفه فریقین در شمایل آنجناب علیه السلام واروده اند مگر تمیذا و تبرا که در اینجا تخته المقلد بطریق جمیع بیان کنیم انشاء اللہ و امر در مثل که است که رنگ حضرت امام مهدی موعود علیه السلام ابیض مشرب الحمر یعنی سفید یک سرخی با و آنمخته و بر آن غلبه کرده باشد و فی آخری اسم یکتوی که مع سمر ته صفرة من سمر اللیل یعنی گندم گون که عارض شود آزا با گندم گونگی زردی از بیداری شب و فی اخبار العامة لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی یعنی رنگش رنگ عربی است و جسمش چون جسم بنی اسرائیل است شاب مربوع یعنی جوانیست میانه قد اجلی الجسدین یعنی فراخ است پیشانی مبارکش مقرون الحاجبین یعنی ابروان مبارکش با هم پیوسته افقی الانف یعنی بینی مبارکش بلند و باریک و در احسن

بیان رنگ و حلیه حضرت موعود

الوجه و نور و وجه بجلوس و ادلحیته و ماسه یعنی نیکو رویی است و نور رخسارش
 چنان درخشان است که مستحلی شده است بر سیاهی ریش و سر مبارکش و وجه کالدینار
 یعنی چهره مبارکش و صفائی و بیعیبی چون اشرفیت علی جلد کالاین خال کانه
 کوکبه های یعنی بر رخسار است آجیناب علیه السلام خالیت که پنداری ستاره است
 و درخشان افلک الثنایا یعنی میان و داندانهای مبارکش کشادگی است حسن الشعر بیدیل
 شعره علی منکبیه یعنی نیکو مو است مویش بر کتف مبارکش عجب مشرف الحامین
 یعنی میان و و ابرویش باندی است خائر العینین یعنی چشمشان مبارکش میان کاسه
 مبارکش فرو رفته بوجه اثر یعنی بر صورت مبارکش اثر است شامة فی ماسه یعنی
 در سر مبارکش علامتی است صیدح البطن و فی اخری خفیض البطن و فی
 اخری مستدح البطن این کلمات متقارب المعنی اند یعنی شکم مبارکش بزرگ و
 فراخ و پهن است و اسع الصدمه مترسل المنکبین عریض ما بینهما یعنی سینه
 مبارکش فراخ است و کتفهای مبارکش عریض و وراست عظیمه مشائر المنکبین
 یعنی سر استخوانهای کتف شریفش بزرگ است و فی اخری عریض ما بین المنکبین
 و فی اخری بعید ما بین المنکبین یعنی میان دو کتف مبارکش عریض و وراست
 بنظره شامان علی لون جلده و شامة علی شبه شامة النبی صلی الله علیه
 و آله و سلم یعنی در پشت مبارکش دو نشانه و علامت است یکی برنگ بدن شریف
 آجیناب و دیگری شبیه علامتیکه در شان مبارکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و کثیر
 اللحیة الحل العینین براق الثنایا فی وجهه خال فی کتفه علائم نبوة صلی الله
 علیه و آله و سلم یعنی ریش مبارکش پر و موه و چشمان مبارکش سیاه
 سر کشیده و رخسار مبارکش خالیت و کتف مبارکش علامتهای نبوة حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی مرا و از علامت نبوة حضرت نبوت است لکن در رنگ

و صورت و بیئت و شکل آن نقش اختلاف است مؤلف گوید در پشت حضرت
سلطان الانبیاء و المرسلین رسول اکرم صلی الله علیه و آله علامت ختم نبوة بود و قیام
قیامت شاید بر پشت مبارک حضرت امام آخر الزمان علی الانس و الحیان من الله
المنان جناب هادی مهدی موعود علیه السلام نیز این علامت ختم و صایت باشد بحسب
ختم و صایت تا یوم قیامت و الله اعلم عریض الفخذین یعنی رانهای مبارکش عریض
اند و فی اخری اذ یبیل الفخذین علی فخذیه الیمین شامة یعنی بر ران گوشت
زیادی است یا آنکه در گوشت استخوان ران مبارکش پنهانست و در ران راستش
علامتی است احشاش الساقین یعنی ساقهای مبارکش باریک است شامه
بین کتفیه من جانب الایمیه تحت کتفیه و سرقه مثل و سرقه لانس یعنی علامتی
است میان دو کتف مبارک آنجناب از جانب زبرد و کتف مبارکش و رقیبت مثل
برگ و زخت مور و واسنانه کاملنشار و سفیفه کحریق النامر یعنی دندانهای بزرگ
آنجناب علیه السلام در تیزی و حدت یاد رکشاوگی از یک و دیگر چون آره است و شمشیرش
چون آتش سوزان کان و وجهه کو کعبه سری فی خده الایمن خال اسود یعنی
رخسار مبارکش گویا ستاره و درخشان است در روی راستش خال سیاه است و فی
اخری علی خده الایمن خال کانه قنات مسک علی دضر اصنته عنبر یعنی بر
روی مبارکش بطرف راست خالیتی که پنداری ریزه شکلیست که بر زمین عنبرین
رنجیده است المهدی طاؤس اهل الجنة و وجهه کالقمل الدمی یعنی حضرت
امام مهدی موعود علیه السلام طاؤس اهل جنت است چهره مبارکش چون ماه درخشان
است علیه جلا بلب لب الیوم یعنی بر بدن مطهر آنجناب علیه السلام جامه ایست
از نور و فی اخری علیه جیوب المور تنو قد لبشعاع ضیاء القدس یعنی
بر آنجناب علیه السلام جامه ایست قدسیه و خلقتها از نورانیته ربانیه است که متکامل

نیل
بجمله
علامت
مهدی
موعود
صایت
مثل
فخذین
یعنی
رانهای
مبارکش
عریض
اند و
فی اخری
اذ یبیل
الفخذین
علی
فخذیه
الیمین
شامة
یعنی
بر ران
گوشت
زیادی
است یا
آنکه در
گوشت
استخوان
ران
مبارکش
پنهانست
و در ران
راستش
علامتی
است
احشاش
الساقین
یعنی
ساقهای
مبارکش
باریک
است
شامه
بین
کتفیه
من
جانب
الایمیه
تحت
کتفیه
و سرقه
مثل
و سرقه
لانس
یعنی
علامتی
است
میان
دو کتف
مبارک
آنجناب
از جانب
زبرد و
کتف
مبارکش
و رقیبت
مثل
برگ و
زخت
مور و
واسنانه
کاملنشار
و سفیفه
کحریق
النامر
یعنی
دندانهای
بزرگ
آنجناب
علیه
السلام
در تیزی
و حدت
یاد رکشاوگی
از یک و
دیگر چون
آره است
و شمشیرش
چون
آتش
سوزان
کان و
وجهه
کو کعبه
سری فی
خده
الایمن
خال
اسود
یعنی
رخسار
مبارکش
گویا
ستاره
و درخشان
است در
روی
راستش
خال
سیاه
است و
فی
اخری
علی
خده
الایمن
خال
کانه
قنات
مسک
علی
دضر
اصنته
عنبر
یعنی
بر
روی
مبارکش
بطرف
راست
خالیتی
که پنداری
ریزه
شکلیست
که بر
زمین
عنبرین
رنجیده
است
المهدی
طاؤس
اهل
الجنة
و وجهه
کالقمل
الدمی
یعنی
حضرت
امام
مهدی
موعود
علیه
السلام
طاؤس
اهل
جنت
است
چهره
مبارکش
چون
ماه
درخشان
است
علیه
جلا
بلب
لب
الیوم
یعنی
بر بدن
مطهر
آنجناب
علیه
السلام
جامه
ایست
از نور
و فی
اخری
علیه
جیوب
المور
تنو
قد
لبشعاع
ضیاء
القدس
یعنی
بر
آنجناب
علیه
السلام
جامه
ایست
قدسیه
و خلقتها
از نورانیته
ربانیه
است که
متکامل

است بشعاع فیض و فضل حضرت احدیت کفصن بان او کفصیب ریحان یعنی
قد مبارکش چون شاخ بان در حجت بیدایشاخ ریحان است لیس بالطویل لشافخ
ولا بالقصیر الا ذرقة یعنی نه دراز بے اندازه و نه کوتاه برین چسپیده بل
مربوع القامة مدور الهامة یعنی قامتش معتدل و سر مبارکش مدور است صلت
الجبین یعنی پیشانی مبارکش فراخ یا تابان و نرم انزاج الحاجبین یعنی ابرویش کشید
چون قوس سهل الخدین یعنی گوشت روی مبارکش کم است واضح الجبین
ابیض الوجه درای المقلتین شثن الکفتین معطوف التکتین یعنی پیشانی
مبارکش روشن و چهره مطهرش سفید و پشیمان مبارکش درخشته و کف دست آنجناب علی السلام
زبر و علیط و زانوهای مبارکش بخت بزرگی است تقیم تمام شد بالاخص و الاجمال فرشتگان حضرت امام
همایون و مدد موعود علی السلام و البته باید نگریزین و زمان حجت الرحمن علی الانس و الجنان الی بقا
الدوران من الله المتان بهمین شکل و صورت و سبیت و ترکیب باشد نه مانند
بعض جهال مضل و ضال بنجاب بے که در این زمانه بسبب جرأت نامه و تخمبات عامه
و عوامی مهدویت و عیسویت کرده حشرات الارض را که عوام انام گالای عام
بلهم اصل سبب اند گمراه کرده است اگر چه این عجب است لکن اعجب
آنست که در این اطاک و دیار و اصاخر بازار سیت کسی تعقل نمیکند و رجوع
بکتاب و نبیه نمینمایند تا معرفت حاصل کنند که خدا کیست و احکام وی چیست و
بنی و خلیفه و ولی و وزیر و وصی و امام علیهم السلام من الله السلام بچه شرائط باید موصوف
باشد آیا هر خری که فاسق و فاجر و زانی و سارق و لوطی و نمام و کذاب و منفردی متوهم
بنی و وصی و امام شد یا نه من هب ناجیه نامیده اما میده را قدرے فکر
و تصور و ملاحظه کن تا معلوم شود چه خوب جامع و مانع است اولاً بغیر از نص خدا و
رسول اکرم که عالم مافیه الضمایرا نداردی را خلیفه و امام نداند و ثانیاً در خلافت

تألیف بنی و امام مهدی

و وصایت و وزارت و امارت و امامت اصبلیهم عصمت و طهارة و اعجازیت اشراط
 میداند چنانکه در نبوت شرط میداند بحجت اینکه غیر معصوم و مظهر هرگز اجرائے کارخانه
 خداوندی را که احاطه نموده باشد تحمل شدت قیادیرا که در و سے عدم عصمت و طهارة علت
 موجبه است از برای خواہش نفسانی و تسلط و ساوس شیطانی چنانکه میدانی پس در
 این صورت فرمان خداوند علام بصدق گفتن است و خواہش نفسانی بدفع
 گفتن و حکم حق تعالی امانت را بصاحبش رسانیدن است و خواہش نفسانی بخیانت کردن
 آن و ام آلهی باکی نفس است از هر قبیح و مکر و خواہش نفسانی بجهشت نفس زجبت
 زنا کردن و لواطه باطفال کردن و دزدی نمودن و اوعار الحقیقت و نبوت و مهدی
 و مسیحیت کردن و فرمان خداوند علام بحفظ جان و مال و آل و عیال و اطفال و اموال
 محترم است و خواہش نفسانی بسفک ما محترم است بمقا و الناس حریص علی مآمنه
 هر چند از هر فرد غیر معصوم این امور ممکن الوقوع اند لکن از آنها باخصوص شنا صیبه
 تا ترس از خداوند علام و رسول عالم بقیام اند و بسبب ظلمت جهالت و ضلالت که بنور
 شعورشان از بهر شش جهت فرار گرفته است حریص علی مآمنه باوجود ممانعت
 صریح در قرآن و احادیث نبی آخر الزمان بیشتر از هر فرد غیر معصوم مرتکب خواہش
 نفسانی میشوند پس همین خواہش نفسانی را بعضی باطام ربانی و بعضی بوحی جانی
 و بعضی بفیض سبحانی و بعضی بعقل سلیم و بعضی بطبع متقیم و بعضی بروای صادق
 و حشرات الارض جمال که عوام انام کالانعام بل هم اضل سبیلا اند تعبیر میکنند
 و حال آنکه این خواہش نفسانی شان عین تسلط و ساوس شیطانی است پس عوام
 انام که چون انعام اند گفته و فریب چنین شیاطین الانس عقیده صحیحہ سلیمہ قدیمه خود را
 فاسد میکنند حق تعالی جمیع مومنین و مسلمین را از شر ضالین و مضلین بمرمت خاتم
 النبیین و سلطان المرسلین و آل ائیمه الطیبین الطاهرين ابدال ابدین الی یوم الدین

در بیان احکام ربانی و خواہش نفسانی

محفوظ و اراد آیین یا رب العباد و اکرم الاکرین و ائمه معصومین و
 مطهرات قوت عصمت و جنبه طهارت علت مانع است از وقوع جمیع اقسام قبیح اعمال
 شنیعه و افعال رذیله و از خلل و زلل عهد و عهد و سب و سوء اونیان بجهت همین است که
 با وجود دشمنی با اهل بیت نبوة و فتوة سلاطین و عوام رعایا هم در عصر و زمانه هر که
 از امام معصوم علیه السلام در هر وقت شب و روز بعضی چیز او بعضی خفیة در عیب جوئی
 حضرات ائمه اطهار علیهم السلام مشغول میبودند حتی آنکه ایشان علیهم السلام را با قام
 مختلفه از تها رسانیدند و در محبس قید کردند که قسمی از آنها یک عیب هم اگر ظاهر شود
 برای شهرت بدنامی تمام خاندان رسالت و نبوة و فتوة تا قیامت کافی است مگر آنکه
 قوه عصمت و طهارت و ایشان علیهم السلام علت مانع موجود است از فیضان قیاض
 و دود لند اب و جود این که ظلمهای نامعدود و اذیتهای غیر معدود که بر آنها علیهم السلام
 روا داشتند و از سفک و مار حتره ایشان که از روی احادیث مسلمة فریقین عین سخن
 حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود بلکه نکردند مگر احدی از بنی دینما هم با وجود
 این ظلم و تعدی یک عیب عمدی یا سهوی هم مجد الله تعالی نقل نکرده است بلکه گذشته
 از اهل اسلام قدری نظر کن تبالیفات مضاعف و مجوس و یهود و عنود بلکه نبود و جود هم
 در عجایب حالات و غرایب مقالات ایشان انگشت حیرت و روان نمی درون نمی بین
 اینست **نتیجه** عصمت و طهارت مدعیان بعد از زمانه نبوة که کتب کلامیه
 مملو از مطاعن آنهاست اگر خواهی که بالتفصیل مطاعن مدعیان غیر معصوم و بدعاتیکه
 از آنها در غربی دین متین سول ذوالکرام و الحاسن بوقوع رسیده فلیدرج التفتیل
المطاعن این بر این فرقه ناجیه نامیه امامیه چنانکه در کتاب عصمت طهارت را شرط میدانند
 امانت فرعی عدالت را شرط میدانند و اهل سنت چنانکه در امانت امامیه عصمت را شرط نمیدانند
 همچنین در امانت فرعی هم عدالت را شرط میدانند و تسک تجدید صلوات و اخلاف

کل بر و فاجر نموده اند پس ہا مہدی چون عقب سر غیر عادل نماز بجماعت نخواند
غیر معصوم مدعی مہدویت یا سچیت را چگونه متمسک میتوان شد **علامہ** حضرت
طہارۃ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام تروا مہدیہ پیر ابو محمد حسن العسکری است
چنانچہ گذشت و نیز شکل و صورت و ہیئت امام مہدی موعود علیہ السلام بہا بر
روایات نبویہ و علویہ و حسینیہ و حسینیہ و سجادیہ و صادقہ و کاظمیہ و باقریہ
علیہم السلام بخوبیست کہ بتدی ازان را نوشتم و نیز خصائصیکہ من اند برائے
آنجناپ علیہ السلام اند بعد ازان خواہیم نگاشت **و این مدعی مہدویت**
بیک صفت ہم از صفات مذکورہ موصوف نیست چگونہ عقلا فریب ویرامہنورند
این ہم نتیجہ بے معرفتی و عدم تحصیل علوم دینیہ است کہ از معرفت خداوند عالم
و حضرت رسول مقبول عالی مقام و خلیفہ برحق انیمہ مطلق علیہم السلام بالمرہ عاری
مباشند **در این صورت** چنین کہول ضلول و جعل و پرفضول ہر گاہ یوچ و بے
معتد و بیلہ برائے اہتاج مطلب خواہش انسانی خود پیش میکنند از ترویجان حاضر میشوند
و چونکہ بسبب بے معرفتی و بصیرتی **دلیلی** کہ را دلیل آنها باشند نہ در ظرفات آنها
و قلوب شان جای میگردد و وہمان حجتہ فاسدہ العقیدہ میشوند **در این صورت**
گذشتہ از مہدویت اگر کسی دعوائے نبوت یا الطہیت بکنند ہم در تسلیم آن ایشان را
چہ عذرے خواہد بود و ما را چہ عجیبے حق سبحانہ و تعالیٰ جلایہ مومنین بجز حضرت محمد
صلی اللہ علیہ وآلہ الطاہرین از شر شیاطین الانس و الجن و در حفظ امان محفوظ و
مصلون و ارا بالنون الصادق **اشکال** حضرت امام ہادی مہدی موعود علیہ السلام
کہ با اعتقاد شامعائیب است و بہو ز ظاہر فرستہ است چرخ و را ظاہر بنظر ماید تاکہ این
اختلافات کہ کسی مہدی موعود و شخصے مسعود و خود را قرار میدہد و باین اسباب
تفصیل و تکفیر یکدیگر میکنند رفع فرماید شافرقہ شیعہ امامیہ کہ شیع و مطیع آن مطاع

احمد عیان محمد ویت و سچیت زمانہ

واجب الاتباع هستید اگر از سلاطین قاهره و خوف باشد از شما که خوفی ندار پس چرا ظهور نمی فرمایید
جواب نظاره کن قدسے بطرف تمام زمین شوره و شیرین که اکثر خلق از شیرکین و
 منافقین و فاسقین اند و از مسلمین انما سئے هم که وجود ذات حضرت احدیت را معترف
 اند و مراتب توحید و صفات و افعال جنابش اختلاف بسیار و فرق بیشمار گردیده اند
 جز یک فرقه حقّه ناجیه همه آنها باطل و فانیست ضلال و برای اکثر سبب خلود ناراست خلق است
 در پیچ و قتی از خیرے غیرت و قدرتش در رفع اختلاف بیشتر است با صفا غیبت
 از نبی و رسول و خلیفه و امام با وجود این هر عذر که در ترک آن برای حق تعالی است
 مهدی موعود علیه السلام بآن عذر اولیست بر ترک رفع اختلاف و کلا جواب که جوابنا
 اشکال در جای که حضرت رسول مختار و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام الله العقار و صفا
 و شمایل حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند بنایب شدن آنجناب
 علیه السلام چرا اشاره فرمودند بلکه ذکر این حالت اولی و لازم تر از ذکر سایر صفات و
 شمایل آنجناب علیه السلام بود زیرا که غیبت باین طولانی البته از خوارق عادات است
 و عقل سلیم و طبع متعقّب را از قبولیت آن استبعاد است **جواب** این شبهه است که بگوید
 آن صواعق ابن حجر را خاموش کرده است مگر بگوئیم که سکوت فرمودن حضرت رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ذکر غیبت آنجناب علیه السلام باوصاف مذکوره دیگر
 مضرتیست زیرا که در این وصف خبر استبعاد چیزی دیگر نیست و شاید که مصلحت و خفاء
 آن باشد هر چند ما علم آن بهم نرسانیم **جواب** ثانی عدم الوجدان لایزال
 علی عدم الوجود از کجا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا کسی از حضرات
 ائمه اطهار علیهم السلام ذکر این وصف حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند
 اند البته و صورتیکه خرم و یقین حاصل میشود بر اینکه تمام آنچه از ایشان علیهم السلام منقول و
 واروده اند دست بدست رواة و فاضلین بدون استقاط و تغیر و سهو و غلط رسانیدند

جواب اشکال اگر محمد ظاهر علیو

و همه آن در طبقه صحاح ضبط و ثبت است مگر ظاهر آن تغییر و تخریب و زیادت و نقصان محمدی و سنوی فوق از حد صحت ثابت و معلوم است از بعضی احوال و نقلیه خبری و کافی است برای اثبات این مطلب حال ابو حنیفه که غرضی گفته ابو حنیفه وضع حدیث را بر وفق مذهب جایز میدانند و شافعی گفته نظر بجنباب صحاب ابی حنیفه کردم صد و سی ورق در آن خلاف کتاب الله و سنت رسول الله بود و حالات ابو یوسف که برای چند صد در تنیم کجای حاریه پدر سلطان را برای خود سلطان جایز گردانید چون در وصیوت و راهم قدسے تاخیر شد گفت بجهان الله بآدم ماورائی بسته یعنی فرج نکو که شرعاً بسته بود کشته شد و در کشته که دروازه خزانة باشد مسدود گردید این است حال بعضی فقهار و مجتهدین است حال بعضی نقل اخبار در وضع و تخریف و تغییر احادیث و اخبار از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با که نمیکند چنانچه و رجث اسم و کنیت حضرت مهدی موعود علیه السلام گذشت که کجی شافعی گفته فهو نازل و هو یرید فی الحدیث پس کسانی که در وضع خیر یا تغییر آن برضرت مذهب خود یا توهمین مذهب غیر باکی ندارند چه عجب که این فقره را ازین کشیده باشند **جواب ثالث** منید هم این را تجاہل گوئیم یا جہل فاضل ندکوزند و فرقه حق ناجیه نامیده امامیه غلبت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام از روایات متواتره منقولہ از جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المومنین و حضرات باقی اسماء اطهار علیهم السلام بالقطع والیقین ثابت است و بسیار از علماء اخبار حضرات اہل سنت و الجماعت نیز اخبار متواتره الا سانیہ را در مسانید خود متضمن غیبت آنجناب علیه السلام بعضی صریحاً و بعضی ضمناً نقل فرموده اند مانند آنیکه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که فرزند منم حضرت امام ابی عبد الله محمد بن علیہ السلام حضرت هادی مهدی موعود است و نیز روایت کرده اند خروج آنجناب علیه السلام را در آخر الزمان و جمع میان این دو صنف روایات نمیشود مگر بوجود غیبت آنجناب

جواب اشکال چرا رسول بجناب خداوند مکل اشاره نکرده

علیه السلام موفق بن اخیل که از خطب خطبا خوارزم است بپند خود از عبد الرحمن بن ابی لیلی که او از پدر خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است حدیث طویله و باره را تیره یوم خمیر و حدیث غدیر و غیره و آخر حدیث اینست قال صلی الله علیه و آله و سلم یا علی اتوا الضغائن التي في صدورهم لا يظهروها الا بعد موتی اولئك ملعونون الله ويلعنهم اللعنون ثم بكى صلی الله علیه و آله و سلم وقال خبرني جبرئیل انهم يظلمونه بکل وان ذلک انظرونی حتى اذا قام قائمهم وعلت کلمة تسووا الامة علی حجته وکان الشانی لهم قليلا واکسره لهم ذليلا وكثر المادح لهم فذلک حين تغيرت البلاد وضعفت العباد والیاس من الفرج فقد ذلک یظهر قائم المهدی من ولدی بقوم یظهر الله الحق بهم ویخمد الباطل باسیاقهم ویتبعهم الناس راغباً الیه وناثراً خلاصه آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای علی پر بیز کن از کینه های که در سینهای مردمانی است که ظاهر میکنند آنها را مگر بعض موت من لعنت میفرستد بر آنها خدا لعنت میفرستد بر آنها یک فرقه بزرگ از ان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و فرمود خبر داود مرا جبرئیل که آنها حضرت علی را بعد از موت من ظلم نخواهند کرد و این ظلم باقی میاندا تا آنکه قائم و ظاهر میشود قائم آل محمد و علوم دیگر و کلام آنها جمیع میشود است بر محبت آنها و این امور وقت تشخیر شدن بلاد و ضعیف شدن عباد و یاس شدن از فرج آل محمد انگاه ظاهر میشود قائم مهدی از اولاد من یا جماعتی پس حق تعالی ظاهر میفرماید حق را بوجود آنها و سر میکند باطل را بشمشیرهای آنها و تمام مردم آنها را امام و خلیفه رسول خواهند دانست و آن ظلم که بعضی بنی بعلی و اولاد علی میکنند بوقت ظهور حضرت قائم مرتفع میشود و پس ثابت شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گذشته از غیاب ظهور مهدی از کینه های مردم هم خبر داده است فافهم در فرائد السمطين از ابن عباس و آیت طویلی نقل فرموده است و آخر روایت

خبر از حضرت آیت الله العظمی

اینست کہ مقتل پیروی چند سوال کرد بر حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ آله وسلم جواب
 آنہارا از پنجاب صلی اللہ علیہ آله وسلم شنید پس شمر و اوصیاء بر حق پنجاب صلی اللہ علیہ آله وسلم
 را و گفت کہ در کتب انبیا سلف و پیم کہ حضرت رسول خرا زمان احمد و محمد صلی اللہ علیہ آله
 وسلم نام را اوصیاء اثنا عشر علیہم السلام مطابق عدد سباط خوانند بود پس حضرت رسول اکرم
 فخر عالم و آدم صلی اللہ علیہ آله وسلم ویرا فرمود انصرف الاسباط قال نعم انهم كانوا اثنا عشر
 اولهم لاوی بن برخیا وهو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبة ثعداد فاطهر اللہ بہ
 شریفینہ بعد از اسمہا حتی قتل للملوک قال صلی اللہ علیہ آله وسلم کائن فی اقصی
 ماکان فی بنی اسرائیل النعل بالنعل والقدرة بالقدرۃ وان الثانی عشر من ولدی
 یغیب حتی لا یری ویاتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمہ ولا یبقی من القرآن
 الا اسمہ فحینئذ یأذن اللہ تعالیٰ لہ بالخروج فیظہر اللہ الاسلام بہ خلاصہ آنست کہ
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آله وسلم فرمود ای مقتل ایامیدانی سباط کیستند گفت آری نہا
 نیز اثنا عشر اند اول ایشان لاوی بن برخیا است وی غائب شد از بنی اسرائیل پست پس
 عود کرد و انگاہ شربت مندرسہ ویرا از دست خود او حق سبحانہ و تعالیٰ ظاہر و روشن
 فرمود تا آنکہ سلاطین قتل کرد پس حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آله وسلم فرمود ای
 مقتل خواہ شد و رامت من آنچه شدہ است در بنی اسرائیل قدم بقدم بدستیکہ ووازیم از
 اولاد من غائب میشوند و ویدہ نخواہ شد و خواہد آمد بر دست من زمانہ کہ باقی نمیانداں سلام
 مگر اسم آن و باقی نمیانداں قرآن مگر رسم آن انگاہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام ظاہر
 شد و حق تعالیٰ اسلام را از دست پنجاب علیہ السلام خواہد ظاہر فرمود و جمیع ادیان باطلہ
 غالب خواہد آمد انشاء اللہ العزیز المتان مؤلف گوید حق تعالیٰ و قرآن مجید فرمود
 است لئلا یکون للناس علی اللہ حجة بعد الرسل و قمتہ نیست کہ حضرت رسول
 صلی اللہ علیہ آله وسلم باقی گذشتہ باشند تا کہ بعد از رسول صلی اللہ علیہ آله وسلم احدی را بخدا و

غائب میشوند و بعد از آن لاوی بن برخیا

علامت حجتی باقی نباشد پس مطابق کتب انفرمودن چشم راسته بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم
اعتراض کردن معنی ندارد و بدی که در حدیث مذکور چگونه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
بنیاب شدن حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و پس از باقی نماندن اسلام
غیر از رسم آن و باقی نماندن قرآن غیر از رسم آن بطور موقوفه و سر و انتخاب علیه السلام شریک
تمام و تصحیح مالا کلام فرموده است با وجود این اگر از نظر کسی نگذشته باشد یا دیده باشد که مثلاً
دری البته مناسب است که چون خفاش باشد که نه بیند و روز شپره چشم و چشمه آفتاب
چه گناه و همچنین عدم الوجدان بایشان بر عدم وجود حدیث منقول مستند دلالت قدحی
نیکند پس بنابراین رغبت بطور آن آفتاب بین اشکالی لازم نیست یا اصلاً آنچه
در حدیث مذکور اشاره شده بقوله صلی الله علیه و آله وسلم لا یبقی من الاسلام الا اسمه واد
از آن ضعیف شدن اسلام است که بعضی از مدعیان در ابتداء زمان غروب آفتاب
رسالت و نبوة بحجت ابدع عجیبه اختراع غریبه از جانب خود در دین مسلم سرخ ناسخ تمام
مسلمین و در نهایت دو سه فرقه مختلف و متفرق گردانیدند پس بحجت این اختلاف و تفرق
گردانیدن یک فرقه مسلم اهل اسلام و در نهایت دو سه گلت ظاهر است که ضعف کلی در اسلام
واقع شده است و قوتی که در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بحجت یک
فرقه بودن تمام اهل اسلام حاصل بود بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بحجت
این تفرقه و اختلاف یقیناً حاصل نیست لهذا سیئه من صا سبب اختلاف بین
الاسلاف و الاختلاف بلازم و اختلاف و آنچه که بآن دست آنها رسیده
بود تا این زمان و آینه پس مریدان آنها تا سیه آنها ضعف و اسلام میکنند بعضی در
زمان و بعضی در لواط و بعضی در فسق و فجور و بعضی در غمی و دزوی و بعضی از
معاشرت و صاحب و مالیت و موالکت و مشارکت از طریق اسلام تفرقه حاصل کرده در
نهی کفار مشغولند و بعضی مدعی سیمیت و بعضی مدعی مزدویت میشوند و این همه امور

تفصیل حدیث لا یبقی من الاسلام الا اسمه

اسلام را ضعیف مینماید و اما آنچه اشاره شده است در حدیث مذکور بقوله صلوات الله علیه و آله وسلم ولا یبقی من القرآن الا رسمه بنا بر عقیده قائلین تحریف قرآن نمیتواند که این کلمه اشاره باشد بطرف تحریف قرآن شریف که بعد از حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله وسلم از بعضی جا قرآن سوره مکه را و از بعضی مقام بعضی آیات را تحریف کرده اند و بسیاری فضلا قرعه ناجیه نامیده اماتیه و مخصوص بحث تحریف قرآن مجید کتب رسایل تصنیف فرموده اند و تحقیق این مسئله تحریف بالتفصیل از تفصیل لوامع التنزیل والد علامه ادام الله ایام افاداته معلوم خواهد شد پس بنا بر عقیده قائلین تحریف قرآن مراد از این فقره نمیتواند این باشد که در قرآن آنچه مخالف مطلوب ایشان بود آنرا در قرآن باقی نگذاشتند و میتوانند که فقره مذکوره اشاره باشد بطرف اینکه عمل بقرآن باقی نماند و آنچه باقی ماند از قرآن محض نام و رسم قرآن خواهد بود چنانچه بیعون الراس می بینیم که هر کس از اهل قرآن میگوید من اهل قرآن هستم مگر عمل بقرآن نمیکند خلاصه بحث طول کشید خلاف موعود شد مگر بسم الله المنان با قطع و اجله اوله ثابت شد که حضرت رسول اکرم بغیاب امام مادی مهدی و پس از ان بظهور موفور السرور و انتخاب علیه السلام نیز توضیح مرام تشریح تمام و تصحیح مالا کلام فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث ثانی در بیان بعض خصائص امام حضرت مهدی موعود

پس بدانکه اکثر اخبار را برادر و مخصوص خصائص انتخاب علیه السلام باخبار متواتره الا سانیة منقول و مختار سانیة ایمیه حدیث ربایل مستقله نوشته اند و ما نیز تبرکاً و در اینجا بعض از آنها را خواهیم نگاشت اول امتیاز نو ظل و شیخ انتخاب علیه السلام در عالم اطله میان انوار حضرات ائمه اطهار علیهم السلام که از انوار انبیاء و ملائکه متبرکین

ممتاز اند چنانچه احادیث معراج و غیره مفصل وارد اند و در شرافت نسب آنجناب
 علیه السلام چه آنجناب دارا است شرافت نسب همه آبار طاهرین خود را که نسب ایشان
 اشرف انساب است و از هر طرف نادر سلسله منتهی میشود و آنجناب شمعون صفا و طی حضرت
 صلی علیه السلام هذان مساوات با حضرت سید المرسلین و ارواها اما آخر جلال الدلیل که نبوة
 باشد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم بالاتفاق افضل است از همه انبیاء چنانچه
 از ایشان علیه السلام مرویت که فرمودند اقولنا محمدًا و اخرنا محمدًا و اوسطنا
 محمدًا و کلنا محمدًا و ایضا مرویت که علمنا واحد و نورنا واحد
 و کلنا واحد و هما افضلهما یعنی اول ما محمد است و آخر ما محمد است و وسط ما نیز
 محمد است و همه ما محمدیم علم نور ما همه یکیت و ما همه یکی هستیم هیچ فرقی در صغارا و کبار ما
 نیست اما محمد و علی افضل بر ما دارند که پدر و جد و اصل ما اند و مثال این اخبار از اهل
 بیت اطهار علمای ارباب و فضلاء اخبار بسیار و بیشتر احادیث با سانی معتبره در ساینده
 خود آورده اند سوام بردن آنجناب است یوم ولادت برابر ده عرش و رسیدن
 خطاب حق سبحانه و تعالی که مر حبا بتو ای بنده من برای من حضرت من و اطهار امر من و همه
 عباد من چهارم بودن برای آنجناب بیت الحمد یعنی خانه که او را بیت الحمد میگویند
 نعمانی آورده است و آن چراغیست که از یوم ولادت حضرت امام مادی
 مهدی موعود علیه السلام تا ظهور موعود السمرور روشن است پنجم جامع اسم و کنیت حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم انشبه الناس فی الخلق و الخلق بر رسول الله صلی
 علیه و آله است ششم حرام بودن ذکر اسم و کنیت آنجناب علیه السلام هفتم
 بر روی زمین ختم ولایت و وصایت و امامت و خلافت و امامت و ریاست و سلطنت
 بر آنجناب علیه السلام هشتم غائب شدن از ولادت و تربیت یافتن در عالم نور
 نزور روح القدس هم عدم معاشرت و معاشرت با کفار و منافقین و فاسقین و

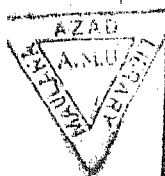
بیان حکایات و خصوصیات آنحضرت

ظالمین **دهم** بعیت نکردن آنجناب علیه السلام احذیر از جبارین یا ز **دهم**
 داشتن علامتی در پشت چون علامت پشت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحی است
 و آن **دهم** بیان القاب آنجناب علیه السلام در کتب سماویه مسطور **دهم**
 ظهور آیات عجیبه و علایم غریبه سماویه و ارضیه بوقت ظهور آنجناب علیه السلام چهار **دهم**
 بوقت ظهور آنحضرت علیه السلام ندای اسمانی شده که اهو المهدی الموعود فی آخر الزمان
 فاتبعوه بخو که تمام اهل زمین شوره و شیرین آنرا بشنوند یا نزد **دهم** افتادن
 افلاک از سرعت سیر یوم ظهور موفور السرور آنجناب نشان **دهم** ظهور مصحف حضرت
 امیر علیه السلام که بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خو جمیع فرموده
 بدون تغییر و تبدیل علی بن الحنفیة التستریل و بعض خود و غرضان از انتشار آن قرآن مانع شده
 بودند **دهم** سایه انداختن ابری سفید همیشه بر سر مبارک آنجناب علیه السلام
 و نثار کردن مناوی در آن **دهم** ابرجد **دهم** بودن ملائکه و جن و عسکر و لشکر حضرت امام
 مادی مهدی موعود علیه السلام و ظهور ایشان برای نصرت آنجناب علیه السلام **نوزدهم**
 تصرف و اثر نکردن طول روزگار و گردش یل و نهار و سیر فلک و وار و دینیه فوج و اعضاء
 قوی و صورت و شکل آنجناب علیه السلام چون حضرت خضر و حضرت عیسی علیهما السلام
 باین طول که تا اکنون هزار و چهل و چند سال از عمر شریفش گذشته و خلای و اندک تا ظهور
 یکجائی از سن رسد چون ظاهر شود در صورت مردی یا چهل ساله باشد بلیست **نوزدهم**
 نصرت و وحشت میان جمیع اقسام حیوانات و طیور بحری و بری و وقت ظهور آنجناب
 علیه السلام بلیست و یکدیگر بودن بعضی اموات در رکاب آنحضرت که بوقت
 ظهور آنجناب علیه السلام رنده خواهند شد و ارو شده است هفت نفر از قوم حضرت
 موسی و هفت نفر از اصحاب کف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانة انصاری و
 تعداد و ملاک **نوزدهم** بلیست و **دوم** ظاهر کردن زمین تمام گیاه و خیره را که در او پنهان

ما این طول زمان هلال وقت ظهور بر سر میسار باشد

پسوده شده است بدیست و سوسوم زیاده شدن باران و گیاه و درختان و زمینها
و میوه ها و سایر نعم ارضیه و غیره سوسوم بدیست و چهارم تکمیل عقل مردم به برکت
و جو و مسعود حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و زوال حسد و کینه از دل های جمیع مردم
که از وقت کشته شدن بائیل تا کنون گویا طبیعت ثانیه انسان شده است بدیست
و پنجم عطا شدن قوت خارج از عادت در قوت باصره و قوت سامع صاحب
حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام بدیست و ششم طول عمر اصحاب
و انصار آنجناب علیه السلام بدیست و هفتم و در شدن بلا یا و آفات از
ایمان انصار آنحضرت علیه السلام بدیست و هشتم از جانب حق سبحانه
جل شان عطا شدن قوت چهل مرتبه یک از انصار و اعیان حضرت امام هادی مهدی
موعود علیه السلام بدیست و نهم استغنائی خلق بنور موفور السعاده و آنجناب علیه السلام
از نور آفتاب و ماه سی امه بودن رایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
با آنحضرت علیه السلام که در بدر و در جبل دیگر باز نشده است سی و یکم راست و درست
نیامدن زره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مگر بر قد مبارک حضرت امام هادی مهدی
موعود علیه السلام سی و دوم برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین فطرت
و منافقین سی و سوم فرا گرفتن سلطنت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
بتمام روی زمین شوره و شیرین از مشرق تا مغرب بر وجه مغموره و خراب کوه و دشت
نماند مگر آنکه حکم آنجناب علیه السلام در آن جاری و امری نافذ و فرمان وی ساری باشد
سی و چهارم تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و داد پر کند چنانچه از کفر
و ظلم و ستم و فسق و فجور و نفاق پر شده باشد سی و پنجم این مذاهب مختلفه جمیعاً
یک مذهب حق خواهند شد احدی بغیر از خواندن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم باقی نخواهد ماند سی و ششم حکم فرمودن آنجناب علیه السلام

۱۲۶۵۴



در بیان مروج علم امت بدون نخستین شاهد و بینه سی و هفتاد آوردن احکام
مخصوصه که تا عهد آنحضرت علیه السلام جاری نشده باشد چنانچه در اکمال الدین
و در کتاب مستطاب کافی از جناب حضرت صادق آل محمد علیهم السلام مرویت
و در خون و در سلام حلال است از جانب خدا زانی محض را رجم کردن و نذیر زکوة را
کردن زبون و در خصال از حضرت امام صادق آل محمد علیهم السلام مرویت که
حکم میکند تا نیم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به چیز که احدی قبل از آنحضرت علیه السلام حکم بآنها
نکرده باشد یکصد هزارانی را و مانع الزکوة را و میراث و پدر را و برادر را از برادرش در عالم
فرعین هر دو نفر که در آنجا در میان ایشان عقد اخوت بسته شد و در آنجا از یک دیگر میراث بپذیرند
سی و هشتاد ظاهر شدن جمیع علوم بیت و هفت حرف که در دنیا و کل علم و
حرف با نبیا علیهم السلام داده شده بود و تا اینوقت احدی غیر از آنجناب علیه السلام علم باقی
بیت و پنج حرف را ندانسته است کمافی خراج قطب الماوندی و از حضرت
امام همام ابو جعفر علیه السلام مرویت که هم غظم بهفتاد و سه حرف است یک حرف
از ان اصف و از حضرت سلیمان عطا شد که بآن عرش ملقیس از یک راه بقدر
کتر از چشم برهنه زنی آورد و بهفتاد و یک حرف با اهل بیت عطا شده است و یک حرف
مخصوص جناب احدیت است و آن حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویت
که بعین بن مریم دو حرف از ان عطا شد که بآن میگرد و هر چه میگرد و بموشه چهار حرف
و بابر ایم هشت حرف و بنوح پانزده حرف و بآدم بیت و پنج حرف و جمع کرد
حق تعالی برای محمد و آل آنحضرت علیهم السلام بهفتاد و دو حرف که آنها همه حروف از
یک امام علیه السلام بعد و یک تنقل شده با امام حضرت مهدی علیه السلام رسیدند
سی و هفتم آوردن شمیران اسمانی برای انصار و صحاب حضرت امام مهدی
مهدی موعود علیه السلام چهل اطاعت کردن جمیع حیوانات بری و بحری انصار

تمام مروج علم اعظم هفتاد و سه حرف نیز هفتاد و سه است

آنحضرت علیه السلام را چهل و یکم بیرون آمدن دو نهر آب و شیر از شکم حضرت
 موسی علیه السلام در نظر گرفته که مقرر سلطنت آنحضرت علیه السلام است چهل و دوم
 شناختن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج آنحضرت علیه السلام
 و تکیه حق سبحانه و جل شانہ اشیاء نورانیہ حضرات ائیمہ اطهار اثناعشر علیہم السلام را حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود چهل و سوم نازل شدن حضرت عیسیٰ علیه
 السلام بر حضرت مریم علیها السلام از آسمان برای نصرت و یاری حضرت امام هادی علیه
 السلام و چهل و چهارم نماز جماعت خواندن حضرت عیسیٰ علیه السلام
 با امام حضرت هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و پنجم جایز نبودن هفت
 تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیر مومنان اسد الله الغالب حضرت علی ابن ابیطالب
 علیه السلام بغیر از جناب حضرت امام بحق جناب هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و
 ششم قتل کردن و جال لعین که در وادی بیدار از دست حق پرست حضرت امام
 هادی مهدی موعود علیه السلام قتل خواهد شد چهل و هفتم اتصال سلطنت حضرت
 امام هادی مهدی موعود علیه السلام بقیام قیامت چهل و هشتم حج حضرت
 موسی که چشمها از آن روان میشد حضرت هادی مهدی موعود از او سفر با خود میبارد و
 امر میکند که هیچکس از لشکر آب و توشه بر ندارد و در منزل که نزول میکنند چشمه آب از آن روان
 میشود هر کس از آن چشمه می آشامد اگر گرسنه باشد سیراب میشود چهل و نهم
 بودن عصای موسی و انگشتر سلیمان و پیراهن آدم و سلاح حضرت رسول نضر و حضرت
 علیه السلام پنجاهم بودن جعفر جعفر ابیض و جعفر جامع و مصحف فاطمه زهرا آنحضرت همه
 موعود از حضرت صاوق علیه السلام مرویست جعفر احمر ظرفیت که سلاح رسول
 اکرم و آنست کشوده نمیشود مگر برای کسی که از اهل بیت صاحب بیعت و سلطنت باشد
 این اشاره است بجهاد و اقامه حدود که حضرت مهدی خواهد کرد و جعفر ابیض جمیع علوم انبیاء

تبرکات و خیرات و جلال و عظمت و معنی آن چیست

و اوصیاء و سایر علماء را تقدیم را گویند و خیر جامعه علم جمیع احکام حلال و حرام را گویند و صحف
 فاطمه مبارک و گیسو جبرائیل می آمد و برای تسلی خاطر ارجح و قانع و احوال دوست و
 دشمن برایش حکایت می نمود و حضرت امیر علیه السلام همه آنرا بخط خود نوشت و صحیفه کتابت
 بالامام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خط حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشتمل بر همه
 احکام حلال و حرام آنهاست و حضرت امام بهام مهدی موعود است و نازل می شود بر
 آنحضرت ملائکه و روح در لیل القدر هر سال و خبر میدهند جمیع امور که در آن سال واقع شود
 و غیر ذلک تا اینجا آید بالا جمال احوال خصائص حضرت امام هادی مهدی موعود
 علیه السلام و بالاستقلال استدلال بر ثبوت آنچه تا اینجا گفتیم از خصائص آنجناب علیه السلام
 با حدیث و اخبار متواترة الاسانید و رسانیده حدیث بالتفصیل مسطور و برآینه
 جمهور مشهور و اگر خواهی که برای ثبوت این مقال بالا جمال این حقیر فقیر مشتت البال
 بالاستقلال از روی استدلال مشاهده فرمائی پس رجوع کن بکتاب مستطاب کافی
 کلینی و شرائع قطب راوندی و تفسیر علی ابن ابراهیم و بحار الانوار و اعلام الورع
 للشیخ الطبرسی و غیبت نعمانی و کمال الدین و ارشاد مفید و بصائر الدرجات و
 عیون الاخبار و تفسیر عباسی و اختصا ص شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی و کفایة الا
 شیخ طوسی و غیبت فضل شاذان و کامل الزیارة ابن قولویه و عقدة الدرر و احتیاج شیخ
 طبرسی و کشف الغممة فی معرفت الایمه و حق الیقین علامه مجلسی و خواص لامرئیه جوزی
 و غیره تا که در هر کدامی از این کتب مذکوره و دیگر کتب کلامیه چند احادیث صحیح متواتره و آنرا
 مندرج اند و فقیر حقیر هم میجو است که در این مجلد ذیل هر کدامی از خصائص کور
 آنجناب علیه السلام چند چند احادیث منقوله حضرت نبویه و علویه و صادقیه و باقریه و حضرت
 و کافیه و سجاده علیهم السلام را ذکر کرده با جلا اوله عقلمیه بحث کنم و آنچه بعضی جهول فضول
 و کسول ضلول بقول ناقصه خود از امور استیلاویه و نهسته اند رفع بعد از آنها نموده باشم لکن

نه ملک جعفر جامعه و صحف فاطمه و غیره

بطریق اینجاست که اندک نظر بر عده مرعی و ثنن مختصاری که در اقل این کتاب مستطاب کرده است همگی در الحال معذور و مستقیم و اگر کلف حق شامل حال این شدت البال شود و موید و موفق شوم چه عجب که بعد از این و خصوص خصائص و فضایل حضرت امام هادی مهدی موعود در مجلد ثالث بالاستقلال متضمن است لال جمله اوله عقلیه و نقلیه بنویسیم انشاء الله العزیز المذکور و بالتفصیل این بحث را تحقیق کافی و تدقیق ثانی و بیان وافی سلطان المحدثین تاج المجتهدین مجلسی ثانی حاجی میرزا حسین نوری طبری در کتاب مستطاب بختم الثاقب تسلیم آورده است اوام الله تعالی ایام افادته انشاء الله تعالی

باب اربع در بیان معاجز حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام

پس بدانکه معاصر آنجناب علیه السلام بحسبیت که حضرت آنها در این و حیزه نقیبه ممکن نیست زیرا که آنجناب علیه السلام جامع جمیع معاجز انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است چنانچه در غیبت فضل بن شاذان از حضرت ابو عبد الله حضرت بن محمد علیه السلام فرمود هیچ معجزه از معجزات پیغمبران و اوصیاء ایشان نیست مگر آنکه ظاهر خواهد کرد و انبیا حق سبحانه جل شانته مانند آن را بدست حضرت قائم با محبت تمام گردانیدن حجت خود بر اعداء لئلا یكون للناس على الله حجة بعد الرسل و ما در اینجا بندی از معاجز آنحضرت علیه السلام را حسب عده نظر مختصاری مرعی داشته خواهیم نگاشت انشاء الله تعالی معجزه اولی احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری روایت میکند که روزی بخدمت حضرت حجة خدا امام ابو محمد حسن العسکری علیه السلام رفتم و میخواستم که از وی معلوم کنم که محبت خدا در روی زمین بعد از آنجناب علیه السلام که اتم خاص خواهد بود و پیش از آنکه من از آنحضرت علیه السلام استفسار کنم فرمود یا احمد حق تعالی هرگز روی زمین را یک لحظه از محبت خدا خالی نمیکند از تا یوم قیامت ناچار است از محبتی که سبب او خیرات و برکات بر اهل زمین نازل شوند

در بیان معاجز حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام

حجره فرو گشته بودند و خصوصیت درون آنخانه فیض کاشانه معلوم من نبود بعد از
ساعتی بادی بوزید و دامن همان پرده از دروازه آنخانه فیض کاشانه مرفع گردید و دیدیم
طفله در سن چار سالگی چون بدینجهان افروز و در دنیا چون آفتاب عالم تاب نیروز
در آنخانه فیض کاشانه نشسته بود و توجه تمام بجانب من نمود و فرمود یا کامل بن ابراهیم
از محبت کلام من بجز نظام او موئی بر دلم برخواست و در غایت تحیر مانده بودم بجاواب ملامت
و گفتن لبیک یا سیدی و یا مولائی بآبی انت واقعی پس فرمود آمدهستی که از ولی خدا
حجة الله علی اهل الارض و السماء پس آنحضرت شریف را که فرموده است لایحل
النجس الا من عرف معرفتی عرض کردم ای والد گفت بخدای سوگند که هر آینه در آید
به بهشت جماعتی که ایشان را حقیه خوانند گفتن یا سیدی ایشان چه کسانی فرمود جماعتی
مستند که از کمال محبت و فرط محبت حضرت اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
علیهما السلام که بحق او قسم یاد کند و حال آنکه حق او را فضل او را ندانند پس گفت کدام
قوم اند که بر ایشان بعد از معرفت خداوند علما و حضرت رسول عالمیت علیه و آله السلام معرفت
امیر المؤمنین حضرت علی ابن ابیطالب علیهما السلام و باقی حضرات ائمه کرام علیهم السلام واجب
عینی نباشد دیگر یا کاملی میخواهی که سوال نمایی از آنچه مفضو صند و بحق ما گفتند که ایشان را
هر چه بخاطر خطور کند میگویند و تطییب نفس خود میکنند و روع گفتند و بر با افترا بستند بلکه و لهائی
ما خزان هر ارشیت حق است و مرآت جمال مطلق آنچه او گوید بگویم و طریق که او خواهد بگویم
و بخیر از صفائی انجیزی بخویم بخطاب مستطاب و ما یشاؤون الا ان یشاء الله میطلبیم بیک
او از بندگان تفریم چون حدیث آن طفل کامل بدین مقام رسید نظر حضرت ابو محمد حسن عسکری
علیه السلام بر من افتاد و گفت چه نشسته که زلفا بتو منتظر اند بنخیز پس ادانجام توجه راه خود
شدم تا بر قفا خود ملحق شدم اشکال اداین حدیث و از حدیث من لم یعرف امام
نهانه فقد مات میته جاهلیته تبخیر حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و صاحب سلم

کلام حضرت
امام محمد باقر علیه السلام
در بیان معجزه حضرت

ایمیر باید یکیمیر و معرفت امام زمان خود نداشته باشد بموت جاہلیت یعنی کفر و ضلالت و
نفاق بمیر و پس در صورت غیبت امام زمان مهدی موعود علیہ السلام احدی بر ایمان نباید
بمیرد ورنه مخالفت حدیث لازم بیاید **جواب** بدانکه مراد از این حدیث و امثال انجیث
معرفت مجازی است بحدیث دلیل **اول** آنکه معرفت اطلاق میشود بر علم نه بر رویت ولو
كان المراد من المعرفة للمعينة والمشاهدة لزم تكليف ما لا يطاق **الثاني**
باتفاق تمام اہل علم و نقل معرفت حق سبحانه جل شانہ واجب یعنی است بر ہر مكلت پس
اگر مراد از معرفت رویت و معاینہ و مشاہدہ باشد ذلک فی حق اللہ محال لانہ لبس كمشاہدہ
شئ بل تعالی اللہ عن وصول العقول والاوهام و احاطة العلوم والا فہام
بل عن وصول العقول الى حقيقة ذاته محال فحاصل المحصول عند العقلاء
ان المراد من المعرفة العلم بجالہ ولو بالصفات **و اگر نہ جمیع مروج اولین و**
آخرین از انبیاء و اوصیاء و صفیاء و اولیاء زینرغوذ باللہ العلی العظیم بموت
جاہلیت بسبب عدم رویت حق تعالی خواهند مرو پس چنین است مراد و زمانہ غیبت
امام عصر علیہ السلام کیکہ علم بوجود و قولہ و صفات مخصوصہ آنحضرت بہر سانید البتہ معرفت
آنحضرت را حاصل کرده است اشکالی ندارد **و الثالث** درازمنہ سابقہ تا زمانہ حضرت
رسول عربی صلی اللہ علیہ آله وسلم جمیع انبیاء و اوصیاء علیہم السلام در جہات مختلفہ مشرق و
مغرب و جنوب و شمال ساکن و متوطن میبودند و تمام دنیا مروج و این جہات اربعہ
منقسم میبودند و میباشند و لم یتبشر فواکلہم بخدا متہد بل تحققوا احاطہ
و اسلموا ہم فی اعصار ہم بمواضعہم اگر جمیع اہل محض محبت تحقیق احوال
انہا و ہام آوردن بآہنا باوجود مشرت نشدن بخدمت آنہا مسلمان باشند و بر موت
جاہلیت یعنی کفر و نفاق و ضلالت از دنیا نروند پس در خصوص زمانہ غیبت حضرت
امام مهدی موعود علیہ السلام بسبب عدم رویت آنجناب علیہ السلام چگونه کافر خواهند شد

پس ثابت شد که مراد از معرفت رویت نیست بلکه مراد از ان وریافتن وجود و فضایل و خصایل و امامت و طریق و مناقب امام زمانه خود است پس هر کس که معرفت حضرت مهدی موعود علیه السلام که امام زمانه است ندارد بنص صحیح مذکور موت او چون کفار جاهلیت است **در اکمال الدین** از ابان بن ثعلب آورده که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام من عرف الاثمة ولم یعرف الامام الذی فی زمانه امون هو قال لا قلت اسلمه هو قال نعم یعنی گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام کسی که تمام انبیه را با تفصیل بداند لکن معرفت امام زمانه خود را نداشته باشد آیا او مومن است فرمود مومن نیست عرض کردم آیا مسلم است فرمود آری **و ایضا در اکمال الدین** از ابو ذر و مقداد آورده که گفتند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود یا سلمان من مات من امتی و لیس له امام یعرفه فمات میتة جاهلیة فان جهله فاعاد فهو مشرک وان جهله ولم یعاد له عدو فهو جاهل و لیس مشرک **معجزة ثالث در خراج** راوندی آورده از شیخ فرید از ابی عبد الله صفوی که گفت بصحبت با سعادت قاسم بن علام رسیدیم و از موعظه و نصائح وی مستفید گردیدیم عرض بعد و هفت سال رسیده تا زمان هشتاد و سالگی صحیح العینین بود ملازم مجلس حضرات عسکریه صلوات الله الملك الدارین بود و قبل از اینکه دیده ظاهرش از علت عی متغیر گردید یک سال با وجج کردم و بعد از مراجعت در یکی از شهرهای آذربایجان اکثر اعیان و در خدمت وی میبودم و در جمیع حالات توقیعات حضرت صاحب الزمان علیه و علی بائنه صلوة الله المنان از او منقطع نمیشد تا مدید بدست ابی جعفر عمری توقیع آنحضرت ارسال میگردد و بعد از آن بواسطت قاسم بن روح میرسد تا آنکه مدت دو ماه مرا سلسله منقطع گردید قاسم بن علام حجه الله علیه از انقطاع توقیعات بغایت متخیر میبود و روزی بواسطه در آمد و بشارت داد که الحال قاصد فرخنده فال از ان کعبه اقبال رسید شیخ قاسم بن علام

در بیان معالجه حضرت
امام محمد موعود است

رحمة الله علیه به شکریجا آورد و با استقبال قاصد متوجه گردیدند تا آنکه از خانه بیرون آید
مردی پشت بالادرسن کهولت حبیبه مصری در بر کرده و تعلیم عربی پوشیده و توبره بر دوش
گرفته مجلس شیخ قاسم حتمه الله علیه بعد از مصافحه و معارفه توبره دوش قاصد فرو گرفت
و طشت و ابرق طلبیده تا قاصد دست در روی از گرد راه شست و او را اسلوئی و نیشاب
بعد از آن سفره حاضر کردند و شیخ و حضار مجلس با قاصد طعام خوردند و چون از طعام دست
شستند قاصد بنخواست و توقیع بهایون و نامه سیمون حضرت صاحب الزمان علیه
علیه آباء صلوات الله الرحمن بیرون آورد پس شیخ قاسم مکتوب سعادت مصحوب را
از قاصد گرفته بوسید و برفق سر نهاد و بعد از آن بکاتب خود داد که او را ابو عبد الله بن
ابی سلمی میکنند کاتب فرمان لازم الاذعان را از شیخ گرفته بکشود و بعد از خواندن گریه و
افغان بسیار نمود شیخ قاسم چون احساس کرد که کاتب را گفت یا ابا عبد الله خیر است
گفت ای شیخ ترا خیر است و مرا که و شیخ گفت چه خیر تواند بود که مرا خیر باشد و ترا که
نماید گفت ای شیخ مضمون این مکتوب صدق مشخون که بعد از وصول مکتوب بجهل روز
ترا از شربت نماند کل نفس ذائقة الموت جرعه مات باید نوشید و از جامه خانه کل من
علیها فان میاید پوشید و چون هفت روز از ورود این نامه عاقبت محمود بگذرد و مرض
گروی و چون هفت روز موعود بچهل روز موعود بماند عکلت عی از دیده ظاهر تو متوقع
نشود و تیرگی روزنه قصر حیات بنور بصارت قبیل گردد شیخ پرسید و این نامه از سلا
وین من در آن حین هیچ اشارتیه واقع شده است گفت بل صریحا بشارتی مذکور گردید
پس شیخ بے اختیار خندید و بنایت تمهید شد و مسرور گردید و قاصد آناری از حریر بانی
و عمامه و دو پیرهن و مندی بی بیرون آورد و گفت حضرت صاحب الزمان و خلیفه الزمان
جهت کفن شیخ ارسال نمود و شیخ اسباب مذکور را گرفت و با پیرهنی که حضرت امام علی
علیه السلام بعد از آنکه مدتی بر بدن الطهر داشته شیخ داده بود ترتیب کفن نمود و گفت

شیخ قاسم حتمه الله علیه
کاتب فرمان لازم الاذعان

ای یاران بعد از این هیچ خبری مرا محبوب تر و نعتیه مرغوب تر از وداع این دار فناء و خروج از
 این سرای بی بقا نیست حضار مجلس همه گریان شدند و بر مفارقت صحبت شیخ متأسف گشتند
 و رشتن این حال مروی که او را عبد الرحمن میگویند مجلس آمد و این عبد الرحمن ناهمی بود
 و کمال تقصیر و شدة و نهایت غلو و غلظت و در آن طریقه نامرضیه داشت و او را سابقه اشتنا
 بجهت امور دنیاکی با شیخ بود بکاتب فرمود تا آن مکتوب سعادت مصحوب را بر او خواند
 حضار مجلس گفتند ای شیخ این ناهمی است او را از امثال این خطا چه خط **شعر**
 اشقیامت کرامات اند * بر بساط من کرت مانند
 اولیا را چه خویش پسندارند * سر بابل صفا فرو نازند
 شیخ گفت شما راست میگویند که او از اهل ناهمی است اما امید من بکرم الهی و روحانیت
 حضرت رسالت پناهی آنست که نصیحت من در او تاثیر کند و از شنیدن مضمون این
 صحیفه شریفه هدایت پذیر گردد و پس ابو عبد الله کاتب توقیع رفیع حضرت صاحب الزان
 علیهم السلام آن را بر عبد الرحمن خواند چون بموضع اخبار موت شیخ رسید عبد الرحمن گفت
 ای شیخ تو مروی از اهل علم و فضل باشی عجب میدارم از تو که اعتقاد با امثال این بختان کنی
 و در قرآن خوانده و حق تعالی جل علاه فرموده و ما نذری نفس بائی امرض الموت
 و در جای دیگر فرموده عالم الغیب لا ینظر علی غیب احدی چون عبد الرحمن مضمون
 این آیات را بطریق حقه و برهان ادا نمود شیخ فرمود که تمهید این آیت وافی هدایت جواب
 نت که فرموده الامن امرضی من رسول و مولا و صاحب من مرضی از جانب رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم است که ملک عالم و احبب احترام خود با و کرده است ای عبد الرحمن تو
 میدانی که مرض و صحت و حیوة و ممات از امور اختیار بی بنده نیست اگر خواهی که صدق
 مضمون این مکتوب سعادت اسلوب بر تو ظاهر گردد و تاریخ را محاطت کن و هر یک
 از حادثات که در این عاقبت محمود و روشن شدن چشم من که مدت بسیت و هفت سال

عبد الرحمن صدق این توقیع رفیع
 علامه محمد باقر

است که نور بصارت ظاهری از خانه چشم مفارقت کرده و وفات در روز چهارم از وصول
 همین توفیق رفیع جمیع امور را ملاحظه کن و اگر خلاف ظاهر گرد و یقین بدان که منتهای تحقیق
 ما بر کذب و افتراء و منتهای روایات و حکایات ما در وقوع و غایب ازی بوده است و اگر
 بنامه بلا زیاده و نقصان مطابق خیر واقع شود باید که خود را بعد از ظهور این دلالت از طریق
 خلاف باز نداری و بر حالات و کرامات اهل بیت رسالت شک نیاوری بعد از آنکه شیخ
 سخن خود تمام کرد و حضار متفرق شدند و شیخ روز بیستم در تبلا آمد پس از چند روز مرض شداد
 یافت و قتی با جمعی کثیر بطریق عیادت به مجلس شیخ حاضر بودیم ناگاه قطره چند آب از
 چشم شیخ روان گردید و عی بالکلیه مرتفع گشت پس شیخ پسرش را گفت ای حسن نزدیکتر
 آئی و چشمان مرا که قبل از این مدت دید و عهد بعد ناپیدا بود و الحال در کمال نور و صنیاء
 مشاهد نمائی پس حضار مجلس جمیعاً ملاحظه کردند و دیدند که حدیقین شیخ در غایت صفاء و
 صحت است این خبر شایع شد و مردم بعد از وقوع این دلالت و اضمحلال مکرر نسبت شیخ
 میا میدادند و تعجب مینمودند چنانچه روزی ابوالسایب عتبه بن عبداللہ مسعودی که افضی القضا
 بغداد بود و مجلس شیخ آمد و بجهت امتحان دست خود را در برابر شیخ داشت و سوال نمود که
 این چیست و انگشتر را شیخ نمود و شیخ گفت خاتم نقره است که نگین فیروزه دارد و در آن دو
 سطر منقوش شده لکن بطریق خواندن آن معرفت ندارم انگاه شیخ چون پسرش را بیان
 سرائی خود دید گفت قلم و دوازه و کاغذ طلبید و بدست خود و صیبت نامه نوشت و در باب
 بعض صباغ و عفار که در ظرف او بود کالت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بود که والد
 ماجد آنحضرت امام حسن عسکری علیه السلام یا آنحضرت وقف کرده بود به پسرش برای حفاظت
 آن مهالغریباً کرد و بعد از ادائی و صیبت مترصد امر آئی می بود تا آنکه در روز چهارم داعی
 حق را اجابت نموده از خمنا نه کل شیخی سیغمت جرعه چشید و متاع حیات از این دار غرور
 بسرای سرور کشید رحمة الله علیه چون عبد الرحمن بر وقوع این حالات مطلع گردید با اعتقاد

بیش از این که در این کتاب مذکور است
 در بیان معجزات حضرت مهدی موعود

آورون حقیقت آن کعبه ارباب سدا چاره ندید و خود را در مآصدق یحیی لله بنور
من یشاء داخل گردید و از شیعیان مخلص و معتقدان خالص گردید اشکال یک نشد
و نوشت زیرا که گذشته از ممدویت آنجناب علیه السلام شما امامیه قایل بغیب انی ایشان نیز
میباشد و حال آنکه غیر از ذات حضرت احدیت احدی اطلاع بر غیب ندارد چنانچه علاوه از
عقل نقل نیز شاهد حال ناطق بر این متعال است و شما چگونه قایلید باینکه حضرت مهدی علیه
السلام از غیب خبر وفات شیخ را فرموده است جواب ما هرگز بغیب انی آنجناب و
آیا و اجداد مطهرین وی بلکه بغیب انی انبیا کرام و رسل اولو العظام علیهم السلام هم قایل
نیستیم زیرا که لا یعلم الغیب الا هو و عنده مفاتیح الغیب ناطق صریح و شایع
بر خصا غیب انی ذات حضرت احدیت است و صاحب العصر در توقیع
رافیع نیز فرموده است که ما اهل بیت عصمة علم غیب نمیدانیم کسیکه این امر را با نسبت
و به از وی نیز از استیم و محمد لیس سخن شکر کائنات فی علمه و لا فی قدرته بدل لا یعلم
الغیب الا هو - **سریا** علم غیبی کس نمیداند بجز پروردگار
گر کسی گوید که من و انتم از او باور مدار مصطفی هرگز نگوئید تا نگوئید حبیب
جبرئیلش هم نگوئید تا نگوئید کردگار لکن قسمی از علم وحی و الهام که بخواس
اشخاص حق تعالی بعضی امور مخصوصه را آگاه میفرماید پس وحی و لغت بمعنی شناس
و رسالت و پیام رسانیدن و کتابت چنانچه در مصباح و غیره آورده اند و الهام
بمعنی درول افکندن چیزی چنانچه در کتاب قاموس و غیره است الوحی الاشارة
والکتابه والترسالة و الهام الکلام الخفی و کل ما القیته الی غیر پس در الهام
وحی نسبت عموم و خصوص است زیرا که وحی عام و الهام خاص است در هر پایه
فرموده الهام هو ان یلقى الله فی النفس صرا یا بعثه علی الفعل او التراث
وهو النوع من الوحی یخص الله به من یشاء من تباد لا یعنی الهام عبارة است

بنا
الهام و وحی در این

از آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید و قلب خواص اشخاص را خاصه را که آماده و
بر انگیزند ایشان را بر فعل یا بزرگ فعلی و الهام قسمی از وحی است تخصیص میفرماید حق
بالهام کسی را میخواندند از بندگان خود اما وحی بر چند قسم است چنانچه در کلیات
ابو البقاء فرموده الوحی هو الکلام الخفی یدرک لبسه عقلین فی ذاته مرکبا من عرف
مقطعة تتوقف علی تموجات و در تفسیر الفاوا تقسیم و تنویع فرموده است
الوحی تلقی الکلام تلقیا به روحا نبیا ثم مثل ذلک الکلام لبدنه و انتقل الی
الحس المشترك فانتقل به من غیر الخصاص بعضه وجهة و هو کما نص علیه علی
ثلاثة اوجه بلا واسطة یخلق الله فی قلب الموحی الیه علما ضرورا یا بادرک
ما شاء الله تعالی در آنکه من الکلام و هذه من حالة محمدیة صلی الله علیه
وآله و سلم بلیلة الاسراء او بلا واسطة خلق اصوات فی بعض الاجسام
کمال کلام الموسوی علیه السلام او بارسال ملک و ما یدرک المملک
من النوع الاول و هذا غالب احوال الانبیاء فالی الاول الاشارة
بقوله تعالی و ما کان لیشر ان یکلم الله تعالی الا وحیا و الی الثانی بقوله
تعالی او من وراء حجاب و الی الثالث بقوله تعالی او یرسل رسولا
اما الثاني قد یطلع علیه غیر الموحی الیه کما سمع السبعون من اصحاب الموسوی
حین مضوا الی الملیقات کما سمعه موسی علیه السلام و اما الثالث یشارک فی
الملک تنبیه چون اقسام وحی و فرق میان وحی و الهام بوضوح پیوست پس
آنچه مختص مخصوص انبیاء علیهم السلام است غیر انبیاء را هرگز از ان بهره نباشد و
آنچه بلفظ برای غیر انبیاء علیهم السلام چون ادر موسی و غیره و در آیه او حی الیهم
ان سیموا بکرة و عشتیا و آورده است آنها هم من باب الهام است و مراد
از ان در هر جا ایسا و اشاره و اعلام است اما الهام من الله تعالی قسمی از ان

فوق کلام و وحی و لغت و شریعت

مخصوص نبیاء علیهم السلام و اوصیاء ایشان است چنانچه در عزیز کتاب خویش میفرماید
 فلتقی آدم من ربه کلمات فتا بعلیه که در قلب مبارک ابوالبشر حضرت آدم آسماء
 طیبه طاهره اسم شاعشر علیهم السلام که کلمات الهی اند القاء و الهام فرمود که بشفیج آوردن
 آن اسماء طیبه طاهره توبه حضرت آدم علیه السلام مقبول بارگاه حضرت حدیث جل و علا
 گردید چنانچه این اثبوت از ذکر فرموده است دوم عام است که جمیع انواع
 حیوان نیک بد و حشرات الارض جانوران بری و کبری من الله تعالی میشود پس
 تمام خزان علوم نبوی صلی الله علیه آله و سلم که در اوصیاء آنحضرت اسم شاعشر علیهم السلام
 دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بحضرت مهدی موعود رسیده اند در هر موقع
 و هر وقت از جانب حضرت علامه بآن امام عالمیقام علیه السلام الهام باطهار کردن آن
 میشود خواه از امور آتی باشد یا ماضیه تا که حقیقت و حقیقت و عظمت و جلالت و نبوة یا امامت
 آن نبی یا امام علیه السلام در انظار خواص و عوام انام ثابت و ظاهر گردد و چنانچه بجهت
 خبر دادن حضرت مهدی موعود علیه السلام از وفات شیخ قاسم مذکور بعد از چهل یوم و
 از ترفع شدن علت عملی چشم وی و مطابق واقع شدن آن حقیقت و حقیقت امامت
 و ولایت و مهدیت آنجناب علیه السلام در نظر عبد الرحمن ثابت و ظاهر گردد و بهمان یوم
 وفات شیخ وی سلمان و مؤمن گردید سبحان الله مهدویت چنین میاید
 و معجزه آن چنان میشود که معلوم شدن حضرت مهدی موعود وفات شیخ قاسم را در وقت
 چهل یوم معین متعذر فرمود و چونکه فی الحقیقت با آنجناب علیه السلام الهام بوفات شیخ از
 جانب خداوند جل و علا بود و مقدر موت و حیوة هم خود حق تعالی است لهذا بعد از ادا
 جاء اجلهم لا یتاخرون ساعته ولا یتقدمون برابطه العین تقدیم و تاخیر
 از وقت معین در وفات شیخ بوقوع و ظهور زید نه ما نند الهام بعض مدعیان این
 را نه که سرسری و بی معنی میباشد اگر مسیح مسعود است پس چرا شل آنجناب

کتاب
 در اقسام الهام
 و قسمی از آن

الهام
 و قسمی از آن

احیاء اموات نیز باید هر چه می‌نیم که بخت مخلوق خدا بسته است نیندیم حضرت عیسی
 علیه السلام هر قدر مردم در زمانه خود به نظر التماس و بارگاه حی لایموت بمعجزه قاهره خود
 زنده فرموده است این مدعی که مقدار همان تعداد مردم را شاید گشته دست از سران فلک
 زده گان خواهد پرورشت البته فیض مسیح صادق احیاء اموات است که شان انبیاء را
 سرور زیرا که غیر بنی چگونگی چنین اموریکه متعلق بقدرت قادر حقیقی اند می‌تواند کند **والبته**
 فیض مسیح کذاب بخلاف آن باید باشد تا فرق میان مسیح صادق و مسیح کاذب معلوم
 باشد این خوب مسیحیت شد به کسی دست وی رسد بوفات او ویرالهام شود و
 به کسی که دست وی نرسد فی الباطن او مصدق مسیحیت وی باشد اگر بناط محض تصدیق
 باطنی و قلبی باشد پس بخیاال حقیر فقیه یک لیم هنوز خدایش ویرالهام نکرده است که تمام
 مخلوق دنیا و باطن و قلب مرید وی شده اند هر چند بظاهری لسان و پراغش بدیند و بد
 بگویند و الهام شدن این مطلب فرض کند و دست از سرانها بردارد و اگر هلدی
 موعود است پس چرا مثل آنجناب علیه السلام سه ماه و روز و وقت و وفات را
 معین نمیکند چنانچه در معجزه مذکور دیدید و آنرا که این مدعی میگویند اگر الهام گویند پس
 بهر خری و سگ بلکه بهر چه و زنبور نیز بهتر از این الهام میشود و سابقا گذشت که ششم
 دوم الهام عام است بهر نیک و بد و حشرات الارض و جمیع جانوران بری و بحری و
 پرنده و غیره را نیز میشود مثلاً خانه که زنبور بسیار و هرگز کسی از صنایع آن روزگان مثل
 آن در تمام عمر هم ساخته نمیتواند و کسی که خود را مسعود میگوید اینقدر هم ساخته نمیتواند
 حیث صدحیف که معجزه و الهام زنبور و گس عمل از معجزه و الهام وی افضل و اعلی و اولی
 باشد که غیر بنی احدی از بشر را ایمان مثل خانه آنها ممکن نباشد و معجزه وی چنان پوچ
 و بیهوده باشد که بهر خری صد هزار معجزه بهتر از آن در یک ساعت بظهور آورد و افسوس
 است هائی آن دارد که روغن قازنبالی و بر خود نبالی زیرا که برای چند روزه در این ۱۲

و اگر کسی را معجزه مثل عیسی معجزه ظاهر نمیکند

طاهره و عیسی علیه السلام از الهام مدعی زمانه

فانی بسبب غلبه شوائی و خویش نفسانی و وسوسه شیطان چنانکه میدانی از رحمت رحمانی و
 بخشش سبحانی و جنت مجاودانی و رفائی و در جنت میانه شعلهای آتش قدر ربانی چرا ابدالایا و
 خورسبوزاتی و در این دار و دنیا نیز قدر خود را ندانی و از انظار بنی آدم بسبب چنین
 بهره گوی باخوی خود را ندازی که آنها ترا در محاد و کفر فانی آدم علی کشید و منصفان
 هم ندانند بلکه بسبب بهتر بودن الهام نبورا الهام تو وجود زنبور را بر وجود تو ترجیح دهند
 این نتیجه محبت مریدان ارادت کیش که از همه پیش ریش تو میباشند و اطهار ارادت
 نسبت تو میکنند چون از نزد تو بیرون می آیند میان خود صوم غوم انام بر تو سحریه کنند و بر
 تو سحر که نمایند و حکایات عجیبه و مفرجات غریبه را بطرف تو نسبت دهند لکن در حضور
 تو بعضی از انام بغرض گرفتن انعام و بعضی از عجم بحسب خورون طعام این کلام ترا الهام
 قرار میدهند مرا هیچ غرضی در این نیست محض ضامی خداوند جل علاه ترا اعلام میدنایم
 که تصدیق با تصور این قوم جهال ضال که بقولون با فواهدهم مالیس فی قلوبهم و چرا
 خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از خود نارضا میبازی و تمام اهل دنیا را از خود بدگمان بیندازی
 بر این حیوة مستعار که در این روزگار نا پایدار باقی و برقرار است تکیه کن که فردای روز قیامت
 که کان مقلار الا خمسين الف سنة و عدالت پرور و گار محشر صغار و کبار بیا روی خود
 بود و ما علینا الا الابلان معجزه اسرار بعد صاحب کشف الغمته گوید که این حکایت
 را من از برادران ثقة صحیح القول شنیدم و آن کسیکه این حکایت بر او واقع شده بود در حیات
 من در زمان و عصر من فوت شد و من آنکس را خود دیدم لکن چون شک و روقوع این حکایت
 ندارم نقل صد و رواقیه بیان کنم که در عهد مخلص عباسی شخصی که اسماعیل بن حسن نام داشت
 از قریه که آنرا بر قل میگفتند و از توابع حله بود و در آن چپا و بمقدار قبضه آدمی که آنرا
 زخم قوفه میگویند برآمده بود و در هر فصل بهار عود میکرد و از آن خون و چرک میرفت
 و الم و درد آن او را از هر شغلی باز میداشت بخو که نماز خواندن بروی شکل میشد و قتی

و این بیان
 از معجزات حضرت

از قریه خود بجه آمد و خدمت رضی الدین علی بن طاووس رفت و از آزار و درد خود شکوه نمود
سید رضی الدین جراحان جمله را حاضر نمود که بعلاج آن کوشند یکی گفتند که این را زخم فوشه گویند
که بر بالای رگ اکمل برآمده است و علاجی ندارد مگر بریدن و اگر او را ببریم شاید رگ
اکمل بریده شود و قطع آن که شد اسماعیل خواهد مرد پس خطر عظیم در او باشد و کسی مرتکب آن
نمیشود سید رضی الدین اسماعیل گفت من بخدا خواهم رفت صبر کن تا ترا همراه خود ببرم و
در آنجا اطباء و جراحان صاحب سر رشته تمام هستند آنها را بنمایم شاید علاج کنند پس پی
رضی الدین به بغداد درآمد و اسماعیل را با خود برد و اطباء و جراحان بغداد را طلبید و معالجه
آن زخم فرست ایشان هم از عجز جواب گفتند که علاج در آن نیست مگر لطف حق شامل گردد و
از قدرت کامله خود شفا یاب و در وادهد اسماعیل از شنماع این سخن بسیار محزون شد پس
سید رضی الدین حق تعالی عزت را با این نجاست که بان آلوده قبول میدارد و صبر در
این الم اجر ترا بایع نمیدارد و اسماعیل گفت حال که اینست تن بقضاء دروهم و زیارت
سامه میروم و استغاثت با نمه می میرم و متوجه مسجد من رایی شد صاحب
کشف الغمته گوید که من از پیشش شنیدم که چون پدرم بان شهر منور رسید و زیارت امامین
حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن العسکری علیهما السلام مشرف شدند و در سرداب حضرت
صاحب الزمان علیه السلام مشرف شد شب را آنجا بحق تعالی بسیار نالید و استغاثت از حضرت
صاحب الزمان علیه السلام خواست تا صبح گردید باز بجهت زیارت بطرف و جبهه رفته و جاس
خود را شسته و غسل زیارت کرده و ابرقینه که داشت پر آب نمود و متوجه مسجد مقدس
شد که زیارت دیگر کند پدرم گوید هنوز قطعه نرسیده بودم چهار سوار دیدم که می آیند و من
بگمان اینکه روحی شده جمعی از شرفاء خانه داشتند گفتیم از اشراف آن خانه است تا بمن
رسیدند ملاحظه کردم دیدم که دو جوان شمشیرهای کمر کرده اند یکی از آنها خطمش میبده بود
و از آن دو دیگری میسین بود پاکیزه وضع نینو در دست داشت و دیگری شمشیری حائل

کرده و فرجی بر بالای آن پوشیده و تحت التمنک بسته و نیز در دست و پشت پس آمدند و بران
 راه بر زمین گذشت و ایستاد و آن دو جوان در طرف چپ او ایستادند و برین سلام کردند و چون
 جواب سلام دادم فرجی پوش من گفت فردا روانه میشوی گفت من بلی فرمود پیش بیاتان را بنیم
 چه چیز است که آزارت میدهد مرا بخاطر رسید که اهل بادیه اخترازی از نجاست میکنند و حال آنکه
 غسل کرده بودم و زخمت خود را آب کشیده بودم اخترازی دیشتم که اگر دست او بتو رسد بهتر باشد
 در این فکر تا تل دیشتم که خم شد و مرا بطرف خود کشید و دست بر آن جراحت نهاد و فشر و بشتیکید و
 آمد بعد از آن رست شد و بر زمین قرار گرفت منقران آن حال شیخ گفت یا اسماعیل افلحت
 من گفتم افلحت و افلحت پس و تعجب افتادم که آیا نام مرا چنان میدانند باز همان شیخ مرا گفت خلاص
 شدی و رنگاری یافتی که دست زخم تو مسح شد و این فرجی پوش من علیه السلام است
 چون این شنیدم از شوق ران و رکابش را بوسیدم و امام علیه السلام را پی شد و من در رکابش
 می رفتم و فرجی میکرد پس من فرمود برگرد عرض کردم هرگز از تو جدا نمیشوم و با ایشان می رفتم
 باز فرمود برگرد و صحبت تو در گشتن است من تکرار کلام اول را نمودم آن شیخ گفت ای عیال
 شرم نداری که امام علیه السلام و و بار فرمود برگرد و تو خلاف قول و نمایی این حرف در من اثر
 کرد ایستادم و چون چند قدم دور شدند باز من متفت شدند و فرمودند چون به بغداد میرسی
 مستنصر ترا خواه طلبید و عطای تو خواهد کرد و از وی قبول کن و بغیر زدم ضی الدین بگو که چیزی
 و رباب تو بعلی بن عوض نبویسد که من یا و سفارش میکنم که هر چه خواهی و بد من در اینجا ایستاده بودم
 که از نظرم غایب شدند و بتاسف بسیار از فیض محرومی آن ویدار ساعتی در همانجا نشستم و
 بعد از آن بشهر گزشتم چون اهل شهر مرا دیدند گفتند حالت چیست که متغیر الحال هستی گویا دردی
 و آزاری داری گفت من گفتن شاید با کسی نزاعی کرده هستی گفت من اینست مگر مرا بگوید که این
 کیان بودند که از اینجا گشتند گفتند ما ندانیم شاید که ایشان از شرفا را این محل باشند گفت که از شرفا
 نبودند بلکه امام علیه السلام بود پس پرسیدند زخم جراحت خود را بوی نمودی گفت من بلی او را دست برد

بدرستی آن امام محمد موعود است

و فشرده که مر بسیار و رو آمد پس ان مرا باز کردند اثری از ان جراحت ندیدند و در آن حال از وحشت آن حالت حیران شدم و در دل گفتم شاید زخم و پایی دیگر هست و از این نشووم و اثری از جراحت ندیدم در آن حال خلق رنجیدند و برین هجوم آوردند و لباس مرا پاره پاره کردند و اگر اهل مشهد مرا محاطت نمیکردند در زیر دست و پا رفته هلاک شده بودم پس صدای فریاد و فغان مردم که ناظرین انترین بودند رسید و آمده این مقدمه را از من شنید و رفت که واقعه نبوسید من و ان شب در آنجا توقف کردم صبح جمعی مرا مشایعت نمودند و دو کس را همراه من کردند و باقی بگشتند روز دیگر در بغداد رسیدیم که خلق بسیار بر سر سیر و قل جمعی شدند هر کس میرسد اسم و نسبش را میپرسیدند چون بهار رسیدند و نام مرا شنیدند بیک دفعه برین هجوم آوردند و لباسیکه نوبت دوم پوشیده بودم پاره کردند و بر دوز و زوایا که از کثرت هجوم از بدنم مفارقت کند که سید رضی الدین با جمعی رسیدند و مردم را از من دور کردند و مرا بنزد مستقر فنی بردند و حکایت را از من پرسیدند و این بیان حال کردیم پس فرستاد تمامی اطباء و جراحان را حاضر کردند و مستفسر از ایشان شد که زخم این شخص را شهادیده بودید گفتند بلی گفت به علاج چنانچه فرمود گفتند چاره نیز نبود گفت بر فرض علاج آن زخم تا بصحت مندی چه قدر زمان طول میکشد گفتند اقل از دو ماه کمتر نمیشد اما در آن موضع مناک سفیدی پدید میآید و موئی بآن نیر و سید گفت حال چند روز است که زخم او را دیدید گفتند ده روز است پس بعد از این سخنان وزیر مرا برهنه نمود و آثاری از زخم بر بدنم ندید یکی از اطباء انصاری که بسیاری حاذق و دانا بود چون او را دید فریاد برکشید و هذا عمل المسیح و سید نیز بغیر زوایا شوق و بهوش شد پس وزیر گفت من میدانم این عمل را شما هیچ یک نمیتوانستید من بستم که این عمل از کسیت پس سخیفه خبر دادند و مراد پیش او حاضر کردند و از این حال انمودند انهم واقعه فهمید بعد از ان کیسه هزار و نیا را با مرا و حاضر کردند من گفتم که حبه ادا و نمیتوانم قبول کنم خلیفه گفتند از که خایف است که رو حسان مایهائی گفت الان کسی که این قدرت و بر است که علاج زخم من بمسح دست آنهاست که امر فرمود اگر خلیفه بنو خیزی بدید

قبول منهایس خلیفه تنها شروع بگریه نمود اشکال این زخم اسماعیل که اطباء حاو قین مسلمین و
 بیود و فضائے بالاتفاق والاجماع گفتند علاج پذیر نیست زیرا که برگ اکمل است و علاج آن
 منحصر بر بیدن آنست و اگر آنرا بریده شود بیم بریده شدن آن رگ است و اگر آن رگ بریده
 شود باعث هلاکت است پس مهدی موعود علیه السلام چنین زخم را چگونه خوب و صحیح کرده است
 عقل باور نمیکند زیرا که اگر علاج آن ممکن بود این حاو قین ضرور فکری و سعی در علاج و میسازید
جواب اول اطباء اگر چه صد هزار یا بیشتر اتفاق بر امری کنند اجماع آنها حجت نمیشود و ممکن
 است خطا و اشتباه باشد زیرا که غیر محصوم اند **جواب ثانی** خیال اطباء که متفق بر مردن
 اسماعیل شده بود بحسب بیدن رگ اکمل بود و اجتناب علیه السلام که بغیر از بیدن رگ
 بفشار دادن خوب و صحیح کرده پس عقل عقلا را از تسلیم آن چه عجیب میتواند بود **جواب**
ثالث بغرض تسلیم حجتیه اتفاق اطباء را میگوئیم که اجتناب علیه السلام از روی اجماع مجیم و خوب
 فرموده است بیشک آن دل قابلیت اندمال نداشت از اینکه تمام مذاق اطباء از زمان
 بایوس از صحت آن گردیده دست از علاج کشیدند چونکه اجتناب علیه السلام من الله العالم امام زمان
 بود لهذا بحجّه خود آنرا خوب و صحیح کرده است تا که امامت و خلافت و مهدویت آن مهدی موعود
 ثابت گردد و چنانچه مسیح مسعود حضرت عیسی علیه السلام برای اثبات نبوة خود تصبیر اعلی و
 تصحیح امراض گفته که از مذاق اطباء آن زمان آنها را صحیح کرده نمیتوانستند اجتناب علیه السلام خود
 کرده بحجّه خود قرار میدادند و چون مردم و اطباء همان مرضیهائی را صحیح و سالم میدیدند تسلیم نبوة
 حضرت مسیح مسعود نمیدادند چنانکه جمیع اطباء بغداد و حلب و اسماعیل صحیح و سالم و دیده تسلیم امامت
 و مهدویت جناب حضرت مهدی موعود علیه السلام کرده هذ احمل المسبب و بیود و منافی
 مسلمان شدند عجز نیز من این چنین امورا فاضله خاصه از جانب حضرت باری جلّت غلظت
 است که بر دست انبیاء و ائمه مدعی علمهم السلام بحسب تصدیق نبوة و امامت ایشان در میان
 خلق بهر مجرّمه آنها جاری و ساری میکند و کسی که در دعوائی مستحیت یا مهدویت معاد

اجوبه اشکال زخم قابل اندمال نه بود و مهدی حجتی خود کرده

نباشد حق تعالی بحجت تکذیب و تضلیل آن بخلات پیشگویی وی ظاهر میکند مثلاً اگر مدعی یاسج کذاب
چون علی بن زبانه دعوی الصبیح و من کلام مریض کند عوضاً بر صحت یافتن آن مریض خواهد
تا کذب آن کذاب ظاهر و ثابت و هویدا شود و فافهم **تنبیه** معاذ حقیر ظاهره ظاهره حضرت مهدی
موعود علیه السلام افرون از آنست که در این و حیزه بجنبه چنانچه متقدیم تا آخرین محدثین پیشتری
از آنها را در میان خود با سانی معتبره معتبره ذکر فرموده اند **حقیر** فیض الله العزیز و رحمة الله علیه
که فیصل **نکته اشکال** از این مناقب معاذ حقیر و احادیث نبویه و علویه و باقریه و صدقه
و کاملیه و سجاد علیه السلام بالاتفاق و الاجماع ثابت و معلوم شد که حضرت مهدی موعود علیه السلام
از اولاد رسول و احفاد و تبول بهم نام و کنیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است در اینقدر
مضمون نزاعی نداریم لکن محل کلام آنست که از تمام دلائل مذکوره ثابت نمیشود که مهدی موعود
موصوفه صفات و علامات مذکوره همان حضرت مهدی موعود خلف صالح حجة بن الحسن علیه السلام
است زیرا که اولاد حضرت رسول و احفاد و تبول بسیار اند هر یک که تا يوم القيمة از نسل و ذریه ایشان
منتول شوند گفتن اینکه وی از اولاد و تبول و محقره ظاهره و البیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است
جایز بلکه صاوق است پس در اینصورت **علامه** و **علامه** مذکوره احتیاج به بیان دلیله
دیگر است که بوجه اتم دلالت کند بر اینکه حضرت مهدی موعود علیه السلام موصوفه همان حجة بن
الحسن است **جواب** چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مقدر صفات و علامات و
از سزا پاء علیه حضرت مهدی موعود علیه السلام راجع حرب و نسب و کنیت و القاب و بون
بشجناب علیه السلام از اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و احفاد و تبول مفصلاً بیان فرمود و این همه
امور را علامت شناخت وی علیه السلام قرار داد پس **در هر کس** که این علامات و صفات
مجموله موجود باشد بنحویکه یک صفت بهم باقی نماند مگر آنکه در وی موجود باشد همان حجة بن الحسن
امام عصر و الزمان حجة الرحمن علی الانس و البجان است **اشکال** سنا لکن تا وقتیکه حاصل نشود
اینکه آن تمام صفات و علامات و دلالت مخصوص بحجت حضرت مهدی علیه السلام است و غیر

چون ثابت میشود که مهدی همان است که صفات او مذکور شد

انتخاب علیه السلام و احدی یافته نمیشوند تسلیم و عمل باین دلائل و علامات و صفات جایز نیست
زیر که هرگاه بخاص در این صفات و علامات در انتخاب علیه السلام علم حاصل نمیشود بلکه احتمال یافته
شدن این صفات در غیر انتخاب نیز باشد حکم بصداق آمدن این صفات بر انتخاب علیه السلام
نمیشود پس در اینجا نیز از آن حضرت رسول تا ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام از ولادت
حضرت صدیق فاطمه زهرا احدی موصوف بصفت مذکوره متولد نشده است تراعی ایچم لکن
کلامیکه هست در وقت بعثت و ظهور حضرت مهدی موعود است که در آخر زمانه وقت ظهور و حال
و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام ظاهر خواهد شد و آنوقت ظهور انتخاب رفته ظاهر خواهد شد
رسالت مآب صلی الله علیه آله و سلم توالد و تناسل بوقوع خواهد رسید ممکن است که مستقبلاً از این
سلسله طیبیه طیبیه طاهره مظهره کسی موصوف بصفت مذکوره متولد بشود و در اینصورت این جمیع
و علامات دلیل مخصوص و مختص برای مهدویت انتخاب علیه السلام چگونه میتواند بود **جواب**
اول آنکه ظن و خیال و احتمال را در شریعت مظهره اعتباری نیست باید بر وقوع و عدم وقوع
بهر فعل علم و یقین حاصل شود و در اینجا شمار بر پیدایش این چنین شخصیکه موصوف بجمیع صفات مذکوره
و از این سلسله طیبیه باشد یقین حاصل نیست پس احتمال ظن شما سودی نمی بخشد و دلیل بودن
این صفات و علامات بر وجود مهدی موعود ظاهر و ثابت است **جواب ثانی** چون اعتراض
شما باینکه تا زمانه ولادت حضرت مهدی علیه السلام بلکه الی زمانه ابد اخیر از انتخاب صدی از سلسله
طاهره فاطمیه متصف و موصوف بصفت و علامات مذکوره موجود و متولد نشده است ثابت باشد
پس همین دلالت موجوده در ثبوت این صفات و علامات خاص برای انتخاب علیه السلام کافی
میکند **اصلاً احتمال** شما متولد شخصی موصوف بصفت مذکوره متقبلاً در این سلسله طاهره هرگز
بمخصوص بودن صفات و علامات برای انتخاب علیه السلام قاج نمیشود زیرا که **اولاً** اگر کسی
مثلاً با فرض موصوف باین صفات متولد نشود هم صفت عصمت و طهاره در وی نخواهد بود
زیر که دریت عامه حضرت بنوی صلی الله علیه آله و سلم معصوم و مطهر نیست بلکه بعد از نزول آیه تطهیر

جواب اشکال
اینکه در وقت بعثت
و ظهور حضرت مهدی
موعود علیه السلام
ظاهر خواهد شد
و آنوقت ظهور
انتخاب رفته
ظاهر خواهد شد

سید علی ہمدانی شافعی و رموۃ القربی و مکتوبی وغیرہ از ابن عباسؓ و روہ اندقال سمعت

رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول أنا وعلى وفاطمة والحسن والحسين والمسلمة من

ولدا الحسین مطہرون معصومون یعنی من علی وفاطمہ و حسنین علیہم السلام و نہ فرزند اول اول

حسین از جمیع نجاسات و تشادات صوری و معنوی ظاہری و باطنی و سہو و نسیان و معاصی

و افعال تسلیع و اعمال قبائح و صفات زوئیه و معاشرت و مصاحبت متفرقه حتی از ترک او

معصوم و مطهر بنام معلوم شد که عصمت و طهارت منحصر در چهارده معصوم است پس شخص

مذکور که آئینده مسعیا است فرضا الوصوف بهم صفات مذکوره یاتد محضوم و مظهر

مخاطبه بود پس عازم می شود و با میا بیوت اند ویت بر پهن ایست بلکه با این مصاحبه راجب

هو رسی بزرگانه با هر که از رخ صدق و مقرر او نام بزرگی مندوی و امانت است و او است

است ان الذکر حق است از زمان بعثت تا زمان خروج و حال او را از زمان بعثت

ثانیاً و اما لایضا ظهور حضرت مهدی (ع) ثالثاً اگر قصد شود که نسبت به سوار و القاب او صفاتی

شمال و خصائل مخصوصه مزبورہ ^{الستغفار} بخجناط علیہ کافر و رنایا نشانی خواهد بود ولی با این همه

میگوئیم که جایز نیست همه اوصاف مذکور مختصه و غیر انتخاب بوده باشند زیرا که اجتماع همه

اوصاف مخصوصه و شخص دیگر غیر جائز است سراپا بسبب ظهور والات این صفات و

علامات برای آنجناب علیه السلام وقت ولادت رجحان آن ثابت است و احتمال تجرد و

بیمارض این ولایت مرجوح است و ترک راجح و اخذ مرجوح جایز نیست قطعاً زیرا که

اگر جایز باشد باین عمل بکثرت او شبهه متع خواهد شد زیرا که ما من دلیل لا و احتمال تجدید

یہاں سے منطرق الیہ و این مانع از عمل در آن و پیل نمیشود پس معامض شدن متخضر

آئینہء عجبین قاضی و رولات و علامات مذکورہ و راجحہ علیہ السلام ہرگز منشی و وزیر کہ و

والت در اینجا علیہ السلام این صفات موجوده بودند علامه را این وقت ظهور حضرت

9

مهدی موعود علیه السلام محضره قاهره ظاهر میفرماید و در آنوقت احدیر اشک در ممد ویت آنجناب
باقی نماند زیرا که بعیون الراس جمیع شمایل و خصایل و معانی و علامات یدنی و مکانی زمانی
در آنجناب علیه السلام خواهند دید و نذر اهرمانی خواهند شنید که هذا هو المهدی الموعود و خود
حضرت علیه السلام و دجال بطلان بعیون الراس خواهند ملاحظه کرد پس جمیع شکوک و
شبهات هر کس را آنوقت بالکلیه رفع خواهند گردید ان شاء الله تعالی

باجامس در بیان غیبت و ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام

و بیان آن و چند بحث میشود بحث اول بدانکه آنجناب علیه السلام از وقت ولادت
تا اینوقت و از اینوقت تا قریب قیامت موجود و زنده است زیرا که حجة خدا بر زمین است
زمین در هیچ وقت خالی از حجة خدا نمیتواند بود و چنانچه از احادیث مشهوره است و در
اعلام العصری است لکیل بن زیاد اللهم انک لا تخلی لامرئ من قائل
نحجته اما ظاهر مشهور او خائف مغرور لئلا تبطل حججک و بنیاتک یعنی خداوندگار
نگذارستی زمین را از قائم حجة یا طاهر مشهور و یا خائف مستور تا که بطلان حجج و بنیات تو لازم نیاید
و این حدیث مشهور ثابت است که حجتها می خداوند علام از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام
بعضی بوجه شمس ظاهر بود و بعضی غائب از عیون مردم مستور بودند و بیان لا تشأنت
که در طول عمر و تقاریر آنحضرت علیه السلام استیضاحی نمیتواند بود و این معلوم است زیرا که حجة خدا بر
جمیع خلق است اگر موجود نباشد تمام حجة بر خلق منهدم میشود و حال آنکه بمقادیر غیره
لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل حتی برای مردم بر خدایتعالی باقی نمانده است
و نگهی بسیاری از بنی نوع انسان از اتقیا و اشتیاء هزار سال عمر کرده هستند
اما از جمله اتقیا چون حضرت نوح و حضرت شعیب و حضرت لقمان است و اما
از جمله اشتیاء چون عاد و عوج بن عثیق است و بسیاری از اتقیا و اشتیاء تا روز قیامت

بر کمال
مستند
در بیان
غیبت و ظهور
حضرت مهدی
موعود علیه السلام

زنده خواهند ماند اما از جمله اقیاناء چون حضرت خضر و حضرت الیاس و حضرت ادريس حضرت
جبرئیل که بالاتفاق این انبیا علیهم السلام بحیات اند و تا یوم قیامت بحیات خواهند بود و اما
از جمله اشیاء چون ابلیس و دجال بطل است وی نیز پیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سلم موجود بودند و برزیره از جزایر طرغیة بیوس زنده اند و بالاتفاق زنده خواهند ماند تا بدست
حضرت جبرئیل علیه السلام بفرمان حضرت مهدی موعود علیه السلام کشته شود و طول عمر و غیبت با حضرت
علیه السلام شریک اند اگر وجود وی طول عمر و غیبت بی حکمت نباشد و بعدی نداشته باشد غیبت
آنحضرت چگونه بی حکمت تواند بود و نیز با معتز ان مخالفین وارو است که حضرت خضر موجود است
و فوج علیه السلام دو هزار و پنجاه سال عمر کرده است و حضرت لقمان سه هزار سال
و غائب بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدتی در شعب ابوطالب مدتی در طایف و
مدتی در نادر در کمال الدین از ابی عبد الله علیه السلام آورده قال گفتم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بمكة مخفیاً خائفاً خمس سنین لیس بظهر امره و علی علیه السلام
معه و ثم امر الله ان یصدع ما امر فظهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فظهر امره و فی
خبر اخر انه صلی الله علیه و آله و سلم كان مخفياً بمكة ثلاث سنین و بر وایت دیگر آنکه حضرت
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحابه و علم بعد از نزول وحی کل سیزده سال در مکه غبطه یکت فرمود
و در ابتدا سه سال مخفی بود پس از آن اظهار نبوة و مردم را دعوت باسلام کرد و در توراة
است که ذوالقرنین زندگی کرد سه هزار سال و اهل قبله گویند که زنده بود یک هزار و پنجاه سال
و محمد بن اسحاق گوید که عوج بن عنق زندگی کرد سه هزار و سه صد سال و کشته شد از دست
حضرت موسی و عنق نام مادر وی است و اما اسم پسر او یحییان است و ضحاک زندگی کرد
یک هزار سال و طهمورث نیز یک هزار سال عمر کرده است و قتیباة سه صد سال
عمر کرده است و هلائیل هشت صد سال و نفیل بن عبد الله هفت صد سال و
سطیج الکاهن که نام اصل وی سیمین عمر هشت صد سال و عامر بن الصرب پنجاه

چون اینی سلف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند و اینها را در کتب معتبره

سال وی در عرب حاکم بود و بنام بن نوح نیز پنجاه سال و حشر بن مضاض جرمی چهار
صد سال و از فحش شد نیز چهار صد سال و قس بن ساعده سه صد و هشتاد سال و کعب
بن ججه دویست و دو سال و سلمان فارسی دو صد و پنجاه سال و بعضی گفته اند سه
صد سال پس اگر در طول اعمار و غیبات حضرات انبیا سابقین که بروایت موالفین منجی القدر
ثابت است هیچ استیغادی نباشد و غیبت امام مهدی موعود علیه السلام چگونه متبعا و غیره
شمرده بالفعل بحمد الله العلی علی الارض است و شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد
الکلبی الشافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان آنچه فرموده خلاصه ترجمه
اینست که حیوة و وجود و بقا حضرت امام مهدی علیه السلام از وقت ولادت تا این وقت زنده
و موجود است و اندک امتناع فی بقا و کفای عیسی بن مریم و الخضر و الیاس من اولیاء الله
تعالی و بقا الا عوراء للجال و ابلیس اللعین من اعداء الله بقا این اتقیا و وثقیا را از روی کتاب
الله و سنت رسول الله ثابت است اهل عیسی پس ایل بر بقا را و قول خداوند است و ان
من اهل الکتاب لا یؤمنون به قبل موته و حال آنکه از یوم نزول این آیه تا امروز احدی بگو
ایمان نیاورده است پس بدو آفرزان خواهد شد اشکال در این آیه شریفه از فقره الا
لؤمنون چیست آیا تصدیق اهل کتاب بدین منسوخ و نبوة حضرت عیسی از این مراد است یا
تصدیق آنها بدین اسلام ظاهر آیت که بترجم اول لالت صریح دارد و جواب هرگز مراد از این فقره
مستم اقل نیست زیرا که زمانه نبوة آنجناب منقطع گردیده است و این تصدیق کردن آنها هم چونکه
در آفرزان نبی آخر الزمان خواهد بود و در نبی صورت اگر مراد تم اول باشد البته تبدیل دین اسلام
بدین ملت منسوخه نظر نیست لازم می آید و بطلان آن ثابت است و در تفسیر آن و سنت اجماع
اهل قبله لازم می آید پس ناچار مراد از فقره مذکوره صورت ثانیه است که عیسی در حضور اهل کتاب
بدلائل بر زمین اثبات و تصدیق دین اسلام میکند و اهل کتاب بمشاهده آنکه نبی ماعیسی چون نبیا
و تصدیق دین اسلام نمایند و قتل و در نماز مهدی موعود میکند و کارگذار آنجناب در حضور ایشان

در آیه این مع اهل الکتاب مراد از فقره الا لؤمنون چیست

بقیع طویل حضرت خضر و الیاس

میباشد خود را برای تسلیم این همه امور تصدیق دین اسلام تپاسی بنی زمانه خود خواندند و بت اصرار
سندت پس رویت است که در سلم از ابن سیمان آورده است حدیث طویل و قصه و حال
الین قال فینزل حبیبی بن مریم عند المنارة البیضاء ثم فی دمشق بین هم و دین و اضعاف کفیه
على اجنحة ملکین یعنی فرو و بریای عیسی از آسمان نزو مناره سفید شرقی دمشق میان دو لباس
دو جامه زر و رنگ پوشید و در حالتیکه عیسی و دوست خود را برد و بال و و ملک گذشتہ خواهد بود یعنی
وقت نزول بدو بال ملک آونجه خواهد بود و قوله صلی الله علیه و آله و اصحابه و لم کیف
انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و اما مکم منکم اما خضر و الیاس پس رباره تبار
و حیوة آنها ابن جریر طبری فرموده است الخضر و الیاس باقیان مسیران فی الارض و
مسلم و صحیح خود از ابی سعید خدری آورده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
در باره آنها و حال حضرت خضر قتل میکند پس زان نده میکند او را حدیث طویل فرموده قال یاتی
وهو محرم علیه ان یدخل بقیع المدینة فینقی الی بعض السباخ التي تلی المدینة فینخرج
الیہ یومئذ رجل هو خیر الناس و من خیر الناس فبقول له اشهد انک الرجل الذی
حدثنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثه فبقول الرجال ان قتلت هذا ثم
احییتہ اتشکون فی الامر فبقولون لا قال فیقنله ثم یحییہ فبقول حنیفیه و الله تا
كنت فیک قط اشد بصیرة منی الان قال فیرید الدجال ان یقتله ثانیاً فلا یسلط علیه
ابو اسحق بن ابراهیم بن سبک یزید این شخص حضرت خضر است و گفته این نطق مسلم است که در صحیح
خود آورده است در اکمال الدین از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
آورده که اصل نام حضرت خضر خضروته بود و وی پس قایل بن آدم است لکن خضرون و حباب
گفته میشود و انما اسمی الخضر لانه جلس علی ارض بیضاء اهتزت خضر آه منی الخضر انک
امراً اصح انت که اسم او یلیا است وی پس ملک بن عامر بن رفشد بن سام بن حضرت
نوح بنحی الله است علی ما اخرجت النجاشی في ذلك مسنداً فی کتاب علل الشرایع و الاحکام

نطق و حباب و خضر و حنیفیه و حباب

و حضرت خضر را بجهت و تهنیتی که میگویند آنجناب طول العمر از تمام بنی انسان است اما دلیل بر بقا و جال بطل فاند و هر حدیث تلمیذ الداری و الحساسته الداتیه التي تكله وهو حدیث صحیح ذکره مسلم و قال هذا صریح فی بقاء الدجال اما دلیل بر بقا ابلیس لعین پس غرض کتاب خداوند است قال الله تعالى حکایت عن ابلیس فانظر فی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین اما بقاء حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قرآن و حدیث ثابت است اما از قرآن پس یہ شریفه لیظهره علی الدین کله و لو کراهه المشرکون سعید بن جبیر و تفسیر ابن آبیگفته هدی من عتره فاطمه اما کسی که بگوید مر او از آیه عیسی است منافات بین القولین نیست زیرا که بعد از این ثابت میشود که عیسی ناصر آنجناب علیه السلام خواهد بود و مقاتل بن سلیمان و جماعتی از مفسرین دیگر و تفسیر قول خداوند علام و انه لعلم للساعه گفته هدی و الله یبکون فی آخر الزمان و بعد خروج بکون قیام الساعه و اما راجعاً احادیث بر بقا حضرت امام هادی از حدیث اصحاب خارج اند بعد از این تفصیل ذکر خواهند شد اشکال آنچه تا اینجا بحث شد باین وجود و بقا حضرت امام مهدی و حضرت عیسی و جال بطل مسلم لکن جو و علت و داعی بقا حضرات نشه چه باشد جواب بعون الله الوهاب بدانکه داعی بقا این دو نفر صالح و یک مرد و دو طالع مخصوص و علل اند اما خصوص پس بعض از آنها اند که نشه اند و بعضی اور مقامات مقتضیات خود را بهم بیان کرده و لکن در اینجا بیان کنیم که بقا بر این هر سه نفر خالی از دو حال نباشد بقاء آنها یا مقدر تعالی است یا نیست اما بنود آن مقدور تعالی قطعاً محال و متعین است زیرا که خداوند علام که ابتدا تکوین و تخلیق از کتم عدم فرموده آنها را فنا نماید پس از فساد آنها را اعاده کند و این چنین تکوین و تخلیق چون مقدر خداوند باشد چاره نیست از اینکه بقا بر این سه نفر تیز و مقدور خدا می باشد پس چون بقا آنها مقدر خدا ثابت باشد گوئیم این نیز از دو صنف خالی نباشد این باقی بودن یا باقی گذشتن اختیار خدا باشد یا در اختیار است اما در اختیار است بودن قطعاً باطل است زیرا که در این صورت هر که امی

جواب اشکال بقاء آنها ثابت حکمت بقاء عیسی باشد

از مت میتوانست اختیار بقا را برای نفس خود یا اولاد خود کند و لو بصرف مال باشد و ذلک اخیر حاصل لنا
غیر داخل تحت مقدور تا پس لا ریب ناچار این مطلب نیز از جمله قدرت خاصه بعینه است پس
از اثبات آنکه ابقا آنها از قدرت باری تعالی است گوئیم این از دو حال خالی نیست یا ابقا این
که نفر بحجت سببه علتی و وجهی است یا بدون اسباب و علل اگر بغیر سبب علت باشد
هر آینه البته از حکمت خارج میشود و آنچه از حکمت خارج شود در فعال خداوند داخل نیست لهذا
چاره نیست که ابقا این که نفر بحجت سببه علتی قطعی که حکمت بالغه الهی مقتضی آنست باید باشد
پس **علل و استیسا** هر کدامی از این که نفر در اینجا میگیریم اما حکمت بقا حضرت عیسی
مسیح مسعود ایمان آوردن اهل کتاب است زیرا که آنها چون بعیون الراس مشاهده میکنند که
بنی بایروی بنی این است را میکنند خود را به پیروی این بنی آخر الزمان اولی خواهند دانست و
وقول خدا بر مدعی ما باشد است که در عزیز کتاب خود میفرماید و ان من اهل الکتاب الا یؤمن به
قبل موته و حال آنکه از اهل کتاب از وقت نزول بن آیه شریفه تا این وقت ایمان بوی احد نیآورده
است پس لا بد در آخر زمان وقت ظهور امام مهدی علیه السلام بوقوع خوابها و جمیع اهل کتاب بتبایسی
بنی زان خود و حضرت عیسی مسیح تصدیق نبوه حضرت رسول عربی خواهند کرد و خود حضرت عیسی
امامت حضرت مهدی موعود و نزول اهل ایمان و مصدق دعوائی آنجناب نزول اهل طغیان خواهد بود و
حضرت آنجناب خواهد کرد و مردم را دعوه بفرموده آنجناب بطرف دین حضرت رسالت مآب صلی الله
علیه آله و سلم خواهد کرد و کفایت میکند برای ثبوت این همه امورات اقتدار کردن حضرت عیسی مسیح مسعود
نماز جماعت با مهدی موعود و این تصدیق و نصرت و ترغیب و تخریب کردن است مخصوص کلماتیکه
در وقت اقتدار حضرت مهدی میگوید علی رواه مسلم و غیره فی صحیحین چنانکه بتمام خود ذکر کنیم ان شاء الله تعالی
اما حکمت بقا و جال بطل ملعون حدیث رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم است که فرموده است
انه خارج فیکم الا اعمور الدجال و ان معه جبال من خبز لیستر معه الی غیر ذلک از اینکه بقا او
موجب منافات بجهت ادعای او بر نبوت و ائمه است پس این تبلی است برای مردم تا که بخواهند

بنیان
کلمه
مسیح
مسیح
مسیح

در
قلم
مسیح
مسیح
مسیح

آنملعون کافر از مومن صبیح و مسمی از محسن مفسد از مصلح و ظالم از عادل و دشمن از دوست و
 بد از نیک تمیز و ممتاز باشند زیرا که آنکس که نور در برجیه استعدادش یافته و اربابیکه بر توفیق عقل در
 روزنه قابلیتش اه یافته بمقتضای افلا تقولون و افلا تبصرون و افلا تعقلون عقل متقیم و
 طبع سلیم حق از باطل تمیز داده بجمع بحضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند کرد و اقا آنها نیکه حجاب
 ظلمت جهالت و ضلالت از بهمشش جهت بنور شعورشان احاطه کرده است از هر طریقت عقل
 و تدبر و بصیرت بکنند بلکه عقل اگر قاهر قوای نفسانیست بجهت نفع شدن آن از نفسانیت جهالت و ضلالت
 محل از علش و عشرت و جملة تعرضه بانداز نفسانیت بجمع به جلال بطل خواهند کرد و پس بقاء
 و جلال بجهت این حکمت است و اقا علت بقاء حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
 بجهت آنست که نام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و ادب خواهد کرد و تمام ملل مختلفه را بر
 ملت واحده حقه جمع میفرماید و احدی بغیر از خداوند کلمه لا اله الا الله باقی نخواهد ماند پس جویدی
 برای عباد لطفی است و تصرفی در امور لطفی دیگرست خبر تشق علیه بر این ناطق است ههوا
 یما دعا لاهض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا از وقت غیبت آن حجة خدا و بقیة الله
 علی الارض تا نبوقت تمام روی بین از عدل و ادب پر شده است و این عده در آخر الزمان است
 و نیز بروایت ابن عباس و آورده اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 ان الله فتح هذا الدین بعلی و اذا قبل فساد الدین و لا یصلح الا المهدی یعنی حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود بدستیکه حق تعالی گشود و فتح و اداین دین اسلام را بدست امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام پس قتیکه آنجناب قتل کرده میشوند و این دین هم فاسد میشود و احدی غیر از حضرت
 امام مهدی موعود علیه السلام اصلاح این دین فاسد نمیکند و این عده قطع هم در آخر زمانست و بنور
 فساد دین بشیر شده میرود و خصاص اصلاح این دین خاص بر وجود مسعود مهدی موعود است چنانچه
 بالاستقلال استلال نیکه و ادرا قول مان صلاح دین مبین میفرماید بلکه در آخر زمان میفرماید با تفصیل
 بعد از این خواهد شد لهذا بسبب این عده قطعیه بقاء امام تا آخر زمان واجب است

جلال و قتل شدن علی حدی بخیر از کمال اصلاح دین نمیکند

چونکه فرع بخیر اصل عیسی است پس جوهر بخیر همدی می باشد

و همین صحت بقا آنجناب علیه السلام است فعلی هذا اتفقتا سببا بقاء الثلاثة
 فلا بد ان يكون ذلك ملصقا بمعلوم في وقت معلوم وهم صالحان بنی و امام و طالح حال الله
 وهو الدجال الباطل پس آنچه تا اینجا ذکر شد ثبوت رسید که بقا حضرت مهدی علیه السلام
 اصل است برای بقا این دو نفر زیرا که منقرا بقا عیسی صحیح و مفید نیست تا صحت اسلام منهد
 امام نیست و در نه لازم می آید که مردم را بدو دعوت متعلقه داعی باشد پس متبع پیشوایان و اصل
 میشود و فرع و حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که لا بدی و نیز فرموده که لا بدی
 اصل الله علی لسانی الی یوم القیامة و الحرام ما حرم الله علی لسانی الی یوم القیامة پس عیسی تابع
 و ناصر و صدق است برای مهدی و هرگاه تصور و تنوع نباشد تا تاثیر برای وجود و صدق هرگز نباشد
 پس ثابت شد که وجود مهدی موعود اصل است و وجود مسعود فرع است و همچنین است وجود دجال
 که لا یجوز وجوده فی آخر الزمان لا یكون للائمة امام یرجعون الیه و یفرعون الیه و لا یكون
 كذلك بل لا یزال الاسلام مقهورا و دعوت باطله مضارا و وجود دجال امام اصلا و وجوده ایضا علی ما قلنا
 پس چون ثابت شد که بقا مهدی موعود صحت بقا این هر دو نفر فرست بر آن چگونه میشود و بقا
 این دو فرع با وجود عدم بقا اصل بالاتفاق و با آنکه صحیح باشد و اگر بقا این فرع بدون اصل ثبوت
 آنکه فرع هرگز بدون اصل خود و مفید نیست قدحی نداشته باشد و صحیح باشد لازم می آید که وجود
 بدون وجود و سبب هم صحیح باشد و ذلك مستحیل فی عقول الفحول بل معتقون به الجمول و الضلوع
 پس اصلیت بقا حضرت مهدی و فرعیت بقا این دو نفر با حله اوله همانند چون شمس بقعه انبار چنان
 هویدا و آشکار گردید که احدی را مجال شبهه انکار نتواند بود و علاوه بر این از جمله فوائدیکه در حق
 غیبت آنجناب مترتب میشود ایمان آوردن مؤمنین است بغیب که مدح کرده است از حق تعالی
 و عزیز کتاب خویش بقوله تعالی هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب در کمال الدین
 از او و این کثیر الرقی آورده که گفت سوال کردم من از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از آیت
 شریفه مذکوره فرمود من امن بقیام القائم انه حق یعنی مرا و ای مؤمنون بالغیب کسی است که ایمان آورد

خواب یارت کردم مرا فرمود ای جنبدل بحضرت محمد رسول خدا زمان صلی الله علیه آله وسلم سلام بیاور
وبعد از آنجناب صلی الله علیه آله وسلم او صیبا رفته و تسک بنام عرض کردم ای سنی سلام خواهم و
پس محمد بنده که مرا هدایت کرد و مسلمان گردیدم ثم قال اخبرنی یا رسول الله عن اوصیائک من بعدک
لا تسک بهم قال وصیائی الاثنا عشر قال جنبدل هکذا او جدنا هم فی التوراة وقال رسول الله
لی فقال صلی الله علیه و آله وسلم اولهم سیدک و صیبتک ابو الائمة علی ثم ابناه الحسن و الحسین فاستساک
هم ولا یزیک جمل البجاهلین فاذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی الله علیک فیکون اخر
ذاک من الدنیاء ثم یرلین تشرب فقال جنبدل وحدا فی التوراة و فی کتب الانبیاء علیهم
السلام ایلیا و شبر و شبیر اهذه اسم علی و الحسن و الحسین یعنی خلاصه آنست که پس از آن جنبدل
عرض کرد یا رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم خبر ده مرا از اوصیای برحق خود که بعد از تو جانشین منستی
اند ما من تسک آنها بنامیم پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود بعد از من اوصیای برحق
و جانشین مطلق و وارده اند جنبدل گفت ای رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم در توراه هم همین دیده
هستم پس عرض کرد هم آنها چیست حضرت رسول فرمود اقول وصیای من ابو الائمة امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب است پس زوی دو پسر او حسن و حسین علیهم السلام اند پس ای جنبدل تسک کن
ایشان را و مغرور و نخند جمل جهالت پس چون حضرت امام علی بن الحسین حضرت زین العابدین علیه السلام
متولد خواهد شد آن غر زاده تو در دنیا شربت بهشت پس جنبدل گفت در توراه و کتب انبیاء سلف هم چنین
یافتم هتم اقول وصیای تو ایلیا و بعد از وی شبر و بعد از وی شبیر است پس آنها که علی و حسن و حسین اند
فمن بعد الحسین و ما اسامیهم قال اذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی یلقب بزی العابدین
یعنی خلاصه ترجمه آنست که جنبدل گفت یا رسول الله صلی الله علیه آله وسلم بعد از حضرت امام حسین علیه السلام با
اوصیای برحق چه نام دارند آنجناب صلی الله علیه آله وسلم فرمود چون مدت تقارن زندگی حسین بنقض
شود پس امام بعد از وی پسر علی بلقب زین العابدین است پس بعد از وی پسر محمد بلقب
به باقر است پس بعد از وی پسر جعفر بلقب بصادق آل محمد است پس بعد از وی پسر موسی

اقرار کردن یهودی با اسماء اثنا عشر که کتب انبیاء سلف هم اند

ملقب به کاظم است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به رضا است پس بعد از وی پسر وی محمد
ملقب به تقی و زکی است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به باقری است پس بعد از وی پسر وی
حسن ملقب به عسکری است پس بعد از وی پسر وی محمد ملقب به مهدی موعود است و همان را قائم
آل محمد و حجة الله نیز گویند و غیبتش پنج فاذا خرج میلاء الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما

و جورا طوبی للصایرین فی غیبتک طوبی للقیمن علی حجتک اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه

وقال هدی للثقیین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال الله تعالی اولئک حزب الله الان حزب الله

هم الغالبون خلاصه آنست که پس از آنکه حضرت اسم و لقب حضرت امام مهدی علیه السلام بیان فرمود

وی غایب میشود و تسلیس زان خارج میشود و خروج و ظهور فرماید روی زمین شوره و شیرین

پراز عدل و انصاف خواهد فرمود چنانکه از جور و ظلم پر شده باشد خوشتر برای کسانی که صبر کنند و حجت

غیبت آنجناب علیه السلام و باقی برقرار ماند بحسب و مودة ایشان البته چنین کسانی که وصف میکنند

آنها حق گفتار و عزیز گفتارند که آنها ایمان آورده اند بغیب فقال جندل الحمد لله و فقیه بمعرفتهم

پس جندل تا زمانه حضرت امام سید الساجدین علیه السلام تعیش در سلام کرد پس بطایف رفت و ناخر

و بیمار شد و شربت لبین آتش میداد و آورد خبری که حضرت در وقت اسلام آوردن وی فرموده بود

مران یکون اخر نادی من الدنیا نشر تب لبین پس مرحوم شد و دفن شد در طایف در موضع مشهور

به کونرا لا حشر الله تعالی مع النبی الا ثمة الاطهار انشاء الله الغفار و در اعلام

الوسری آورده است روی عبد العظیم زعمی الله الحسنی عن ابی جعفر الثانی عن ابائیه

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال للغائب غایبة امد لها طویل کان بالشیقة یحولون جولا

التم و غیبة یطلبون المرعی فلیجدوا نرا لا فرشتند فهم علی سیر و لم یقصر قلبه لطول مدة غیبتهم امامه

فهو معنی فی رحمتی یوم القیمة و در اینجا نیز علامه امام علیه السلام توضیح فرمود که هرگاه غایب با غیبتی است

طویل کسیکه در حالت غیبت آنجناب علیه السلام بر دین آنها باقی و ثابت ماند و بسبب طول مدت

غیبت امام خود و در قلب خود قیاسی نمیدوی و روز قیامت با من و در زمین خواهد بود خوشتر از

خبر دادن حضرت علامه غیبت علامه موعود

کسی که در مقام حدیث تشریف مذکور ترکیب باشد و نیز در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده
 عن یونس بن عبد الرحمن قال دخلت علی موسی بن جعفر فقلت له یا بن رسول الله انت القائم
 بالحق قال نعم ولكن القائم الذي يظهر الاثر من عند الله ويلايها عدلا كما ملئت جورا لها
 التاسع من ولدي الحسين ليخفيه بطول مدتها خوفا على نفسه يزاد فيها قوت وبنيت فيها
 اخرون وقال طوبى لشيعتنا المتسكين بجهلنا في غيبة قائمنا الثابتين علی موالمتنا والبرائة
 من اعدائنا وكنك منا ونحن منهم قد صوابنا ائمة ورضينا بهم شيعتنا فطوبى لهم هم والله معنا في
 هم جتنا يوم القيمة يعني از یونس بن عبد الرحمن گفت داخل شدم بر حضرت امام موسی علیه السلام و
 عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو قائم بحق هستی فرمود آری ولكن قائم که ظاهر
 میکند زمین را از اعدا و مملو میکند از از عدل و در اینجا پیر پیر شده باشد از جور و ظلم او پیر
 است از صلب پیرین حسین برای وی غیبتی است طویل بحسب خوف بنفس خود و در زمان غیبت و
 قومی مرتد میشود و قومی ثابت ایمانند بر جمیع عقائد خود و فرمود خوشا برای شیعیان بلکه متعسک اند
 در حالت غیبت قائم باجمل ائمه و ثابت اند بر موالات ما و از برائت جستن از اعدا ما آنها از ما
 هستند و آنها از آنها بدشیکه آنها رضی هستند با ما رضی شدیم بشیعه یون آنها پس خوشحال
 آنهاست و الله آنها در یوم قیامت با ما در وجه ما خواهند بود و **طبرسی** نیز آورده است از
 صفه بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی الرضا يقول ان الامام بعدی علی امر
 امری و قوله قوی و طاعت طاعتی و الامام بعدی ابنه الحسن العسكري امره امر ابیه و قوله قول
 ابیه و طاعت طاعت ابیه ثم سکت فقلت له یا بن رسول الله من الامام بعد الحسن فبكاء شديدا
 ثم قال ان الامام بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر فقلت له یا بن رسول الله ولم يسمي القاي قال
 لانه يقوم بعد موت ذكوره و اولاد اكثر القائلين بامامته فقلت له ولم يسمي المنتظر قال لان له غيبة
 يكثر ايامها و يطول مدتها فينتظر خروج المخلصون و يكثر المقاتلون و يستنزفون و يكثر الجاهلون
 و يكثر فيهم الوقاتون و هيالك فيهم المستجملون و ينحرف المسلمون يعني محمد بن امام رضا عليه السلام

خبر امام موسی بن جعفر
 بنیاد امام مهدی موعود

فرمود بعد از من امام امام علی النقی است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی از من است و بعد از وی
 امام امام پیروی امام حسن عسکری است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی چون از پدر وی است
 پس از ان آنجناب علیہ السلام ساکت بعد عرض کردم یا بن رسول اللہ صلی اللہ علیہ آله و سلم بعد از تو
 امام امام کہ باشد پس آنجناب گریہ بسیاری کرد و فرمود بعد از وی پیروی کہ قائم و منتظر است امام امام
 می باشد عرض کردم و جہ تسمیہ تھا کچھ باشد فرمود از قائم گویند بحجت آنکہ قائم خواهد شد بعد از آنکہ تو
 وی از قلوب مردم مرده و محوشہ باشد و اکثر قائلین بامامت وی مرتد شدہ باشند پس عرض کردم
 وجہ تسمیہ منتظر چہ باشد فرمود بحجت این منظر گویند کہ برای آنجناب غیبتی است کہ کثیر میشود ایام او و طویل
 میشود کشیدگی آن پس خروج آنجناب علیہ السلام را مخلصین انتظار میکشند و مترابین انکار میکنند و
 منکرین بزرگان استنار میکنند و وقت معین کنندگان دروغگو میشوند و عجلت کنندہ در این ہلا
 میشوند و مسکون بر این نجات می یابند **در اکمال الدین** از ابی آورده کہ گفت شنیدم حضرت

امام ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود ان من ان انبیاء علیہ السلام بما وقع بہم من الغیبات حادثات القام
 من اهل البیت صلوات اللہ علیہم و آلہم و سلم و قال ابو بصیر فقلت یا بن رسول اللہ و من القات
 من اهل البیت فقال یا ابی بصیر هو الحسن و علی و موسی و علی و ابی سیدہ و الامام و غیبتہ
 یترا فی المبطون ثم ینظروا اللہ عزوجل ففیتم اللہ علی ذلک مشارق الارض و مغاربہا و یزل
 روح اللہ عینی بن مریم علیہا السلام فیہ علی خلفہ فتنشر فی الارض بنورہا و لا تنفی فی الارض قطعتہ
 عبدہا بحیر اللہ الاعبد اللہ عزوجل فیہا و یكون الدین کما و لو کثر المشرکون خلا آنکما بقی النعل
 بالنعل سنت انبیاء سلفہ و آنچہ از غیبات و ترا منہا بوقوع رسیدہ و حضرت امام ما وی مہدی عود
 ضرور عادت و واقع خواهند شد و در این کتاب طایفہ بعض سنن انبیاء سلف را با حضرت مہدی
 موعود و بعون اللہ العبودینما یم **چنانچہ ابو بصیر** از حضرت محمد بن علی الباقری علیہما السلام
 آورده قال فی صاحب هذا الامر اربع سنن من ارجع انبیاء سنتہ من موسی و سیدہ و علی و
 سنتہ من یوسف و سنتہ من محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فاما من موسی فخالف و اما من یوسف

خبر داد حضرت امام ابی عبد اللہ از غیبت مہدی عود

قال یحیی و اما من عیسیٰ فیقال انما مات ولم یمت و اما من محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال السیف
 خلاصه آنست که آنجناب علیه السلام فرمود صاحب این امر را چهار بنی سنت است از چهار بنی سنتی از
 حضرت موسی علیه السلام و سنتی است از حضرت عیسی و سنتی است از حضرت یوسف و سنتی است
 از حضرت محمد رسول الله علیه و آله و سلم اما از موسی پیش نبی بودن آنجناب است و اما از یوسف
 پس نبی بودن آنجناب است تا وقت معلوم و اما از عیسی پس آنکه گفته شد آنجناب مرده و حال آنکه
 مرده است و اما از حضرت محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس شش است که بدو ریه آن تمام
 و بنی را بر یک ملت واحد جمع میکند و نظیر همین روایتیست که از محمد بن مسلم نقلی آمده
 انه قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و انا اذ ایدان اسئله عن القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله
 و سلم فقال لی یابن احمد بن مسلمان فی القائم من آل محمد شیعته من الانبیاء و یونس بن
 عتی و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبد الله و اما شیعته
 الذی من یونس فرجوه من غیمته و هو شایع مع کبر السن و اما شیعته من یوسف فلنیت من
 خاصه و عامه و اخفائه من اخوته و اشکال امره مع ابیه یعقوب مع قریب المسافه بنیه و بن ابیه
 اهله و اما شیعته من موسی فلان خوف و طول غیمته و خفاء و کاد تیر و تعب شیعته و اما شیعته
 من عیسی فی اختلاف من اختلف فیہ حتی قالت طائفتها و ان طایفه قتل صلیب و اما شیعته
 عزیره المصطفی فخریده السیف و قتل عدای الله و اعداء رسوله و الحیارین خلاصه آنست که
 راوی گفت و خل شدم بر حضرت ابی جعفر علیه السلام و بنیخو اتم که از حالات قائم آل محمد علیه السلام
 از آنجناب استفسار کنم که ناگاه خود آنجناب فرمود و ای محمد بن مسلم بدینیکه در قائم آل محمد
 شایع است بنیخو بنی علیهم السلام و آنها حضرت یونس بن عتی و یوسف بن یعقوب و حضرت
 موسی بن عمران و حضرت عیسی بن مریم و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اما
 شهابه آنجناب علیه السلام با حضرت یونس علیه السلام رجوع کردن آنجناب است از
 غیبت و حالیکه با وجود کبر سن جوان باشد و اما شهابه آنجناب با حضرت یوسف

در فضیلتی موعود شهابه
 چهار بنی سلف است

بجبت غائب شدن آنجناب است از خاصه و عامه مردم و مخفی ماندن آنجناب است از برادران و از
 مشکل شدن امر وی است بایدهر نوع و حضرت یعقوب با وجود قریب بودن مسافت که عبارت از
 چهارده روزه باشد علی هر دو میان آنجناب میان پدر و اهل دوستان آنجناب و اما شهادت
 آنجناب با حضرت موسی کلیم بجبت همیشه خوف و شستن بر نفس طول غیبت و مخفی شدن ولادت از
 انظار منافقین و در تعب بودن دوستان و در حالت غیبت و اما شهادت آنجناب با حضرت
 عیسی روح البیت تفاوت پیدا کردن یک اختلاف کرده است در وجود و مبارک آنجناب علیه السلام
 تا اینکه طایفه قایل شد که هنوز متولد نشده است و طایفه قایل شد که آنجناب قتل و صلیب شده
 و اما شهادت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بجبت
 شمشیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول علیه السلام و اندیشه بر بالسیف و الرعب و
 سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر سگوده
 سمعه یقول فی القائم مناسن من سنه من لا نبیاء علیهم السلام من سنه من نوح و سنه من ابراهیم
 من سنه من موسی و سنه من یونس و سنه من محمد فاما من نوح فطول العمر و اما من
 ابراهیم فحقاء الولادة و اما من موسی فالخوف و الغیبه و اما من عیسی فاختلاف
 الناس فیہ و اما من ایوب فالفرج بعد البلاء و اما من محمد فالخروج بالسیف محلاً
 است که راوی مذکور میگویی که شنیدم امام علیه السلام فرمود در قائم با اهل بیت من است
 نبی است از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد علیه السلام اما
 از نوح علیه السلام بجبت طویل بودن عمر آنجناب علیه السلام بعدیکه اگر کسی رویا عمر زیادی از شما
 میگویی نیز عمر نوح علیه السلام کرده است حضرت امام مهدی از وقت ولادت تا این وقت زیاد
 هزار و دویست سال عمر کرده و ضحائی مانند که تا وقت مردن بجای از سن ساقا از ابراهیم
 علیه السلام بجبت مخفی شدن ولادت آنجناب علیه السلام از انظار خبیثه عین چنانچه ولادت حضرت
 ابراهیم علیه السلام از نظر مردم و مخفی گردید اما از موسی علیه السلام بجبت خوف و ترس

و اما شهادت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بجبت شمشیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول علیه السلام و اندیشه بر بالسیف و الرعب و سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر سگوده

و غیبت اختیار کردن است چنانچه حضرت موسی بحسب خوف فرعون ملعون تدنی مخفی در اوان لایق
گذشتند اما از عیسی بحسب اختلاف کردن مردم در وجود مبارک آنجا که بعضی گفته
بنویسند شده است و طایفه قایل شد که بعد از متولد شدن و قاتل کرده است و زنده خواهد شد
چنانچه در حضرت عیسی علیه السلام گفته که قتل شد یا صلیب کشیده شد اما از ایوب علیه السلام
بحسب ظاهر شدن بعد از غیاب آنجا که چنانچه حضرت ایوب علیه السلام را فرج حال بعد از بگو
و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحسب خارج شدن آنجا که است با شمشیر قتل منافقین
جمیع کفار و اعدا و این بین چنانچه حضرت رسول با شمشیر آمده است و این خبر از نبیل تورا بهم
ثابت است در اعلام الوری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بروایت اصحاب بنی نزار آورده
است گفت و نقل شد در حضرت امیر علیه السلام فوجده متفکراً بینکت فی الارض لو غیبت فیها فقال
لا والله ما غیبت فیها ولا الدنیا يوماً قط لکنی فکرت فی مولود یکون عن ظمیر الحادی عشر من
ولدی هو المهدی بیلا الارض عدل کما ملئت ظلماً وجوراً الحیرة و غیبت فیها احوال
و غیبتی فیها اخرون فقلت یا امیر المؤمنین وان هذا الکائن قال نعم انه مخلوق و انی لا اعلم
هذا الامر یا اصبح و انک خیال هذه الامة مع ابرار هذه العترة قلت و ما یکون بعد ذلك قال
یفعل الله ما یشاء و ان الله ارحم الراحمین و عنایات و عنایات خلاصه در غیبت آنجا که
شده است که فرمود و در زمان غیبت گمراه میشود قومی و بدایت میشود قومی را و در این بیابان
الموداة آورده است از سید صیری قال دخلت انا و الفضل بن عمر ابو بصیر ابان
بن قهبل علی مولانا ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام فرمیدنا جالساً علی الزراب
و یکی بکاء شدیدا و یقول سیدی غیبتک اسلبت منی راحة فوادى قال سید بر صحت
قلوبنا جز عاقبت لا ابکی الله یا بن خیر الوری عیسی علیه السلام فقال نظرت فی کتاب الخیر الجامع صبیحة
هذا اليوم و هو الکتاب الشتمی علی علمه کان و ما یکون الی یوم القيمة و هو الذی خص الله
به محمد اصلي الله علیه و آله و سلم و الائمة من بعده صلوات الله علیهم و ما ملئت فی موالد قائمتنا

چنانچه در صفة امیر علیه السلام بیابان حضرت موعود

المهدی و طول غیبت و طول عمر و ابوی المؤمنین فی زمان غیبتة نوالا لشکوک فی قلوبهم
 من عدم ظهوره علیه السلام فاخذت الرقة واستولت علی الاخران وقال قد را الله مؤ
 تقدیر مولده موسی و قد ر غیبتة تقدیر غیبت عیسی و اطباء کابطاء نوح و جل عمر العبد
 الصالح الخضر لیل علی عمر خلاصة آنست که سیر صیر فی مکیو نیکه من باجمعی که هاشمیان
 مذکور شد مذمت حضرت جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم پس دیدیم ویرا برخاک شسته
 در حالتیکه میگرفت بصدار بلند و میفرمود ای سید من غیبت تو سلب کرده است راحت
 دل مرا سیر گفت خراج شما قلوب ما را بدرا آورده است پس گفتیم ای پسر خیر الواری نگریاند
 حق تعالی شمارا پس فرمود دیدم در کتاب جعفر جامع که جمیع علوم باکان ما کیون تأقیات
 در آنست که حق تعالی آن علم را مخصوص گردانیده است بحضرت محمد و آل محمد که اسمهم الهیار
 اثنا عشر علیهم السلام اند و صبح این روز دیدم که مولد قائم بحضرت مهدی موعود علیه السلام
 و طول غیبت و طول عمر و ابوی المؤمنین در زمان غیبت و وقوع شکوک و قلوب آنها محبت
 عدم ظهور آنجناب علیه السلام پس سماع این کلام رقت بر من حاصل شد و آخران مستولی شدند
 پس تقدیر کرد حق تعالی مولد حضرت مهدی موعود علیه السلام را تقدیر مولد موسی و مقدیر کرد
 غیبت ویرا تقدیر غیبت عیسی و متاخر نشد ظهور آنجناب چون متاخر نشد حضرت نوح علیه
 از نزول عذاب بر قوم وی و قرار داد عمر حضرت خضر را دلیل بر عمر آنجناب علیه السلام اصحاب
 مولد حضرت موسی علیه السلام پس بدینیکه فرعون چون واقف شد که زوال مملکت و
 از دست مولود بنی اسرائیل است حکم کرد و قتل هر مولود مذکر که در خانه های بنی اسرائیل متولد شود
 تا اینکه گشته شدند زیاده از بیست هزار مولود پس محفوظ داشت حق تعالی حضرت موسی را از قتل
 همچنین بنی امیه و بنی عباسیه واقف شدند که زوال سلطنت طلحه و مملکت فسقه از دست قائم
 آل محمد علیهم السلام خواهد شد پس قصد قتل آنجناب کردند لکن حق تعالی مخفی داشت ولادت آنجناب
 علیه السلام را از انظار ظلمه اصحاب غیبت آنجناب علیه السلام چون غیبت حضرت عیسی است

بنیان بنیاب امام محمد موعود

بنیان بنیاب امام محمد موعود

وقتی که در عز کتاب خویش میفرماید اذا استیاس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جاثم یضربون
 اما طول عمر حضرت خضر علیه السلام پس نه عجزت آنست که مقدّر فرموده است برای وی نه
 بجهت کتابت که نازل کرده باشد بروی و نه بجهت شریعت آنست که مانع باشد شرایع سابقه را
 و نه بجهت پیروی است است که لازم باشد آنها را اقتدار کردن آنجناب و نه بجهت طاعت است
 که بر مردم فرض باشد اطاعت آنجناب بلکه طول عمر آنجناب بالاستقلال استدلال است بر طول عمر
 حضرت مهدی موعود قائم آل محمد علیهم السلام تا که محبت معاندین از روی همین استدلال منقطع
 شود و لا یكون للناس علی الله حجة اشکال طول عمر آنجناب علم هر قدر عمر شخص طول شود در
 قوی و نفوس و حواس فهم و عقل ضعیف حاصل شده میرود و بنا بر این نقص در وجود امام علیه السلام لازم
 میاید و حال آنکه امام باید در هر شئی از حدیث اکمل و فضل باشد جواب شک همچنین است مگر در غیر
 انبیاء و ائمه علیهم السلام و ملائکه که حکم ایشان غیر از حکم نبی آدم است و نیز از خبث و نار که قرآن مجید
 ناطق است که همیشه آنها را در آتشی خزانده خواهند ماند لکن در حواس و عقل و فهم و قوی ایشان و زره از
 ضعف حاصل نخواهد شد این مطلب متعلق بقدرت است پس هر کس بین المقدور و المحال فرق نماید
 البته بگوید آنجناب هر قدر مدت عمر کند نباید در هیچ از اجزاء و اعضا وی علیه السلام ضعیف حاصل
 شود و چنانچه در احادیث هم همین مضمون وارد شده که وقت ظهور آنجناب علیه السلام جو آن سال
 بود و طول زمانه هیچ اثر بر آنجناب نخواهد کرد بحث ثانی در بیان غیبت حضرت مهدی عجل
 علیه السلام است پس بدانکه وجود امام علیه السلام لطف است و تصرف آنجناب در امور لطفی است
 دیگر ولی آنحضرت علیه السلام در آنوقت از انظار ظالین غائب مستور است و علت غیاب
 آنحضرت علیه السلام نه از جانب حق سبحانه جل شانّه است زیرا که لطف بر خداست و جیب احوال
 او را جیب کردن فعلیت قبیح و صدور فعل قبیح از حق سبحانه جایز نباشد و نیز چنین است
 که غیاب آنحضرت برضای و غیبت خویش باشد زیرا که آنحضرت علیه السلام معصوم است و عصمت
 مانع است از آنیکه ظان امر حق سبحانه نموده باشد پس علت غیاب آنجناب علیه السلام شکی نیست

کتاب موعود با حضرت
 ضعیف و قوی
 است و اینست

کتاب موعود با حضرت
 غیبت
 عجل

جواب اشکال در غیبت

هدی را غیبت ضعیفی بود بعد از اعلان غیبت کبری

است اند اشکال غیبت آنحضرت مسلم لکن در باره اجراء حد و در حالت غیبت چه حکم است اگر
ساقط شوند صریحاً نسخ شریعت ناسخ لازم آید و اگر در این حالت هم اجراء آنها ثابت است پس جاری
کننده آن کسیت زیرا که امام زمان علیه السلام غائب است جواب حد و مستحق و حین حیوة وی ثابت
اند چون امام زمان علیه السلام ظاهر شود و آنها زنده باشند بطلب بیت و اقرار بر آنها جاری خواهد فرمود
و اگر بوقت ظهور مستحقین مرده باشند پس گنه فوت شدن اقامه حد و ایشان بر کسان است که
آنها سبب غیبت آنجناب گردیدند و این موجب نسخ شریعت ناسخ نمیشود زیرا که اقامه حد و
مع التکلیف در احوال موافق واجب است و در صورت وجود موافق و زوال لکن فرض حد و ساقط است
و بحیث شرعی بودن این حکم هم نسخ شریعت چگونه لازم میاید علاوه بر این میگوئیم در زمانه که
اہل حل و عقد بر نصب امام و خلیفه متکلیف نشوند و همین مقدار زمانه اجراء و اقامه حد و چه حکم دارد
ثابت میماند یا باطل میشود و همین مقدار زمانه مقتضی نسخ شریعت میشود یا نه فحوا بکده جواب این سوال
در زمانه غیبت آنجناب کسی حضرت علیه السلام را دیده است یا نه جواب غیبت آنجناب علیه السلام
دو قسم است چنانچه واروده است که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود لقا ئم ال محمد غیبتان احدا
طولیة و الاخری قصیة الخ یعنی برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو قسم غیبت است غیبت
قصیة و غیبت طویلة اما در زمانه غیبت قصیة که غیبت صفری آنرا نیز گویند آنجناب علیه السلام
و کلا و نواب مخصوص داشت که اموال در تر و ایشان جمع میشد و حسب استوار العمل آنجناب ایشان مش
میکردند و نیز آنجناب علیه السلام با ایشان مروی میفرمود و توقع رفیع میفرستاد و در امان میخواست
آنها و غیر آنها نیز خدمت و میسر آنجناب علیه السلام میرسیدند چنانچه ما اسامی و کلا و آنجناب
علیه السلام مع آنها که دیدند آنحضرت را بر وایت محمد بن ابی عبد الله کوفی در آنجا ذکر کنیم العی
و ابیه و حاجز و البلالی و العطار د آنها از کلا و بغداد بودند و عاصی از کوفه و
محمد بن ابراهیم بن مهران از اهل هواز و محمد بن یحیی از اهل همدان و سامی و اسدی
از اهل رقی و قسّم بن عمار از اهل ذریابجان و محمد بن شاذان از اهل نیشابور و غیر

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابوعبدالله الکندی و ابوعبدالله الجعفی و هارون القزازی
و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابوعبدالله بن فروخ و سرور الطیخ مولی ابی الحسن و احمد
و محمد بن حسن و آتی کا تبار بنی نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از
همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هارون و برادر وی محمد از
اصفهان ابن یازشاه و از ضمیر زیان و انار محمد بن حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن
اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و انار اهل ری شمس بن موسی و سپروی و ابن محمد
بن هارون و صاحب الحماة و علی بن محمد و محمد بن کلبی و ابوجعفر الرقار و انار قزوين
مراس و علی بن احمد و انار فارس و وفقر بودند و انار شهر زور ابن الجال و انار قدس
مجر و انار حر و صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت
و انار نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و انار بن فضل بن زید و سپری حسن و
جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و انار مصر صاحب الملوین و صاحب المال
ابورجار و از نصیبین ابومحمد بن الونجا و انار اهل هواز حسینی و اصمد غیبت
کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در
شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود
اگر میگویند ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت و حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگویند
ادراک حق با دله منصوصه هم نمیشود و اگر پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و حیواب
حق بر دوشم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که
وجود و عدم امام علیه السلام موثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از ادله منصوصه با قوال
حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست
و امامت و شریعت و احکام الهی و تفسیر باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند
چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابوعبدالله الکندی و ابوعبدالله الجعفی و هارون القزازی و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابوعبدالله بن فروخ و سرور الطیخ مولی ابی الحسن و احمد و محمد بن حسن و آتی کا تبار بنی نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هارون و برادر وی محمد از اصفهان ابن یازشاه و از ضمیر زیان و انار محمد بن حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و انار اهل ری شمس بن موسی و سپروی و ابن محمد بن هارون و صاحب الحماة و علی بن محمد و محمد بن کلبی و ابوجعفر الرقار و انار قزوين مراس و علی بن احمد و انار فارس و وفقر بودند و انار شهر زور ابن الجال و انار قدس مجروح و انار حر و صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت و انار نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و انار بن فضل بن زید و سپری حسن و جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و انار مصر صاحب الملوین و صاحب المال ابورجار و از نصیبین ابومحمد بن الونجا و انار اهل هواز حسینی و اصمد غیبت کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود اگر میگویند ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت و حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگویند ادراک حق با دله منصوصه هم نمیشود و اگر پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و حیواب حق بر دوشم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که وجود و عدم امام علیه السلام موثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از ادله منصوصه با قوال حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست و امامت و شریعت و احکام الهی و تفسیر باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است

<p>لطف خدا بکرم مردم و افعال و احوال عقیده از انصاف و عدل و از اجتناب ظلم و بغی و عدوان این امور است که غیر امام معصوم ظاهر نمیشوند و مقام آن بایستند آنها احتیاج با بطرف شریکانه ظاهر و ثابت است زیرا که در اول منقوله و آمده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ممکن است که ناقل بحجت عدم عصمت و طهارت غفلت نماید عدا یا اشتبا یا پس اول منقوله بسبب عدم اعتبار منقطع نخواهد شد پس احتیاج با بطرف امام شرعاً باین جهت میباشد که و چنین امور کشف حقیقت حال و بیان حقیقت مقال فرماید تا که تکلف را و ثبات حاصل شود پس استغنا از امام وضالت مردم حاصل نمیشود</p>	<p>یا که اندر ننگت هوس جنگی نیست هر دم از ننگ گری بر عقل ترا گویم عقل که بالاتر از این نگی نیست و اعظم خاند که خون من جنگی محظ که مرا از تو بر آید نه دل نگی نیست و بر که کوه و بیابان گری نگی نیست کاندیرین را و بخیر نام گری نیست ساقیا بوسه باده بده زان نگی نیست کاندیرین و فایز تو شایسته نگی نیست</p>	<p>نیست آدم که سوزی با گفتگی نیست فرز جبری نیامی از آهنگی نیست اندک که بزرگی بیری صبر و قرار خود بگویم که مراد تو فرسنگی نیست زنگ شیرین و خوش بزمین با شش خیر منی ز بزم شهر تو دل نگی نیست کام پریم باده اول و انگاه براه از دست تو بایکده فرسنگی نیست همه زان کل وین سخن گوی نیال تا بداند فراد صفا او رنگی نیست</p>
<p>شاید از هر که ننگ سماع است و نشاط نیست هیچ از هر که ننگ نگر نیست هر دو یک که بزرگ گری ننگ کنی - توانت بر بزرگی و فحش نگی نیست من بچ غم و یاران سحر و نشاط تا شکسته سپهر از دست غمت نیست قدحی شیش نشاید ز هوس لاله عشق که بشیر خنی تنگ نگر نگی نیست خوار و عجز و شایان بد بید</p>	<p>من هر چه هم هر خطه اندر دل صفای خاک لعلین جبین بر هر دویم طویلیا امی الی صفای طایان اسان باشند کز نقی را و دست و آری بر نه برب و قلعه خیر گرفتار شهنشاه عرب</p>	<p>همچو کلک باده ام بر آستان بوسن وین جگر جگر است از دست بوسن بایست اموغان است اسلما تان همچو یک که بوسه سالار و عالم کجا</p>
<p>از پی جید حسن با امام و نهماست عابدین سر و با و چشم روشن دوره از خاک قبرش روید از او عسکری رود چشم عالم است او هم است زانکه و باز و حیدر نام الا فاست</p>	<p>احمد خامی غلام خاص شاه اولیاست</p>	<p>شاعران از هر چه هم و زرنه گفته اند</p>

ایضا

صد هزاران اولیا روی زمین	از خدا خواهند آمد یقین	یا اطمینان به هدیم از غیب ابر
تا در حجاب عدل گردویشگاه	مهدی مادی است تاج تقی	بهترین خلق برج اولیا
ای لایق تو حسین آمده	بر دل و جانها همه روشن شد	ای تو ختم اولیای این زمان
وزیر من نهانی جان جان	ای تو هم پیدا و پنهان آمد	بنده عطار شتا خوان آمد
و قضای دیگر از مخالف و موافق در این جلد و مجلد ثانی و ثالث ذکر می شود		

بحث ثالث بیان عکس غیبت است

چون غیاب آنجناب علیه السلام معلوم شد باید دانست که غیبت آنجناب علیه السلام بیفایده نیست چنانچه آقا به حال تنهاتر تحت سحاب بیفایده نیست و شیخ طایری در احتجاج روایت کرده که توفیق آنجناب بیرون آمد بدست محمد بن عثمان و در آنجا مردم فرمودند که ما وجه انتفاع مردم من مانند انتفاع خلق است با قناب در وقتیکه ابر از آنگاه و از نظر قناب گردانند و بزرگی من اما نه برای اهل زمین چنانکه ستارگان آمان اندازد برای اهل آسمان و در روایت دیگر مذکور است که بیلان گفت من بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که چگونه مردم منتفع میشوند بحدیث غایب ستور فرمود چنانچه منتفع میشوند با قناب قتی که ابر از ستر نماید شیخ صدوق در کمال الدیر روایت کرده از جابر از حضرت سهل صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت ذکر فرمود ساهی یک یک انا نیمه الله علیه السلام تا آنکه فرمود پس هم اسم و هم کنیت من حجة الله فی امره و بقیته الله فی عبادته پس حسن بن علی علیه السلام است و این کسی است که فتح میکند خداوند عالم بدست او مشرق زمین و مغرب او را و این کسی است که غیبت میکند از شیعه و اولیای خود غیبت که باقی نماند در آن قال به امامت او گر کسی امتحان کرده است خداوند دل و را برای ایمان جابر عرض کرد یا رسول الله پس یا منتفع میشوند شیعه با و در غیبت او فرمود آری قسم به آنکه مرا به پیغمبری معجوت کرده که ایشان

احادیث در انتفاع مردم در غیبت هر

هر آینه تنفع میشود با او و منتضانه میکند نور ولایت او در غیبت او مثل انقاع مردم بافتاب حشر
پوشانند او را بر مؤلف گوید مخفی نماند که از برای آفتاب علو و ارتفاع و انفراد و نورو
شعاعی است که مردم به آن اعتماد می یابند و در مورد نیازی و تاثیر و تربیتی است و عناصر و
مرکبات و ثمر و غلبه البیت بر سایر کتب نیره بلکه جماعتی نور تمام کتب از آفتاب و نه
اند و برای آن بر آن اقامه نمودند و اتم و اکمل تمامی این صفات و خصائص زیاده تی تربیت
عقول و ارواح و نفوس دین و آئین ایمان و صفات حسنه و سبب بودن از برای حیات جاودا
و رسیدن بمقام انسانی در وجود و امام عصر حجه الله العالم علیه السلام است و در وجه تشبیه
وجود مقدس آنجناب علیه السلام در احادیث مذکوره بافتاب عالم است چند وجه مقول اند اول
آنکه نور وجود و علم و هدایت و سیر فیوض و کمالات و خیرات بکسب آنجناب است که مخلوق در هر زمان
و هر آن بلا انقطاع میرسد و بکسب و شفاعت و توسل به آنجناب و تحقیق و معارف بر وی ایمان آنجناب
ظاهر میشود و بلا و قهرها از ایشان رفع میشود چنانچه در عصر هر حجتی چنین میشد و حق تعالی و عزیز
کتاب خویش میفرماید و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم رسم خداوندی چنین نیست که خلق را عذاب
کند و حال آنکه تو رحمت عالمیان و در میان ایشان باشی و متواتر از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم
رسیده که فرمود اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء و فی آخری
قال صلی الله علیه و آله و سلم النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی
من الاختلاف یعنی اهل بیت من از برای اهل زمین امان است از بلا کت و ضلالت و اختلاف چنانکه
ستارگان برای اهل آسمان امان اند در هر موضعه المحبتین که مصطفوی از عالم عالم است
بعد از نقل همین روایت مذکوره می نویسد و استدل علیه بقوله تعالی و ما کان الله ليعذبهم
و انت فيهم و اشار صلی الله علیه و آله و سلم الى عجوبه ذلك البعده فی اهل بیتی انهم امان لاهل الارض
کما کان هوا ما نالههم یعنی استدلال کرده میشود بر این مطلب بقول حق تعالی که میفرماید رسم خداوند
نیست که خلق را عذاب کند و حال آنکه ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو رحمت عالمیان و در آنها

وجه اول شبهه آنجناب هدی بافتاب تحت سحاب

باشی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بطرف همین اشاره میفرمایند در ابلهیت ظنناره خود که ایشان
علیه السلام مثل خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل زمین امن از ملاکت و ضلالت
میباشند پس هر که دیده و دلش اندکی بنور ایمان منور شده میدانند که هرگاه ابواب فرج یکسری سد گردد
و چاره کار خود را ندانند باطل طلبی و مسکنه غامضه را و شیشه گرد و چون متوسل شود باجنبات انداره
توسل البته ابواب رحمت هدایت مفتوح میگردد و **دوم** وجه تشبیه آفتاب با آفتاب بحبت آنست که
چون آفتاب زیر برنجوب نشسته با وجود انتفاع خلق بصنوا و در هر آن منتظر رفع سحاب و کشف حجاب از رخ آفتاب
عالم تاب میباشند همچنین مجتهدین مخلصین مومنین موقنین پیوسته و رایام ضیعت آن امام عالم مقام علیه
السلام منتظر فرج ظهور هستند و بایوس نیستند و به آن انتظار ثواب عظیم میرند **سوم** وجه تشبیه
آفتاب با آفتاب آنست که منکر وجود خود بخود آنحضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت
مانند منکر وجود آفتاب است هرگاه محبوب شد سحاب چهارم وجه تشبیه آفتاب با آفتاب بحبت آنست
که چنانکه محبوب بودن آفتاب سحابی که باشد که از برای عباد صالح واقع است همچنان غیبت آفتاب
علیه السلام برای شیعیان با وجود انتفاع به آثار او شاید اصلح باشد از برای بسیاری مومنان ظهور
آفتاب در کمال الدین شیخ صدق علیه الرحمته روایت کرده است از عمار سابطی که
گفت بخدایت حضرت صادق آل محمد علیه السلام عرض کردم که عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر
نباشد در زمان دولت و سلطنت باطل افضل است یا عبادت کردن در زمان ظهور حق و دولت
و سلطنت حق با امام ظاهر از شما حضرت فرمود عبادت با ظاهر بهتر است از عبادت با باطن و عبادت
عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت و سلطنت باطل افضل و بهتر است از آنکه عبادت
خدا کنید در زمان ظهور حق یا امام ظاهر بل ایند هر که از شما نماز کند یک نماز واجب را در پنهانی از
دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند بنوب حق تعالی از برای او ثواب است
و پنج نماز و اگر یک نافه را در زمان آن بجا آورد و بنوب حق تعالی برای او ثواب ه نافه و هر
از شما سه سجده بجا آورد و بنوب حق تعالی از برای او بیست و پنج حسنه عرض کردم بخیر

در وقت عبادت عباد حق تعالی بنوب حق تعالی است از آنها ظهور

بجای آمدن ز نهان غیاب همدی بهت باشن از ظهور

بدانم که چگونه اعمال افضل اند از اعمال اصحاب ظاهر و دولت و سلطنت حق با آنکه او ایشان همه بر
یکمین رسول پیشیم فرمود بدینیکه شما ایشان را پیشی گرفته اید و داخل شدن در دین و
سبقت گرفته اید ایشان را و ادا کردن نماز و روزه و حج و زکوة و بدینستن سایر امور دین و
اطاعت امام پنهان بکنید و با امام خود شریک اید در صیر کردن و سلطنت باطل و غیر سبقت ایشان
بر امام خود و بجای نای خود حق امام و حق خود را بر دست ظالمان سپید کنید که شما را از حق شما منع کرده
اند و مضطر گردانیده اند باین اسباب حق تعالی ثواب اعمال شما را گرفته اند و بدینست پس را با این
چهار شما عرض کردم که چنین است پس چرا از رویم که منم حضرت قائم یا شیم و خود را بچون حق با آنکه امام و
وزیران امامت تو مشغول طاعت تو باشیم و اعمال بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب سلطنت و
دولت حق حضرت فرمود سبحان الله یا منم خواهی که خداوند علام حق و عدل را در بلاد
خود ظاهر گرداند و حال همه مردم نیل گردد و کلمه لا اله الا الله جمع گردد و مردم همه اجتماع نمایند بر
دین حق و الفت و التیام و در میان قلوب متعلقه بهم رسد و کسی در زمین محصیت خدا نکند و حدود
خداوند در میان خلق جاری گردد و حق بسوی الهش برسد و حق را اظهار نمایند و چیزی از حق محبت
خوف خلق پنهان نگردد و بیلان والله ای عمار که احدی از شما شریک منم و یا خیالت و دوستی ما که
آنکه او افضل است نزد خداوند متعال از بسیاری آنها یکدیگر و جنگ بدر و احد حاضر شد ندین شهادت
با دشمار اینجها از وجه تشبیه انتخاب با افتاب است که نظر بر صفت افتاب که دیده ما را ممکن نیست
و بسا باشد که باعث کوری چشم نظر کننده یا خیره و تار شدن آن شود و چنین دیدن شمس حال حال شمال
آنحضرت علیه السلام بسا باشد که باعث کوری بصیرت ایشان گردد چنانچه از مردم پیش از بعثت انبیاء
علیهم السلام ایان ایشان می آوردند و بعد از بعثت بسبب بعضی از اغراض فاسده چون
کاستن از جاه و عتماد و جلالت و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهر بود که داشتند
از کار میکردند مانند بیداری از خواب و دیدن و بعید نیست که بسیاری و بیارستان شیعیان هم
چنان باشند و همین وجه و جیه فقره ناجیه نامیده علام مجلسی علیه الرحمه نیز قائل است شش

وجه شبهه آنجناب با آفتاب آنکه در روزا بعضی مردم آفتاب را کتاب انسور انهای ابرینند و بعضی
 نمی بینند همچنین در ایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان بخدمت آنحضرت برسند و بعضی نرسند کما
 قال الصادق علیه السلام لقا مننا غیبتان قصیرة و طویلة قال اولی لا یعلم مکانها الا
 الخواص من شیعیته و فی الثانی لا یعلم مکانها الا المخصوصون من ولیب یعنی برای قائم ما و غیبت اند
 غیبت صغری و غیبت کبری در صغری غیر از خاص شیعه احدی مکان مقام آنجناب نمیداند
 و غیبت کبری غیر از مخصوص چند نفر احدی مقام آنجناب نخواهد دانست و در هر حالت دیگر
 است که در آن زمانه ثلثون من خواصه یعنی نزد آنجناب همیشه نفری باشد اگر کسی هم میرد و دیگری بیجا
 وی قائم میشود و بلند علم هفتاد و وجه شبهه آنجناب با آفتاب آنست که در هجوم قحط رسانیدن
 به جزیر حسب قابلیت استعداد و سوال بلیسان حال یا مقال آن و نه طلسمیدن اجر و جزای پس حمد
 و انکار کردن مردم با وجود رسیدن انقدر خیرات از وجود آنحضرت علیه السلام ضرری نمیرساند و
 قاجار نمیشود بدین عصمت و طهاره و امامت و جلال آنحضرت علیه السلام چنانچه از منکر
 رسیدن نفی از آفتاب و زری سحاب ضرری با و نمیرسد و از تربیت خود و نفع رسانی بندگان هم دست
 نمیکشد هشتاد و وجه شبهه آنجناب با آفتاب آنست که در روزا نور و روشنی آفتاب از تمام آن جهان
 داخل میشود و صاحب خانه ازان منتفع میشود و چنین حال مردم از انوار علوم آنحضرت است بقدر که
 از ابواب قلوب فتح محراب نموند و پروا و نظرها که از روی شهادت و شبهات و معاصی بروهای خود
 پوشانند همه آنها را بر روشن نور انوار هدایت و علم آنحضرت چون آفتاب در قلوب آنها میتابد و آنها را
 منتفع میشوند تا اینکه ذکر شباهت آنجناب با آفتاب و جوه غیبت در علل الشرائع
 و نیز در کتاب تطایب الالین آورده اند که از برای صاحبان امر غیبتی است که
 چاره ازان نباشد مگر اوی عرض کرد ذات شوم چرا فرمود که غیبت آنجناب غیبتی است که
 پیش از آنحضرت علیه السلام بودند از جهت های خداوند بدستیکه و حکمت غیبت آنجناب وضع نمیشود
 مگر بعد از ظهور آنجناب چنانچه وضع و منکشف نشد و حکمت آنحضرت خضر علیه السلام کرد از این

وجه و حال آنجناب حضرت امام قالی موعود

کردن گشتی و گشتن غلام و پیاوستن و پوار از برای حضرت موسی علیه السلام مگر بعد از هدایت ایشان
ای ابن الفضل بدستیکه این امر امریت از امور الطبیعه و تشریفات از اسرار خداوندی و
غیبیه است از غیوب حق تکلمی گاه دانستیم که حق سبحانه جل شانه حکیم علیم بدراست تصدیق
نماییم که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمه جمیع افعال و از روی حکمت بالغه است هر چند و هر آن
برای انکشاف نباشد هرگز چون چنانکه تسلیم و رضا شاید چنانچه شکر طیب حاوی
برای بیاحتساب مصلحت نسخ تجویز نماید و مریض نسخ مجوزه ویراسته مال میکند و حال آنکه از وی
و چه تجویز این نسخ را تنفسار میکند با وجود آنکه طیب حکیم احتمال وقوع خطاست لکن حکیم
علی الاطلاق غرض از آنست که علش لازم و قدرت و حکمتش مجیط هر پروا است عظام با وجود قصور
عقول خودشان میتوانست فعلی از افعال و سی خالی از حکمت و یاعبت دانند و آنچه شریف هر قضای
قدس اندر روح و در بین طلب بحث لطیف فرموده خلاصه اینست که چون بدالت عقل سلیم و
طبیع متعین و خوب امانت ثابت و مسلم باشد و بسبب صدور حسن و قبح و طاعت و معصیت از
هر مکلف در هر زمانه چاره از امام طهر معصوم نباشد تا آنها را طاعت و عتبت و ثواب قریباید
و از معصیت و جنم و عقاب عذاب بوعده و وعید بیدگرداند و ثابت است که این صفت
عصمت و طهاره در غیر آنکس که فرقه ناحیه نامیده ایم مدعی امانت و علی السلام هستند یا نه نیستند
پس بعد از نبوت و تقریر امانت آنجناب علیه السلام در یافتن سبب علت غیبت و سی معنی
نذار و نیز که چون با امانت و علیه السلام علم و یقین حاصل نموده ایم لکن از نظر غائب بدینیم دانستیم
که آنجناب علیه السلام با وجود تعیین امانت و قوه عصمت که علت مانع از صدور و رخا شدن
نفسانی است غائب نشده است مگر بحجت سبب که اقتضای آن وار و مصلحتی است که استعداء
آن نماید و ضرورتی که داعی آن باشد اگر چه وجه آن علی تفصیل نیست دانستیم زیرا که دانستیم
آن بر او واجب نیست همانند آنکه دانستن مراد و مقصود و معبود حق و در قرآن از آیات
تشابهات که ظاهر آنها بر جبر و تشبیه الت دارد و بر او واجب نیست بدانستیم که میگوئیم

و اینست که در این باب
در بیان وجوه و علل و غیبت
که در این باب
در بیان وجوه و علل و غیبت
که در این باب

چون دانستیم حق تعالی را اینکه جایز نیست خبر دادن و وصف کردن آن ذات اقدس بخلاف صفاتی که
ذات تقدسش را سر و دستیم که برای چنین آیات تشابهات و وجهی همانند مطابق عقل و خیال
ظاهر آنها اگر علم آن وجه مفصلاً برای ما حاصل نباشد پس تلف کردن با جواب دادن این
آیات تشابهات فضل مناخیر واجب علینا همچنین است جواب کسی که سوال از وجه الایام
اطفال و صلیح طواف و رمی چار و غیره کند اینکه از عبادات حکیم قدیم علم اند که از وی هرگز حدیث
قیح ممکن نتواند بود پس ضروریست که از آنها وجه شناسند و اگر با پیران و وجه علم بهم رسانیده بیک
بیان کردن آنها را واجب نیست علاوه بر این بعضی روایات چون سوال از حکمت غیبت
میکردند در جواب شان چندی میفرمودند که راوی ساکت باشد و ما در اینجا بعضی از فوائد
و حکمت های غیبت مهدی موعود علیه السلام را بیان کنیم و اینها بجهت ابتلا و امتحان خلایق است تا
کبری موافق و مطابق اعمال خود بخیر یا بر سر چنانچه در آیه کمال الدین از زرار بن عین آورده
است که گفتن شریف حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود ان للقاء غیبتی قبل ان یقوم قلت
ولقد لك جعلت قد الک قال یخاف و اشاره بیدار الی بطنه و عنقه ثم قال علیه السلام وهو للظن
الذی یشتک الناس فی ولائهم منهم من یقول اذا مات ابو کاه و لا عقب له و منهم من یقول قد
ولد قبل فانی امیر یسئلتین لا والله عزوجل یحب ان یخفی عن خلقه فخذ ذلک بآداب المطلون
پس ثابت شد که حسن الوجوه و الفوائد و غیبت آنجناب است که حق تعالی دوست دارد و که غیبت
آنجناب امتحان ایمان خلق نماید و اینها ضعیف الایمان و التعمق از مومن بصدق بالفوائد تمیز شود
و اینها طبع از توحش و حق اسطبل و قرار منکر و مومن از کافرونی میان خودشان ممتاز باشند
و آنچه شریف اجل المرئی در وجه غیبت فاده فرموده آنست که الوجه فی غیبتی هو خوفه علی
نفسه و من خاف علی نفسه احتاج الی الاستتار یعنی وجه غیبت آنجناب خوف بنفس بود و
کسی که بنفس خوف داشته باشد احتیاج بطرف استتار لازم دارد و اشکال در حالت خوف مخفی ماندن
بر انبیا و ائمه علیهم السلام جایز نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با وجود خوف بنفس

جواز استتار در حالت خوف مخفی شدن بر انبیا و ائمه جایز نیست پس هر چه چاره مخفی است

انبیاء و ائمه با وجود خوف محقق نشدند ۱۳۸
که میل داشتند دیگر حجة الله قائم

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شهید علیه السلام و حقیر
امیر المؤمنین و باقی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود داشتن شهادت خود و قائلان محضی نماندند تا که تکفیر
در زمان تکلیف امور تکلیفی خود را دریافت نمایند زیرا که تکلیف بعد از این است و ایمان در صورت
وجود این علت موجب خوف بنفس حجت نمیتواند شد جواب اگر چه تکلیف من الله لطف است و آن
علت موجب ظهور است مگر بالمقابل آن علت مانع موجود است و آن نیست که انبیاء و ائمه اطهار علیهم
السلام حج الله تعالی اند که باید یکی از این جهتها ضرور بر زمین باشد و از انبیاء و ائمه احد عشر علیهم السلام
اگر چه خوف بنفس داشتند بلکه علم بر شهادت و قتل خود آنها را حاصل بود با وجود این ابلاغ رسالت و امانت
میکردند زیرا که اگر یکی از آنها شهید میشد حجة الله دیگر موجود بود بخلاف نه مانع بعدی موعود علیه
السلام که خاتم حج الله است اگر کشته میشد حجت دیگر نبود که بجای وی علیه السلام قائم میشد بحجت همین
قائم لقب خاص انتخاب علیه السلام میباشد بلکه مانع دیگر نمیشد انتخاب بساط عدل و داد و در
تمام روی زمین شوره و شیرین خواهد گسترانید و سلطنت جمیع ظلمه و کفره را قلع و قمع خواهد فرمود
در سد و اذیت و کشتن انتخاب هر وقت پیشتر میبویند و ندیمیکه متولد شود کشته پس حق تعالی ولادت
انتخاب علیه السلام را هم از انظار مانع نمیشد و داشت چنانچه ولادت موسی علیه السلام را از نظر فرعون
بلعون محضی داشت و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام را از نظر نمرود و دستور گردنبرد و
ششم طوسی علیه الرحمته و کتاب الغیبت بر همین حکمت عمده فرموده است اشکال
سلما اگر سبب علت غیبت انتخاب علیه السلام خوف بنفس کشته شدن هم باشد غیبت لازم نبود
چرا حق سبحانه جل شانہ ظالمین را از قتل انتخاب مانع نشد جواب چرا حق تعالی مانع نشد قدری
نظر کن بآیات قرآنی که در عزیر کتاب خویش عموماً و خصوصاً از قتل ناحق و عداً چگونه مانع شده است
و بآیه شریفه من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها ابداً او غیر از این در آیات دیگر
چقدر توعیب شده فرموده است مگر منتر جز نشدند و فرامین الهی را اعتنا نکردند گذشت که انتخاب
حضرات ائمه اطهار علیهم السلام را دیده و دانسته عداً کشتند و از سفک ما مقرر که عین خون

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شهید علیه السلام و حقیر

امیر المؤمنین و باقی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود داشتن شهادت خود و قائلان محضی نماندند تا که تکفیر

حضرت رسول بودا کی نکرده اھما اگر با سب مانع میشه چون قلوب آنها را حیرت و تہمت
میگردانید آن موجب الهام و منافی غرض و تکلیف است بحق تعالی آن جایز نباشد لهذا
غیبت استمار و حکمت واجب شد اشکال این عجب ستریت اثر نبی صلی اللہ علیہ آله
وسلم یا امام برایت ہدایت است اگر غرض از وجو حضرت ہمدی موعود علیہ السلام ہدایت
خلق است چرا در آخر زمان است از اقل زبان چرا نباشد خوف نفس چہ نیتی بخت خداست قلع و مع
سلطنت کفار و مشرکین کہ در آخر زمانہ بیکند چرا در اقل زمانہ نمیکند و بساط عدل و داد کہ در آخر
زمانہ بیکستند در اقل زمان چرا بیکستند بوقت ظهور کہ احدی ویرانی متوقع اند بخشد در اقل زمان بگو
ویرا خوند گشت جواب بیشک الاشبه حضرت ہمدی موعود علیہ السلام در اقل زمان غایب
نمیشد بلکہ جمیع کفار و مشرکین میکشت و البتہ بساط عدل و داد بیکستری مکر و حیر کردن در
اول زمانہ است کہ بسیاری کفار بودند کہ در اصلاب شان نقطہ مومنین بود اگر آنها را در وقت
نمیکشت ہدایت و ایمان تمام اہل دنیا نمیشد کہ وزیر کہ کفار را ز کفر خود دست بردار نمیشد و اگر
در همان وقت آنها را میکشت این مومنین کہ بعد از مدتی بوجہی آمدند نیز تلف میکردند و این
مخالف حکمت خداوند جل و علا بود چنانچہ نظیر بہین در کتاب منتطاب علل الشرائع
و نیز در کتاب منتطاب اکمال الدین از حضرت صادق آل محمد علیہ السلام روایت کردہ اند کہ
راوی عرض کرد چرا حضرت امیر علیہ السلام با مخالفین خود در وقت اولین غاصب خلافت متخاصم
نہ فرمود و انجمناب علیہ السلام در جواب فرمود کہ حق تعالی در غرید کتاب خویش میفرماید تو زیلو العدا
الذین کفروا و انہم علیہا بالہا یعنی اگر جدا شوند ہر آئینہ عذاب بیکتم کافران را عذاب میدہم راوی
عرض کرد مراد از جدا شدن چہ باشد حضرت علیہ السلام فرمود و دائع للمؤمنین فی اصلاہ قوم
کافرین و منافقین و قائمنا لظہر حق بخرج و دائع اللہ فاذا خرجت ظہر فقتل الکفار و المنافقین
و دائع مومنین کہ در اصلاب کفار است بہین جہت خدا آنها را عذاب نکرد و ہمدی موعود قائم ہرگز
ظاہر و خارج نمیشود تا وقتی کہ خارج نشوند و الیخ خدا از اصلاب کفار پس چون خارج شوند و الیخ

نظور میفرماید حضرت مهدی موعود پس قتل میکند جمیع کفار و منافقین را و همچنین حضرت ابی طالب
الحسین علیه السلام در روز عاشورا اکثر کفار را قتل رسانید چنانچه فاضل با ذیل قطب الدین
اشکوری در کتاب محبوب با قلوب آورده است که حضرت امام حسین علیه السلام یوم عاشورا چون
حمله میکرد بعضی را میکشت بعضی را با وجود مکان کشتن و میکشد پشت پس از آن جناب علیه السلام
استفسار کرده شد حضرت فرمود این پیش چشم من جمیع حجاب بر داشته شد پس دیدم کفار را که در هر یک
شان لطفه ای مومن بود و امیکند ششم و نهم و دیدم از آنها یک لطفه مومن بیرون میآید یک ششم
اینست که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخر حج الله تعالی اگر غائب نمیشد پس صورت
بساط عدل نبود مگر کشتن جمیع کفار و هزاره ها را پس اگر قتل میفرمود کفار را که این ذرا صلی الله
مومن از صلاب ایشان و حکمت نعمت تامل و امریت مطلوب هر یک موجب فوت ایشان
هم میشد و آن خلاف حکمت الهی بود و اگر آنها را باقی میکشد پشت پس آنها باعث قلع و قمع آنجا
میشدند و ضرر چون باقی آید اما علیه السلام و صد کشتن آنحضرت علیه السلام بریاءند و حجتی دیگر
نبود که بجای می نشیند طفل ناچار غیبت اختیار فرمود و اشکال آنچه تا اینجا ذکر شد بیشک مسلم
لکن حال آنجناب علیه السلام از انظار غائب است بنحوی که احدی از خلق بخدمت وی نمیتواند رسید
نفع نمیتواند بدوشت پس فرق در وجود و عدم آنجناب چه میباشد و در صورت ممکن است که آنجناب
علیه السلام مرده باشد و در آخر زمان وقت موعود حق تعالی زنده گرداند چنانچه بحیال شما امامیه از
انظار استوار است و در وقت موعود حق تعالی ویرا ظاهر میگردد و آنجا ابن تیمیة جنبل استوار
طریق و با تیه است شیخ عبدالوهاب اندبب را از کتب او بر داشته است وی نیز همین خیال کرد
است چنانچه در کتاب منهج السالکین که در کتاب منهج الکرامه آیه الله علیه و آله
است میگوید مهدی را فاضله لاخیر فیه اذ لا نفع دینی و لا دنیوی لغیبتش پس بدانکه
کشتن شما را یک اهدی از خلق نزد وی علیه السلام نمیرسد یقین قطع بر این هیچ قسمی حاصل نمیتواند
زیر که توقعات آنجناب علیهم السلام نزد بسیاری مردم میرسد چنانچه طریقی صاب

بجواب اشکال در غیبت مهدی کسی بخندد و مستغیر سازد پس وجود علم وی مسأله نیست

و مسیحی که در زمان
نزد مهدی می آید

احتجاج و جایگزینی از توقیعات انتخاب علیهم السلام را نقل می نماید می نویسد انا لا نقطع علی انک انما
علیه السلام لا یصل الیه احد من الخلق لهذا امر غیر معلوم ولا سبیل الی القطع به فمن ادعی
المشاهدة قبل خروج السفیانی والیسخته فهو کذاب مفر و الذی یراه ان کان یراه احد
فقد علم منهم انهم لا یلعون ربوبه و مشاهدته وان الذی یدعیها کذاب فلا مناقضة اذا والله
اعلم یعنی براینکه زوجه مدعی موعود علیه السلام هدی غیر سید را قطع یقین حاصل نمیشود این امر است عیان
حاجت بیان ندارد پس هر کس که قبل از خروج سفیانی و قبل از زدن سعاد سماوی هذا هو المهدی
الموعود مدعی مشاهده وی علیه السلام باشد کذاب است و مفری کسیکه آنها خود انتخاب علیه السلام را
دیده است معلوم شد وی مدعی رویت و مشاهده حضرت مهدی علیه السلام قبل از آن نبوده است
پس مناقضه در بین نمیباشد **اقول** پس تا حال که خروج سفیانی و زدن سماوی نشده است و
قبل از خروج و ظهور این امور مدعی مهدویت و سحیت این زمانه را چرا کذاب مفری نمیدانند و تصدیق
بلا تصور جمال و عظم انام که بمقاوایه شریفه انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا خود را هیچ مسعود و مودی
موعود و لیکن حماقت وی کمتر از حماقت مصدقینش نیست البته مسیح چنین انعام محنین کسانی
میباشد باشند که آنها نیز در عقاید همین آیه شریفه اند زیرا که الجنس الی الجنس عیال پس چنانکه در
این مدعی معتقد و مصدق معتقدی بمقاوایه انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا محکوم بیک حکم اند و در آخر
نیز بمقاوایه و یحشر کل اناس با ما هم و نیز بمقاوایه رسول صلی الله علیه و سلم المشرع من احب یعنی
شخص محب یوم قیامت با محبوب خود محشور خواهد شد و نیز فرموده است من احب قوم ما حشر فی
نهم قهر یعنی هر که دوست دارد قومی را یوم قیامت در زمره آنها محشور خواهد شد پس این مقصد را و
مقتدی یکی محشور خواهند شد و چنانکه در دنیا با خدا حکام الهی بسبب عدم تعقل و تدبر و تبصر عی
بودند در آخرت نیز بمقاوایه و من کان فی هذه الاعلی فوفی الاخره الاعلی خواهند بود و اما فرقی
میان وجود و عدم انتخاب علیه السلام در صورت غیبت ظاهر و معلوم است که اگر میر و دوازده نیا
فعلا معدوم بشود و را بصورت سبب اعدام حضرت مهدی علیه السلام حق تعالی بشود و حجت خلق

باقی میماند خداوند جل و علا را این محنی که مردم نمیتوانند عرض کنند خداوند تقصیر بانیست زیرا که بعد
 موعود زنده باقی نبود و تکلیف بوی میدادیم پس در این صورت حرمان آنها از انتفاع و الطاف
 عامه و آنچه فوت میشود از مصالح تامه آنها همه منسوب خواهند شد بطرف حق تعالی و حال آنکه حق تعالی
 فرموده است لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد المبعث از کرده این که امر حق بر خداوند است
 نمیتواند بود و این ممکن نیست و در صورت غایب بودن آنجناب علیه السلام حجت باقی
 میباشد بخلق باین معنی که سبب تکلیف ندادن مردم و خوف دشمنان بر نفس خود آنجناب علیه السلام
 غیبت اختیار فرمود و در اثنا غیبت هم آنجناب علیه السلام منتظر است که اگر تکلیف بندگان ظاهر شود و
 تصرف فرماید پس در این صورت چون که سبب غیبت مردم خواهند شد پس آنچه از مصالح فوت
 شوند الزام آنها منسوب خواهد شد بطرف آنها و مستحق ندمت و ملامت و مواخذه خواهند گردید
 اشکال بلاشک لاشیه ثابت شد غیبت آنجناب علیه السلام از انظار اعداء لیکن از البصار
 اولیا و محبان خود چنان مخفی باشد علت موجبه غیبت که خوف اعداء است مگر از دوستان که
 باکی و خوفی ندارند پس واجب است که تر و لیثان خود را ظاهر نگذارند زیرا که بیخوف بودن نزد
 دوستان علت مانع است از برای غیبت جواب این اشکال چند قسم است اول آنکه
 آنجناب علیه السلام از دوستان مخفی نیست بجهت علتیکه از اعداء مخفی است زیرا که از آنها خوف
 ضرر و آزار و دوستان اگر چه خوف ندارند بگریزاند همچنین برای آنها ظاهر شوم لایب و ناچار باید
 اطلاع خواهد رسید پس در سد و سفک خون محترم آنجناب علیه السلام خواهند برآمد لهذا از آنها
 هم مخفی گردید ثانی غیبت آنجناب از اعداء بجهت تقیه است از آنها و از اولیا و محبت
 تقیه است بر آنها و این نظر بشفقت است زیرا که اگر برای آنها ظاهر بشود این امری نیست که
 مخفی تواند ماند و در وقت اعداء درین چون خود آنجناب علیه السلام را ازیت برسانند و دوستان
 ویرا چگونه ازیت خواهند رسانید ثالث بجهت غیبت اختیار فرمودن آنجناب علیه السلام باین
 مردم در وجود و عدم ویت و امانت وی علیه السلام اختلاف عظیم بوقوع رسیده است پس قایل شدن

جواب اشکال بجهت اعداء مخفی باشد مسلماً مگر از عیان چنان مخفی شد

و اقرار کردن دوستان بعد از تحقیق با امانت و ممدویت آنجناب علیه السلام با این شبهات عجیب و
 اختلافات غریبه شفت شیده واروس ثواب آن عظم است از اقرار و تصدیق کردن امانت
 و ممدویت وی در حالت ظهور و مشاهد با لیبون پس چه غیبت از دوستان رسانیدن ثواب
 عظیم است با ایشان نه تقیة الانها و مودت این است آیه شریفه الذین یؤمنون بالغیب **رابع**
 ما اولاً قطع و یقین حال نداریم که برای احدی از خلص دوستان هم ظاهر میشود و ممکن نیست
 چون وقت خلص اجاب دوستان زیارت مشرف باشند و میشوند زیرا که هر کس حال خود میداند بحال
 جمیع دوستان احدی تنه و واقف نیست **علاوه** بر این دوستان و شیعه وی علیه السلام در
 حالت غیبت آنجناب نیز منتفع از وی علیه السلام میشوند زیرا که چون بوجود غیبت آنجناب
 علیه السلام علم و یقین حال دارند و آنحضرت علیه السلام را واجب طاعت میدانند لهذا بسبب وجود
 دوزخ و آتش خوف وی علیه السلام آنها را از ارتکاب قبایح مانع و عبید و عمل کردن محاسن
 قریب بیناید و همین انتفاع را در شریعت لطف گویند پس آنچه میگویند وجود امام لطف است و
 تصرف وی در امور لطیف و دیگر از برای دوستان وی هر دو لطف در حالت غیبت هم حاصل
 اند و همین وجه و حقیقه فرق امامیه و تشویع شریعت **المقتضی** قدس در وصف نیز قابل است
سوال سلاطین جور و ظلم اگر بخواهند توبه کنند حق آنجناب علیه السلام را باید بوی بد بدهند چاره
 ندارند و این نیست و زیرا که دست روی بوی ندارند که حش را تسلیم کنند و خود را فارغ نمایند پس
 توبه بخواهت چگونه تواند شد جواب کفایت میکند او را در توبه دست کشیدن از آنچه
 مشغولست بآن و شایان شدن از مشغول و در مقامیکه جایز نیست ویراستن بیان و عزم بر
 عدم معاودت و آنجناب علیه السلام حسب امری تکلیف خود میداند که در اینحال ظاهر شود یا
نشود اشکال در ایوقت غیاب حضرت امام زمان مهدی موعود علیه السلام و مگر
 جای تقیم میباشد و نام آنسرزمین چیست جواب از روایات ثابت است که محل اقامت
 آنجناب علیه السلام در اینجا نیست جزیره حضرت است که همان را خبریه انضر و بحر ارض

بجای اشکال امام کمال و در غیبت کمال و تقیة الانها

نیز گویند و آن در سرزمین ولایت بکر میان دریای اندلس است قدری نظر کن
تاریخ جهان آراء که از تواریخ معتبره است و نیز در میان افاضل العلماء و غیره مذکور
است که جزیره خضر و بحر چین جزیره البیت در سرزمین لانت و ریای اندلس که آنحضرت علیه
السلام و اولاد و اصحاب او در آنجا پیدایشند و معمور و آباد است و در ساحل آن دریا موضع
است شبلی جزیره که اندلسیان آنرا جزیره رفسه میگویند و ساکنان آن ساحل همگی شیعه امامانند
و اینست که ایشان از جزیره خضر که مقام آنحضرت علیه السلام است در سالی دو بار دلیل آنحضرت
از راه بحر ابيض که محیط آن ناحیه مقدسه است می آورند و بر این جزیره قسمت کرده محبت
مینمایند **فوق الله** در محاسن المومنین فرموده که مخالف و موافق بنا بر روایت
صحیح هر یک متفق اند بر اینکه در زمان ظهور تمام دقائن و کجما که از نظر مستور و در تحت زمینها مدفون
هستند بروی زمین آمده بر صاحب الام علیهم السلام ظاهر خواهند شد و ظلم و جور بر روی زمین
مقدور خواهند گردید و ملک عالم بقضیه اقتدار و حوزه اختیار آنحضرت علیه السلام خواهد آمد
و جهان بنور عدل و او آنحضرت منور خواهد شد و هیچ کس نمکین و قدر نیست که حضرت رب العزة
آنقدر با حضرت از زانی فرماید که بآن تواند که جای چند تصرف خود در آورده که احدی را به شماره
علیه آنحضرت بیان راه نباشد و مناسب حال در آنجا محبت خود و ملازمان خاص سر برده اختصاص
ترتیب فرماید و بخوازم مراسم هر امری چنانچه مقتضای مصلحت دینی آنحضرت باشد در آنجا قیام
و اقدام نماید چنانکه از قصه بحر ابيض و جزیره خضر مستفاد میشود **در کفایة المبتدئ**
فی معرفة المهدی علیه السلام میر محمد لوی محاصر علامه مجلسی رح می نویسند که این کمترین خبر معتبره و معتبره
و جزیره خضر و بحر ابيض را که در آن مذکور است که حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام را چند
فرزند است باین حدیث صحیح در کتاب یا ض المومنین توفیق نمودم **الدر کشف القناع**
در ضمن شواهد رویت بر اسکان رویت و رغبت کبری و رسیدن احکام از جانب آن امام
عالیه مقام علیه السلام میفرماید از آنجمله است قصه جزیره خضر معروف که مذکور است در بحار و

الکتاب جزیره خضر و بودن مهدی اینجاست که در کتاب معتبره

میسند که این اشکال
در جزیره خضره
مستند است

تفسیر الائمة علیهم السلام اشکال از کجا معلوم شد که آنجناب علیه السلام در جزیره خضره مقیم
است جواب مردم مخلصان بخدمت آنجناب علیه السلام و حضرت را که آنجناب مقیم
در آن جزیره است رسیده اند از آنجا علی بن فاضل است که در خضره رسیده است
و تمام قصه رفت و آمد و تمام واقعات را که در بین راه و در آنجا خود دیده است و یک
رساله مستقلة که از خزانة حضرت امیر علیه السلام یافته شده است نوشته دیدند چنانچه علامه مجلسی
و غیره از آن رساله نقل کرده اند که نوشته بود در آن رساله بعد چنین گوید نیازمند لبوس
عوضا و ند سجاد فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی ابامی عفی الله عنه که من شنیده بودم از
و شیخ فاضلان عالمان عالمان شیخ شمس الدین نجیب علی و شیخ جمال الدین عبداللہ بن
حماد حلّی در شہد منور حسین علیه السلام و نیمہ ماہ شعبان ۶۹۹ هجری که روایت کردند از
شیخ صالح الشیخ زین الدین علی بن فاضل باز درانی مجاور نجف اشرف که حکایت کرد بر
ایشان این قصه را لنگاہ کہ مجتمع شده بودند با او و می شد اما من علیہا التکلام سمرقن راست
پس نقل کرد برای ایشان آنچه دیده بود در بصره و جزیره خضره پس شوق تمامی در من
پیدا شد برای دیدن شیخ مذکور که آنجناب را از زمان او بشنوم پس بعد از این تمام
قصه رفتن شیخ و آمدن وی و آنچه در آنجا دیده و در آن رساله ضبط بوده مجلسی علیہ الرحمۃ
نقل فرموده است بتفصیل از سہار ما خطه فرماید اشکال اگر آنجناب در جزیره
خضره است پس کسانیکہ از مخلصان آنحضرت را زیارت کرده اند می کنند و جزیره خضره
رفته زیارت میکنند یا در مجاہد آنحضرت را می بینند جواب اگر آنجناب مقیم و خضره اند
که مظهر الغرایب از فرزندان مظهر العجائب صاحب مجاہد قاهره و خوارق باہرہ است و در ہر
جا بریای چنانچہ گذشت کہ در احادیث متواترہ وارو شدہ است کہ در ہر جا آنجناب
میرسد و ہر کسے آنحضرت را می بیند و بر فرشتہائی مردم قدم می گذارد و نیز از علی
بن احمد کوفی آورده اند کہ وی از ازوی آورده قال لانی حلوان فاذا شاب

حسن الوجه طیب الرایحه فیکلم الی فقلت یا سیدی من انت قال انا المهدي وانا
 صاحب الزمان وانا القا لله الذی املا الارض عدلا کما ملئت جورا وان الارض
 لا تخلو من حجة ولا یبقی الناس فی فترة هذه امامه ثم القی حصاة الی فاذا سمیته
 ذهب وقال بعضهم انه یظهر فی کل سنة یوما لخواصه یحید ثم خلاصه آنت که از و
 میگویدین در حالت طواف بودم که دیدم جوانی را که خوش روی و خوش موی و خوش بوی
 بود و مخاطب بن کلامی فرمود عرض کردم ای سیدی من شما کیستید فرمود من مهدی هستم
 الزمان قائم آل محمدستم که زمین را پر از عدل خواهم فرمود چنانچه از جور ریشه باشد وزیر
 هرگز از حجت خدا خالی نخواهد بود پس بطرف من چیز سنگ ریزه انداخت که آنهارا
 چون برداشتم دیدم که طلا یعنی اشرفی است بعضی گفته اند آنحضرت هر سال برای خواص
 احباب طیب یک روز ظاهر میشود و حدیث میگوید آنهارا **ودر بیایع المودة**
تقل فرموده است علی بن عبد الله بن صالح قال رايت المهدي علیه السلام عند حجر الاسود
 بعد غیبت الكبرى والناس یزدحمون علیه وهو یقول ههنا امر واخلصه آنت
 که ابی عبد الله بن صالح گفت دیدم حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را نزدیک حجر الاسود
 و روزانه غیبت کبری در حالتیکه ارواحم کرده بودند بر آنحضرت علیه السلام و آنجناب میفرمود
 باین امر ما مونشته هستیم **وعن خاندان الهندی قال اتیت بغداد فی طلب**
المهدي وقد مشیت علی الجسر فتفکرا ین احده اذا تانی ات فیمشی معی حتی
ادخلنی دارا و یستأنا فاذا مولائی قاعد فلما نظر الی قال غانم اهلا وسهلا
فکلنہ بالهندیة وسلو علی قال انت تزید الحج فی هذه السنة مع اهل قم فلا تجح
فی هذه السنة وانصرف الی خراسان والقی الی صرة وقال اجعل هذه نفقتک
ولا تخیر شیئاً من ایت خلاصه آنت که غانم هندی میگوید به بغداد رفتم و طلب دیدار
حضرت امام مهدی موعود علیه السلام و بر جسر راه می رفتم و متفکر بودم که چگونه و کجا آنجناب

کسانیکه امام مهدی موعود را بعد از غیبت دیدند

علیه السلام را خواهم یافت تا آنکه آمدن من آئینه و راه میرفت با من تا آنکه داخل گردیدم و در
یک خانه و بستانی که در آنجا مولای من حضرت امام مهدی موعود نشسته بودند پس چون
آنجناب علیه السلام بطرف من نظر کرد و فرمود ای خان خوش آمدی پس مکالمه کرد
با من و زبان هندی و سلم کرد و من و فرمود ای خانم بخوابی در این سال با اهل قم پنج
بروی رای آنست که اسال پنج زو و مراجعت کن بطرف خراسان و بطرف من یک
کیسه پول نداخت و فرمود این را نفقه خود قرار داده و آنچه دیدی عوام را از آن مطلع
نکردن و عن محمد بن شاذان الکابلی قال كنت اذ اطلب

المهدي عليه السلام واقمت في بلد ينتم ولا ذكرته لاحد الا استمهرتني فقلت

فخبرنا من بني هاشم وهو يحيى بن محمد الحريضي قد خلت في الدكان فخرجني

خلام اسود وقال فتم من هذا المكان فقلت لا اخرج فدخل الدار ثم خرج وقال

لي ادخل فدخلت فاذا مولائي قاعد بوسط الدار وسماني باسم لم يعرفه

احد الا اهلي بكابل واخبرني با شياء عنهم انصرف عنه ثم اتيت السنة الثانية

فلما اجلته خلاصه آنست که محمد بن شاذان کابلی گوید داخل شدم و مدینه و همیشه و طلب

امام هادی علیه السلام را خواهم یافت تا آنکه آمدن من آئینه و راه میرفت با من تا آنکه داخل

استمرا کرد و ندیدم با شخصی از بنی هاشم عیسی بن محمد عیسی ملاقات کردم پس داخل شدم و

دو کانی پس غلام حبشی بمن زهر و توخنج کرد و گفت پادشاه این خانه کفتم بیرون نمیشوم

پس می داخل خانه شد و بیرون آمد و گفت مرا داخل شو چون داخل شدم و دیدم مولای

خود صاحب الامر علیه السلام در وسط خانه نشسته است و ندا داد مرا با سمیکه نمیشناخت

آن امم مرا هادی غیر از اهل خود و کابل و از چن چیز مرا اطلاع داد پس مراجعت نمودم و

سال دوم چون باز رفتم سال دوم نیافتم و در آنجا آنجناب را و از آنجا عید الله

بن جعفر حمیری آورده اند که گفت سوال کردم محمد بن عثمان عمری را از ریت

کتاب اشکال مردم امام محمد ع

صاحب گفت و بیدم آنجناب علیه السلام را در بیت الحرام میگفت اللهم انجز لی ما وعدتني
 و از نظر کیف ابی نصر آورده اند که گفت داخل شدم بر صاحب الزمان علیه السلام فرمود
 ظریف من کیستم عرض کردم انت سید علی بن سیدی پس فرمود من خاتم اوصیایم هستم بوجوه
 مسعودین حق تعالی فرع میکند جمیع بلا یا را از اهل زمین و عن عبد الله السوهری
 قال دخلت فی بستان بنی هاشم فرایت غلمانا لیسجون فی غدر بر ماء و فقی رجالس
 علی صلی فقلت لهم من هذا فقالوا محمد بن الحسن العسکری و کان فی صور و اذ ابیه
 علیه السلام یعنی عید اند مسوری گفت داخل شدم در بستان بنی هاشم پس بیدم چند
 غلمان را که تسبیح میکنند در غدر آب و آن بستان و یکس جوانی بر صلی نشست پس گفتم
 بحبت آنها این جوان کیست گفت حضرت حجة الله القايم است بسیار در صورت باید
 بزرگوار خود مشایه بود و غیر از آنها بسیاری مردم اند که آنجناب علیه السلام را دیده هستند چنانچه
 از محمد بن عبد الله کوفی اسدی آورده اند که ذکر عدل من برای صاحب
 الزمان و کراماته علیه السلام من الوکلاء یعنی وی ذکر کرده است اسماء کسانی که حضرت
 صاحب الامر علیه السلام و کرامات آنجناب را دیده هستند در بغداد و شیخ نفرو یک نفر از کوفه و
 از اهواز یک نفر و از بلوچ یک نفر و از بهمان یک نفر و از ری یک نفر و از ایماجان
 یک نفر و از نیشابور یک نفر پس دوازده نفر از وکلاء آنجناب اند که روایت آنحضرت کرده
 اند و اسماء آنها درین و حیزه ورج نمودیم بالتفصیل و اما از غیر وکلاء که روایت آنجناب کرده
 اند پنجاه و سه نفر اند اما از آنها در کتاب الغیبت مفضلاً نوشته اند من شاء فلیرجع الیه

بجاء خامس در بیان ظهور امام هفتم و عو

چون غیاب آنجناب علیه السلام و فواید و حکمت غیبت ثابت شد گوئیم ظاهر شدن آنجناب علیه السلام
 واجب است تا حق مظلوم را از ظلم بگیرد و زمین را پر از عدل و انصاف و داد نماید چنانچه در

بجاء و سه نفر غیر وکلاء امام هفتم را بعد از غیاب بیدم

فرائد السمطين الحسن بن خالد آورده است قال قال علي بن موسى الرضا رضي الله عنه لا دين لمن لا ورع له وان اكرمكم عند الله اتقاكم اي عملكم بالاعتقوى ثم قال ان الرابع من ولدي ان سيد العالمين يطير الارض من كل جور وظلم وهو الذي يشاء الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة فاذا خرج اشرفت الارض بمجردها ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد وهو الذي تقوى له الارض ولا يكون ظلم له وهو الذي ياتي مناد من السماء ليجمع جميع اهل الارض الا ان حجة الله قد ظهرت عند بيت الله فانه يجمع فان الحق فيه ومعه وهو قول الله عز وجل ان نشاء ننزل عليهم اية من السماء فظلمت اعناقهم خاضعين وقوله تعالى يوم ينادي المنادي من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج اي خروج ولدي القائم المهدي عليه السلام انتم و علاوه براين نيز حق تعالى عز اسمه جل شانہ در عزیز کتاب خویش خبر میدهد و بريدن غن علی الذين استضعفوا في الارض وبخلافهم ائمة وبخلافهم الوارثين وتمكن لهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون ونيز قوله تعالى فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس فيل آية شريفة ازاني آورده اند كه گفت سوال كردم از اين آية جناب حضرت باقر عليه السلام حضرت فرمود الخنس نام بخنسل ي يرجع من الظهور الى الغيبة مستدسين وما حين ثم يبذل كالشهاب الملقب ونيز قوله تعالى والسماء ذات البروج فيل آية شريفة از صفي بن نباته آورده اند كه گفت ابن عباس گفت حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم فرموا ذا السماء واما البرج فالائمة من اهل بيتي وعترتي اولهم علي واخراهم المهدي ونيز قوله تعالى في سورة ال عمران وله اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها فيل تفسير آية شريفة از فاعين مولى آورده اند كه گفت از جعفر صادق رضي الله عنه شنيدم كه فرمود اين آيت در حق مهدي موجود نازل شده است و فرمود اذ قام القائم المهدي لا يبقى ارض الا

مجلس فیض الہدیہ

فان الله يهدي من يشاء فان
الهدى لله وحده

نودی فیما شہادۃ ان لا الہ الا اللہ وان محمد رسول اللہ ونیز قولہ تعالیٰ بیع
 یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانہا لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانہا
 خیرا قل انتظروا انا منتظرون ذیل تفسیر آیہ شریفہ از علی بن رباب آورده اند کہ گفت امام
 جعفر صادق علیہ السلام فرمود مرا و از آیات در آیہ مذکورہ الا ائمتہ من اہل البیت و مرا و فقرہ
 بعض آیات ربک القائم المنتظر علیہ السلام فلا ینفع نفسا ایمانہا لم تکن امنت من
 قبل عند قیامہ بالسبب وان امنت من تقد من آیات علیہم السلام ونیز
 قولہ تعالیٰ فی الانفال وقاتلوہم حتی لا تكون قنۃ ویکون الذین کلمہ للہ ذیل
 تفسیر آیہ شریفہ از محمد بن مسلم آورده اند کہ گفت پر سیم از حضرت باقر رضی اللہ عنہ تاویل آیہ مذکورہ
 چہ باشد قال لم یجئ تاویل ہذا الا یہ فلا یجوز ان یلہا یقتل للمشکون حتی یوحی
 اللہ عز وجل و حتی لا یکون شرک و ذلک فی قیام قائما یعنی فرمود دنیا مدہ است ہنوز
 تاویل بن آیہ پس ہر وقت تاویل بن آیہ باید شرکین قتل کردہ میشوند تا آنکہ جمیع دنیا
 خدا را بصدائیت بہ پرستد و ذرۃ از شرک باقی نماند و این ہمہ امور در وقت قیام قائم
 ما حضرت مہدی موعود علیہ السلام خواهند شد ونیز قولہ تعالیٰ قاتلو المشکین
 کافہ کما یقاتلونکم کافہ حتی لا یکون شرکا ویکون کلمہ للہ ذیل آیہ شریفہ از زرارہ
 آورده اند کہ گفت سوال کردم از حضرت باقر علیہ السلام از تاویل آیہ مذکورہ فرمود ہنوز دنیا
 است تاویل بن آیہ شریفہ و قتیکہ قائم شود قائم ما مہدی موعود پس کسیکہ درک میکند آنحضرت را
 مے بیند چہ میشود تاویل آیہ شریفہ ونیز قولہ تعالیٰ هو الذی ارسل رسولہ بالہدی
 و دین الحق لیمظہرہ علی الذین کلمہ ولو کرمہ المشکون ذیل تفسیر آیہ شریفہ از ابی بصیر و
 از سامعہ آورده اند کہ انہما از حضرت جعفر صادق علیہما السلام آورده اند کہ آنحضرت فرمود
 واللہ ما یجئ تاویلہا حتی یمخرج القائم المہدی علیہ السلام فاذا خرج القائم
 لہو بق مشرک الا کثر و اخرجہ و لا یبق کافر الا قتل یجئ سونکہ بخلا و نظار غیش و تاویل

ایہ و قاتلوہم و ایہ قاتلو المشکین ایہو الذی ارسل رسولہ بالہدی نازل شدنہا است

این آیه شریفه تا آنکه خروج کند حضرت امام مهدی موعود پس وقت خروج آنجناب باقی نماند
 مشرک مگر آنکه مکروه میدار و خروج آنجناب علیه السلام را و باقی نماند کافری مگر آنکه قتل کرده خواهد
 شد و از حضرت امیر علیه السلام است که فرمود و الذی نفسی بیده لا یبقی قره باک
 نودی فیها لبشهادت ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله بکرة وعشیا و
 از حضرة امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام منقول است قال الا لا اله الا الله
 قد ظهرا لله علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام یعنی بدستیکه سلام را
 ظاهر میفرماید حق تعالی بر جمیع و نهها وقت قیام قائم ما حضرت مهدی موعود علیه السلام و
 عز جاهد عن ابن عباس فی هذه الاية الشریفه قال لا یبقی صاحب ملة
 الا صار الی الاسلام حتی تأمن الشاة من الذئب والبقر من الاسد ولا انسان من
 الحیة لا تقترض الغائرة جراً و ذلک عند قیام القائم علیه السلام و نایف
 قولہ تعالی و یقولون لولا انزل علینا نبیة من ربنا فقل انما الغیب لله
 فانظروا الی معکم من المنتظرین (سورة یونس) و ذیل آیه شریفه یحیی بن ابی القاسم
 آورده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود الغیب فی هذه الاية هو الحجة
 القائم علیه السلام یعنی مرا و از کلمه غیب که در آیه مذکوره مذکور است حجت قائم مهدی
 موعود علیه السلام است که حق تعالی امر فرمود که انتظار برید فرج مرا من انتظار میرم آنوقت را
 که برای ظهور حجت غائب مصلحت دانستم و نیز قولہ تعالی و لئن اخرانا عنهم العذاب
 الا لامت مبعده و دة از حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام منقول است که ذیل تفسیر
 این آیه شریفه فرمودند الامت المبعده دة هم اصحاب المهدی فی اخر الزمان ثلاثمائة
 و ثلثین عشر رجلاً یعنی و آیه شریفه مراد از امت مبعده و دة اصحاب حضرت امام مهدی عجلو
 علیه السلام است و آخر زمان که صد و پنجاه نفر اند یحیی بن جویون فی ساعة واحدة کما
 یجتمع فزع الخریف و نیز قولہ تعالی و ان لی بکوة اوای الی رکن

و این
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
 و این
 از کتب معتبره

شدید لا تمشیاً وکیل تفسیر این آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت حضرت صاوق
 علیہ السلام فرمود و نفوۃ القاسم المہدی و شدتہ اصحابہ فان الرجل منهم یعطی قوت
 اربعین رجلاً الخ یعنی این آیه برائی قوت قائم حضرت امام مدی و صاحب آجناب
 علیہ السلام نازل شدہ است بدینیکہ ہر یک از اصحاب آجناب علیہ السلام را عطا میشود
 سن اند قوت چل مرفعتہ شجاع و از حضرت صاوق علیہ السلام ذیل آیه مذکورہ
 منقولست کہ فرمود این آیه در قوت حضرت قائم مدی موعود نازل شدہ و الذکر الشدید
 اصحابہ ثلاثۃ و ثلاثۃ عشر رجلاً و در آیه شریفہ مراد از رکن شدید صاحب آنحضرت
 میباشد کہ صد و سیزده نفر شجاع اند و نیز قولہ تعالیٰ ولقد کتبنا فی الزبور
 من بعد الذکر ان الارض میرتہا عباد الصالحین از حضرت امام محمد باقر و
 حضرت امام جعفر صاوق علیہما السلام منقولست قالہم القاسم و اصحابہ یعنی
 فرمودند آنحضرت امام مدی موعود و صاحب آنحضرت اند و نیز قولہ تعالیٰ
 الذین ان مکناہم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوۃ و امروا بالعرفہ
 و نہوا عن المنکر و لک عاقبت الامم و فی ذیل آیه شریفہ از ابی جبار آورده اند کہ گفت
 حضرت باقر علیہ السلام فرمود ہذا الایۃ نزلت فی المہدی و اصحابہ علیہم السلام
 مشارق الارض و مغاربہا و یظہر اللہ بہم الدین حق لا یری اثر من الظلم
 و البدع یعنی این آیه شریفہ نازل شدہ است و حضرت مدی موعود و صاحب آجناب
 علیہ السلام حق سبحانہ و تعالیٰ در آخر زمان مالک تمام مشارق و مغارب زمین ایشان را
 خواہد فرمود و بوجود ایشان دین را ظاہر میگردد و اندک آنکہ هیچ اثری از ظلم و بدع و بدہنیشود
 و نیز قولہ تعالیٰ وعد اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنہم
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم و لیمکنلہم دینہم الذی ارتضے
 لہم و لیسئل اللہ من خیرہم امنا یعیدونی لا یشکون بشیء حسرتہا سیر

ایہ الذین مکناہم فی الارض ایہ عدلہ الذین امنوا اصحابہ علیہم السلام

منها و تفسیر تبیان و تفسیر عیاشی و تفسیر قدس و تفسیر مجمع البیان
 و تفسیر روض الجنان و تفسیر مبانی البیان و تفسیر صافی
 و تفسیر مجمع الجوامع و تفسیر نور الثقلین و تفسیر مجمع الصادقین و تفسیر
 برهان وغیرہ قالوا انھا نزلت فی القائم من آل محمد هو المہدی فی آخر الزمان غیر
 این آیہ شریفہ و قائم آل محمد حضرت مہدی موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است
 از اسحاق بن عبد اللہ آورہ اند کہ گفت حضرت امام زین العابدین علیہ السلام فرمود
 ہذا کالایتہ نزلت فی القائم علیہ السلام یعنی این آیہ خاص و حضرت قائم مہدی
 موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است در تفسیر عیاشی از حضرت
 امام زین العابدین آورہ است انہ قرء ہذا الایتہ وقال واللہ ہم شیعتنا اهل
 البیت یفعل ذلک بہم علی یدی رجل منا و هو مہدی ہذا الامۃ و هو الذی
 قال فیہم رسول اللہ لولم یبق من الدنیا الا یوم بطول اللہ ذلک الیوم یلی
 رجل من عترتی اسمہ اسمی میلۃ الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما
 وجورا و در بنای بیع المودۃ ذیل آیہ مذکورہ بروایت حضرت امام باقر و امام
 صادق علیہما السلام آورہ کہ فرمود نزلت ہذا الایتہ فی القائم و اصحابہ و حجتہ
 الاسلام والہ ماجہ حضرت الحاج السید الباقا سم صاحب لوامع التائید
 و خصوص تشریح ہمین آیہ شریفہ اختلاف رسالہ مستقلہ موسومہ بہ برہان البیان تصنیف
 فرمودہ اند من شاء التفصیل فلیرجع الیہا و نیز قولہ تعالیٰ و یومئذ یفرح
 المؤمنون بنصر اللہ (سورہ روم) ذیل تفسیر آیہ شریفہ از ابی بصیر آورہ اند کہ
 گفت حضرت امام صادق آل محمد فرمود عند قیام القائم یفرح المؤمنون بنصر
 اللہ یعنی وقت قیام قائم آل محمد حضرت مہدی موعود علیہ السلام بسبب نصرت کردن
 حق پسماندہ بنین بسیار سرور و فرحناک میشوند و نیز قولہ تعالیٰ قل یوم

ایہ بیع المودۃ در امام علی موعود نازل شد

الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانہم ولا ہم ینظرون ذیل یہ شریفہ از ابن وراج آورده اند گفت سمعت جعفر الصادق یقول فی هذه الآیة یوم الفتح یوم تفتح الدنیا علی القائم علیہ السلام ولا ینفع احدًا اتقرب بالایمان ما لم یکن قبل ذلك مؤمنًا واما من كان قبل هذا الفتح مؤمنًا بآمانته ومنتظرًا بخروجه فذلك ینفعه ایمانه وبعظم الله عنده قدرة و شأنه وهذا اجر الموالین لاهل البیت خلاصہ آنست کہ حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام فرمود کہ در این آیه مراد از فقرہ یوم الفتح رؤیت کہ بردست حضرت قائم مہدی موعود تمام دنیا فتح میشود و نفع میرساند ایمان آوردن کسی کہ قبل از فتح دنیا ایمان نہ داشت اصلاً کسی کہ قبل از فتح دنیا مؤمن بود و موقن بامت آنجناب و منتظر خروج آنحضرت بود پس ویرا ایمان البتہ نفع میرساند و نیز قولہ تعالی و لعنہم نبیائے بعد حین ذیل آیه شریفہ از عاصم بن حمید آورده اند قال الباقر علیہ السلام لعنہم نبیاء ای بناء القائم علیہ السلام عند خروجه و نیز قولہ تعالی سنبہم ایتنا فی الافاق و فی انفسہم حتی یتبین لہم ان الحق ذیل آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت سوال کروم حضرت امام محمد باقر علیہ السلام را از آیه شریفہ مذکورہ قال یرون قدرة الله فی الافاق و فی انفسہم الغائب والجباب حتی یتبین لہم ان خروج القائم علیہ السلام هو الحق من الله عزوجل براه الخلق لا بد منہ و عسر الصادق علیہ السلام ایضاً نحوہ یعنی حضرت صادق و حضرت باقر علیہما السلام فرمودند در معنی آیه مذکورہ کہ مروج را چارہ نیست از اینکہ جمیع مخلوق خود ہند و دید قدرت خدا را در آفاق و در انفس خود و عجایبات و غریبات را خود ہند و دید تا آنکہ ظاہر و غائب شود از برای آنکہ مخرج قائم مہدی موعود علیہ السلام حق است از جانب خدا و نیز قولہ تعالی هل ینظرون الا الساعۃ ان تاتیہم بغتہ و ہم لا یشتعرون ذیل آیه شریفہ از زرارہ بن عیین آورده اند کہ گفت از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام از این آیه شریفہ سوال

ایہ سنبہم ایتنا وایہل ینظرون الا الساعۃ در محمد نازل شد

يوم فرموده ساعته القائم عليكم السلام تأتيتهم بغتة يعني مرا و از اين ساعت قيام
 مدي موعود عليه السلام است كه نعتش را نشان ميرسد و نيز قوله تعالى لو تزيلوا العذابا
 زين كفو و انهم عذابا ليما ذيل آيه شريفه از حضرت صادق عليه السلام آورده اند قال في
 هذه الآية ان الله ودائع المؤمنين في اصاب قوم كافرين و منافقين و قاتلينا
 بظلم حتى تخرج و دائع الله فاذا اخرجت ظلم فقتل الكفار و المنافقين خلاصة است
 اخبرته فرمود و نشان آيه كه براي خداوند علام و دائع مؤمنين اند و صلاب كفار و منافقين
 قائم ما بهدي موعود عليه السلام خارج و ظاهر نميشود تا وقتيكه اين و دائع خداوند از صلاب آنها
 برون نشوند و هنگامي كه تمام اين و دائع خارج شوند اخبرته ظهور فرمايد پس تمام كفار و منافقين
 قتل خواهد فرمود و سياط عدل داد و در تمام روي مين خواهد گسترانيد و قوله تعالى
 رب السما و الارض ان الحق مثل ما انكم تنطقون ذيل آيه شريفه از اسحاق بن عبد الله
 رده اند كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام فرمود في هذه الآية ان قيام القائم عليه
 السلام الحق و فيه نزلت و عدل الله الذين امنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض
 نيز قوله تعالى و اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها ذيل آيه شريفه از سلام بن
 نيز آورده اند كه حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود و يحيمها الله بالقائم فيعدل فيها فيحيي
 الارض بالعدل بعد موتها بالظلم يعني زنده ميگردايد حق تعالى زمين را بوجوه و حضرت قائم
 مدي موعود پس آنجناب عدالت ميكند پس عدالت زنده ميكند زمين را بعد از آنكه بكثره ظلم
 و ه باشد و نيز قوله تعالى يريدون ليطفوا فورا الله بافواههم والله مستم
 به ولو كره الكافرون ذيل آيه شريفه از محمد بن فضيل آورده اند كه امام زين العابدين فرمود
 في هذه الآية الامامة و الله يقيم الامامة عند قيام القائم يعني مرا و از نور و راين
 بامامت آيمه اطهار است خداوند علام تمام كننده امامت است وقت قيام قائم مدي موعود
 موعود عليه السلام و نيز قوله تعالى حتى اذا هم و ما يوعدون فسيعلمون

آيه قوت السما و اير لايضا و اير قوتهم فورا در محكمات الله

من اضعف ناصراً و اقل عدداً ذیل آیه شریفه محمد بن فضیل از حضرت امام زین العابدین
 آورده که فرمود ما یوعدون فی هذه الایة القائم المهدی و اصحابه و انصاره و اما
 علامته تكون اضعف ناصراً و اقل عدداً اذا ظهر القائم علیه السلام تا اینجا بود
 آیات قرآنی که دلالت بر امامت و وجود و غیاب ظهور حضرت مهدی موعود دارند بالاخص
 نوبت و اگر حضرات دعا فرمایند چه عجب که خاص ز آیات قرآن متعلق بالاستقلال باشد لال تحقیق
 کلیات و جزئیات در مجلد ششم نهم نگاشت و اما احادیث و انتظار کشیدن ظهور
 آنجناب علیه السلام بسیار اند چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند کدام عمل
 محبوب تر است نزد خدا حضرت علیه السلام فرمود انتظار فرج در فرائد السیطین
 محدث فقیه شافعی شیخ محمد بن ابراهیم الجوبی الخراسانی الحموی برایت جابر بن عبد الله القضا
 آورده است قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من انكر خروج المهدی فقد كفر
 بما انزل على محمد و من انكر نزول عیسی فقد كفر و من انكر خروج الدجال فقد كفر یعنی
 جابر گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که انکار کند خروج و ظهور حضرت امام موعود
 موعود را پس وی کافر شده است از چیزیکه نازل بر حضرت محمد شد و کسیکه انکار کند نزول حضرت
 عیسی را پس وی نیز کافر است و کسیکه انکار کند خروج و ظهور دجال بطل راوی نیز کافر است
 و ادویه کافراست در فرائد السیطین البها از ابن عباس آورده است
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان خلفائی و اصحابی و اولادهم و اولادهم و اولادهم و اولادهم
 فیصلی خلفکم و تشترق الارض بنورهما و يبلغ سلطانهم المشرق و المغرب یعنی ابن عباس
 گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خلفا و اوصیای من و جتهای خداوند
 پر خلق بعد از من و از ده نفر اند اقل آنها علی و آخر آنها پسر من موعود است پس نازل
 میشود و حضرت عیسی و نماز با جماعت بخوانند تحفه موعود علیه السلام و آنوقت زمین بنور

کل ظهور مهدی و نزول عیسی و خروج دجال

خداوند روشن بشود و در زمین مشرق و مغرب سلطنت حضرت مهدی موعود فرمایند و خدا
الرابعین برایت ابن عباس آورده است قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ان هذا الامم انا فاني وها وعلی بن فریح فی آخرها واما مهدی ووسطها یعنی ابن عباس گفت
 هرگز ملاک نمیشود است که در اول آن من باشم و در آخر میان آنها علی علیه السلام باشد و در
 وسط میان آنها حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام باشد و از امام سجاد
 علیه السلام منقولست که فرمودند غیبت امام ثانی عشر علیه السلام مستدخا باشد و اهل
 زمان غیبت او که قایل باشند بامت و علیه السلام و انتظار ظهور آنجناب علیه السلام کشند
 بهترین اهل زمان خواهند بود زیرا که حق تعالی از عقل و فهم و معرفت آنقدر ایشان عطا فرموده
 است که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده گردیده است و خدای عزوجل ایشان را در آن زمان
 بمنزله جماعتی گردانیده که جماعت پیش روی حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم
 بشنید ایشان اند مخلصان بحق و شیعیان مابند برستی و دعوت کنندگان اند خلق ربوبی
 دین خدا در پنهان و آشکار و فرمود که انتظار فرج کشیدن از بزرگترین فرجهاست و نیز
 از آنجناب علیه السلام منقولست هر که ثابت بماند بر ولایت مود غیبت قائم با عطا کند حق
 حق تعالی ثواب هزار شیعه از شیعیان بدر واحد و از امام حضرت جعفر صادق علیه
 السلام منقولست هر که انتظار حضرت قائم علیه السلام کشد و بمیرد و نیز کسی است که در زخمیه
 حضرت قائم علیه السلام با آنحضرت باشد و از امام صادق علیه السلام منقولست که بر
 مروم زمانی خواهد آمد که غائب شود از ایشان امام ایشان پس خوشحال آنها که ثابت بمانند
 بامر ما در آن زمان و مگر ثوابی که برای ایشان خواهد بود آنست که نماند حق تعالی ایشان را
 که ای بندگان من ایمان آورید بهترین و تصدیق نمودید یغیب من پس بشارت باد
 شمار ثواب نیکو از جانب من بدرستی که شما ای بندگان من و کثیران من از شما قبول میکنم
 عبادت را و پس از شما عفو میکنم که را از غیر شما و شمار میا مرزم و پس و برکت شما را این

این حدیث را در کتاب
 انتظار فرج از
 علامه مجلسی
 در جلد ۱۰
 صفحه ۱۴۹
 آورده است

فصل در جماعت امام محمد باقر

میفرستم از برای بندگان خود و بسبب شما و دفع میکنم بلاها را از ایشان اگر شما نمیروید و بد عذاب خود را بر
ایشان میفرستادم راوی گفت یا بن رسول الله چه چیز است بهتر کاری که مردم در آن زمان کنند و فرمود
ربان را نگاه داشتن اما احادیث در ظهور پس نیز بسیاری وارد شده اند
منجمله در جامع الاصول از بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی بر روایت ابوسهر روه آورده
اند انه قال قال رسول الله والذی فی نفسه بیدة قرب ان یبذل عیسی بن مریم حاکما عادلا
فیکسر معابدا للنصارا و یقتل حنازیرهم و ینزع الخزینة یعفی ما یقبل منهم غیر الا سلام و لکن للمال
حتى اذا اعطى احد الم یقبل قال فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کیف بکوا اذا
نزل ابن مریم ینکم و ایاکم منکم یعنی الهدی علیه السلام منجمله از صحیح مسلم روایت شده
است از جابر که گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لعزل طایفة من امتی
یقاتلون علی الحق و یغلبون الی یوم القیمة فینزل عیسی بن مریم فیمقول له ایدهم اصله
معك فیمقول لا انتوا اصراء بعضکم علی بعض لا والله تعالوا اکره هذه الا قمت یعنی بهت یک
طایفة حق از امت من مقاتله میکنند بر حق تا روز قیامت آن طایفه همیشه غالب میشود پس نازل
میشود از آسمان حضرت عیسی پس مریم علیهما السلام پس امیر آن طایفه حق که مدعی موعود باشد
بحضرت عیسی خواهد گفت من با تو نماز با جماعت میخوانم در جواب و حضرت عیسی خواهد گفت
این نمیشود شما امر هستید بعضی بعض دیگر زیرا که حق تعالی بوجود شما اهل بیت رسالت و طهارت
این است آخر زمانه را اکرام و تکریم داده است کجی شافعی نیز همین روایت را نقل فرموده است
و بعد از نقل حدیث میگوید هذا حدیث حسن صحیح یعنی این حدیث نه کور و حسن صحیح است منجمله
روایت است که در صحاح شته و غیره آورده اند یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
کلامی فرمود که آخر ترا نیست و کیف بکوا اذا نزل ابن مریم و ایاکم منکم یعنی چگونه خواهد
بود حال شما وقتی که نازل شود پس مریم و ایا شما از خود شما حاکم میان شما خواهد بود و منجمله در
اکمال الدین اندواؤد بن کثیر رقی آورده که گفت سوال کردم امام موسی بن جعفر علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

لازمندی موعود فرمود و هو الطريد الوجیل الخیر المصاب عن اهل الموقر بابی علی السلام
میخندد و مودت ناشره رساله مودت فی القریه و غیره آورده اند عن ابن عباس قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الله فتح هذا الدین لعلی فاذا اهلک علی فسد ولا یصلحه
الا الهدی بعدا یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند عالم کشف و فتح داد
این دین اسلام را بر دست حضرت امیر پس بعد از وفات حضرت امیر علیه السلام این دین فاسد
میشود و آنچه غیر حضرت مهدی موعود و از فرزندان صلاح آن دین فاسد شده نمیتواند که او اشک
چگونه بین بعد وفات علی فاسد میشود و مراد از فساد دین چیست جواب تحریف و فساد دین بعد
از علی چنانچه شتم شده است قل های زیادی و قتل های کمی که صاحب غرض سخنانش نفسانی
و تسلط و ساوس شیطانی فاسد کردند و اما اجمالاً بعضی اسباب فساد را مینگاریم قسمی که انبیاء خلیفه
رسول امیر المؤمنین خود را نامیدند و اهل بیت نبوة را قتل آوردند و باقی ائمه اطهار و کمال
و محافل ذلیل و خوار کردند و کشتند و سه طایفه خروج کرده کار را بر مردم مشتبه ساختند و خصایا
شرعی را بشوری تنقیح میکردند و بخلاف خصوص قنای میدادند و میراث جده پدری
عین حیوة او بجهه مادری دادند و جابر انصاری را از مال بحدین و نیز عباس بن عبد
را از لهره بدون بینه و طلب کردن شهادت دادند و گفتند هر چه بتوانید بردارید و عجمان
خود را پراطلا کردند و لا و بر آن آنها بد و دستهای خود مکرر زرا انداختند و فاطمه
ظاهره زهرا را ندانند و برای اثبات دعوائی از انتخاب شاهد و بینه خواستند و شهادت
معصومین مطهرین را رد کردند و بر صلوته غیر مشروع مردم را جمع کردند و تحمیل تنگی و کج
تتمع نمودند و در نماز جنازه چهار تکبیر مقرر کردند و میراث محل عین نمودند و کعبه محرم را
از قواعد برانیم مؤخر کردند و مقام ابراهیم را که ملحق کعبه است بر کن حجر بود پست تر از آن در
کردند و بروایت مالک بن علی خبیث العمل را ترک کردند و بجای از الصلوته خیر من
النوم داخل کردند و از خال و لید رعایت حد ترک کردند و وضو خلاف ظاهر قرآن قرار

دادند و خفض صوت در تکبیر نماز قرار دادند و در حجه و اذان مقرر کردند و خطبه عید را
 مقدم از نماز مقرر کردند و شرابخوار را در حالت سکر و فاجر و فاسق و زانی را امام جماعت
 مقرر کردند و مرد و دین رسول خاتم النبیین را بعد از رسول اکرم حکام و ولایه امر و مالک
 ساختند و در بان بدامالاماره مقرر کردند و ابن مسعود صحابی جلیل القدر را ناحق زدند و
 کشتند و ابوذر مقدس ناحق زدند و شیره و اخراج کردیم منوره کردند و مناقب گویان این بیت
 بنوه میکشیدند و حریم رسول اکرم را شهریه افروند و اهل بیت نبوه را خس و دیدند و حضرت
 امام حسن علیه السلام را از قبر جیش بیغیر صلی الله علیه آله و سلم جای ندادند و اغیار را بدون
 اذن در خانه حضرت رسول اکرم جای دادند و علم فقه برای و قیاس مخ نوشتند و قرآن
 و حدیث را دیده و دانسته ترک نمودند امام غزالی در کتاب منقول میفرماید که شریعت محمد
 صلی الله علیه آله و سلم ده عشر بود اما فلانی نه عشران را اخراج کرده است و عشر عاشرا را هم
 خالی از خل و زل و تفسیر و تبدیل نگذاشته خلاصه هر طول میکشد و رنه تجریر فسادات
 مجله بسیطه خواهد شد از علم مفصل حالات معلوم میشوند اینچنین امور سیاب تحریه بین
 بنین و موجب فساد و سلام و شرح عتین شده اند که خود غرضان بعد از علی فاسد کردند صلاح
 به این امور غیر مهدی موعود احدی نمیتواند کرد **منجمله عن ابی هریرة عن النبی صلی الله**
علیه و آله و اوصیاءه و سلم قال لا تقوم الساعة حتی یملک رجل من اهل بیعی یفتح
القسطنطنیة و جبل لیل و لوله یبقی الا یوم اطول الله ذلک الیوم حتی یفتیها
یعنی حافظ ابو نعیم انا ابو هریره آورده که گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و
وصیاءه و سلم فرمود قائم نمیشود ساعه قیامت تا آنکه مالک تمام روی زمین شود شخصی از اهل بیت
من فتح می کند قسطنطنیه را و جبل لیل و اگر باقی نماند قیامت قیامت مگر یومی بدرتیکه طول دهد
حق تعالی آن روز را تا آنکه فتح این بشود بعد از این گفته شد اهو المهدی بلا شک و فقا
بین الروایات منجمله عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال

این روایت با حدیث فساد دین مثل اهل و اوصیاء و امامان که فرمودند که

سَيَكُونُ بَعْدِي خَلْقٌ وَمَنْ بَعْدَ الْخَلْقِ أَمْرٌ وَمَنْ بَعْدَ أَمْرٍ أَمَلٌ وَكَجَابِرَةٍ ثُمَّ يَخْرُجُ
 الْمَهْدِيُّ مِنَ أَهْلِ بَيْتِي بِمَا هُوَ أَحَدٌ لَا كَمَا مَلْتُمْ جُورًا بَيْنَهُ مَانِظًا أَبُو نُعَيْمٍ وَطَبْرَانِي
 وَرَجَّحُوا كِبَرَ جَابِرٍ أَوْ رَوَوْهُ أَنَّ حَضْرَتَ رَسُولِ أَكْرَمِ صَلَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ آتَمَ وَكَلَّمَ فَرَمُوهُ عَقْرِبَ اسْتِ كَبِيرًا وَنَقَا
 مِنْ خَلْقٍ وَبَعْدَ الْخَلْقِ أَمْرٌ وَبَعْدَ أَمْرٍ أَمَلٌ وَكَجَابِرَةٍ خَوَّاهُ بُوَيْسٍ زَانِ ظَاهِرٍ وَخَارِجٍ يَشْهُو
 مَهْدِي مَوْعُودًا زَالِ بَيْتِ مَنْ كَمَا مَلَكِينَ زَمِينٍ رَا زَعْدَلِ جَابِرًا كَمَا مَلُوشَه بَاشَدَ از ظَلَم وَجُور ^{مِنْ} جَابِرٍ
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنْ تَهْلِكَ أُمَّتِي أَنَا فِي وَطْئِهِ وَعَيْسِي فِي آخِرِهَا وَ
 الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا بَيْنَهُمَا خَبَلٌ وَرَسَدٌ خُودٌ وَنَاقِطٌ الْوُفَيْسِيُّ بِرِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَرَوَى
 أَنَّهُ أَنَّ حَضْرَتَ رَسُولِ أَكْرَمِ صَلَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ آتَمَ وَكَلَّمَ فَرَمُوهُ سِرَّزِهَا كَمَا مَلُوشَه اسْتِ كَبِيرٍ وَرَا قُلَّ أَنْ
 اسْتِ مَنْ بَاشَمَ وَدَرِ آخِرِ حَضْرَتِ عَيْسِي وَدَرِ وَسْطِ أَنْ حَضْرَتِ إِمَامِ مَهْدِي مَوْعُودٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بَاشَدَ وَبِزَانِ قُلَّ نَحْدِ بَيْتِ فَرَمُوهُ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ الشَّكَّالُ مَرَادُ زَقُولِ تَخْصُصُهُ
 وَجَيْسِي فِي آخِرِهَا حَسْبُهَا بَلْتَنَازِثِ ثَابِتٌ يَشْهُو كَمَا حَضْرَتِ بَيْتِي بَعْدَ زَمَنٍ زَمَنُهُ وَبَاقِي مِيَانِزِ جَابِرٍ أَوْ رَوَى
 كَمَا نَسَبَتْ كَيْسِي بَعْدَ زَمَنٍ بَاقِي مِيَانِزِ يَكْهَدُ جَابِرٍ بَيْتِ وَجَبَتْ هُنَّهَا تَطَرُّبِي ثَبِيكَ حَضْرَتِ
 رَسُولِ أَكْرَمِ صَلَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ آتَمَ وَكَلَّمَ فَرَمُوهُ لَآخِرِي فِي الْحَيَاةِ بَعْدَكَ وَفِي سَهَائِتِهَا لَآخِرِي
 فِي الْعَيْشِ بَعْدَكَ بَيْنَهُ بَعْدَ حَضْرَتِ مَهْدِي مَوْعُودٍ وَطَبْسٍ وَزَمَنِي دُنْيَا خَيْرِي نَيْسْتِ
 جَابِرِ نَيْسْتِ كَمَا حَضْرَتِ عَيْسِي وَرَقُومِي بَاشَدَ كَمَا دَرِ آخِرِهَا خَيْرِي نَبَاشَدَ هُنَّهَا تَطَرُّبِي ثَبِيكَ
 كَمَا أَنَا حَاضِرٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَقُولُ اسْتِ انْ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ إِمَامُ آخِرِ الزَّمَانِ
 وَلَا إِمَامَ بَعْدَهُ بَيْنَهُ حَضْرَتِ إِمَامِ مَهْدِي مَوْعُودٍ إِمَامُ آخِرِ زَمَانِهِ اسْتِ وَبَعْدَ زَانِجَابِ
 إِمَامِي نَيْسْتِ بَيْسِ حَضْرَتِ عَيْسِي كَمَا بَعْدَ زَانِجَابِ بَاقِي مِيَانِزِ أَكْرَمَ كَمَا حَضْرَتِ عَيْسِي مَوْعُودِ
 بَعْدَ زَانِجَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِ اسْتِ خَوَّاهُ بُوَيْسٍ وَكَلَّمَ جَابِرِ نَيْسْتِ بَيْسِ وَبَسْبِ أَحَدِهَا
 بَحْثِ أَكْثَرِ مَرَاوِشِهَا زَانِ اسْتِ حَضْرَتِ عَيْسِي وَرَبِّ امْتِ مَوْعُودِ بَعْدَ حَضْرَتِ إِمَامِ مَهْدِي
 مَوْعُودٍ طَبْرَانِي نَبَاتِ بَاشَدَ خِلَافِ مَقُولِ وَنَقُولِ اسْتِ قَطْعًا زِيرَ كَمَا مَنُصَّبِ حَضْرَتِ سَيِّدِ مَوْعُودِ

جواب اشکال بنابر حدیث علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت امام مهدی موعود علیه السلام

که نبوة باشد افضل و اجل است از امامت ثانی لهما که مراد شما از امامت مسیح مسعود بعد از آمدن مسعود علیه السلام بطریق نیابت نباشد بلکه بطریق استقلال بدون تبعیت این تتم نیز خلاف مقول و مقول غیر مقبول عند الفحول باشد قطعاً زیرا که در اینصورت انتقال ملت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بطرف ملت عیسوی لازم میاید و حال آنکه ویم و گمان این هم موجب کفر است پس واجب شد عمل کردن حدیث مذکور بر معنی دیگر اما تاویل آن مطابق مقول و مقول چنانست که انا اول داعی الی ملة الاسلام و المهدی اوسط داع و السیخ اخو داع یعنی من اول و عوّه کننده مردم بطرف اسلام هستم و مهدی مسعود اوسط و عوّه کننده مسیح مسعود و عوّه کننده این است مرحومه است باسلام اما صاحبان تاویل بحجت آنست که معلوم است حضرت رسول از همه اقل مردم را دعوت باسلام فرمود پس تاویل فقره انا فی اولها یا اشکال صحیح است و هیچ قدمی بنا بر این معنی لازم نمیاید و محمد مسعود علیه السلام چونکه تابع حضرت رسول در شریعت و از ملت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود بحجت این قرب انتخاب را اوسط و عوّه کننده مردم بطرف اسلام قرار فرمود پس تاویل فقره و المهدی فی وسطها بر معنی مذکور باقتضای دلیل ضروری لازم نمیاید و مسیح مسعود چونکه صاحب ملت دیگر بود و نیز چونکه عوّه کردن انتخاب مردم را در آخر زمان بطرف غیر شریعت خود بود لهذا انتخاب را آخر داعی این است قرار دادن بطرف اسلام احسن السبب آنست پس تاویل فقره و عیسی فی اخرها بر معنی مذکور باقتضای دلیل ضروری قدمی ندارد و بعضی فضلاء که احتمال گیر داده اند و محتمل ان یکون معناه المهدی اوسط فی هذه الامة یعنی خیرها اذ هو اما هم و بعدها یزل عیسی مصلداً لا امام و عوّه ناله فعلی هذا یکون السیخ اخر المصدقین علی وفق النصّ یعنی مقبول است که معنی المهدی اوسط هذه الامة بهترین از امت باشد زیرا که ولی امام این است و بعد از انتخاب عیسی مسیح که برای تصدیق و نصرت امام از آسمان نازل میشود و مسیح آخر

مسیح عیسی در میان اینها باشد

و در میان اینها باشد

مفسر

مصدقین خواهد بود و هذالیهی نشئی زیرا که اوسط است را به بهتر است معنی گرفتن معنی ندارد بنا بر این معنی لازم می آید که حضرت مهدی موعود از جد خود حضرت علی هم اعلی و بهتر باشد اشکال نزول علیه از آسمان و سلامت رسیدن آنجناب بر زمین با این بعید عنده العقل مستبعد است جواب اول هرگز عند العقل مستبعد نیست آنکس که قایل بصعود آنجناب الی آسمان است قایل بنزول سلامت هم باید باشد و الا جوابیکه بر سلامتی وقت صعود با آسمان نزول شما باشد بر سلامتی وقت نزول هم همان جواب میباشد جواب ثانی جایز است که با مرتضی هوار یا نخته آبر یا ملکی آنجناب را از آسمان سلامت بر زمین رساند چنانچه در مروریه مسطور از فراس بن سمان در

حدیث طویل در قصه و حال بطال و انت کرده است فینزل علیه بن مروریه عند المنارة البيضاء شرق دمشق بین شهرتین واضعاً کفیه علی اخته ملکین یعنی فرود می آید علیه از آسمان نزد مناره سفید شرقی دمشق میان دو جامه زرد رنگ پوشیده در حالتیکه علیه دوست خود گذشت باشد بر دو بال و ملک فرود آید یعنی معلق و آویخته خواهد بود و بال و ملک قدر که هر دو تن آید یا بدل مملکت یا بدل عجز و بران دولت اند چنانچه در تهایه و نیز در صراح فرموده مر و تین معنی مقررین فالمصرتین من التیاب التي فیها صفة حقیقة اقصا الدال وهو الثوب الذي یضیع بالخرق و يقال لها الهرة فیس بعض عیسان که تباویلات رکیکه مصداق حدیث مذکور خود را قرار میدهند بطلال آنجا است چنانچه در تهایه و نیز در غیره آورده اند قال

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لولم یبق من الدنیا الا یوم لظول الله ذلك الیوم الی ان یموت الله هر جا که من اهل بتی اسمی سیلا عا لارض قسطا و عدا لاکما صلیت ظلماً و جوراً یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده هرگاه تا ناز و نیاز مگر روزی هرگز نبیند از خداوند تعالی مردی را از ذریت طاهره طیبه من که نام وی نام من و کنیت وی کنیت من است زمین را از او و عدل یکنند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد چنانچه واروده است که حضرت رسول یا فاطمه و الذی یجئنی بالحق

نبیا یكون من الحسن والحسين هدی هذه الامة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گویند
یا فرمود بختی کسیکه مسعود فرمود و مرا بنی برحق میباشد از اولاد حسن حسین مهدی این است **منجمله**
ابن ماجه روایت کرده است قال صلی الله علیه و آله و سلم یا صاحب بر و سلم المهدی من اهل
البیت یصلی الله فی لیلته واحد یعنی حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت است
حق تعالی و فقه باصلاح میار و تمام عالم و آدم را در یک شب **منجمله** ایضا ابن ماجه از حضرت
ام سلمه زوجه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است قالت سمعت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم یقول المهدی من ولد فاطمه علیها السلام یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود که امام مهدی موعود از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا است **منجمله** و مشکوٰۃ از
ابو داود روایت آورده قال نسام سلمه یض ان رسول الله یقول المهدی من عترتی من اولاد
فاطمه یعنی حضرت ام سلمه فرمود بدینیکه جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرموده است که حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام از عترت طاهرین از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است **منجمله**
و ارو شده است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اهل هذه الامة یصلی خلفه
علیه زید بن یحیی فاضل بیده علی کتف الحسین وقال یكون من هذا هدی هذه الامة
یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود از مهدی این است که حضرت علیه السلام
عقب سر از حضرت علیه السلام نماز خواهد خواند پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست خود
بر کتف مبارک حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بگذرانند و فرمود از این است مهدی این است
منجمله ابن ماجه در سنن خود در باب قولی حضرت مهدی روایت آورده است که آخرش نیست
هو رجل من اهل بیتی فیما لها قسطا کما ملئوها جورا ثم ادرك ذلك منهم فلیا تهم
یعنی جو علی التالیه یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حضرت امام مهدی موعود علیه
السلام از اهل بیت من است پس زمین شوره و شیرین را پرازد عمل میکند چنانچه مستقیم و بیدادی
پر کرده باشند پس هر کس بیاید ویران کند بیاید زدا و اگر چه بر او گرفت بدست و پا بر زمین باشد

مجلس ابن ماجه در باب ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام از ثوبان آورده و آخر روایت
اینست فقال صل الله علیه و آله و سلم فاذا رايتهم فابعوه و لو حووا على التلج فان خليفته الله
المهدي يعني حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود پس قتی که حضرت امام مهدی علیه السلام را
می بینید بیعت وی کنید اگر چه شمار بر روی برف بدست و پا رفتن باشد زیرا که او خلیفه الله
مهدی موعود است و در دعاء ندبه وارد شده است که ترجمه چنین میشود و کاش می دانستیم
که تو در کجا مستقر شدی آیا در رضوی یا در ذی طوی یا غیر آنها و رضوی کوهی است
در بنه و ذی طوی موضعی است قریب مکه معظمه و در خطب ذکر القاب آنجناب می نویسد
الغائب عن الابصار و الحاضر في الامصار الذي يظهر في بيت الله ذي الاستار و يطهر الارض
من لوث الكفار و در غیبت شیخ نعمانی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که از بزرگ
صاحبان امر شما هست نامه است با حضرت یوسف علیه السلام تا آنکه فرموده پس چه انکار میکنند این
امر خداوند کند بجهت خود آنچه که بیوسف کرد و اینکه صاحب مظلوم شما که انکار حق او کردند و
همان صاحب امر است تردید کن بیان شما و راه رود در باران ایشان و بار بگذارد و بر فرشتائی
آنها با وجود این شناسند او را تا آنوقت که خداوند اذن دهد و ایشان را شناسند و در غیبت
شیخ طوسی از محمد بن عثمان مرویست که والله صاحب این امر هر آنکس حاضر میشود در
موسم یعنی در موسم حج در هر سال می بیند مردم را و شناسد ایشان را و مردم می بینند حضرت علیه السلام
و نمی شناسند او را و نیز روایت کرده است شیخ نعمانی و نیز شیخ المشایخ شیخ صدوق
از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود گم خواهند کرد مردم امام خود را پس حاضر میشود
و موسم و می بیند ایشان را و آنها حضرت علیه السلام را نمی بینند و منجمله در مشکوٰۃ روایت کرده است
قال صل الله علیه و آله و سلم اذا تيممت ايات السجود قد جاء من قبل خراسان فانقوها
فلن في ما خليفته الله المهدي يعني حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و قتی که شما
سیاه می بینید که از جانب خراسان می آیند و آن خلیفه الله مهدی موعود امام آخر الزمان است

وسر الا احمد فی مسنده والبیہقی فی الدلائل وابو نعیم فی کتاب المہدی و فی
 کلائل النبوة من جملة وشکوة از صحیح ترمذی و صحیح ابوداؤد و سنن ابن ماجه از سعید خدری
 با سانیہ خود روایت کرده اند قال صلی الله علیه و آله و سلم یومئذ کدوس فقیوم او یجی
 الیہ رجل ف یقول یا محمد یا عطفی عند فیثقی لہ فی ثوبہ ما استطاع ان یجہد و
 اخری یقول خذ فی ثوبک ما استطعت یعنی سیم و زرد و آن آیام بین و بسیار طریق بزرگ
 حرس جمیع افتادہ باشند و فقیری پیدا نخواہد شد کہ از بکیر شخصی خواہد آمد و از حضرت امام ہمام
 مہدی موعود علیہ السلام خواہش میکنند پس آنجناب بر الامر بگرفتہ آن خواہد فرمود کہ بگیر و برادر ہر
 آنقدر کہ بروی شتر توانی و محمد بن یوسف ثقات اصحاب کفایتہ الطالب کہ از شاہیر علماء عامہ
 است کتابی متفق در بیت و بیج باب اثبات ظهور حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام نوشته
 است من شاء فلیرجع الیہما و در یکی از زیارات جامعہ است در سلام بر آنحضرت
 السلام علی الامام الغائب عن الابصار الحاضر فی الامصار والموجود فی الکائنات فیکمل الخلق
 وارث ذی الفقار المتظفر بالحسام الذکر والشمس الطالع والسماء الظلیلہ والارض البسیطہ
 نور الانوار الذی تشرق بہ الارض علی اقلیل بلہ التمام وحجۃ اللہ علی الانام براج البروج و
 الیوم الموعود وشاهد ومشہود و بر بعضی انبیاء قبل از اسکن در ساخته شدہ اند و در
 عبد الملک از یافتہ بر دیوار آن ابیاتی بسیار مکتوب بود از بجا است این شعر حق
 تقوم بامر اللہ قائمہم من السماء اذا ما باسمہ یودی و حضرت صادق آل
 محمد علیہم السلام مکر این بیت را میخواندند
 کُلُّ اناس دولة یرقبونها
 و دولتنا فی اخر الدہر ینظر
 ان این آیات و احادیث چون ظهور حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام
 ثابت شد خواہم کہ از انجیل ہم بشارتی در وجود و ظهور آنجناب علیہ السلام نوشته باشم اگرچہ
 در کتاب بشارت احمد بن محمد فصل نوشته ایم لکن نظر باختصار این چیزہ بیان یک شبارہ

کتاب الامام المہدی
 و اثبات ظهور
 و بشارت

انکار نمی‌ایم در انجیل یوحنا فصل ششم در نوشته است و نیز در اسبابا طی
 و کتاب خود موسوم به بر این ماباطیه بنویسد و آخر نباشد نیست و اعطی خجسته الصبیح
 فن کانت له اذن سامعه فلیستمع یعنی حق تعالی غرض عطا کرده است حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم را نجم صبح پس هر کس گوش شنونده دارد و ضرورتیست که گوش گذارین
 بوده باشند و از نجم حضرت مهدی موعود است زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله و سلم نیز ائمه اطهار علیهم السلام را بنجوم تشبیه داده است بقوله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیتی
 امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء ایضا قال صلی الله علیه و آله و سلم
 النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف و الوغیم
 از حدیثی و ابوابه الیه ای روایت کرده است ان المهدی یبلغ و یجیه کالنجم و علی خد
 الامین شامنه سوداء و در عرائس ثعلبی از انس روایت طویلی نقل فرموده و آخرش
 اینست اما النجوم الازهار فتم الائمة التسعة من صلیب الحسین و التاسع مهدی یعنی
 اما اشاره را به حضرت ائمه اطهار رن گانه اند از صلب مطهر حضرت امام ابی عبد الله الحسین هم
 ایشان حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام است اما و جبر شایسته بنجوم است
 که بنجوم در ظاهر و باطن روشن و ضیا بخش میباشند بنحویکه اثر آن بر زمین میافتد و خوب و
 عفت و غیره را در زمین میر و یاند همچنین حضرت ائمه طاهریین علیهم السلام نیز
 بسبب مادی عصمت و طهارت ظاهر و باطن شان بنور هدایت چون بنجم روشن است که
 که در وادی ظلمت جهالت و ضلالت عامه عباد و صراط مستقیم هدایت و رشاد را بذر می‌کنند
 بنجوم امامت علیهم السلام میبایند طند ادراک و ایشان علیهم السلام بنجوم تشبیه داده
 شده است و در ثبوت انجیل بحجت مبالغه نجم بر ایشان اطلاق شده است پس
 بنجم بودن ایشان ثابت است اصرا کلمه صبح که مضاف الیه بنجم واقع شده است
 این اشاره است بطرف ولادت با سعادت آنجناب علیه السلام چونکه امام عصر الزمان

بنجوم تشبیه
 در انجیل یوحنا
 فصل ششم

حضرت مهدی موعود بوقت **صبح** پانزدهم شهر شعبان المعظم متولد شده اند بنا بر این معنی فقره مذکوره چنان میشود که حق سبحانه جل شانه عطا کرده است حضرت محمد رسول عربی صلی الله علیه و سلم را پنجم یعنی مهدی موعود علیه السلام که بوقت **صبح** متولد شده است و میتواند که کلمه **صبح** اشاره باشد بطرف ظهور آنجناب عزیز که ظهور آنحضرت نیز در آخر زمان قریب بقیما بوم چهارم بوقت **صبح** خواهد شد ان شاء الله تعالی

بحث سادس در تحقیق وقت ظهور مهدی موعود

چون وجود و غیاب و ظهور آنجناب علیه السلام از قرآن و تخیل و احادیث بشیوت رسید باید دانست که تاریخ و سنه ظهور آنجناب علیه السلام معین مقرر نشده است زیرا که علم بر رفع غل غیبت و رفع موانع ظهور از امور است که تعلق بغیبت دارند و عالم بالغیب غیر از حضرت احدیت غرض همه دیگری نیست پس آنجناب از انظار غائب است الی ما شاء الله تعالی که مصلحت الهی در آن باشد چون مصلحت ظهور شود بوقت آنجناب ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی لکن مؤمنین را باید و مخلصین را شاید که انتظار فرج آنجناب بکشند چنانچه آیات و احادیث بر عبادت بودن انتظار فرج آنجناب گدشت و آیه شریفه و انتظروا الی معکم من الذین یطیعون علانیه ناطق است که حق تعالی خود منتظر است آنوقت را که مصلحت ظهور در آنست و مؤمنان را نیز امر با انتظار کشیدن فرموده است ایست که برای ظهور آنجناب علیه السلام وقتی معین نشده است بلکه در احادیث وارد شده است قد کن بالموقوتون معین کنند وقت ظهور آنجناب و نگواند و در اعلام الامری شیخ طبری آورده است

قال ابو علی بن محمد بن همام کذب الله عن ظهور الفرج متى یکون شیخ التوفیق قد بالوقا تون یعنی راوی میگوید نوشتم عریفه که از امام علیه السلام از ظهور موفور السرور و دریا نمایم پس جواب من توفیق رفیع از آنجناب علیه السلام بیرون شد که وقت معین کننده خبری

در بیان وقت ظهور آنجناب علیه السلام

ظهور در ونگواند و کتاب منتخب البصائر از فضل بن عمر بن عبد الله معتبر روایت کرده است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن امامی که مردم انتظار ظهور وی را
میکشند و امیدوار فرج وی هستند یعنی مهدی موعود علیه السلام برای خروج آنجناب وقت
معین است فرمود که حق تعالی ابا را نموده از اینکه از برای ظهور آنجناب علیه السلام وقتی تعیین نماید
که شیعیان بدانند پس فرموده است بهیچ وجه در باب قیام آنحضرت علیه السلام نازل شده اند
هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی معین قرار دهد خود را با خدا و علم غیب شریک گردانیده است
و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است البتة آنچه در احادیث بابت وقت ظهور
آنجناب وارد شده است به قدر است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده
است قال لا يخرج القائم علیه السلام الا في يومئذ السنين ستة اثلث او
خمس او سبع او تسع یعنی خارج نمیشود تا آنکه آل محمد علیه السلام مگر در سال و زچهار سال
یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه و نیز از آنجناب علیه السلام آورده است قال ینادی
یا سیدم القائم علیه السلام فی لیلة ثلاث وعشرين و یقوم فی یوم عاشوراء و
هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین علیه السلام یعنی ندا کرده میشود با اسم آنجناب علیه
السلام در شب بیست و سوم و قائم میشود در روز عاشورا بر یوم قتل حسین بنیه علیه السلام
نزدیکه بر این توضیح در وقت ظهور وارد نشده است مگر ملا جواد سابعی
در پایان خود میگوید چون سنه هفت هزار و هجرت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم
طلوع کند پس در صدی اول از ده اولی ماه اول صبح یوم اول آن سال حضرت مهدی
موعود ظاهر خواهد شد

بِحَسْبِ سَابِعٍ دِيَارِ عَلَمًا قَبْلَ تَهْوُلِ هَذِهِ مَوْعِدِ

چون ظهور آنجناب علیه السلام تیر بنیوت رسید گوئیم قبل از ظهور علامت چند ظهور خواهند دید

کتاب الحاشیه در شرح
الکاشیه فی الحاشیه

بعضی از تکلمین در کتب صیبت تا قریب چهار صد علامت نوشته اند و در اینجا بجهت مرعی
 و تنقید نظر اختصار بعضی علامات آنجناب علیه السلام را بنگاریم هر وقت آنها جمیعاً بظهور رسند
 آنجناب نیز عقب آنها ظهور خواهد فرمود و همچنین آنها طلوع شمس از مغرب و همیها خروج سفینا
 و همیها ایستادن آفتاب تر و زوال و همیها خراب شدن دیوار مسجد کوفه و همیها کوفه رسیدن
 قتل نفس زکیه در رهنما کس از صناعان و همیها فرو رفتن بعضی در زمین مشرق و مغرب
 و همیها طلوع نمودن ستاره از مشرق که نور و دھشیل نور قرمزی از آن منطف گردد و چونیکه
 نزدیک باشد که هر دو طرف او بهم برسد و همیها نزول ترک بخبریه و همیها نزول روم بر مله
 و همیها ظهور مغربی بمصر و همیها مالک شدن شامات و همیها ظاهر شدن سرخی که آفاق را
 فرا گیرد و همیها ظاهر شدن آتشی در مشرق که تا شش یوم یا هفت یوم باقی بماند و همیها زیادتیا
 فوات سجده و رکوع و بارانهای کوفه آب اهل شود و همیها خروج شخصت کذاب که همه آنها و خود
 نبوت کنند و همیها خروج دوازده نفر از اهل بوطالب که همه آنها و خود امامت برائے نفس خود
 کنند و همیها کندن عرب عثمانی و خود را و همیها مالک شدن آنها بلاد و همیها خروج اخضا
 بر سلطان عجم و همیها کشتن اهل مصر امیر خود را و همیها خرابی شام و همیها احتراق مرو عظیم القدر
 اگر و نه بنی عباس و میان حولا و خاقین و همیها پیدایش زلزله عظیم و همیها شال شدن
 ترس بابل عراق و همیها مردن آنها بصره تمام و همیها پیدایش تلخ بسیار بروقت و
 غیر وقت و همیها کمی کشت و زراعت و همیها اختلاف عجم و همیها ریختن خون بسیار میان
 همه گیر و همیها مسخ شدن قومی از بدع که بصورت خوک و بوزینه خواهند گردید و همیها انداز
 آمدن از آسمان که بشنوند از اهل زمین و همیها سخن گفتن هر قومی بگفت ایشان و همیها
 بیرون شدن بندگان از خدمت اقایان خود و همیها کشتن خواجگان خود را و همیها در
 اهل یا نصف ماه مبارک رمضان کسوف شمس و در آخر رمضان خسوف قمر خواهد شد
 و همیها در همان ایام و جال بطلان از نواحی صفهان ظاهر خواهد شد پس صبح از قرص شمس ندان

میشود و هذا هو الدجال الباطل الموعود هتمها در همان یوم عیسیٰ پسر مریم علیه السلام از آسمان بر بیت المقدس نازل میشود و از آسمان نازل خواهد شد هذا عیسی بن مریم الموعود المسيح پس یوم جمعه و عاشورا حضرت مهدی موعود علیه السلام ظاهر میشود و انشاء الله تعالی حضرت عیسی علیه السلام با اقتدار انتخاب نماز میخواند تبلیک از برای افضلیت حضرت مهدی موعود و حضرت عیسی علیهما السلام ثابت است فافهم الاشکال این چگونه میشود زیرا که عیسی بنی و حضرت مهدی موعود امام است نه بنی و بنی را اقتدا یا غیر بنی جایز نیست قطعاً جواب عدم جواز اقتدا یا غیر بنی در حالت نبوة است و نبوة حضرت عیسی منسوخ اشرقیة و النبوة است پس و اینصورت با اقتدار کردن قدحی و تنکالی لازم نمیدانند چنانکه در خواص الامه ابن جوزی نیز مثل همین فرموده ایضاً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم فرموده که لا یجوز ان یقتدوا بک و نبوت آنحضرت ناسخ ادیان و شریعت و ناسخ شرایع سلف است پس اگر عیسی اقتدا بمهدی نکند بلکه مهدی اقتدا بکند عیسی شکی نیست که قول آنحضرت که فرموده که لا یجوز ان یقتدوا بک عیسی اگر بنی نیست حضرت مهدی موعود با وجود امامت چگونه غیر بنی یا غیر امام اقتدار کرده است ایضاً اگر عیسی اقتدا نکند بلکه حضرت مهدی اقتدا بکند عیسی بکند پس تابع و مأموم میشود نه امام و در نبوت خروج آنحضرت از امامت لازم میآید ایضاً سابق افضلیت آنحضرت هم چون باقی اسماء الهما بر جمیع انبیا سلف ثابت نموده پس اگر حضرت مهدی با ثبوت افضلیت بر عیسی اقتدا کند تفصیل مفضل لازم میآید و آن جایز نیست ایضاً مویده بلکه مخرج این مرام است مروت احمد بن حنبل و بیقی و شکوة و جامع الاصول و نهاییه حق و غیر خطاب از کتب یهود و یاتی چند چیده آورد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم عرض کرد اگر مصلحت عالی باشد میخواهم آنها را در اصل اسلام کنم پیغمبر غضب آمد و فرمود یا بن الخطاب اقصی کون انتم کما هو کتیل یهود و النصارى لقد جئتکم بها ایضاً اقصی لو کان موسی حیاً ما وسع الا اتباعی یعنی ای پسر خطاب آیا گمراه میکرد و نهی شما این مسلمانان را چنانکه گمراه شدند یهود و نصاری بدینستیکه آمدم شما را بنبوت

اشکال
چگونه میشود
عیسی بنی و حضرت
مهدی امام است
بنی را اقتدا یا
غیر بنی جایز
نیست

روشن و خالص اگر حضرت موسیٰ در قید حیوۃ میبود و نبوۃ مراد رک میگردانید بدین خود در این
زمان گذار نمی توانست بکند و وسعت نداشت مگر باطاعت و پیروی دین و اسلام و شریعت
من و معلوم است کہ او یان سابقہ جمیعاً بجائی این بنی آخر الزمان مشوخ گردیدند و اسلام مانع
آنها نماند و نیایاتی است پس اگر ہمہ انبیاء بدینار جوع نمایند اتباع اسلام و عمل بشرع محمدی
خواهند کرد قطعاً با و یان خود پسین حضرت عیسیٰ و حضرت ازان نبیاء و زمانہ حضرت مهدی موعود
علیہ السلام چارہ ندارند از آنکہ باید اتباع اسلام کنند و در صورت اطاعت و پیروی مطاع
و مقتدا حضرت مهدی موعود نمیتوانند نشوند باید مقتدی باشند اینها اگر اقتدا کردند عیسیٰ حضرت
مهدی موعود حدیث مسلمہ مویذ است کہ آخر حدیث نیست فیذل عیسیٰ بن مریم فبقولہ
امیرہم اصل معک فبقولہ لا انتقام آء بعضکم علی بعض ان الله اکرم اهلہ لا اھتما یعنی پس
وقت نزول عیسیٰ از آسمان امیر آنها عیسیٰ خواهد گفت من با تو نماز جماعت میخوانم عیسیٰ خواهد
گفت این ہرگز نمیشود و زیر آن خدا بعض از این است آخر زمانہ را بعض نگاہ اگر ارام و تکبیر دادہ است
سوال چون این علامات بطور پرند پس بعد از ان حضرت امام مهدی موعود علیہ السلام از کدام
جا و مقام ظاهر خواهند شد جواب از قریہ کہ چنانچہ در کتاب سقراط ضعیف یا
العالمین علامہ فہرست شیخ ابوالحسن شریف عاملی نقل فرمودہ است از حافظ ابوالنعمان و العلما
ہمدانی کہ ہر دو بسند خود روایت کردند از ابن عمر گفت فرمود حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر
میان حضرت مهدی موعود آخر الزمان از قریہ کہ او را کہ گویند و ہر او ابرست کہ ندارد
میکند این مهدی خلیفہ حق تعالی است پس در متابعت کنید اشکال و بعضی احادیث
وارد شدہ است کہ خطبہ آنجناب علیہ السلام از آنکہ عظیم خواهد شد پس اختلاف چہ معنی دارد جواب
پہنچین است کہ منافاتی نیست بین آنچه ذکر شد خروج حضرت مهدی موعود علیہ السلام از کربلا
و بین آنچه ثابت است اقول بطور آنجناب علیہ السلام از آنکہ عظیم زیرا کہ آنجناب بیرون میآید
از موضعیکہ در آنجا مقیم است تا آنکہ بیاید بکہ عظیم و در آنجا امیر خود را ظاہر میفرماید و در اخبار

بجواب اشکال عیسیٰ بنی بودہ بنیر

بجواب اشکال مقام ظهور عیسیٰ بنی بودہ بنیر

مانند واروده است چنانچه در کفایتنا الاشرار علی ابن محمد خرازا آورده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بیرون میاید مهدی از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من و فرع من را
پوشیده و ذوالفقار حامل نموده خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی موعود علیه السلام
است خلیفه الله و متابعت کنید و همین خبر را کبخی شافعی نیز آورده است بسند حسن

ابن هریره قال قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم ینخرج المهدی من القریة یقال لها کرعه و علی رأس
المهدی ملک ینادی الا ان هذا المهدی فان تبعوه قال هذا حدیث حسن یعنی ابو هریره گفت که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قریه
که آنرا کرعه گویند و بر سر مبارک آنجناب علیه السلام تکی خواهد بود و که ندانیم نیت مهدی موعود
متابعت وی کند بعد از نقل حدیث گفته است این حدیث حسن است و همین روایت ابو نعیم
و نیز طبرانی و غیره نقل فرموده هستند خلاصه وقت ظهور آنجناب علیه السلام از
آسمان نگران حضرت ملک زمان ندا خواهد شد چنانچه واروست یخرج المهدی و علی رأسه

عمامة فها منادی ینادی هذا المهدی خلیفة الله فان تبعوه و در حدیث دیگر وارود
شده است و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدی فان تبعوه یعنی مهدی موعود علیه السلام
همین است پس متابعت وی کنید اثنی کال این ندا کنند که کیت و تمام اهل دنیا چگونگی و مشرق
و مغرب و جنوب و شمال خواهند شنید جواب بروایتی بامرتی سیمانه جل شاناه از میان عملی
ابر که همیشه بر سر مبارک است ندا خواهد شد و بروایت دیگر آن منادی جبرئیل امین است که
بر زمین شوره و شیرین چار مرتبه ندا میکند یک دفعه مشرق و دفعه دیگر مغرب و دفعه ثالثه
بجنوب و دفعه رابعه شمال و در هر روایتی است که یک دفعه ندا میکنند پس حق تعالی
بادی را مسلط میگرداند که جوهر صوت را بیک مرتبه بگوش تمام ساکنان زمین شوره و شیرین
شمارد رسانید پس بعد ازان جمیع اهل ایمان از برای حضرت آنجناب علیه السلام جمع
خواهند شد پس حضرت عیسی بامر آنجناب علیه السلام در وادی بیدار و جال بجال بر قتل خواهد

چنانچه در کفایتنا الاشرار
علی ابن محمد خرازا آورده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود
علیه السلام از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من
و فرع من را پوشیده و ذوالفقار حامل نموده
خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی
موعود علیه السلام است خلیفه الله و متابعت
کنید و همین خبر را کبخی شافعی نیز آورده است
بسند حسن

فرمود پس اول کسیکه با آنجناب علیه السلام بیعت کند جزیر ال بین خواهد بود و بعد وی همیکسیر
 و نیز اول کسیکه از بنی آدم بیعت آنجناب کند حضرت علیه السلام و حضرت خضر خواهد
 بود و بعد از ایشان جمیع ال دنیا اگر گاه و طوعاً بیعت آنحضرت علیه السلام خواهند کرد و چنانچه
 در تفسیر عیاشی از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرویست ذیل نیز
 شریفه و له اسلمون فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام
 ظاهر شود و نیما ندرینجه مگر آنکه ندانند در آن شهادت که لا اله الا الله ان محمداً رسول
 الله و نیز از حضرت کاظم علیه السلام ذیل تفسیر آیه شریفه مذکوره مرویست که فرمود تا ال
 شد این آیه شریفه و حق قائم آل محمد علیه السلام اشکال شما نوشتید از جمله علامات ظهور
 آنجناب علیه السلام در یک ماه رمضان کسوف و خسوف است شاید عرصه بیخ سال است
 که چنین اتفاق در ماه رمضان مبارک شده بود و بنا بر آن شخصی مدعی مهدویت و این بانه
 علامت ظهور خود قرار داده است نسبت بوی چه حکم است جواب این اشکال چند
 قسم است اول بی همچنین است مگر خسوف و قمر و آفرماه نشده است بلکه حسب
 قاعده در لیالی بعضی خسوف شده بود و علامت آنست که خلاف قاعده اهل بیت
 و حکمت و فلاسفه و نجوم و آفرماه خسوف خواهد شد چنانچه کلینی از ابن علی و ابن
 شاذان و مفید و رار شاد و ابن شهر آشوب از ثعلب بن ازوی و صدوق
 از امام ابی جعفر علیه السلام و مجلسی در بحار مجله سائر العالم و مجله حجة و ابونعیم
 و نیز باقی در دلائل النبوة در علامات حضرت امام مهدی موعود علیه السلام باسانید
 مستفیضه آورده اند قال علیه السلام ایمان تکنونان قبل قیام القائم کسوف الشمس
 فی الاول من شهر رمضان و خسوف القمر فی اخره یعنی موعود علیه السلام فرمود که دو
 علامت اند قبل ظهور قائم آل محمد علیه السلام کسوف شمس است در اول ماه رمضان و
 خسوف قمر است در آخر ماه رمضان و این کسوفین که پنج سال پیش از این در یک ماه

چون آنجا که بیعت در یک ماه رمضان کسوف و خسوف

رمضان شده است برخلاف است با آنچه نقل کردیم پس حجیت مدعی نمیشود کائنات
 من کان پس وی در دعوی خود کاذب است **دوم** آن مدعی موعود علیه السلام
 را سلسله نسب حسبا از طین فاطمه متصل بر سالت مآب صلی الله علیه آله و سلم و علی مرتضی است
 و میگویند این مدعی مدعوت عامی النسب است نه سید سوم انتخاب علیه السلام از
 جانب مادر حسنی و از جانب پدر حسینی از اولاد امام یازدهم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه
 السلام است چنانکه مفصل گذشت و این مدعی مدعوت سید غلام مرتضی است چهارم
 انتخاب علیه السلام و در ۲۰ هجری متولد شده است چنانچه مفصل با قرار و اعراف شریف
 سنی ثابت نمودیم و این مدعی مدعوت در او اخر ۲۰ هجری متولد شده است پنجم
 انتخاب علیه السلام از ائمه معصومین و مطهرین نبض قرآن آتیا یدل الله و فصل احادیث
 متفق فریقین کلهم معصومان مطهرون است و این مدعی مدعوت از نطفه
 خبیثه نجسه است که یک قطره آن موجب غسل تمام بدن میشود ششم انتخاب علیه السلام
 عالم علوم قرآن تنزیل و تاویلا و ترتیلا و تفسیرا و بیضا و مشوفا و محکما و تشابها تفسیلا و تمکیلا
 است و آیه شریفه من آیات حکمت و اخر متشابهات و ما یعلمت و یلهزل الله و الرحمن
 فی العلم شاهد علوم اهل بیت رسالت علیهم السلام است زیرا که مکر ایشان علیهم السلام میفرمود
 اند نحن الی سخن فی العلم بحجبت همین از ایشان دعوائی میکردند که انبیاء علیهم السلام
 چنان نکرده اند بعضی فرموده اند سلونی قبل ان تفقدونی و سلونی من طرق العرشانی
 اعرف بها من طرق العرش و بعضی میفرمودند اشارة بقرآن کرده هذا کلام الله الصامت
 و انا کلام الناطق و حضرت امیر علیه السلام میفرموده است و الله من ایتة الاول و قد علمت
 فیما نزلت و این نزلت و کیف نزلت و علی من نزلت فی کبر نزلت ام فی بحر نزلت فی جبل
 نزلت ام فی سهیل نزلت ان ربی لقد وهب لی عقلا سالما و لسانا ناطقا یعنی سگ
 سخاوند نیست آیت از قرآن مجید مگر من میدانم در چه نازل شده است و کجا نازل شده است

هر مدعی که مدعوت کاذب بمقتضا اینها باشد باطل و مردود است

و چگونه نازل شده است و بر که نازل شده است و در خشکی نازل شده است یا در دریا یا در
کوه نازل شده است یا در زمین مستوی بدینیکه خدای من بخشیده است مرا عقل سلیم و طبع
مستقیم و زبان بیان کننده که ام شخص سرغش دارد که غیر از اهل بیت وحی و تنزیل
علیهم السلام چنین ادعا کرده باشد پس این همه علوم بنوی صلی الله علیه آله و سلم با همه ائمه
عشر علیهم السلام دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بجلت صلح حضرت حجت امام
المعصوم الزمان مهدی موعود علیه السلام رسیده است شئی نیست مگر آنکه علم آن با انتخاب علیه
السلام میباشد و این مدعی مهدویت جابل محض است اصلا بهره از علم که فواید
یقین در اندک و قلب من تیشاندند از ده فواید انتخاب علیه السلام صاحب مباحث قاهره
باهره است که جمیع سکان زمین شوره و شیرین از اتیان مثل مباحث قاهره انتخاب علیه السلام
عاجز شده تسلیم مهدویت و امامت وی علیه السلام خواهند کرد و این مدعی مهدویت
را الهامی میشود که هر خری صد هزار حجه بهتر از وی در آن واحد میتواند ظاهر کند بلکه عقلا
اگر تصدیق کنند لابد تصدیق کنند الهامیکه زنبور و بگس غسل برای ساختن خانه خود و من الله مشهور
بهتر از الطام وی میشود پس آنها نیکه تصدیق مهدویت این مدعی میکنند با محتاج فرخ فرات
وی را الهام میشوند اگر گذشته از نبوت باطینیت و ربوبیت زنبوری یا بگس هم قایل شوند
آنها را چه عذری خواهد بود و ما را چه محبه هشتاد و چهار که درون شصت نفر بهر مهدویت و

نبوة چنانچه حضرت ابی عبد الله علیه السلام واروده است قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لا تقوم ساعة حتى يخرج المهدي من ولادی ولا يخرج المهدي
حتى يخرج سوكذا ابا كلهم يقول انا بنی یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و یوم قیامت
نیشود تا اینکه قبل زان ازا ولاد من مهدی موعود خارج نشود و خارج نمیشود و مدتی اینکه
قبل از وی شخصت نفر کذاب مدعی نبوة خارج نشوند و نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
واروده است قال لا يخرج القائم حتى يخرج قبله اثنا عشر من بنی هاشم کلهم مدعی

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

الامامة یعنی ظاهر میشود و قائم آل محمد علیهم السلام تا آنکه قبل از آنجناب خارج شوند و از دوزخ
از بنی هاشم که هر کسی مدعی امامت و مهدویت باشد و تا حال ستم نکرده معنی کا و گشتند
و در این زمان چهارم از آن کذابان مدعی خارج شده است و هنوز باید باقی کذابان را بگیرد
خارج شوند تا ظهور آنجناب علیه السلام شود پس **علامات آنجناب علیه السلام**
که تا اینجا ذکر کردیم عقلاء را لازم و واجب است که تحقیق فرمایند آیا همه آنها بوقوع رسیده اند
یا نه اگر همه علامات و شصت کذاب مدعیان نبوت و مهدویت و امامت خارج و ظاهر
شدند و مجال ابطال از نواحی صفهان ظاهر شده باشد و حضرت علیه السلام از آسمان
نازل شده باشد و بطور ممدی موعود از آسمان نازل شده باشد و صاحب کف و حضرت
خضر بنی ازوزراء و اصحاب آنجناب علیه السلام باشند پس البته بحجت وجود شرط واجب
التابعت خواهد بود و اما چون تمام این صفات بطور نیامده اند پس نفقار
احد شرایط نفقار مشروط هم لازم است فضلا عن فقدان جمیع شرایط و در اینجا همه شرایط
مفقود اند پس در مضمورت عقلاء چنین مدعی مهدویت را کائنات من کل بسبب عدم وجوب
شرایط مذکوره تصدیق نکنند بلکه یکی از کاذبان شصت نفر دهند و اما سفها و جهال که
حجاب ظلمت جهالت و ضلالت از همه شش جهت بنور شعورشان احاطه کرده است
تصدیق بلا تصورشان چگونه حجت مینمایند و حق تعالی جمله مومنین و مومنات را از شر کاذبان
و ضالین و منافقین و ملبستین و حفظ و حمایت خویش مصون و محفوظ دارد و حضرت محمد
موعود علیه السلام را که انگار ارض و سما حجت خدا بر جمیع اهل دنیا است بتجلیل ظاهر فرماید و
بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه آله و سلم جمیع مومنین و احباب طیب و اصحاب آنجناب
را تشابه کنندگان و خدمتگذاران آنجناب علیه السلام قرار دهد آمین یا رب العالمین

در اثبات ظهور حضرت
امام هادی علیه السلام

تَحَقُّقُ الْكِتَابِ دَرِیَا رَجَعَتْ اَسَدُ

پس بدانکه چون احوال مام زمان حضرت مهدی موعود علیه السلام تا اینجا مفصل معلوم شد باید دانست که وقیامت آینه اندکی قیامت کبری که فنا کل شیء و آن میشود و بغیر ذوات حضرت احدیت عزراهم چیزی نخواهد ماند و دیگر قیامت صغری که همین یوم الرجعت را گویند و آن روزی را گویند که حضرت مهدی موعود علیه السلام و آن ظاهر خواهد شد و در این روز نبی آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و اکثر انبیاء و دیگر و حضرت ائمه طاهرین علیهم السلام و محض مومن و محض کافر زنده خواهند شد و اما سایر مردم پس ایشان بحال خود گذشت خواهند شد بر مسئله رجعت اکثر علمای امامیه و دعوی اجماع کرده هستند و بسیاری تشکیمین سائل و کتب و مخصوص همین رجعت تصنیف فرموده هستند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرموده از انبیت کسیکه ایمان رجعت نداشته باشد و ممتعه را حلال نداند و نبوت رجعت از لایل عقلیه نقلیه بداند اصدا دلیل عقلی آنست که حق سبحانه جل شانه جمیع اشیا را قادر است زیرا که جمیع موجودات را در اول خلقت از کم عدم هستی وجود آورده است چون قدرت بر چنین خلقت ثابت باشد و استبعادی نباشد در رجوع نمودن آنها بدینا که نسبت بخلقت اولی مطلق نیست چه استبعادی تواند بود چنانچه حق تعالی فرموده است و ضرب لنا مثلا و نخلق خلقه و نیز فرموده است قوله تعالی

قال من یحیی العظام و هو ربکم و نیز فرموده است قل یمحیها الذی نشأها
اول مرة علا و در این قدری مطالعه تفسیر آیه شریفه ربکم را باینکه کیف یحیی المواتی که
سوال حضرت خلیل الرحمن درباره اجزاء اموات است قال خذ اربعه من الطیر الخ
حضرت ابراهیم خلیل الرحمن چهار طیر مختلف الانواع را بعد از کج کردن جمیع اجزاء بدن
آنها را مع بال و پر و ریش با هم کوفته و خمیر ساخته در سهام اربعه منقسم فرمود و هر یکی را
بر یک یک کوه که میان آنها قدری فاصله بود میگذشت پس هر چهار سر این طیور را رجه را

مسئله رجعت رضا مصداقها سائل اجماع است

در چهار زاویه پنجم خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت زد و خود طلب فرمود و آن حال آنجناب
 علیه السلام نظاره گم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه
 آن سهام کوفته با هم آینه شده از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پراکنده در آن واحد
 اجزا بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا و حضرت آنجناب سیده با سر خود حق
 ملحق گردید و آب و دانه و حضور آنجناب خورده پر و از نمون و مفصل تفسیر این آیه
 شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل
 الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هر گاه حق تعالی را در خلقت مرتبه
 اولی و آینه فمردن این طیور را رعبه استعادی نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم
 رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استعاد باشد و نگهی جای نیکه مکر رحمت اکثر شایع
 از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و طبع عاقل در قبولیت آن استعاد
 و شبهه انکار نتواند بود چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خرجوا من دیارهم
 حذر الموت و هم الموت فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی نهرا با نفوس
 از خانه های خود و بخت موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانها ایشانرا
 را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و نیز
 جای دیگر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما لله ما تعام نشم
 بعثه قال که بعثت قال لبثت یوما و بعض یوم قال بل لبثت مائة عام و الی غیره
 شخصه از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت
 همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بسو که حضرت عزیر بود در خاک از حیوانات و غیره
 بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق
 تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود
 عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانها فرمود بلکه زمانه موت

در چهار زاویه پنجم خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت زد و خود طلب فرمود و آن حال آنجناب علیه السلام نظاره گم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه آن سهام کوفته با هم آینه شده از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پراکنده در آن واحد اجزا بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا و حضرت آنجناب سیده با سر خود حق ملحق گردید و آب و دانه و حضور آنجناب خورده پر و از نمون و مفصل تفسیر این آیه شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هر گاه حق تعالی را در خلقت مرتبه اولی و آینه فمردن این طیور را رعبه استعادی نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استعاد باشد و نگهی جای نیکه مکر رحمت اکثر شایع از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و طبع عاقل در قبولیت آن استعاد و شبهه انکار نتواند بود چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خرجوا من دیارهم حذر الموت و هم الموت فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی نهرا با نفوس از خانه های خود و بخت موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانها ایشانرا را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و نیز جای دیگر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما لله ما تعام نشم بعثه قال که بعثت قال لبثت یوما و بعض یوم قال بل لبثت مائة عام و الی غیره شخصه از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بسو که حضرت عزیر بود در خاک از حیوانات و غیره بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانها فرمود بلکه زمانه موت

یکصد سال بوده است و نیز آیه شریفه ششم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشاركون که در جمعی از امت حضرت موسی علیه السلام شرف تزل یافتہ است بعد از آنکہ بسبب صانع موت ایشان را گرفت حق تعالی تا نیا ایشان را زنده فرمود و حال ترجمہ آنست کہ زنده فرمودیم شما را بعد از آنکہ شما را موت گرفته بود و حجت آنکہ شاید شکریہ پروردگار خود را ننمودہ باشید و نیز قصہ صحاب کہفت کہ در قرآن مجید مفصل ذکر آن کردہ شدہ است و حضرت رسول صلی اللہ علیہ آله وسلم فرمودہ است ان محمد ارمم سابقہ یا در بنی اسرائیل واقع شدہ است و این امت مرحومہ نیز واقع خواہد شد طابق النعل بالنعل والقذۃ بالقذۃ لقولہ تعالی طابقن طبق الخ بتأیید این چونکہ در ارمم سابقہ نص ایات مذکورہ سابقہ حجت واقع شدہ است و این امت مرحومہ نیز واقع خواہد شد پس از احتجاج باین آیات و دلیل عقلی گوئیم ای اعیان اموات از حیاط امکان و قدرت حضرت احدیت عزترسمہ خارج است یا نہ بنا بر اول کہ قدرت و امکان نباشد اولاً کذب بر خدا و ثانیاً نقصان در ذات حق تعالی لازم آید پس در بدو خلقت حضرت آدم ابو البشر علیہ السلام را با وجود عدم قدرت و امکان چگونه احیاء فرمودہ است و بنا بر ثانی کہ اگر قدرت بر احیاء اموات وارد و نیز زنده شدن آنها یکہ در آیات مزبورہ ذکر آنها کردہ شدہ است ثابت باشد و مقدر و الهی بودن آنها بعدی نہ نشسته باشد پس در خصوص سلسلہ حجت چگونه و چیرا احتیاج خواهد بود و از تفکیکات پس بسیاری از آیات و احادیث نبویہ صلی اللہ علیہ آله وسلم وارود شدہ اند منجملہ آنها آیه شریفہ و یوم نحشر من کل امۃ فوجاً من یکذب بآیاتنا یعنی روزی رسد کہ از جمیع کسانی کہ کذب آیات من نموده ہستند از ہر امتی فوجی را حشر خواهیم کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام منقولست کہ این آیه شریفہ در حجت است و مراد از آیات حضرت ائمہ طاہرین علیہم السلام اند پس کسانی کہ کذب ائمہ طاہرین علیہم السلام نمودہ اند کہ آیات و حجج خداوند متعال ندفعی را از ہر امتی روزی میرسد کہ

بقرآنی اینکہ امام سابقہ شدہ در امت مرحومہ خواهد شد

محشور خواهند کرد پس در اینجا دو چیز ثابت شدند یکی یوم جعت که همان را یوم قیامت صغری نیز گویند دوم حشر بعض مروج اگر گفته شود یوم قیامت همین روز است در جواب گوئیم اگر چه قدرش ترک را که قیامت باشد قول داریم لیکن قیامت کبری که یوم حشر بزرگ و آخون باشد هرگز مراد از این نمیتواند بود زیرا که در آیه خبر بزرگ حشر هست و آن البعض و در قیامت کبری بمقاد آیه شریفه و یوم حشر هفتم جمیعاً و نین آیه شریفه و حشرنا هم فلم نعد منهم احداً اخبار حشر جمیع خلایق اولین و آخون است که میفرماید محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را مجملة آیه شریفه و حرام علی قریة اهلکناها اللهم لا یجوعن یعنی حرام است قریه را که هلاک نموده باشیم بدینیکه رجوع نخواهند کرد یعنی در جعت که قیامت صغری باشد و اگر نه در قیامت کبری که جمیع خلایق حشر خواهند شد مجملة آیه شریفه ان الذی فرض علیک الذل ان لهداک الی معاد یعنی بدینیکه آنکه بر تو واجب گردانیده قرآن را تو را بر میگردد و اندلسبوی معاد یعنی محل عود و در احادیث معتبره بسیار واروده است که مراد جعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است بطرف دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام مجملة آیه شریفه و انزل قللت فی سبیل الله او مستقلاً الی الله حشرون یعنی البته و اگر گشته شوی در راه خدا یا بمیرد بر آئینه بسوی خدا محشور شوی بدین قولست با حدیث معتبره متذکره که این آیه شریفه در جعت است و مراد از سبیل الله صراط علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریت طاهره و طیبه و وی علیهم السلام است هر آنکس که ایمان باین دشت باشد او را گشته شدنی مرگی هست اگر در حیوة دنیا گشته شود در راه ایشان در جعت بر میگردد و اگر بمیرد در جعت بر میگردد و تا در راه ایشان گشته شود و آنچه ما نوشتیم تأیید میکند تا تفسیر آیه شریفه کل نفس ذائقة الموت تفسیر شده است هر که گشته شود مرگ را خپشیده است در جعت بدینا بر میگردد و تا مرگ را بچشد مجملة آیه شریفه و لنذیقنهم من العذاب الا ذی دون العذاب الا کبر لعلهم

برجوعن یعنی البته می بینیم ایشان را نزدیکتر یا پستتر از عذاب بزرگتر شاید ایشان برگردند
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عذاب نزدیکتر عذاب رحمت است که
 بشمشیر ایشان را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است و مراد از گشتن
 وزنده شدن و قیامت است **مجموعه** آیه شریفه مبنای امتنا اثنتین و احییتنا
 اثنتین یعنی ای پروردگار ما میرانیدی ما را و بار و زنده گردانیدی ما را و بار
 در هر حادثه معتبره وارد شده است که مراد از یک زنده شدن و رحمت و دیگری
 در قیامت است **اشکال** علاوه بر این دو مرتبه احیاء و امات معاد عقبی که احیاء مرتبه سوم
 است و آنها یکم بمجازه انبیاء علیهم السلام موند و زنده شدند باید صحیح نباشد زیرا که در آیه
 شریفه مذکوره انحصار احیاء و امات دو دفعه است **جواب** سابقاً گفتیم که این در شأن در قیامت
 وارد شده است اما معاد عقبی که حیاء محض است و بمعاد لایبوت فیها و لا یحیی من
 نیست و آنها یکم بمجازه انبیاء علیهم السلام موند یا زنده شدند یا موند و هم زنده
 در این آیه شریفه دخل نیست ذکر آنها در آیات و احادیث دیگر مفصل کرده شده است پس
 این آیه شریفه مذکوره منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود **مجموعه** آیه شریفه انما للنصر
 رسولنا و الذین امنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الا شهداء یعنی بدینیکه البته یک
 میکنیم رسولان خود را و آنها را که ایمان آورند در زندگانی دنیا و روزیکه میایستند گواهان
 برای گواهی دادن بر مردمان یعنی در دنیا و آخرت هر دو یاری میکنیم ایشان را **اسرار**
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود یاری دنیا و رحمت است
 مگر نیکدانی که بسیاری انبیاء و رسولان یاری کرده نشده اند در دنیا تا کشته شدند پس در
 رحمت یاری آنها کرده خواهد شد **مجموعه** آیه شریفه و اذا وقع علیهم القول اخرجنا
 لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کافا بایاتنا لا یوقنون یعنی
 چون واقع شود عذاب خدا بر ایشان با آنکه وقتیکه نازل شود عذاب بر ایشان نزدیک

این آیه شریفه مذکوره منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود

قيامت بيرون آوريم از برای ایشان دایه از زمین که سخن گوید با ایشان بدرستی که مروم بودند که آیات یاقین نداشتند در احادیث معتبره مستنده واروده است که این آیه شریفه هم در رجعت واروده است و آنچه میان خاصه و عامه تنفق است ظهور و اثبات الارض است قریب قیامت **اصلاً محل خلاف** و نزاع میان اصحاب ما و اهل خلاف آنست که نزد فرق ناجیه فاصبه اصاصیه دایه الارض هم حضرت امیر المومنین علیه السلام است و احتجاج میکنند با آنچه آنجناب علیه السلام مکرر در خطبات خود میفرموده است انا صاحب العصا و المیسر و الدابة التي تكلم الناس يعني من ستم صاحب عصا و نشانیکه با آن بر جبین هر کسی دلغ نموده خواهد شد و من ستم دایه که با مردم کلام خواهیم کرد و نیز **ذهب** در کتاب المیزان از ابن عیینة آورده است قال کان جابر الجعفی یقول دایه الارض علی علیکم السلام یعنی جابر جعفی میگوید دایه الارض امام نام حضرت امیر المومنین علی مرتضی علیه السلام است و در **معالم التنزیل** بخوبی آورده است عن علی علیه السلام قال ليس هي دابة لها ذنب ولكن لها حینة كأنه يشاء الحان هر جل یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود مرا و از این دایه نیست که دم داشته باشد بلکه این دایه الارض را عوض از دم ریش خواهد بود و گویا این الفاظ آنجناب علیه السلام اشاره میفرموده است بانکه دایه الارض انسان است و در **خطبه** نیز حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده است انا دابة الارض یعنی دایه الارض من ستم در کتاب مستطاب ما نزل من القرآن في الاثمة از صبح بن نباته روایت آورده است که گفت معاویه مرا خطاب کرد و شما نیز گمان میکنید که دایه الارض علی علیه السلام گفت ما تنها نمیگوئیم **هو** نیز میگوید معاویه ما از هم خورد و فرستاده علم علماء پیور الطلیعه و پرسید که شما در کتاب خود دایه الارض ایستاد گفت بلی گفت و چه چیز است عالم گفت مردی معاویه گفت میدانی چه نام دارد گفت ایسا فقال هو علی علیه السلام یعنی همان علی است و بروایتی گفت ایضا نیز در یک است بعلی

در تحقیق این امر
در حدیث معتبره
در حدیث معتبره

در حدیث معتبره
در حدیث معتبره
در حدیث معتبره

جواب سوال این دایره که ظاهر می شود و چه می کند

جواب آنکه اهل سنت و طایفه و دایره را بر علی بن ابی طالب می دانند

علیه السلام سوال این دایره الارض که علی علیه السلام باشد از کجا ظاهر می شود و چه کار خواهد کرد جواب خاصه و عامه از عمار و ابن ابی بکر روایت کرده اند و صاحب کشف نیز آورده است که آن دایره از کوه صفاء و مروه ظاهر می شود و با او عصا موسی علیه السلام و انگشته سلیمان علیه السلام خواهد بود پس عصا را بر محل سجود هر مؤمن خواهد زد و یا در میان دو دیده اش پس نقطه سفیدی بهم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره و خورشان یا آنکه میان دو چشمش نوشته می شود و هذا هو حق و انگشته را بر بینی هر کافر می زند پس سیاه می شود و تمام رویش را تیره می کند یا در میان دو چشمش نوشته شد اکافر حقاً اصلاً اهل سنت گویند لفظ دایره حیوان است و اسپ را گویند اطلاق آن حضرت میر علیه السلام باعث بی احترامی است جواب در لغت لفظ دایره موضوع برای کسی است که یدب علی الارض یعنی رونده بر زمین چنانچه آیه شریفه ما من دابة الا الارض فی الارض الا علی الله رزقها نیز شمر مقصود ما می باشد پس اگر چه کثره استعمال این لفظ برای اسپ است باین جهت تکریم وضع ثانی یا موجب بهم خوردن وضع اول هرگز نمی شود پس موجب نقصان و باعث قبح و راتناج مطلب ما هرگز نمی تواند شد و هرگاه اطلاق و موضوع بودن لفظ دایره بر جمیع ما یدب علی الارض انسانا کان او حیوانا نبینا و اما ثابت باشد پس در اطلاق آن بخصوص حضرت امیر علیه السلام باثبت آنکه وی نیز از جمله یدب علی الارض است چنانچه احترامی باشد علاوه بر این چونکه حضرت امیر علیه السلام اکثر علی الارض می فرموده است و این امر تنگی مخصوص آنجناب و ذریت طاهره علییه وی بود است لهذا حق سبحانه جل شانہ بحجت اظهار فضل و مرتبه و امتیاز حاصل بودن از جمیع خلق اسم خاص برای آنجناب علیه السلام که ابو الائمۃ النجباء است و در غرر کتاب خویش اطلاق فرموده است پس این اسم بودن بر آنجناب عین احترام و اظهار عظم مرتبه و علییه السلام برای خواص نام است چنانکه بحجت کلام کردن زمین با آنجناب

کہتی بہ ابو تراب گردید چه اگر سم و ابة الارض کہ معنی آن روندہ بر زمین است برعم
 شنبابی احترامی باشد پس کنیت آنحضرت علیہ السلام با بو تراب کہ معنی آن پدر خاک
 است بطریق اولیٰ بے احترامی نہ باشد و حال آنکہ باعتراف خاصہ و عامہ ثابت است
 کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ آله وسلم مکرراً بنجاب میفرودہ است قہریا یا با تراب و
 ہم گاہ اطلاق کردن کنیت بر آنجناب علیہ السلام منوجبت احترامی نباشد اطلاق
 اسم و ابة الارض ہرگز بے احترامی نتواند البتہ اطلاق اللفظاً و وضع لہ بے خضری
 نیست بلکہ وضع الشیء فی غیر ما وضع لہ بے احترامی است فافہم خلاصہ
 بحث طول کشیدہ خلاف موعود شد مگر بحمد اللہ سبحانہ و بعودہ جل شانہ از این آیہ شریفہ
 و ہم عود کردن انبیاء و ائمہ علیہم السلام ثابت گردید **مصلحت** آیہ شریفہ و اذ اخذ اللہ منہا
 النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمۃ ثم جاءکم رسول مصلحت قلہما
 معکم لتؤمنن بہ و لتنصرنہ قال اعقرہتم و اخذتہ علی ذلکم
 اصری قالوا قد رما قال فاشہدوا و انا معکم من الشاہدین یعنی
 بیاؤ و رقتہ را کہ خدا پیمان گرفت پیغمبران را کہ ہر آئینہ آنچه دادہ ہستم بشما از کتاب
 حکمت پس بیاؤ بسوی شما پیغمبری کہ تصدیق کنندہ شما باشد البتہ ایمان بیاؤ و پیمان
 پیغمبر و یاری کنید او را گفت آیا اقرار کردید عمدہ و پیمان مرا گفتند اقرار کردیم گفت پس گواہ
 باشید بر یکدیگر و من بر شما از گواہان ہستم در احادیث معتبرہ وارد شدہ است کہ این
 نصرت و حجت خواہد بود در بصائر الدہجۃ از حضرت امام جعفر صادق
 منقولست کہ فرمود یعنی ایمان بر رسول صلی اللہ علیہ آله وسلم خوانند آورد و حضرت
 امیر المؤمنین علیہ السلام را یاری خوانند کہ در حجت پس فرمود بخدا سوگند کہ ہر پیغمبری کہ خداوند
 مبعوث گردانیدہ است از آدم تا محمد صلی اللہ علیہ آله وسلم بر گردند بدینا تا قتال و جہاد کنند
 و پیش حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام اصحاب حدیث کہ بسجعت دلالت صریحہ دارند

بسیار اند **میچند** سعد بن عبدالله در کتاب مستطاب بصائر الدهرجات از حضرت
امام جعفر صادق روایت کرده است که شیطان ملعون انحق سبحانه جل شانه سوال کرد که
او را مسلت و به تار و قیامت حق تعالی انکار کرد و فرمود ترا مسلت تا یوم معلوم چون از تو
شود شیطان با جمیع تاباعش ظاهر شود و نیز نبیاء و ائمه علیهم السلام بدینا بر میگرددند و حضرت
نیز ظاهر خواهد شد و این آخر گشتنهای آنحضرت است بر روی زمین سراوی میگویند گفتم
مگر جفتبهای بسیار خواهند شد فرمود بلی و هر امانی که در قرص بوده نیکو کاران و بدکاران آن
او بر میگرددند حق تعالی مومنان را بر کافران غالب گرداند و مومنان ادا ایشان انتقام
بخشد چون آن روز شود حضرت امیر علیه السلام برگردد با اصحابش و شیطان بیایه ملاقات
ایشان برکناره فرات واقع شود و نزدیک بکوفه پس قتالی واقع شود که هرگز مثل آن واقع
نشده باشد گویایم بنیم صاحب حضرت امیر علیه السلام که صد قدم از پس پشت برگردند
و پانجمی بعضی در بیان آب فرات داخل شود پس بری زیر آید از آسمان که پر شده باشد
از لاله و حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم حربه از نور بردست داشته باشد و در آخر
آن چون نظر شیطان بر آن حضرت افتد از عقب برگردد و صاحب او بوی گویند اکنون
که ظفر یافتی بکجا میروی او گویند بنیم آنچه را که شامی بنید من تیرسم از پروردگار عالمیان
پس حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم با و برسد و حربه را در میان دو کتفش بزند
که او و همایش همه هلاک شوند پس بعد از آن همه غلایق خدا را بیگانگی بپرستند و هیچ چیزی
را با خدا شرک نگویند **میچند** از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود
گویایم بنیم عبدالله شرک را که عامه سیاهی بر سر دارد و دو علامت در میان کتفش آویخته
و از دامن کوه بالا میرود و در پیش روی حضرت قائم با چهار هزار نفر که در رجبت زند
شده اند و خدا را تکبیر بلند کرده اند و شیشه کشی نیز روایت کرده است از داود که
که گفت بخدمت امام همام حضرت صادق آل محمد علیه السلام عرض کردم من پیر شدم

فلان حضرت رسول شیطان را مع اصحاب

در سخنانی من بار یک شده اند میخواهم که ختم اعمال من بآن باشد که در راه شما گشته
شوم حضرت علیه السلام فرمود که چاره از این نیست اگر در این وقت نشود و در حجت غایب
شد در کتاب خطب حضرت امیر علیه السلام شیخ حسن بن سلیمان خطبه طولانی از
انتخاب روایت کرده است که ضبط نمیکند احادیث ما را مگر قلعه ای حصین یا سینهای من
یا عقلهای من پس فرمود العجب و کمال العجب از آنچه واقع خواهد شد در میان ماه
جمادی و حجب پس آن شرطه پنجم رسید که این چه تعجب است که مگر میفرمایند حضرت علیه السلام
فرمود چون تعجب بختم از آنکه مرده چند زنده خواهند شد و شمشیر بر سر زنند و خواهند زد و بحق خدا
که حبه را شکافته و گیاه را بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده گو یایم ایشان را که
در میان بازارهای کوفه راه روند و شمشیرهای برهنه بردوش گداشته باشند و زنند بر سر دشمنان
خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیست معنی آنچه خدا فرموده است بقوله تعالی یا ایها

الذین آمنوا لا تتولوا قوماً غضب الله علیهم قد یئسوا من الآخره كما
یئس الکفار من اصحاب القبول یعنی ای گروه مومنان دوستی نمیکند با قومیکه غضب کرده
است خدا تعالی بر ایشان تحقیق که نا امید گردیده اند از آخره چنانچه نا امید گردیده اند و نا

از اصحاب قبر و نیز در ذیل تفسیریه شریفه بل کذبوا بالحق حیطوا بالعلم و لما یا اتهم
تا ویده یعنی گدازیب میکنند با آنچه احاطه نکرده اند بعلم آن و هنوز تاویل آن بایشان نرسیده
است حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که نازل شده است این آیه
شریفه در باب حجت و غیره که هنوز وقت آنها نیامده و ایشان آنها را نمیانند و میگویند
نخواهد بود و روایت دیگر سبب معتبر آورده اند که دشمنان اهل بیت علیهم السلام
در بخت خوراک شان عذره انسان خواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده است ان که
معیشه ضنکاً و از حضرت امام همام علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام
علی بن ابیهم روایت کرده است که هر قومی را که حق تعالی بندگان پلاک کرده است در

جواب سوال که یوم
جواب سوال که یوم
جواب سوال که یوم

جواب سوال که یوم
جواب سوال که یوم
جواب سوال که یوم

رجعت برخواهند گشت چنانچه حق سبحانه جل شانہ فرموده است و حرام علی قریة
اهل کناه انهم لا یرجعون و ان حضرت امام همام جعفر صادق علیه
السلام پرسیدند از تفسیر آیه شریفه و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکا یعنی و گردانید شما
پیشبران و گردانید شما را با و شما را بن فرمود که پیبران حضرت رسول خدا صلی الله علیه
آله و صحابه و سلم و ابراهیم و اسماعیل و ذریت اویند و بادشاهان حضرت ائمه الهما
علیه السلام اند سر او ی گوید چه بادشاهی بشمار داده خواهد شد فرمود بادشاهی است
و بادشاهی رجعت سوال آرزو رجعت چه فائده است جواب فائده رجعت
اطهار دولت و سلطنت حق حضرت نبوی صلی الله علیه آله و سلم و از آنکه کفر و ملل مختلفه و اثبات
حقوق آل محمد صلی الله علیه آله و سلم و انبساط ملت واحده اسلام است سوال حضرت
امام مهدی در یوم رجعت هر کدام ملت خواهد که همه ملل مختلفه را بر آن جمع خواهد فرمود و جواب
بر ملت اصلیه چه خود محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم و بر سیر آبا طاهرین خود خواهد بود و آنچه
از مرویات جد و آبائش بدون دست درازی منافقین صاحب غرضان صحیح و محظوظ
مانده باشد آنها را جاری و ساری میکند و او آنها را یک صاحب غرضان برای فائده
خود یا نقصان دیگری بعد از آنها زیادت و کمی کرده هستند بعلیهی که بواسطه ملک یا پنجاب
الهام میشود مطابق الهام در آن حکم تقییل یا عدم تقییل بیان مردم میفرماید چنانچه قریب
بهین مضمون در اسات لبیب و ابانی نیز مسطور است سوال انبیاء علیهم السلام
و از امت مرحومه که در رجعت خواهند زنده شد آیا از امت سلف هم کسی زنده میشود یا نه
جواب بلی از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست که میاید با قائم آل محمد علیه السلام
از پشت کوفه یعنی بخت شرف بیست و هفت مرویا پانزده نفر از قوم حضرت موسی از آنها
که حق تعالی فرموده است که هدایت میکردند بحق و بحق عدالت میکردند و هفت نفر از صحاب
که هفت و یوشع بن نون و سلمان و ابوذر و جابر انصاری و مقداد و اکال شترخ

سی و هفت و در ساله سلام ابا بنی آورده است ان اهل الکف یحبون فیکون اعوان
 المهدی یعنی اصحاب کف زنده میشوند و بدو گرامام مهدی موعود علیه السلام هستند و
 در سایر جلی است ان اهل الکف کلهم اجماع و لا یتکلمون بالعربیة
 و انهم یکوفون و در آنجا المهدی بدرستیکه اهل کف ثمانی و اندک کلام لبرنی نیست و
 ایشان و زرا حضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند بود و سوال خدا کند من از
 الضار انجناب علیه السلام با ششم که کدام دعا می بنقول از معصوم علیه السلام است که با تمام
 قرأت آن شرف زیارت انجناب علیه السلام شوم جواب بل دعائست مشهور که از
 دعای عهد گویند که نسخ مختلفه و اسانید متعدده دارد و بعضی زیاده و در بعضی جمله از فقرات
 ندارد ابن طائوس روایت کرده که این را چهل صبح بخواند و ان حضرت صادق
 آل محمد علیه السلام ابن الباقی و اختیار صبح همین روایت آورده است که انجناب علیه
 فرمود هر کس بخواند بعد از هر نماز فریضه این دعا را پس بدرستیکه او خواهد دید امام همام
 (م ح م د) ابن الحسن علیها السلام را در بیداری یا در خواب و دعا اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيَّامًا كَانَ
 وَحْيُكَ كَانَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا وَحَيَّاهَا عَنِّي وَعَنْ وَلَدِي
 وَعَنْ وَلَدِي وَإِخْوَانِي الْيَحْيَى وَالسَّلَامُ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَنِعْمَةِ عَزَّتِ اللَّهُ وَأَحْصَا
 كِتَابَهُ وَحَاطَ بِهِ عِلْمَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَيْغَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَاعِشْتُ فِيهِ
 مِنْ أَيَّامِ خَلْقِي عَمَدًا أَوْ بَعْدَكَ فِي عَنِّي لِأَحْوَلْ عَمَّا وَلَا أَنْزِلْ أَبَدًا اللَّهُمَّ
 اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنَصَارِهِ الَّذِينَ ابْنَ عَنْهُ وَالْمُسْتَلِينَ لَا أَمْرَهُ وَتَوَاهِيهِ فِي
 أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَهْدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جُمِلَتْ
 عَلَى عِبَادِهِ حَتْمًا مُقَضًيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَمِّرًا لَعَنِي شَاهِرًا أَسْفِي مُجْتَرِدًا
 قَنَائِي مُتَبَادِعُوهَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ ارْفِقْ بِالطَّلَعَةِ الرَّؤُوفَةِ

در این دعا که از امام همام علیه السلام روایت شده است که هر کس آن را بخواند بعد از هر نماز فریضه امام همام را در بیداری یا در خواب خواهد دید

وَالْعَزَّةُ الْحَمِيدَةُ وَلِكُلِّ بَصِيرَةٍ نَظَرَةٌ مَتَى إِلَيْهِ وَحُجِّلَ فَرَجُهُ اللَّهُمَّ وَسَمِّدِ فَحْرَجَهُ
 اللَّهُمَّ أَشَدَّ دَاخِرَةً وَفَقِي ظَمْرَةً وَطَوِيلَ عَمْرَةٍ وَأَعْمُرْ اللَّهُمَّ بَيْنَ بِلَادِكَ وَأَخِي بَيْنَ عِبَادِكَ
 فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَمْرُ الْفَسَادِ فِي لُبِّهِ وَالْحَقُّ بِمَا كَسَبْتَ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرْ
 اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيَّاكَ وَابْنِ يَدِ نَبِيِّكَ الْمُسْتَضَى بِاسْمِهِ سَوْءُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْكَ وَآلِكَ حَتَّى
 لَا يَظْفُرَ شَيْءٌ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَةً وَيُحَقِّقَ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَحْقِظَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ
 هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَطْنُهَا اللَّهُمَّ بَرِّوْنَهُ بَعِيدًا أَوْ تَرَاهُ قَرِيبًا وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَوَرِثَتِهِ وَوَصَلِّ عَلَى مَوْلَانِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَصَلِّ عَلَى
 السَّلامِ مَنْقُولٌ هَكَذَا دَعَايَ عَهْدِ رَا حَبْلٍ رُوزِ خُجَوَانْدَا زَا لُضَا حَضْرَتِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى وَكَثِيرٌ مِنْ أَنْ تُحْصَى وَتَقَى تَعَالَى أَوْرَازِ قَبْرِ وَرَقْتِ خُرُوجِ أَخْفَرَةِ
 عَلَيْهِ السَّلامِ بِيرون آورد و در عهد فرمودند که درست که خداوند اگر چایل شود میان من و
 آنجناب مرگم که بر بنده گان خود حتم و لازم گردانیده پس بیرون آورم از قبر من در لایحه
 کفن خود را بر کمر خود بسته باشم و شیر و تیره خود را بر بنده کرده باشم و لبیک گویم دعوت کسی را
 که جمیع خلق را بسوی یاری او دعوت مینمایند **سوال** مردگان که در وقت ظهور آنجناب
 علیه السَّلام از قبر بیرون میشوند در قیام آنها را چگونه خبر ظهور حضرت امام عصر مهدی موعود علیه
 السَّلام خواهد رسید پس آنها چگونه ظاهر میشوند **جواب** در احادیث معتبره مستنده واروده
 است چنانچه نعمانی از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السَّلام روایتی نقل فرموده است
 که آنجناب علیه السَّلام فرمود چون قائم آل محمد علیه السَّلام قائم شود و خروج نماید نزد
 قبر هر مؤمن ملکی بیاید و او را ندا کند که ای فلان ابن فلان صاحب تو امام عصر زمان
 تو ظاهر شده است اگر میخواهی ملحق شوی با وی ملحق شو و اگر میخواهی در کرامت و نعمت
 خدا باشی هم آنجا باش پس بعض بیرون آیند و بعضی در نعیم الهی بمانند **سوال** کدام
 دعای منقول از حضرت رسول مقبول و یا از حضرات ائمه طاهرين عليهم السلام است

سوال مرگ از راه قبر چگونه ظاهر میشود خبر میرسد

کہ بذریعہ آن دعا و حالت گرفتاری استغاثہ با حضرت کردہ شود تا انقضای حوائج گردد
جواب کے دعائیں مشہور بہ رقعہ یا عریضہ استغاثہ چنانچہ حضرت رسول صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم یا ابو الفوارسیرازی فرمودہ چون گرفتار شدی و درماندی پس استغاثہ کن بحجۃ
 علیہ السلام کہ او ترا درمی یابد و او را درس است و پناہ است از برای ہر کس کہ بومی استغاثہ
 کند و در تحفۃ الزائر علامہ مجلسیؒ در مفاتیح الشجاء علامہ سیار واری
 مرویت ہر کرا حاجتی باشد بنویسد در رقعہ و در یکی از قبور حضرات ائمہ ہدی علیہم السلام
 بیندازد یا بہ بند و مہر کند و خاک پاک کے رگل سازد و آزادریان گذارد و در نہری یا چاہ
 عمیق یا غریبے اندازد کہ حضرت صاحب الزمان علیہ السلام میرسد و او بنفسہ مقولی
 بر آوردن حاجت پیشود و امینت نشخو عریضہ استغاثہ **سید الشہداء**
 کتبت یا مولائی صلوات اللہ علیک مستغنیاً و شکوت ما نزل بی مسیحیرا باللہ
 عزوجل ثم بک من امر قد دھنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبتی بعض لی
 و غیر خطیر نعمۃ اللہ عندی اسلمنی عند تخیل و مردہ الخلیل و تبرء منی عند
 ترائی اقبالہ الی الحمید و عجزت عن دفاعہ جلیتی و خاننی فی تحملہ صبرے
 و قوتی فلجات فیہ الیک و توکلت فی المسئلۃ اللہ جل ثناؤہ علیہ و علیک
 فی دفاعہ عنی علماً بکانتک من اللہ رب العالمین ولی التذبیرو مالک الامور
 و اتقاک فی المسارعۃ فی الشفاعۃ الیک جل ثناؤہ فی مری متیقناً لاجابتہ
 تبارک و تعالی ایاک باعطائی ستولی و انت یا مولائی جدیر تحقیق ظنی و
 تصدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجایے کذا نام و حاجت خود را بنویسد فیما
 لا طاقۃ لی بجلہ و صبری علیہ و ان کنت مستحقاً ولا ضعا فہ یقبیح افعالہ
 و تفریطی فی الواجبات الی اللہ عزوجل فاغثنی یا مولائی صلوات اللہ علیک
 عند الکھف و قد م المسئلۃ اللہ عزوجل فی مری قبل حلول التلف و

کتاب مستغاثہ
 سید الشہداء
 کتبت یا مولائی
 صلوات اللہ علیک
 مستغنیاً و شکوت
 ما نزل بی مسیحیرا
 باللہ

بما تالاعداء فیک بسطت النعم علی واسئل الله جل جلاله لی نضر اعزیزنا
 وفتحاً قریباً فیہ یلوع الاصل وخیر المنادی وخواتیم الاعمال والامن الخائف
 کلها فی کل حال اند جل ثناؤه لما یشاء فاعال وهو حسیه ونعم الوکیل فی المبدأ
 المال پس میروند و نه یا غیری قصد کند یکی از نامان آنحضرت علیه السلام یا عثمان
 بن سعید عمری یا سپهر محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمری که بخواهد
 و کلاً و نامان آنجناب در زمانه غیبت صغری بوده اند یکی از ایشان را ندا کند که یا
 فلان بن فلان سلام علیک اللهم لان وفاتک فی سبیل الله و انک سحی عند الله منزوی
 وقد خاطبتک فی حیاتک التی لک عند الله عز وجل وهذه رفعتی وحاجتی الی
 مولانا علیه السلام فسلمها الیه فانت السقته الامین پس بنید از ورقه را و رتبه را
 چاه غریزنا حاجتش برآورده شود و از این خیر شریف چنین مستفاد میشود که این چهار
 شخص معظم چنانکه در غیبت صغری در وسط بودند میان رعایا و آنجناب و عرض حاجت و
 رقع و گرفتن جواب و ابلاغ توفیقات و غیبت کبری نیز در رکاب همایون آنجناب میشدند
 و این منصب بزرگ مقتدر و سرفراز اند پس معلوم شد که خوان حسان و جود نعم و فضل و کرم
 امام زمان در هر قطری از اقطار ارض برای هر ریشیان در مانده و کم گشته و تحیر نادان
 سرگشته حیران گسترده است و دروازه آن باز و شاعرش جام اگر نالد است شربت علشر
 بخشند و اگر کم شده است بر آتش رسانند و اگر مریض است لباس عافیتش پوشانند پس
 نتیجه فایت مقصود در انقیام آنکه آنحضرة حاضر در عباد و ناظر و جمیع بلاد بر حال رعایا و
 قادر بر کشف بلا یا و عالم بر سر او خفایا است بجهت غیبت از منصب خلافت عزل نشده
 است سوال مردمان که در یوم حجت برای جزا و سزا زنده میشوند حساب کنند ایشان
 که خواهد بود جواب در احادیث معتبره وارد شده است بچو شیطان از دست حضرت
 رسول آخر الزمان در همان یوم حجت مع جمیع اتباعش کشته شود پس از دست حضرة

سوال حساب کنند و جزا دهند و سزا بدهند و حجت کیست

مہدی موعود علیہ السلام در تمام روی زمین شورش و شیریں لایزالہ اللہ محمد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابہ و علم جاری و ساری میکنند پس حساب خلق متعلق بحضرت
امام حسین علیہ السلام خواهد بود و چنانچہ از حضرت امام ہمام صادق آل محمد علیہم السلام
منقولست کہ حساب خلق متعلق بحضرت امام غریب شہید حسین مظلوم علیہ السلام خواهد بود
در حجت پیش از قیامت سوال چون از حساب مردم فرغت حاصل شود آیا جزای
و سزا بر ہم بایشان داده خواهد شد یا نہ جواب بے شک جزا و سزا بایشان داده میشود و احادیث
معتبرہ مستندہ معتبرہ بر این ناطق صریح و صادق صحیح اند چنانچہ از حضرت امام ہمام
موسی کاظم علیہ السلام منقولست کہ برگردند و در حجت ارواح مومنان با ارواح دشمنان ایشان
بسوی ابدان شان تاحق خود را از ایشان انتیفاء کنند بہر کہ ایشان را عذاب و شکنجہ کردہ باشد
انتقام انا و بخشد و اگر ایشان را بخشیم آورده باشند و را بخشیم آورند اگر گشتہ باشند بجز
پس نسی ماه بعد از دہشتان خود زندگانی کنند بعد از ان ہمہ در یک شب بمیرند و ایشان
تبعیم بہشت بگردند و دشمنان بہترین عذاب ہائی کہ ہم برگردند سوال معلوم شد کہ
مومنین و منافقین را کہ حساب و کتاب و جزا و سزا خواهد شد آیا دشمنان اولاد رسول
و احفاد بقرول را ہم جزا و سزا میشود یا نہ انیکہ لازمست زیرا کہ سلطنت تمام روز زمین
شورہ و شیریں بایشان علیہم السلام خواهد بود جواب بے شک لاشبہ از دشمنان خود انتقام
خواہند گرفت و خاصمان حقوق خود را سزا خواهند داد چنانچہ در کتاب مستطاب منتخب
البصائر از سعد بن عبد اللہ روایت کردہ است از جابر جفی از حضرت صادق
آل محمد علیہم السلام کہ فرمود علی رضی اللہ عنہ را در زمین جعتی خواهد بود و تا فرزندش حسین
علیہ السلام با علم خود خواهد آمد تا انتقام بکشد از بنی امیہ و معاویہ و آل معاویہ و ہر کہ
با آنحضرت علیہ السلام جنگ کردہ باشند پس یاوران او را از اہل کوفہ زندہ کند و ہفتاد
ہزار نفر از سایر مردم پس با ایشان ملاقات کند و صفین مثل مرنبہ اقول نا ہمہ را بخشد کسی

از ایشان نماند که خبر بیرون بروی خدا ایشان را بر ویسوی بدترین عذابها با فرعون و آل فرعون پس بار دیگر حضرت امیر علیه السلام رجوع فرماید با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و او علیه باشد بر زمین و سایر ائمه الهما علیهم السلام عالمان او باشند و اطراف زمین تا عبادت حق تعالی آشکاره کرده و چنانچه پیشتر نهان عبادت کرده بودند و منافقان عبادت خود را شد و حق سبحانه جل شانہ پیغمبر خود خواهد داد و او بقدر بادشاهی جمیع اهل دنیا روزیکه خلق کرده است دنیا را ناروزیکه دولت های دیگران بر طرف شود تا آنکه حق سبحانه جل شانہ وفاء کند بوعده که او را داده که غالب گرداند او را بر همه پنهان خواجه مشرکان و عیاشی از حضرت امام بهام حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت آورده است اول کسیکه بدینا بر میگردد حضرت امام حسین عظیم علیه السلام است و اصحاب او و یزید پلید و صحاب او خواهند بود پس بعد ایشان را میکشد مثل آنکه ایشان کشته اند چنانچه حق سبحانه و عزیز کتاب خویش فرموده است ثم دنا لک الکذبة علیهم و امل دکر بالموال و بین و جعلنا که اکثر نفیرا یعنی پس گردانیدیم از برای شما علیه بر ایشان را و اعانت کردیم شما را با آنها و پسران و گردانیدیم لشکری شما را زیاده از لشکری آنها لشکال جزا و نرادر او نشتن اهل بیت علیهم السلام و قاتلین حسین علیه السلام مسلم مکر و زاری قتل حسین در یوم حجت سزا داده خواهد شد چنانچه حدیث امام صادق بر این ناطق است که جناب حضرت صادق علیه السلام فرمود اقام قاتلنا المهدی قتل دراری قتلنا الحسین بفعال ابا انهم و حال آنکه آیه شریفه لا تزر وازله و از برای آخری ظاهر است که بفعل و وزیر یکی دیگری گرفتار نیست پس این و زاری قاتلین حسین بفعل و وزیر آبا خود چرا گرفتار در یوم حجت خواهند شد و حال آنکه ممدی موعود یوم حجت از عدل زمین را محو میکند و این علانیه خلاف آیه قرآن و عدالت است جواب هرگز خلاف قرآن و عدالت نیست زیرا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آنکه فقره مذکور بالا را فرمود میگوید فان ذلاری قتلنا الحسین یرضون و یفخر و بفعال

جواب انکه دشمنان را بر وجه جزاء میبندد

ابائهم ومن رضی شیئا کمن فعله و لو ان رجلا قتل فی المشرق فمضى فقتله رجل فی المغرب
 لکان شریک فی القتل یعنی در اسی قاتلین حسین بکروه آبا خود حسین رضی میشوند بلکه فخر میکنند و
 رضی شوند بهی چون فاعل نشی نیست چنانچه اگر شخصی شلأ در طرف شرق قتل کرده شود پس
 بشو و قتل وی شخصی در طرف ب شخص رضی شوند و در قتال مقتول با قاتل شریک است و
 نزول آیه شریفین قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل ان ذلک ان
 منصوبه در امام حسین و مهدی موعود علیهم السلام است حضرت اصمام محمد باقر فرموده ان
 الحسین قتل مظلوماً و نحن اولیاءه و القاتل مٹا یطلب ثار الحسین فیقتل من رضی
 بقتله اشکال کسانی را که در یوم حجت سزا داده میشوند یا در آخرت هم ویرا جزا و سزا
 اعمال داده میشود یا نه اگر باین حدیث رجعت کافی میشود پس نبی امیه و غاصبان حقوق
 ابلدیت اطهار علیهم السلام در آخرت یکجا میروند اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در یوم
 حجت بجزا اعمال قیچی خود رسیدند ظلم لازم میآید و حق تعالی عادل است ظلم هرگز از وی
 غرض میسر نمیشود اگر رجعت بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در دنیا شریک ایمان نداشتند
جواب بکتاب معاندان خاندان حضرت رسالت را مهدی موعود علیهم السلام بعد از ظهور
 انتقام بگیرد بلکه شیخ صدوق علیه الرحمته در کتاب علل الشرائع از ابی جعفر علیه السلام
 آورده است اذا ظهر قائمنا یحیی احدی از زوجات لیقام علیها الحد و لیقتل
 لها طمته کن در این رجعت انتقام تمام اعمال قبیحانانها گرفته نمیشود چونکه این یوم قیامت
 صغری است پس جزا و سزا هم بر مردم از اعمالیکه بالنسبت یکدیگر صغایرانند و بالنسبت اکبر
 کبایرانند داده میشود و اما جزا و سزا معاصی اکبر کبایر و قیامت کبری داده خواهد شد
 نه در یوم حجت پس جمیع معاندان خاندان رسالت را عذاب و جزا و سزا و حد و دشرعی
 بعضی گناهان صغایر و کبایر و یوم حجت میشود اما از گناهان اکبر کبایر و قیامت کبری
 عذاب و جزا داده خواهد شد اشکالی ندارد سوال این سلطنت اهل بیت اطهار علیهم السلام

جواب اشکال کسانی که میگویند در یوم حجت سزا داده میشود یا نه

بعد از ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام تا چند مدت باقی خواهد ماند جواب سلطنت
ائمه الهیبت الهما علیهم السلام تا قیامت متصل است زیرا که حضرت در وقتی ظاهر میشوند و سلطنت
مردم ختم میشود و شیطان ملعون و آخرا آن قتل خواهد شد پس ظلم و عدوان و کفر و طغیان ابد
نخواهد بود زیرا که محرک این امور که ابلیس است مرده خواهد بود و پس تمام روی زمین شود
و شیرین محض عدل داد و انصاف خواهد بود و سلطنت یک ذره و آن ظلم و تعدی نباشد
بخیر معصوم و مطهر نمیتواند کرد زیرا که ایشان را مانع از این چنین امور قوه عصمت طهارت
است لهذا سلطنت ایشان علیهم السلام متصل خواهد بود و قیامت و صوید است
بر این دلیل مذکور آنچه که سید علی ابن طاووس و کتاب البشارة از حران آورده

ان مجموع عمر الدنیا مائة الف سنة عشرين الف سنة منها دولته جميع الناس
و ثمانون الف سنة منها دولته ال محمد علیهم السلام یعنی تمام آیام و مدت بقا و عمر
و نیا صد هزار یعنی یک لکه سال است بهیست هزار سال دولت و سلطنت تمام مروان
غیر معصوم است و باقی هشتاد و هزار سال دولت و سلطنت آل محمد علیهم السلام است
سوال آیا و یک زمان هر کدامی از حضرات ائمه الهما علیهم السلام جمیعاً سلطنت
خواهند کرد یا یکدیگر و یکدیگر و از منته مخلفه خواهند کرد و جواب در آنکه حضرات ائمه الهما
علیهم السلام جمیعاً سلطنت میکنند شک نیست زیرا که احادیث صحیح و معتبره کثیره در این مطلب
وارد شده اند لیکن ثابت نمیشود که در وقت ظهور حضرت قائم آل محمد علیهم السلام آیا حجت
همه ایشان علیهم السلام خواهد بود و زمانه واحد یا آنکه مقدم و مؤخر از یکدیگر رجعت ایشان خواهد
شد از بعض اخبار بوضوح میرسد اینهم بر چون بترتیب آیام امامت هم یعنی از ایشان
هر کس مطابق تقدم و تاخر زمانه امت رجعت خواهند کرد و شیخ حسن بن سلیمان فرموده
ان لكل واحد من الاثنی عشر صلوات الله علیه یام امامته و یام کونه هدیاً و اول
ما یظهر القائم صلوات الله علیه فهو یام امامته بتدریج بعد باشد یعنی برای هر یکی

جواب سوال ائمه اطهار بوقت سلطنت میکنند یا یکی بعد دیگری

انما مده و داده گانه علیهم السلام و زمانه است زمانه امامت و زمانه مهدویت و ابتداء ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام زمانه امامت وی است پس بعد از آباء خود علیهم السلام رجوع می نماید برای مهدویت مؤلف گوید بنا بر این روایت تاویل حدیث آن منّا اثنی عشره ما و اثنی عشره همدیاً نیز ظاهر و ثابت شد باین معنی که از برای همین آئینه اثنا عشر علیهم السلام زمانه امامت است و پس از آن زمانه مهدویت است و امر شده است حضرت امیر علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت خواهد کرد و از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست اول کسیکه در رجعت برگردد حضرت امام حسین علیه السلام خواهد بود و آن مقدار با و شاهی خواهد کرد که از پیروی مومنان ابروهای آنجناب علیه السلام بر روی دیده اش آویخته شود **تنبیها** پس چون آنجناب علیه السلام بر تمام روئی زمین شود و شیرین کریم طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از علیها و انبا مده علیهم السلام حجج الله جاری کند و بروی زمین بساط عدل و ادب پدید گرداند و عبادت الهی بر زمین رونق گیرد و جمیع مخلوق خدا یک مذہب بشود و از کافران منافقان و مشرکان و معاندان انتقام بگیرد و اهل حق را حق خود برساند و عالم را پر از لمعات انوار الهی نماید پس آخر کار چون از دنیا حلت فرماید حضرت امام غریب مظلوم ابی عبد الله الحسین علیه السلام آنجناب علیه السلام را غسل دهد و کفن کند و دفن نماید چنانچه سید علی بن محمد و کتاب الانوار للضیئه آورده است مثل ابو عبد الله علیه السلام عن الرجعت هل هی حق قال بلی فیل من یرجع اولاً قال الحسین علیه السلام یخرج بعد لقاءکم علیه السلام مع اصحابه و معه سبعون تلبیاً كما یلقونهم مع مومنی علیه السلام فیعطیهم القائم خاتمه من الدنیا فیغسله الحسین علیه و یکفنه و یحیطه و یواسیه فی القبر خلاصه آنست که از ابو عبد الله سوال سجدت کرده شد پس آنجناب فرمود رجعت بر حق است گفته شد پس در یوم حجت کدام شخص رجوع خواهد کرد فرمود امام حسین علیه السلام بعد از ظهور قائم آل محمد صلی الله

و این سخن را چون امام حسین علیه السلام فرمودند

علیه آله و سلم خارج میشود با اصحاب خود و با آنجناب نهادن بنی خود اینچنانکه سبوت شد ندانند
 مولی علیه السلام پس قائم آل محمد صلی الله علیه آله و سلم خاتم با آنجناب علیهما السلام عطا میفرماید
 و از دنیا رحلت میکنند پس حضرت امام حسین علیه السلام امام مهدی موعود را حنوط و غسل و
 کفن مینماید و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت طویلی کرده است
 و در تائیل یثرفیه و قضینا الی بنی اسرائیل فی کتاب التفسیر فی الاثرین
 و آخر روایت اینست فاذا استقم مع فته الحسین علیهما السلام و کفنه و حنطه
 و الحمله لانه لا یرتکب صور الوصی الا الوصی خلاصه است که چون معرفت حضرت
 امام بهام ابی عبد الله الحسین علیه السلام در ولما فی مومنان قرار گیرد حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و سلم
 از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام آنجناب را غسل دهد و کفن حنوط کند و بر او
 نماز بخواند و او را در لحد بگذارد و زیرا که امور وصی را خیر و احادی مکتوب نمیشود و اشکال
 اگر چنین است که امور وصی را غیر از وصی احدی مکتوب نمیشود پس حضرت امام حسین علیه السلام
 را کی غسل خواهد داد و جواب چونکه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نشاء شهید در
 معرکه بود احتیاج غسل ندارد و علاوه بر این ائمه الهام علیه السلام که بدینا بر میگرددند آنحضرت
 علیه السلام را غسل دهند و نماز خواهند کرد و اشکالی ندارد و اشکال اگر شبیه بسبب شهادت
 غسل ندارد و چنانچه در کتب احادیث و فقه مسطور است پس حضرت ابوالاعلیٰ امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام را با وجود حصول مرتبه شهادت چه غسل داده شد جواب
 در این شک نیست که حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین علیه السلام هر دو امام شهید
 شده اند لکن فرق در شهادت این هر دو بزرگوار علیه السلام آنست که حضرت امام حسین علیه السلام
 السلام در معرکه جنگ شهید شده است و همین قسم شهادت محکوم شرعاً است باینکه چنین شهید
 به غسل و کفن حنوط در همان خون و خاک و لباس خود دفن کرده شود و جهت مصالح بسیار که
 این مقام مقتضی بیان آنست و اما حضرت امیر المؤمنین برین شهید شده است مگر شهادت

جواب اشکال که تمیز غسل ندارد پس غسل را با وجود شهادت چه غسل دادند

وی علیه السلام در حرکت جنگ نبوده است بلکه در بیت الله در حالت عبادت بوده است و در
آنوقت ضربت برفرق مبارک آنجناب رسید و انتقال بعد از دو سله یوم بوقوع رسید و پس
اینکه شهادت او را در حکم شهادت و در حرکت میباشند و تفصیل این مسئله در کتب مبسوطه فقہ چون جواهر و
تذکرۃ الفقہاء و سرائر الشیعہ و غیره معلوم خواهد شد و ما نیز بالتفصیل علل و وجوه غسل میت
و س میت را عظام و نقلاً در رساله شریفه موسومہ بہ انوار فی جواب اسولہ الابرار
نوشته هستیم من شاء فلیرجع الیہا چونکہ بحمد الله سبحانہ از جمیع حالات
حضرت امام مهدی موعود علیه السلام بالا استقلال یا استدلال تا اینجا نوشته ایم و خواستیم که بعضی
از قصائدیکه اخیراً برابر روح و منقبت آنجناب گفتہ مع ترجمہ بنویسیم

لَقَدْ أَفْهَمْنَا الشَّيْخَ الْهَاشِمِيَّ فِي مَنَاقِبِ الْعَصْرِ الْمَوْجِدِ عَلَيْهِ وَعَلَى بَابِ السَّلَامِ

عَلَى سَائِلِي الْخَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارٍ
بر سائین روی زمین از هر جماعتی
مَشَاكَ لَا يَخْشَى عَظَامَتَهُ أَوْ تَرَاهُ
چگونہ ندانیرسد بزرگیهای کنان را
وَأَلْقَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مَقْوَادَ خَوَارٍ
و انداخته است بسو او روزگار هماره ز میرا
كَخَرَفَةِ كَفِّ أَوْ كَغَمَسَةِ بِنِقَارٍ
چون بکشت آب بتیل و برین نقار غمست آب
وَلَمْ يَخْشَ عَنْهَا سَوْأَ اطْعِ أَوْ لَا
و نمپوشانید او را از آن خجسته مانورائی بمنده آن

خَلِيقَتُهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَظِلُّهُ
خلیفه پروردگار جهانیان است و سایه خدا
هُوَ الْعَرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مِنْ بَدَنِهِ
او ست و شکیر محکم آنچنانی که هر که بدامن او
إِمَامُهُ هُدًى لَإِذَا الزَّمَانُ بَطَلَ
پیشوائی هدایت پناه برده است روزگار بایاد
عُلُومُ الْوَحْيِ فِي جَنْبِ الْجُحْرِ عَلَيْهِ
علومای همه مردم در پناه و دریای علوم او
كَأَمْرًا أَوْ فَلَاطُونِ اعْتَابَ قُدْسِهِمْ
پس گویارایت میکرد استنامای درگاه قدس آنحضرت

سَایِ حِکْمَتِهِ قَدْ سَیَّمَا لَا یَسْتَوِیْهَا
 سید چکری قدسی باکی را مملو طائش بود و حکمت را
 بِأَشْرَافِهَا کُلُّ الْعَالَمِ أَسْرِفَتْ
 بتابش نورانی عجب آنحضرت همه عالم روشن گشته است
 إِمَامُ الْوَرَى طَوْذُ اللَّهِ مُنْبَعُ الْهُدَى
 پیشوا و خلائق است کوه فیض عقل است منبع هدایت است
 بِدِ الْعَالَمِ السَّفْلِیِّ یَسْمُو وَ یَعْبُدُ
 بوسطه آنحضرت عالم سفلی خاک با وجود پستی بلندی میابد
 وَ مِنْهُ یَحْمَلُ الْعَشْرِ تَنْجِ کَدَاهَا
 و از فیض وجود آنحضرت عقول عشره محو شود و حق تعالی را حمد و ثناء
 أَبَاحَتْهُ اللَّهُ الَّذِی لَیْسَ جَارِیَا
 ای عجب خدا آنچنان حجتی که نیست جاری شود
 وَ یَا مَنْ مَقَالِیدُ الزَّمَانِ بِکَفِّهِ
 وای کی که کلیدهای زمان در کف مبارک است
 أَغِثْ حَوَازِةَ الْإِیْمَانِ وَ الْخُرُوجُ
 در یاب حبیبیت اهل ایمان را و آباد کن منازل آنرا
 وَ خَلِّصْ عِبَادَ اللَّهِ مِنْ کُلِّ عَاشِی
 و خلاص فرما بنندگان خدا را از هر ستم کننده
 وَ یَحْمِلُ فِیْهِ الْکَالُ الْعَالَمُونَ بِأَسْرِهِمْ
 و تحمل فرماید ای تو با وجود علم امکان تمامی ایشان
 یَجِدُ مِنْ جُودِ اللَّهِ خَیْرَ کِتَابِ
 و بیاید از لطف و بزرگواری خداوند بهترین نصرت و نصیحت

شَاطِئِ النَّظَارِ وَ أَدْنَا نَاسِ فُكَّارِ
 مخلوط شوند با حق نظر و هر کهای فکر و فاندیشها
 کَمَا أَرَجَ فِی الْکَوْنِ مِنْ نُورِهَا السَّارِ
 چنانکه روشن روگون از نور فر و گیرنده آن
 وَ صَاحِبِ سِرِّ اللَّهِ فِی هَذِهِ الدَّارِ
 و صاحب اسرار خداست آنحضرت در این دار دنیا
 عَلَى الْعَالَمِ الْعُلَوِّیِّ مِنْ دُورِ انْكَارِ
 بر عالم علوی و آسمانها از غیبه انکار
 وَلَیْسَ عَلَیْهَا فِی التَّعْلُو مِنْ عَارِ
 و نیست بر عظمی او که از تعریف و تحسین هیچ کار بر او
 یَحْزِنُ الَّذِی یُرِضَا هُ سَائِقُ أَفْکَارِ
 بغیر از آنچه بکیر رضی شود آنحضرت پیشی گیرنده قدرها
 وَ تَاهِیْلًا مِنْ حَجْدِ بَدْحَمَدَ الْبَارِ
 و آنست آنرا از بزرگواری بیکر که مخصوص از نبوت و ایمان است
 قَلَمٌ یَبْقِی مِنْهَا عَزِیْزٌ دَارِ سِ انْثَارِ
 پس بماند از آن منازل بجز از آثار که منته شده
 وَ طَهْرُ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ کُلِّ کَفَّارِ
 و پاک کن بندگان خدا را از کفر جمیع کافرها
 وَ بَادِرُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ مِنْ غَیْرِ انْظَارِ
 و مباشرت فرما بر اسم خداوند بغیر انتظار و ادب
 وَ أَكْرَمَ أَعْوَانِ وَ أَشْرَفَ أَنْصَارِ
 و گرامی ترین یاری کنندگان و شریفترین نصرت و نصیحت

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْبَاءُ مُحَمَّدٍ الْعَبْدِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ الْخَلْقِ حُجَّةٌ كَبِيرَةٌ فِي الْعَصْرِ الْاَلْمُنْظَرِ

مَعْنَى الشَّيْءِ الْمُصْطَفَى وَآمِينَ مُنْجِلًا
 بنام رسول برگزیده است و آمین پیغمبر است
 وَمُصْطَفَى كَيْ بِالْفَضْلِ دُرَّتْ قَيْصُهُ
 و مصطفی است که با فضل درخت قیصه
 وَتَوَرَّاتِ تَجَلُّ وَنَشْ وَفَضْلٌ فَمَكَّدَ هُتْ جَامِعُ خَفَرُ
 و تورات تجل و نش و فضل فمکد هت جامع خفر
 بِهِ قَامَ بَعْدَ الْمِيلِ وَأَنْصَبَتْ بِهِ
 به قامت بعد المیل و انصبست به
 بِهَا خَفَرَاتِ اسَاوُ بَعْدَ الزَّمَنِ وَرَأْسُ شَدِّ بَاوُ
 به خفرات اساو بعد الزمان و راس شد باو
 وَمُنْتَظَرٌ مَا أَخَّرَ اللَّهُ وَقْتُهَا
 و منتظر ما اخر الله وقتها
 وَخَفَرَةُ مُنْتَظَرِيَّتْ كِتَابُ خَيْرُ كَرَاهِ هُتْ خَلَاوَقْتُ اَوْرَا
 و خفرة منتظریت کتاب خیر کراه هت خلاوقت اورا
 لَهُ عَزْمَةٌ ثَلَاثِي الْقَضَا وَهَمَّةٌ
 له عزمه ثلثی القضا و همه
 اِرْبَاوُ اَوْ غَرَمُ هُتْ كِبَرُ بَرُكْرَاوُ قَضَاوُ هُتْ هُتْ هُتْ
 ارباؤ او غرم هت کبر برکراو قضاو هت هت هت
 أَبَا الْقَاسِمِ أَنْهَضُ وَاشْفَى عَصَابَتَهُ
 ابی القاسم انهد و اشفا عصابته
 اَبی بوالقاسم بنشین سر بارتا و شفا بر طایفه که کمر هت
 اِلَى مَوْحَى مَ الْمُنْ وَانْتَظَرْنَا
 الی موحی م المن و انتظرنا
 تاکی و تا چند آرزو و انتظار بزم ما
 أَيْحَ حَرَمَ الْجَوْرِ الْمُنْبَعِ جَنَابُهُ
 ایح حرم الجور المنبع جنابه
 دستیاب حرم جور را که بمندهت درگاه او

عَلَى الدِّينِ فِي أَيْرَا دُحْكُمُ وَلِصْكَارِ
 بر دین خدا در مایه دود و دود و حکم او
 عَلَى كَثْرَةِ أَشَارٍ وَعَيْبَةٍ اسْرَايَا
 بر گنج اشار و عیب اسرایا
 دَعَائِمُ قَدْ كَانَتْ عَلَى جُفْرِ هَارِ
 دعائم قد كانت علی جفْرِ هار
 ستونهای که تحقیق بودند بر کناری افتاده ریزنده
 لَشَيْءٍ سَوَى ابْرَارٍ حَقٍّ وَأَظْهَارِ
 لشیئی سوا ابرار حق و اظهار
 بهجت چیزی غیر ابرار کردن حق و اظهار حقایق
 ثَالَفَ بَيْنَ الشَّائِ وَالْأَسَلِ لَصَارِ
 ثالف بین الشائ و الاسل لصار
 که گفت بین بیان گوسفند و شیر درنده
 قَضَى وَطَرًا مِنْ ظُلُمٍ هَاكُلُ كُطَارِ
 قضی و طرا من ظلم هاکل کطار
 محویش خود را از ستم نمودن آنها که کافرا
 سَمَحَائِبٌ قَدْ أَصْلَكُنْ دُونَ أَمْطَارِ
 سمحایب قد اصلکن دون امطار
 ابرار که تحقیق بایان نداشتند بدون باریدن باران
 بِحَرِّ خَمِيرٍ عِلَاءِ الْأَرْضِ جَرَارِ
 بحر خمیر عیاء الارض جرار
 بکشد اشک را بی که بپزند زمین و سنگین بباران بسیار

لَقَدْ أَخْرَجَ الْأَدِيبُ الْخَبِيرُ الْخَيْرُ مِنْ الْأَحْمَدِ نَبِيٍّ فِي مَعْنَى السَّلَامِ

وَلَيْ الْأَلَهُ صَاحِبِ الْأَمْرِ فِي كَوْنِهِ
 آنحضرت ولی خداست صاحب امر خلافت و خلافت
 آنحضرت ولی خداست صاحب امر خلافت و خلافت

بِسَيْفِهِ شَمَلُ الْحَقِّ يُرْجَى أَنْتَظَامُهُ
 بشنیه او جمعیت و انبوهی حق امید داشته نظام او
 بشنیه او جمعیت و انبوهی حق امید داشته نظام او

إِمَامُ أَهْلِ الْجَمْعِ الْمَدِينِ بِرَأْفَتِهِ

پیشوای هدایت و جمع است که با وافتاده

هُوَ الشَّمْسُ فِي الْأَشْرَاقِ لَوْلَا قَوْلُهَا

اوست آفتاب تابش و نور اگر نبود آفتاب غروب کننده

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَتُجِيعُ الشُّعَى

اوست دگرچشم و پناه و دهنده پیرهن گاران

هُوَ الْآيَةُ الْكُبْرَى وَتُفْخِرُ الْعَوْرَى

اوست آیت و نشانه بزرگ خدا و محل افتخار پهن خدایان

هُوَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ مِنَ الْأَحْمَدِ

اوست جانشین و مهدی از اولاد حضرت رسول

هُوَ الْمُسْتَجَارُ لِلنُّبَى وَوَلَاؤُهُ

اوست پناه از برای نبی و وارز و دوستی او

وَكُتِبَتْ أَمْوَالُ لَوْنَى وَحَرِيمَةُ

و اوست کعبه ایادی خلائق و حرم محترم او

وَمُلْكُهُ الْأَمْلاكُ مَوْطُونُهُ

و محل بزرگه ملک است قدسگاه کفش مبارک او

سَيَمْلَأُ دَهْرًا قِسْطُهُ بَعْدَ مَا مَلَأَ

زود باشد پر کند زمان را عدل او بعد از آنکه پر شد باشد

فَلَوْلَا لَا سَاخَ الْأَمْصُ بِالنَّاسِ وَالْثَرَى

پس اگر نبود وجود مبارکش فرو میروز زمین مردم را خاک زمین

وَلَوْلَا لَمْ يَخْضَرْ رَوْحُكُمْ لَيْفُضَ

و اگر نبود آنحضرت سبز نمیشد بتانی و پائین نمی آمد

مَسِيحٌ قَطُوبِي مَنْ يَدِ إِيْتِمَامِهِ

حضرت عیسیٰ پس شایسته که آنحضرت است طلب پیشه اگر نش

هُوَ الْبَدْرُ فِي الْأَنْوَارِ لَوْلَا اِغْتِيَامُهُ

اوست ماه شب چهارده در روشناییها اگر نبود آه افروختن او

لَقَدْ قَارَحَقًا مَنْ يَدِ اِغْتِيَامِهِ

هر آینه رشکگار شد برستی کسی که آنحضرت است عصا او

إِمَامُ الْأَنْامِ فِي الثَّرَى وَهَمَامُهُ

پیشوای خلقت و در روی زمین و منتر خلق است

عَنَانُ الْهُدَى فِي كَفِّهِ وَزَمَامُهُ

که لگام هدایت و دوست اوست و مهار او

لِذِي الْحَجَرِ مَنْ كُنْ لَا زِمَ التَّزَامُ

از برای صاحب حجر و رکن واجب است التزام و دوستی

حَطِيمٌ لِحَظْمِ الذَّنْبِ يُرْجَى اسْتِغْنَاهُ

تکسته است گناه را که امید داشته شده است بوسیدن آن

عَلَى كَحْلٍ عَيْنِ الْحَمْدِ يَرْهُو لِعَامَهُ

بر برزخ چشم حور العین میمالد خاک قدم او

بَسِيطُ الْبَسِيطِ ظِلُّهُ وَاهْتِصَامُهُ

روی زمین پهن شده است ستر زان و شکست روزگار

تَزَلُّلُ طَرَاوَهُدَا وَأُكَامُهُ

تزلزل میگردانند همراهمان و بلند آن

مِنَ الْمَزْنِ قَطْرُ جُودَةٍ وَرَهَامُهُ

از ابر باراننده باران بسیار او و باران ضعیف او

<p>وَلَوْلَا هَٰذَا دِينَ الْحَقِّ ذَلَّ وَمَا بَدَىٰ</p> <p>و اگر نبود آنحضرت دین حق خوار میشد و ظاهر نیس گردید</p> <p>قَدْ يُمْنًا قَدْ طَالَ الْمُدَىٰ اِذَا عَتَدَ الْعَدُوُّ</p> <p>ندارم که تو تحقیق را از شدت غیبت از حد گذشتن دشمنان</p> <p>وَقَدْ عَدُّوا دِينَ النَّبِيِّ بِجَهْلِهِمْ</p> <p>و تحقیق تو را دین دشمنان دین نبی بسبب نادانی خود</p> <p>كَرَامُ الْوَادِي فِي الدَّهْرِ صَارُوا اِذْلَةً</p> <p>کرمان خلق در زمانه گردیدند زبیلان</p> <p>الْحَمْدُ اَفَاقِي لَوْعَةِ الْوَجْدِ فِي النَّوَىٰ</p> <p>تا کی سخن ستایشش خزان را در دوری حد مت</p>	<p>عَلَىٰ كُلِّ دِينٍ عِزَّةٌ وَتَمَامُهُ</p> <p>بر هر دینی عزت دین حق و تمامی او</p> <p>وَمِنْ كُنْ اَلْهَدَىٰ وَالْعَدْلُ بَانَ اِنْشِلَافُهُ</p> <p>و دوباره هدایت و عدل و راستی آشکار گردید و رخساره او</p> <p>فَحَرَّمَ حِلَّ الشَّرْعِ وَحَلَّ حَرَامَهُ</p> <p>پس حرام شد حلال شرعیت و حلال شد حرام آن</p> <p>وَسَادَ عَلَى الْأَشْرَافِ فِيهَا الْأَمَةُ</p> <p>و بزرگ شدند بر اشراف طایفه در زمانه بنحیلان</p> <p>يَهْلِكُنِي جَرَحُ لَيْسَ يَرْجَى الْبَيْتَامَةُ</p> <p>در دل من نمی هست که نیت امید داشته شود هم آمدن را</p>
--	--

للشجرة حب البرسي في مدح ومثقة عليا سلام

<p>فَلَيْسَ لِلدِّينِ مِنْ حَرَامٍ وَمُنْتَهَىٰ</p> <p>پس نیست برای دین حرایت کننده و باری کننده</p> <p>الْقَائِمُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ سَيِّدُنَا</p> <p>قائم و خلیفه حق مدیت که آقای ما است</p> <p>بَدْرُ الْغِيَاهِبِ بَلَّحَرِ الْمَوَاهِبِ مِنْ</p> <p>ماه شب چهارم و قمارکیا است بلکه دریای بخشش است</p> <p>يَابَنَ النَّبِيِّ وَيَابَنَ الظَّهِرِ حَيْدَرُهُ</p> <p>ای پسر نبی و ای پسر پاک حیدر</p> <p>أَنْتَ الْقَهَّارُ وَمَعْنَا لَوْ صُورَتُهُ</p> <p>تو ای صل و قهر معنی قهر و صورت قهر</p> <p>مَتَىٰ أَنْزَلَكَ فَلَا ظِلْمَ وَلَا ظُلْمَ</p> <p>چهره وقت بیهم ترا پس نبوده باشد ظلم و زنا و بیجهت</p>	<p>إِلَّا إِمَامُ الْفَتْةِ الْكَشَافِ لِلظُّلُمِ</p> <p>مگر پیشرو و جوا نهدی که بردارنده ستمها است</p> <p>الظَّاهِرُ الْعَلَمُ ابْنُ الظَّاهِرِ الْعَلَمِ</p> <p>یا کبریه با شرف پسر یا کبریه با شرف</p> <p>صَوْرُ الْكِتَابِ حَاجِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ</p> <p>و باری کرده شده است لشکر آئی آنحضرت حاصل حرمت</p> <p>يَابَنَ الْبَتُولِ وَيَابَنَ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ</p> <p>ای پسر زهرا و بتول و ای پسر حل و حرمت</p> <p>وَنُقْطَةُ الْحُكْمِ لَا بَلَّ خُطَّةُ الْحُكْمِ</p> <p>و تو ای نقطه و حل حکم نه بلکه تو ای شاه راه حکمت</p> <p>وَالدِّينُ فِي بَرْعَدٍ وَالْكَفَرُ فِي رَعْدٍ</p> <p>در حالیکه دین در آسایش باشد و کفر در رعد</p>
--	---

أَقْبِلْ فُسَيْلُ الْهُدَى وَالَّذِينَ طَيَّبَتْ روفاً بيناً هدايت ودين تحقيق كهتد و مند رس است	وَمَسَّهَا نَضَبُ وَالْحَقُّ فِي عَمْدٍ ورسيد اور رنج و تنب و دين حق در نيتي است
وللد عبد الخزامي في مدح ومنقبة عليه السلام که قصيده را خدمت حضرت امام رضا عليه السلام خواند و آخر ابیات این است	
خروج امام لا محالة واقع يمني فينا كل حق وباطل	يقوم على سم الله والبركات ويجزي على لنعماء والنقمت
قال الشيخ الجليل عبد الكريم اليماني في مدح عليه السلام وفي يمن امن يكون لا هلهها بمليح مجيد من سلاله حيدر يسير بالمهدى من الحق ظاهر	
والشيخ الكبير عبد الرحمن البساطي صاحب مرآة المعاز ويظهر لليم المجد من آل محمد كما قد روي ناعن علي الرضا وفي كثر علم الحرف واضحه محصلا	
والضال في مدح	
ويخرج حروف الميم من بعد شينه فهذا هو المهدى بالحق ظاهر ويلا كل الارض بالعدل رحمة ولا يتبلا من عند رب لا	بمكة نحو البيت بالنصر قد علا سياق من الرحمن للخلق مهلا ومحو ظلام الشرك والجور ولا خليفة خير الرسل من عالم العلاء
للشيخ محي الدين العربي في مدح عليه السلام فعد فناء خاء الزمان ودالها مع السبعة الاعلام والناس غفل	
على فامد لول الكرو وريقوام عليه مبتد بير الامور حكيم	

<p>فأشخصاً خمس وخمسة وخمسة ومن قال لا رجبين هيايلا واشئت اخبر عن ثمان ولا تزد فسبعهم في الارض لا يحملونها</p>	<p>عليهم ترى امر الوجوه يقيم لهم فهو قول يرتضيه كليم طريقهم فرد اليه قويم وثامتهم عند النجوم لزييم</p>
<p>الشيخ صدر الدين القونوي في مدحه عليه السلام يقوم بامر الله في الارض ظاهرا يؤيد شرح المصطف وهو محتمة ومدته ميثقات موسى وجنده على يده فتح الليام جميعهم حقيقة ذلك السيف والقائم الذي لعمري هو الفرد الذي بان سرة تسبي باسماء الهرا تبكلها اليس هو النور لا تم حقيقة يفيض على الاكوان ما قد افاضه فما ثم الا الميول اشئ غيرة هو الروح فاعلمه وخذ عهدة اذا كانت بالمدكور تصعد راقيا وما قدرة الا الوفاء بحكمة بذا قال اهل الحبل والعقد فاكثف فان تبغ الميثقات الظهور فانه بشمس نند الكل من صنوء نورها</p>	<p>على رعد شيطانين يفتح الكفر ومتد من ميم باحكا لها يدري خيار الوري في الوقت يخلو العصر بسياف قوى المتن علك ان تدر تعين للدين القويم على الامر بكل نرمان في مظاه يسكر خفاء واعلا ناكذاك الى الحشر ونقطة ميم منه ملادهما يجري عليه اله العرش في انزل الدهر وذو العين من نوابه مفر العصر بلغت الى مقدم يد من العصر الى ذروة المجد لا تيل على القدر على حد مرسوم الشريعة بالامر بنصهم المثبوت في صحف الزبر يكون بدو مرجامع مطلع الفجر وجمع دراهي لا وجع فيما مع البلاء</p>

وَصَلِّ عَلَى الْخِتَارِ مِنَ آلِ هَاشِمٍ	عَمَلِ الْمَبْجُوثِ بِالنَّهْيِ وَالْأَمْرِ
وَالْحُكَّامِ بِلَا نَظَرٍ شَيْخِ أَحْمَدِ جَدِّ مَحَجِّ قَائِمِهِ السَّلَامِ	
مُصَلِّفُ خَتَمِ رُسُلٍ شَدِيدِ جَبَانِ	مَرْتَضَى خَتَمِ وِلَايَتِ دُجَيَّانِ
جَمَلِ فِرْزَنْدَانِ حَسْبِ رَاوَلِیَا	جَمَلِ بَکِ نَوَازِ حَقِّ کَرَوَایِنِ نَدَا
وَلِجَلِّ زَقَلِّ دَاسِ حَضَرَاتِ ائِمَّةِ اَحَدِ عَشْرِ عَلِيمِ السَّلَامِ كَفْتِ	
صِدِّقِ اَرْطَانِ اَوَّلِیَا رُوئے زَمَنِ	اَزْ حَسْبِ اخُوهِتِ مَهْدِی رَایَتِیْنِ
یَا اَلْهٰی مَهْدِیْمِ اَزْ غِیْبِ آ ر	تَا وَ جَبَانِ عِیْدِ کَرُوْ اَشْکَا ر
مَدِّ دَ اَوئے اَسْتِ تَلٰجِ اَتْقِیَا	بِهَتْ دِیْنِ خَلْقِ بَرَجِ اَوَّلِیَا
اَسْ دَ اَوئے تَوَسِّیْنِ آ مَدِّ	بِرُوْلِ وَ جَانِ سَ اَمْرِ شَنْ شَدِّ
اَسْ تَوَسِّیْمِ پِیَا وَ تَبَانِ آ مَدِّ	بِنَدِّ عَطَارَتِ شَاخَوَانِ آ مَدِّ
وَحَضَرَاتِ عَلَمَائِ اَحْیَارِ وَ فُضَّلَا شَ اَبْرَارِ قَضَائِدِ بَیْشَارِ وَ بِنَاقِبِ وَ	
فَضَائِلِ وَ مَدَائِجِ حَضَرَتِ مُحَمَّدِ رَسُوْلِ فِخْمَارِ وَ حَضَرَتِ اَئِمَّةِ اطْمَارِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ مِنْ اَنْدِ الْغَفَارِ	
کِتَبِ خَوَاصِّیَارِ فَرْمُوْدَه اَنْدِ وَ جُزْ اَبْخَصُوصِ وَ وَاوِیْنِ وَ دِیْمِیْنِ مَطْلَبِ تَرْتِیْبِ دَاوَدِه اَنْدِ	
فَشْکَرِ اللّٰهِ مَسْأَعِیْهِمْ فِی تَرْوِیْجِ الدِّیْنِ وَ نَشْرِ فَضَائِلِ اَئِمَّةِ الطَّیِّبِیْنِ الطَّاهِرِیْنِ	
صَلَوٰةِ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنِ اَبْدَالِ الْاَبْدِیْنِ وَ اَتْرَقِیْهِمُ الْحَوْدَ وَ الْقَصُوْلَ بِمَقَادِیْکِ بَدِیْتِ بَلَدِیْ	
فِی الْجَنَّةِ وَ اَنْظُرْ بَعْدَ خَمْسَ رَکْعَةٍ وَ اَوَّلِ کِتَابِ کَرُوْدِه اَیْمِ بَانْدِ رَاجِیْنِ چِنْدِ قَضَائِدِ غَرَا کُتُبِ اَنْجُوْمِ	
نَسَبًا بَدَا کَمَا اَنْجَمَ اَزْ اَوَّلِ کِتَابِ مُسْتَطَابِ تَا اِنْجَا وَ رُوْجُوْ دِیْجُوْ وَ شَمَائِلِ خُصَائِلِ	
وَ مَخَاجِرِ وَ غِیَابِ وَ ظُھُوْرِ مَوْفُوْرِ السُّرُوْرِ وَ حَضَرَتِ حِجَّتِ اللّٰهِ الْعَلَامِ عَلٰی لَا فَا م فِی تِلْكَ اللَّیَالِیِ	
وَ اَلْیَامِ اِلٰی سَاعَةِ الْقِیَامِ اِنْ اَمَامِ عَالِمِ قَامِ جَنَابِ دَاوِیْ مَهْدِی مَوْعُوْدِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَعَ	
بِرَایِنِ عَقْلِیَّةِ وَ قَوَانِیْنِ نَفْثِیَّةِ ذِلِّ نَهْزِ اَشْکَالِ وَ سَوَالِ مُغْضَلِ لَا یَخِلُ بِهَرْلَتِ وَ مَذْهَبِ سَجَبَتِ	

معاملات حاکمان رسالت از دست و زبان و قلم در حق و حقیقت بی ملاحظه اند

مرعی و متین نظر اختصار گو یا یکی از صد هزار بطور نمونه شتی از هزار و از برای مخلصان حضرت
 اهل بیت اطهار و مجتبان فریة رسولی نموده که ابرار اخیار را تدبیر آفرید و موم پس صاحب
 عقل سلیم و طبع مستقیم را لازم است که بدام کلاب و تیار بنیاید و عقیده صحیح سلیمه خود را بکفایتها
 فاسد نسازد و چون کلاب بنیادین خود را بدینا نرود و اگر کسی شلاق قبل از ظهور جمیع
 علامات مذکوره مسطوره انتخاب مدعی ممدویت شود یکی از کذاب شخصت گانه میباشد
 حق تعالی بعباد خود گرفتار سازد و کسی را که دست ظلم از اهل بیت رسالت
 صلی الله علیه و آله و سلم عقب نمیدارند هر کسی را از لاعین دست رسید دقیقه از باقی نگذشت
 مگر آنکه بایشان رسانیده و آنها نیکه از دست نتوانستند زبان بر آنها ظلم کردند و میکنند
 بعضی نسبت بایشان منسوب نمودند روایات را بحجت نصرت دین و مذہب خود
 که از آنها منقول نبودند و بعضی اختراع نمودند روایات از ایشان را بحجت طعن
 وارد شدن بر مذہب خود و بعضی حق آنها را حق خود قرار دادند پس خود را
 بتمسک و اجماع چند نفر جمال مضل بعضی خلیفه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین
 زوج قبول ممدی موعود و مسیح مسعود قرار دادند حق سبحانه و جل شانہ حرمت کامله و نعمت شامه
 خود مومنین و مجتبین را از شر اینچنین جمیع ضالین و مضلین در هر قرن و در هر از ان زمان تا
 این زمان محفوظ داشته است و امید که تا ظهور حضرت مهدی عادی موعود علیه السلام همواره مصون
 و محفوظ و ارم و سبحان من دانت له السموات و الارض بالعبودية و اقرب له بالوحدانية
 یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه یا من عرف نفسه خلقه بطفره یا من
 سلک باهل طاعت عزمضا ته یا من اعان اهل محبة علی شکره یا من من علیهم بدینه و لطف
 لهم بما نکل از سبک ضایقه و احکامک معطله و اهل بیتک فی الارض هائمہ کالوحش السائمہ
 فارحم العترة الضایعة المقتولة الذليلة من الشجرة الطیبة النابتة اصلها ثابت و فرعها فی السماء
 اللهم اعل الحق و استنقذ الخلق و امن علینا بالنجاة و اللهم برحمتک الکاملة و نعمک الشامله

بجلا فرج ال محسن وسهل مخرج الاسعد ليكشف هذه النعمة عن هذه الأمة ويبين سبيل
 الهداية عن الغواية حتى يظهر فساد عقائد العامة على وجه التامة ويحصل للمنادمة عن هذا الملا^{دوم}
 بالمرغمة والمزاحمة والمكافئة في وقت المكاملة بالمخاصمة وتثبت مفاهيمهم في المجاهدة والمقا^{دوم}
 بالمسيح المسعود والمعادلة والمشاكلة بالمهدى للوعود فارحون الهادى اودودان يظهرهما بمجلا
 لا مؤجلا في لان المعهود ليطلبا ختمها بالمجادلة والمقاتلة بين اللضل اللدود والشارد المطرود
 عن الصلاح والفلالم الى بئس لورد المورود واخر دعوانا الحمد لله المعبود والصال^{دوم}
 على محمد المحمدي عليه وجود الوجود والوجود المسعود اولهم على صاحب الفضل والبدل والحد
 واخرهم المهدى الهادى للوعود من ختم المجلد الاول من كتاب غايت المقصود
 في ثامن عشر من ربيع الاول عيد المسلمين يوم المولود سنة ١٢١٧ الهجرى سبع عشر وثلاث
 مائة بعد الف من الهجرة المقتد سنة النبوة على هاجرها الف سلام والنجية البهية ثم في الاله
 حق ولا من والسرور وتيلو له للمجلد الثاني والثالث

تمت بالخيار عمت

رباعى

تنگ است بسے بینہ ام راہ نفس	از بکہ براہ حق ہے سپنم کس
پرستہ جهان سر سراز کلم و نفاق	امی پاوشہ محض بر بفر پا و برس

تیلو له انطباع بتد از محمد الشائق هتم شمس طند لاهور
 قطعہ ری تصنیف کتابا المقصود منشی شمس نیت مالک و جامع بر لیس

جناب مولوی سید علی بازمہ	برقم زد و کتابے نثر و نایاب
شدہ مکشوف بر عالم کہ الحق	فہمہ شہر علم است عو علی باب
زول پریدہ شائق سال تالیف	بمقتضا غایت المقصود و ریاب

۶۱۸۹۹

CALL No.

19254
19254

ACC. NO.

19405

AUTHOR

TITLE

کتابت الہیہ

19254

19254

19405

کتابت الہیہ

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

19254
19254

